مجموعه آثار ۸۲

سیری در معارف اسلامی (۲۳)

آثار مثبت عمل

متن سخنرانی های استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

آثار مثبت عمل: مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آثار مثبت عمل: مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان

مشخصات کتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور:آثار مثبت عمل: مجموعه سخنرانیهای استاد حسین انصاریان/ ویرایش و تحقیق محسن فیض پور.

مشخصات نشر:قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۳۹۲ ص.: مصور.

فروست:مجموعه آثار؛ ۸۲.. سیری در معارف اسلامی؛ ۲۳.

شابک:۵۰۰۰۰ ریال (گالینگور) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال: شومیز : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۲۱-۳

وضعیت فهرست نویسی:برون سپاری/فاپا

یادداشت:کتابنامه: ۳۶۰ - ۳۶۳.

یادداشت:نمایه.

موضوع:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع:اسلام -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع:اخلاق اسلامی -- مقاله ها و خطابه ها

شناسه افزوده:فیض پور قمی، محسن، ۱۳۵۳ -، گردآورنده

رده بندی کنگره:BP۱۰/۵/الف۲آ۸۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۹۸۹۳۸

ص:۱

سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز،آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت های نفس است.عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می نمایند.

در این میان،کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز،که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده اند،عباد اللّه را به مصداق کریمۀ «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه» ،با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده اند.

مجموعه حاضر،که با عنوان«سیری در معارف اسلامی»در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد،مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان،مدظله العالی،است که یکی از عالمان برجسته و میراث داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت

نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث ونظر می باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می شود.

در این مجموعه گرانقدر،تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق-که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است- ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود،تا ضمن نشرفرهنگ انسان ساز آل اللّه علیهم السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلّدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود بیست و سومین اثر از این مجموعۀ سترگ و دربردارندۀ ۲۱ گفتار در باب آثار مثبت عمل است که مربوط به سخنرانی های استاد در ماه رمضان ۱۳۸۳ در مسجد امیر تهران است.

این مکتوب،علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد،از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث(در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است،نه انطباق کامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و...

در پایان،با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد،لازم است از استاد انصاریان،دامت برکاته،که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

صفحه مقدمه:۲

پیش گفتار مؤلف

الحمد لله و الصلاه علی رسول الله و علی آله آل الله

پایه گـذار منبر و جلسات سـخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بود.ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختنـد و در این راه زحمات سـنگینی را متحمل شدند.پس از پیامبر،وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السـلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامـان معصـوم،بـه ویژه حضـرت بـاقر و حضـرت صـادق علیهمـا السـلام نیز تـا جـایی کـه فرصت در اختیارشـان قرار گرفت و مزاحمتی از جـانب حکمرانـان بنی امیه و بنی عبـاس برایشـان پیش نیامـد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشـته های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشـد به عهـده گرفتنـد و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمـان مخلص و باعمـل شـیعه برای حفـظ دین خـدا و تبلیغ معـارف الهیه بر اسـاس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال ۱۳۸۷ هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛شخصیت هایی چون شیخ مفید،شیخ صدوق،شیخ

صفحه مقدمه:۳

طوسی،علامه محمدباقر مجلسی،شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت اللّه العظمی بروجردی،آیت اللّه سیدعلی نجف آبادی،آیت اللّه حاج میرزا علی شیرازی،آیت اللّه حاج میرزا علی هسته ای،آیت اللّه حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می رفتند و از این طریق دِین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم،این آشیانه اهل بیت،نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده ام،بر اساس وظیفه ای که احساس می کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه،فقط توفیق حق رفیق راهم بود.در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان،که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد،بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً ـ حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد.من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان،به خصوص مبلغان گرامی،درخواست دعا نمایم.حال،این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر:حسین انصاریان

صفحه مقدمه:۴

اشاره

ارزش ماه مبارک رمضان۱

تهران،مسجد امیر ،رمضان ۱۳۸۳

ص:۲

۱ ویژگی روزه

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

بیشترین مطالب پیرامون ماه مبارک رمضان،از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است.مردم به خاطر این که خطبه آخر ماه شعبان را زیاد شنیده اند،به نظرشان می رسد که گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ماه مبارک رمضان،همان است که در آن خطبه بیان شده است.اما این گونه نیست.

بیشتر مطالبِ این خطبه مربوط به ماه مبارک رمضان و روزه داران است.از جمله، وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قسمت بسیار مهمی را نقل می کنند که نزدیک به پانزده مسأله است،و دانستن آن برای همه ما مفید،آرام بخش و راهنما است.این قطعه با عظمت،قلب و عقل و قدرت ما را نورانی می کند.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند:

«شَهْرُ رَمَضَانَ،شَهْرُ اللّهِ عَزَّوَ جَلَّ» (۱)

هیچ گاه پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم السلام نام این ماه را تنها ذکر نکرده اند.هر وقت کلمه رمضان را بر زبان مبارکشان جاری کرده اند،با کلمه دیگری که دلالت بر احترام باشد،آن را می آمیختند.

امام باقر صلی الله علیه و آله علت آن را چنین فرموده است که:

۱- (۱)) - بحار الانوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵.؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

«رَمَضَانُ اسمٌ مِنْ اسْماءِ اللّهِ» (۱)

رمضان،نامی از نام های پروردگار است.

به همین خاطر آن را با احترام بر زبان جاری می ساختند.

تعظیم ماه رمضان،نشانه تقوا

خدای متعال در قرآن مجید می فرماید:

«ذٰلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعٰائِرَ اللّهِ فَإِنَّهٰا مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ» (۲)

کسی که به شعائر خدا احترام گذارد و تجلیل کند،از تقوای قلبی برخوردار است.یعنی دل با ارزش و پاکی دارد که وقتی می خواهد یکی از شعائر الهی را یاد کرده یا عمل کند،با احترام یاد می کند و در عمل کردن آن هم،تمام شرایط و آداب آن را رعایت می کند.

قلب با تقوا،با ارزش ترین قلب است.قلب با تقوا،نسبت به شؤون پروردگار عالم فروتن است و صاحب قلب باتقوا،همیشه خود را در برابر پروردگار و شعایر او،خاکسار و فروتن می داند.

احترام امام حسین علیه السلام به شعایر

بهترین نمونه احترام به شعایر الهی،حرکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است.آن حضرت علیه السلام در سفر آخری که در حج بودند،با این که می توانستند همان جا بمانند و در مسجد الحرام شهید شوند،چون خبر داشتند که سی نفر از طرف یزید،زیر لباس احرام اسلحه بسته اند تا در حال طواف خانه خدا،حضرت را به قتل برسانند.

خون ابی عبداللّه علیه السلام«ثار اللّه»است،ولی کعبه،مسجد الحرام و مناسک از «شعائر اللّه»است،لذا ادب را در این دیدند که خون پاکشان در کنار شعایر خدا

۱- ((۱)) - من لایحضره الفقیه:۷۲/۲،حدیث ۲۰۵۰؛کافی:۷۰/۴،حدیث ۲.

۲- ((۲)) - حج،(۲۲):۳۲؛ این است [برنامه های حج و حدود و مقرّرات خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد،بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل هاست.

ریخته نشود.اگر ایشان شهید نمی شدند،خونشان پاک ترین خون بود،چه برسد به این که در کنار بیت خدا شهید می شدند.

از نظر فقه اسلامی،لازم نیست شهید را غسل بدهند،و شهیدی که در خون خود می غلتد،خون او نجس نیست.این خون پاک است. (۱)اما ایشان نخواستند که خون پاکشان در کنار بیت خدا بریزد.پس علت آمدن ایشان به کربلا،احترام به شعائر خدا بود.

احترام به ماه مبارک رمضان

حتی نام این ماه را که به زبان جاری می کردند،چون از شعائر خداست،با احترام جاری می کردند و می فرمودند:

«شهر رمضان،شهر اللّه عزّ و جلّ» ترکیب گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی زیبا است؛در ادبیات عرب بحث مهم اضافه هست، که در اضافه سه حالت مطرح است؛ «مضاف» ،یعنی آن چیزی که اضافه می شود.

«مضاف الیه» ،چیزی که به او اضافه شده است و نسبتی که در این اضافه وجود دارد.

کار اضافه این است که مضاف با اضافه شدن به مضاف الیه،از محسنات و ارزش های مضاف الیه،برای خودش کسب ارزش می کند.

قیمت هر خانه به مقدار مصالحی است که در آن به کار رفته است،ولی خانه کعبه،چه قدر قیمت دارد ؟ قیمت آن،قیمت مادّی نیست.قیمتی است که جز خدا کسی خبر ندارد.چون وقتی که ابراهیم علیه السلام این خانه را هنوز نساخته بود،خدا در گفتگویی که با او داشت،خانه را به خودش اضافه کرد: «بیتی» (۲)یعنی خانه من.این خانه،از سنگ و گل است،اما از ارزش های پروردگار،کسب ارزش می کند و این ارزش ها را به حاجیان منتقل می کند.

ارزش معنوی حج

مسائل مربوط به امور معنوی حج،شگفت آور است.در روایات بسیار مهم وارد شده است که:

ص:۵

۱- (۱)) - فقه الرضا:۱۷۴، باب ۲۲؛بحار الأنوار:۹/۷۹، باب ۱۱، حدیث ۸. «فِقْهُ الرِّضَا،قَالَ علیه السلام...إِنْ کَانَ الْمَیِّتُ قَتِیلَ الْمَعْرَکَهِ فِی طَاعَهِ اللَّهِ لَمْ یُغَسَّلْ وَ دُفِنَ فِی ثِیَابِهِ الَّتِی قُتِلَ فِیهَا بِدِمَائِهِ وَ لَایُنْزَعُ مِنْهُ مِنْ ثِیَابِهِ شَیْءٌ إِلَّا أَنَّهُ لَایُتْرَکُ عَلَیْهِ شَیْءٌ مَعْقُودٌ وَ تُحَلُّ تِکَّتُهُ وَ مِثْلُ الْمِنْطَقَهِ وَ الْفَرْوَهِ إِنْ أَصَابَهُ شَیْءٌ مِنْ دَمِهِ لَمْ یُنْزَعْ مِنْهُ شَیْءٌ إِلَّا أَنَّهُ یُحَلُّ الْمَعْقُودُ وَ لَمْ یُغَسَّلْ إِلَّا أَنْ یَکُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ یَمُوتَ بَعْدَ ذَلِکَ فَإِذَا مَاتَ بَعْدَ ذَلِکَ غُسِّلَ کَمَا یُغَسَّلُ الْمَیِّتُ وَ کُفِّنَ کَمَا یُکَفَّنُ الْمَیِّتُ وَ لَایُتْرَکُ عَلَیْهِ شَیْءٌ مِنْ ثِیَابِهِ».

۲- (۲)) - کافی:۱۳۴/۱،باب الروح حدیث ۴؛«مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَمَّا یَرْوُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَی صُورَتِهِ فَقَالَ هِیَ صُورَهٌ مُحْدَثَهٌ مَخْلُوقَهٌ وَ اصْطَفَاهَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَی سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَهِ فَأَضَافَهَا إِلَی نَفْسِهِ کَمَا أَضَافَ الْکَعْبَهَ إِلَی نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَی نَفْسِهِ فَقَالَ بَیْتِیَ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی».

زایر وقتی وارد مسجد الحرام می شود،هیچ کاری که انجام ندهد و فقط کعبه را تماشا کند،به هر نگاهی،صد هزار حسنه به او می دهند،صد هزار سیئه او را محو می کنند و صد هزار درجه او را بالا می برند. (۱)خداوند کعبه را به اسم خود اضافه کرده است و کعبه،فیوضات الهیه را از طریق این ربط و اتصال به زایران منتقل می کند.مانند سیمی که نور را از کارخانه می گیرد و به لامپ می رساند.

شهر اللّه

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کلمه «شهر» را که به معنای ماه است،به «الله» اضافه کرده و فرموده است:شهر رمضان

«شهر اللّه عزّ و جلّ» و نفرمودند «شهر الرحمن،یا شهر الرحیم» ،بلکه فرمودند: «شهر اللّه» .علت آن این است که کلمه مبارکه اللّه،یعنی وجود مقدّسی که جامع همه صفات کمال است.پس ماه مبارک رمضان،با اتصال به خدا،همه کمالات لازم را برای انسان،از طریق این ارتباط به روزه دار منتقل می کند.چون ماه رمضان ماه وصل به خدا است.کسی که وصل به ماه رمضان است،با روزه گرفتن،در صورتی که اتصال او،اتصال صحیحی باشد،کمالات الهیّه را کسب می کند،اتصال او فقط از طریق خالی نگاه داشتن شکم نباشد،بلکه وجودش باید به ماه رمضان وصل باشد:

«بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ» (۲)

وجه یعنی ذات:

«وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی» (۳)

کسی که با همه وجود تسلیم خدا شده و محسن است،به محکم ترین دستگیره

۱- (۱)) - کافی:۳۹۸/۴،حدیث ۱؛تهذیب الأحکام:۹۷/۵،باب ۸،حدیث ۳۱۸؛«أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ کُنْتُ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مُزَامَلَهً فِیمَا بَیْنَ مَکَّهَ وَ الْمَدِینَهِ فَلَمَّا انْتَهَی إِلَی الْحَرَمِ نَزَلَ وَ اغْتَسَلَ وَ أَخَذَ نَعْلَیْهِ بِیَدَیْهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ حَافِیاً فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ فَقَالَ یَا أَبَانُ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا رَأَیْتَنِی صَنَعْتُ تَوَاضُعاً لِلَّهِ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَهَ أَلْفِ سَیِّئَهٍ وَ کَتَبَ لَهُ مِائَهَ أَلْفِ حَسَنَهٍ وَ بَنَی اللَّهُ عز و جل لَهُ مِائَهَ أَلْفِ دَرَجَهٍ وَ قَضَی لَهُ مِائَهَ أَلْفِ حَاجَهٍ». کافی:۲۴۰/۴ حدیث ۴؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَی الْکَعْبَهِ لَمْ یَزَلْ تُکْتَبُ لَهُ حَسَنَهٌ وَ تُمْحَی عَنْهُ سَیِّئَهٌ حَتَّی یَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا».

۲- (۲)) - بقره(۲):۱۱۲؛ آری،کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند.

۳- (۳)) - لقمان(۳۱):۲۲. و هرکس همه وجود خود را به سوی خدا کند در حالی که نیکوکار باشد بی تردید به محکم ترین دستگیره چنگ زده است؛و سرانجام و عاقبت همه کارها فقط به سوی خداست.

چنگ انداخته است.یعنی همرنگ خدا شده است،چون پروردگار محسن است و عاشق همرنگ خودش می باشد.

«وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

یعنی این گره را شیاطین و ماهواره ها و شهوات هم نمی توانند باز کنند بلکه «فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی» عروه وثیق نمی گوید،بلکه می فرماید:«عروه الوثقی» دستگیره استوارتر و محکم تر.

تقوا در سایه اتصال معنوی به ماه رمضان

وقتی همه وجود انسان وصل به ماه رمضان باشد،معنی آن این است که وقتی کسی غیبتی را شروع می کند،به او می گویند:من روزه هستم،یعنی شما سخن خود را قطع کنید.یا وقتی چشمش به نامحرم می افتد،میل به نگاه کردن هست،که این میل،میل طبیعی است،نه میل شیطانی،چون میل به زیبایی ها،میل طبیعی است،اما اجازه نداده اند که این میل به همه جا برود و آن را محدود به حدود صحیحی کرده اند.

وقتی آدم بیرون می رود،این همه چهره های زیبا را می بیند،اما به چشمش می گوید:ماه رمضان است،من در ماه رمضان روزه هستم،پس نباید حرمت این ماه را بشکنم.به گوش،و شکمش هم همین را می گوید،که اتصال واقعی به ماه رمضان چنین است.

تقویت آخرتی اعمال

براساس فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،ماه رمضان اضافه به اللّه شده است؛ «شهر اللّه» باعث می شود ماه رمضان المبارک از اللّه کمالات لازم را بگیرد و این کمالات

۱- ((۱)) - مائده(۵):۹۳؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

لازم را به شخصی که متصل به خودش است انتقال بدهد،چون ماه رمضان که بخیل نیست و این کمالات را برای خودش نمی خواهد،بلکه ماه رمضان مانند یک شفیع و واسطه است.اگر این شفیع و واسطه را خدا برای ما قرار نداده بود،یقین بدانید که در قیامت با وجود داشتن نماز،حج،جهاد،خمس و...نصیب ما از خدا بسیار اندک بود.این ماه رمضان است که دنیا و آخرت ما را به گونه ای تقویت می کند که هیچ عملی به این قدرت نمی تواند،تقویت کند.

تفاوت روزه با سایر اعمال

خداوند متعال نفرموده هیچ عمل مثبتی از انسان به من تعلق دارد،همه را گفته است که مال خودت باشد؛درباره نماز تعبیر به «صلاتک» نموده و درباره زکات تعبیر «زکاتک» فرموده،یعنی از کاف خطاب استفاده می کند.به موسی علیه السلام می گوید: «صدقتک و حجّک».

اما به ماه رمضان و روزه آن که می رسد،می فرماید:

«الصوم لی» (۱)روزه من،نه روزه تو.چون تو لایق نبودی که روزه مال تو باشد،بلکه روزه مال من است.من به کَرم خودم تو را توفیق می دهم که وارد روزه شوی وگرنه روزه مال من است،نه مال تو.اما نماز به این عظمت مال تو،با این که در نماز،همه اعضا و جوارح تو در نماز است؛رکوع،سجده،قنوت و تشهد دارد.-البته قنوت مستحب است،ولی بعضی از گذشتگان در فتواهای شان واجب می دانستند.این پیکره با عظمت نماز را می گوید:برای تو است،اما روزه را می گوید:برای من است،چون تو آن قدر مقام نداشتی که روزه برای تو باشد.

اما من ملک طلق و خالص خودم را در این یک ماه به شما ارزانی می دهم،چون کریم هستم و تو در این سی روز،که خزانه من در این ملک است،هر چه می توانی از آن خزانه برای خودت بهره برداری کن و هر چه بیشتر بهره برداری کنی،خدا

۱- ((۱)) - من لایحضره الفقیه:۷۵/۲،حدیث ۱۷۷۳؛بحار الأنوار:۲۵۵/۹۳،باب ۳۰،حدیث ۳۱؛«قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی [أُجْزَی] بِهِ». مستدرک الوسائل:۵۰۳/۷،باب ۱،حدیث ۸۷۴۷؛«النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی کُلُّ عَمَلٍ لِبَنِی آدَمَ الْحَسَنَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَی سَبْعِمِائَهِ ضِعْفٍ إِلَّا الصِّیَامَ فَإِنَّهُ لِی وَ أَنَا أُجْزَی بِهِ یَتْرُکُ الطَّعَامَ بِشَهْوَتِهِ مِنْ أَجْلِی هُوَ لِی وَ أَنَا أُجْزَی بِهِ وَ یَتْرُکُ الشَّرَابَ بِشَهْوَتِهِ لِأَجْلِی هُوَ لِی وَ أَنَا أُجْزَی بِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْیَبُ عِنْدَ اللَّهِ رَائِحَهً مِنَ الْمِسْکِ».

ناخرسند نمی شود.

بعد می فرماید:

«شهر اللّه عزّ و جلّ» نمی گوید: شهر اللّه تعالی ،زیرا عزّ و جلّ یعنی توانای شکست ناپذیر.یعنی اگر به این ماه رمضانی که وصل به خدا است،وصل شوی،تو هم توانای شکست ناپذیر می شوی.به این شکل هم می توان از خدا رنگ گرفت.

در این آیه قرآن می فرماید: «وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۱)قدرت شکست ناپذیری در این عالم مخصوص سه نفر است؛خدا،پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان است.کسی که با تمام وجود وصل به ماه رمضان است،مؤمن واقعی است.

«شهر اللّه عزّ و جلّ» جلّ،یعنی عظیم؛یعنی ما کوچک بودیم و با روزه بزرگ و بالغ شدیم.روز اول ماه مبارک رمضان،روزه داران عجیب مورد احترام،کرامت و عظمت حضرت حق هستند.تا جایی که خدا با فرشتگانش به خاطر شما مباهات می کند.به جای این که زمین به آسمان ببالد،آسمان به زمین می بالد.

فراوانی ثواب در ماه رمضان

جمله دوم این روایت پر از بشارت،تشویق و عنایت است.

این که گاهی می گویند:دریای بی نهایت،در عالم چنین چیزی وجود ندارد.

بهشتی هم که در قیامت به ما می دهند،نهایت دارد.زمان آن بی نهایت است،ولی در این دریای بی نهایت،محبت خدا به روزه دار،موج می زند.یک چشم باطنی و قلب پاکی می خواهد که آدم ببیند و درک کند.

راوی روایت،امام صادق علیه السلام است و از جهت سند و متن بسیار قوی است، علاوه بر اینکه از آیات قرآن هم این معانی،به اشاره استفاده می شود.

تفضّل و کرامت خدا در ماه رمضان

جمله دوم این است که:

«وَ هُوَ شَهْرٌ يُضَاعِفُ اللّهُ فِيه الحَسَنَاتِ» (۲)پروردگار

۱- ((۱)) - منافقون(۶۳):۸؛ در حالی که عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است،ولی منافقان [به این حقیقت] معرفت و آگاهی ندارند.

۲- ((۲)) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

وارد میدان زندگی بنده خود می شود،تا ببیند بنده اش در شبانه روز ماه رمضان، چه کار خوبی انجام می دهد ؟ چه وقت یک «الله اکبر» یا «الحمد للّه» یا «سبحان اللّه» می گوید ؟ چه وقت وارد نماز می شود ؟ چه وقت قرآن می خواند ؟ پروردگار دنبال این است که بنده اش در ماه رمضان چه موقع وارد انجام یک کار خوب می شود،تا این کار خوب را به خودش اضافه کند.

چه مقدار اضافه می کند ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله قیدی ذکر نفرمودند.فقط فرمودند:

«یُضاعِفُ اللّهُ فِیه الحَسَنَاتِ» بعضی از خوبی ها با یک ادب خاصی بیان شده است، مثلاً می فرماید:در ماه رمضان کسی که قرآن می خواند،وقتی «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» می گوید،این جمله نوزده حرف است،به هر حرفی که از دهان او درمی آید،خدا ثواب نوزده ختم کامل قرآن را در پرونده اش ثبت می کند. بسم اللّه در نمازهای واجب هم عنوان قرآن خواندن را دارد.

شما یک رکعت نماز صبح می خوانید،خدا آن یک رکعت را تبدیل به میلیاردها رکعت می کند.عددی معلوم نشده است که مثلاً با یک «الحمد للّه» ،چه قدر ثواب اضافه می شود ؟

موج دریای رحمت پروردگار

برای روشن شدن مطلب،خوب است که به این مثال توجّه شود؛دریا را در کمال آرامش می بینید،که یک ذرّه موج ندارد.یک سنگ کوچکی را برمی دارید و در آب می اندازید.این سنگ به اندازه خود یک موج دایره ای ایجاد می کند.آن موج یک موج بزرگ تر و بزرگ تر،تا چشم کار می کند این موج ایجاد می شود.

کار خدا در ماه رمضان این گونه است.شما یک سنگی به نام «الحمد للّه» یا روزه یا نماز واجب،در دریای رحمت خدا می اندازید،پروردگار عالم دریای رحمت خود را موج می دهد.این که می گویم سنگ،چون اعمال ما نسبت به او چیزی

نیست.وقتی زینب کبری علیها السلام دو تا دستش را زیر بدن ابی عبداللّه علیه السلام برد و با اعتقاد به پروردگار گفت:

«اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلَ مِنّا هَذَا القَلیلِ القْرُبان» (۱)خدایا این قربانی اندک را از ما بپذیر پس عمل ما نسبت به او ناچیز است.

موج تا آنجا می رود که عقل ما کار نمی کند که این موج را بیابد.این معنای

«وَ هُوَ شَهْرٌ یُضاعِفُ اللّهُ فِیهِ الحَسَنَاتِ» (۲)است.خدا اگر بخواهد اضافه کند،تا بی نهایت اضافه می کند،چون ذات و فعل خدا بی نهایت است.

محو گناهان به برکت ماه رمضان

جمله سوم؛بسیار امیدبخش است و خداوند چقدر روز اول ماه رمضان، روزه دار را خوشحال می کند و لذّت قلبی به او می دهد؛

«وَ یَمْحُو فِیهِ السَّیِّئاتِ» (۳)پروردگار در ماه رمضان،تمام زشتی ها و گناهان را از پرونده روزه داران می زداید.

در این دنیا سنگینی گناه را به کسی نشان نداده اند.قرآن مجید می فرماید:که در قیامت،مجرمان حرفه ای را زنجیری می زنند که طول زنجیر هفتاد ذراع است. (۴)و در روایات ما آمده است که:هر حلقه این زنجیر،از کره زمین سنگین تر است و این سنگینی به خاطر سنگینی گناهان است،نه خود زنجیر. (۵)یعنی در هر حلقه آن این قدر بسیار تراکم هست.گناه،این سنگینی را دارد.

دانشمندان امروز می گویند:

اگر کسی بتواند خلأ بین اتم های کره مریخ را از بین ببرد و فشرده اش کند،به اندازه یک نارنج می شود،بدون این که وزن آن کم شود،چون خلأ که وزنی ندارد، پس وقتی مریخ را فشرده کنند و خلأ میان الکترون ها و هسته های مرکزی را بگیرند، تراکم که پیدا بکند،اندازه یک نارنج می شود،ولی وزن آن کم نمی شود.

این که حضرت می فرماید:هر حلقه این زنجیر به وزن کره زمین است،این وزن از سنگینی گناه است.کاری که خدا در ماه رمضان انجام می دهد،این است که آن قدر

۱- ((۱)) - شجره طوبی:۳۹۳/۲(خاتمه)؛وفیات الائمه:۴۵۰.

۲- ((۲)) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهرالثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

۳- ((۳)) -بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهرالثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

۴- ((۴)) - اشاره به سوره حاقه آیه ۳۲؛ سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است به بند کشید.

۵- (۵)) - بحار الأنوار:۸/۲۸۰،باب ۲۴،حدیث ۱؛تفسیر قمی:۲/۸۱(ذیل آیه ۳۲ سوره حاقه). «أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ خَوِّفْنِی فَإِنَّ قَلْبِی قَدْ قَسَا فَقَالَ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ اسْتَعِدَّ لِلْحَیَاهِ الطَّوِیلَهِ فَإِنَّ جَبْرَئِیلَ جَاءَ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ قَاطِبٌ وَ قَدْ کَانَ قَبْلَ ذَلِکَ یَجِیءُ وَ هُوَ مُتَبَسِّمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا جَبْرَئِیلُ جِئْتَنِی الْیَوْمَ قَاطِباً فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ قَدْ وُضِعَتْ مَنَافِخُ النَّارِ فَقَالَ وَ مَا مَنَافِخُ النَّارِ یَا جَبْرَئِیلُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عز و جل أَمَرَ بِالنَّارِ فَنُفِخَ عَلَیْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی ابْیَضَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَیْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی احْمَرَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَیْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی اسْوَدَّتْ فَهِیَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَهٌ لَوْ أَنَّ قَطْرَهً مِنَ الضَّرِیعِ قَطَرَتْ فِی شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْیَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا وَ لَوْ أَنَّ حَلْقَهً وَاحِدَهً مِنَ السِّلْسِلَهِ الَّتِی طُولُهَا سَبْعُونَ ذِراعاً وُضِعَتْ عَلَی الدُّنْیَا لَذَابَتِ الدُّنْیَا مِنْ حَرِّهَا وَ لَوْ أَنَّ سِرْبَالاً مِنْ سَرَابِیلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِّقَ بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْیَا مِنْ رِیحِهِ قَالَ فَبَکَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ بَکَی جَبْرَئِیلُ فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَیْهِمَا مَلَکاً فَقَالَ لَهُمَا إِنَّ رَبَّکُمَا یُقْرِئُکُمَا السَّلَامَ وَ یَقُولُ قَدْ أَمِنْتُکُمَا أَنْ تُذْنِبَا ذَنْباً أُعَذِّبُکُمَا عَلَیْهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَمَا رَأَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَبْرَئِیلَ مُتَبَسِّماً بَعْدَ ذَلِکَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ یُعَظِّمُونَ النَّارَ وَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّهِ یُعَظِّمُونَ الْجَنَّهَ وَ النَّعِیمَ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ إِذَا دَخَلُوهَا هَوَوْا فِیهَا مَسِیرَهَ سَبْعِینَ عَاماً فَإِذَا بَلَغُوا أَعْلَاهَا قُمِعُوا بِمَقَامِعِ الْحَدِیدِ وَ أُعِیدُوا فِی دَرَکِهَا فَهَذِهِ حَالُهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عز و جل کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِیدُوا فِیها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ ثُمَّ تُبَدَّلُ جُلُودُهُمْ غَیْرَ الْجُلُودِ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام حَسْبُکَ قُلْتُ حَسْبِی حَسْبِی».

بـار را از روی دوش همه مـا برمی دارد،که اگر آن بار بر دوش ما بمانـد،در قیامت ما را به خاطر آن زنجیر می کننـد و اگر در قیامت گناه کاران به خـدا بگوینـد:ما پرونـده این شـخص کنار خودمان را دیـدیم،او هم صد گناه مثل گناهان ما را داشت.چه گونه او را زنجیر نمی کنیـد ؟ آیـا این عـدل است ؟ خـدا ماه رمضان را به رخ آنها می کشـد و می گویـد:این ها اتصال به ماه رمضان پیدا کردند و من بر خودم واجب کرده بودم که بار سنگین گناهان شان را در ماه رمضان محو کنم.

تا به حال از سـنگینی فکری،روحی و مشـکلات درآمده اید که یک نفس راحت کشیده باشید ؟ خدا آن روز بندگانش را در راحتی قرار می دهد.بار گناه،چه بار سنگینی است.

چهره گناه برای محتضر

به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند که کسی در حال احتضار است و از حضرت درخواست نمودند که به بالای سر او حاضر شود.وقتی حضرت بر بالین او حاضر شدند،فرمودند:بگو: «لا اله الا اللّه» مثل این که دهان او قفل شده بود.قیافه نشان می داد که به خاطر بار گناه از گفتن «لا اله الا اللّه» می ترسد.واسـطه ای مثل پیغمبر صـلی الله علیه و آله که مسـتجمع رحمت الهی است بالای سر آدم باشد،آن وقت دهان آدم قفل شود و از گفتن «لا اله الا اللّه» بترسد.

حضـرت تکرار کردنـد،او ترس داشت.حضـرت دعـایی را به او یـاد دادنـد.با زبـان که نمی تـوانست بخوانـد،امـا گـوش او می شنید.حضرت تصرّفی در او کردند که این دعا را بتواند از شعاع قلبش عبور بدهد و آن دعا این بود:

«یا مَنْ یَقْبَلُ الیَسِیرَ» ای خدایی که عمل کم را قبول می کنی

«وَ یَعْفُو عَنِ الکَثیرِ» از گناهان فراوان گذشت می کنی

«إقْبَلْ مِنّی الیَسِیرَ» عمل ناچیز را از من قبول کن

«وَ اعْفُ عَنِّی الکَثیرَ» گناهان بسیار مرا عفو کن.او خواند،سپس حضرت فرمودند:بگو: «لا اله الا اللّه» دیگر

نترسید و با آرامش گفت.حضرت فرمودند:چرا من به تو گفتم:بگو «لا اله الا اللّه» نمی گفتی ؟ گفت:یا رسول اللّه ! یک هیولای سیاه بد قیافه عجیب و غریب در حال حمله به من بود و می گفت:اگر بگویی،تمام وجودت را از بین می برم.وحشت از آن قیافه جلوی مرا گرفته بود،اما الان می بینم که همه فضای روبه روی من پر از روشنایی،نور،سرور،کرامت و لطف است.(۱)به راستی! چه لطفی از این بالاتر که روز و شب ماه رمضان خدا خودش،بدون این که ما توبه کنیم،فقط به خاطر احترام ماه رمضان،گناهان ما را محو کند؛

«وَ یَمْحُو فِیه السَیّئاتِ» (۲)

آنجا که سر نیازمندان

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۳

۱- ((۱)) - من لایحضره الفقیه:۱۳۲/۱،حدیث ۳۴۷؛وسائل الشیعه:۴۶۲/۲،باب ۳۹،حدیث ۲۶۵۱.

۲- ((۲)) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

پی نوشت ها بروز استعدادها

استعدادهای نهفته در انسان۲

تهران،مسجد امیر رمضان ۱۳۸۳

ص:۱۴

۲ بروز استعداد ها

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

خداونـد مهربـان،در وجود همه انسـان هـا اسـتعدادهای عظیم و پرارزشـی را قرار داده است،که با یک سلسله حقایق،از حالت استعداد بودن،به فعلیّت می رسد.

چهره با صفای کمال و رشد خود را با برخورد به حقایق نشان می دهد.سرمایه تکامل و استعداد رسیدن به کمال انسان،از تمام موجودات عالم بیشتر و غناو ثروت او در این زمینه فوق العاده تر است و چنان که خودش بخواهد،می تواند آنها را به ثمرات و محصولات بسیار پرارزشـی تبدیل کند،تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:مقام این انسان از همه فرشتگان برتر و بالاتر می شود و درجات او در پیشـگاه مقـدس پروردگار درجات ویژه ای خواهـد شد. (۱)درجـاتی که با همین لفظ در قرآن مجیـد به آن اشاره شـده است.این درجات در بسـیاری از آیات بـدون«الف و لام»می باشد و به تعبیر ادبی،به صورت اسم نکره که نشان دهنده ارزش و عظمت آن درجات و مرتبه ها است.

عناصر ظهور و رشد استعدادها

عناصـری که در رشـد و ظهور اسـتعدادها و به فعلیت درآوردن اسـتعدادها، تاکنون بیشترین اثر را در انسان داشـته است؛عنصـر مکان،کتاب،حادثه،پیشامد،

۱- ((۱)) - بحـار الأنوار:۲۹۹/۵۷،باب ۳۹،حدیث ۵؛علل الشرائع:۴/۱،باب ۶،حدیث ۱. «عبـدالله بن سـنان قال:سألت أبا عبد الله جعفر بن محمـد الصادق علیه السـلام فقلت:الملائکه أفضل أم بنوا آدم؟ فقال:قال أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام ان الله عز و جـل رکب فی الملاـئکه عقلاـ بلاـ شـهوه و رکب فی البهائم شـهوه بلا عقل و رکب فی بنی آدم کلتیهما فمن غلب عقلـه شـهوته فهـو خیر مـن الملاـئکه و مـن غلـب شـهوته عقله فهـو شـر من البهـائم» کنز العمـال:۱۹۲/۱۲، حدیث ۳۴۶۲۱؛الدر المنثور:۱۹۳/۴؛ «مـا شـی أکرم علی الله من ابن آدم،قیـل:یـا رسول الله! و لاالملاـئکه؟ قـال:الملائکه مجبورون بمنزله الشـمس و القمر»

عنصر انسانی و زمانی است.چه بسیار انسان هایی که استعدادهای نهفته آنها در برخورد به یک مکان مقدس شکوفا شد،که آن مکان تأثیر سازنده ای در شکوفایی استعدادهای آنها ایفا کرده و از وجود آنها چهره های بسیار باارزشی از خدمت، عبادت و علم ساخته است.مکان های مقدسی مانند کعبه،مشاهد مشرفه، حرم های ائمه طاهرین و اولیای الهی علیهم السلام که اثر گذاری خاصی دارند.

نقش عناصر در شکوفایی فطرت

تعداد آنان در تاریخ کم نیست.از خودشان نقل شده است که در ظاهر افراد خمود،مرده،کسل و سستی بودند و از آن استعدادهای عظیم نهفته در وجود خودشان خبر نداشتند.معنویت آن مکان ها آنها را خبردار کرد و از خواب بیدارشان نمود.بیماری خمودی و کسالت را در آنها علاج کرد و تبدیل به چهره های بسیار موفقی شدند.

از مکان های مقدس،مراکز علمی است.مراکز علمی که در ایران و شهرهای بزرگ،از قرن های گذشته پایه گذاری شده است،گاهی افرادی در سن بالا-در کمال بی سوادی و خمودی و خواب باطن،وارد شدند،فضا و چهره های رحمانی افرادِ آن فضا،در آنها اثر گذاشت و در آنجا مقیم شدند،که از توقّف و سکون،خمودی و بی حرکتی درآمدند و رهایی پیدا کردند.سپس این ها منشأ آثار عظیم شدند و چهره های برجسته ای را در این عالم تربیت کردند.

عنصر کتاب هم این گونه است.زیاد اتفاق افتاده است که افرادی خواب رفته، گمنام،بی نام و نشان،به کتابی علاقه پیدا کردند که کتاب را بخوانند و خواندند و آن خواب باطنی،خمودی و کسالت از بین رفت و استعدادها ظهور کرد و به مقامی که مورد علاقه آنها بود،رسیدند؛مقامات معنوی،ظاهری،علمی و عملی.

نمونه هایی از به فعلیت رسیدن استعدادها

۱-استعداد امیر عبدالله خلجستانی

(۱)از جمله این افراد،امیر عبدالّله خلجستانی است،که درباره او نوشته اند:شغل او خربندگی بود،که معنی آن عبارت از کرایه دادن الاغ برای بارکشی با مهتری و اصطبل الاغ ها بود.یک روزی ایشان از سر کار به خانه می آید.چشمش به یک کتاب می افتد که تا آن وقت میلی به خواندن آن پیدا نکرده بود،ولی آن روز میل پیدا کرد که کتاب را ورق بزند و ببیند که در این کتاب چه نوشته اند ؟

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کتاب می فرماید:

«الکتب بساتین العلماء» (۲)کتابها،باغستان و گلستانِ دانشمندان است.آن درکی که دانشمندان از کتاب دارند،هر کسی پیدا کند،به مقامات بالاـ می رسد.امیرعبدالله کتاب را برداشت،ورق زد، چشمش به این رباعی افتاد که صاحب کتاب«حنظله باد غیسی» (۳)آن را سروده بود.خود او چون مهتر،یعنی سرپرست اصطبل الاغ ها بود،لذا کلمه مهتر با مطالعه کننده تناسب داشت.

مهتری،گر بکام شیر در است

به خود گفت:تو در این دنیا خربنده شده ای ؟ انسان با این همه استعداد،حیف نیست که به خربندگی اکتفا کند ؟ اصطبل را رها کرد و برای خودش با فکر،اندیشه، مشورت،دیدن این و آن و کمک گرفتن از عقل ها راه سازی کرد،چون عقل هر انسانی عقل جزئی است.اگر عقول دیگر را به این عقل جزئی وصل کند،عقل کامل می شود و نتیجه خوبی می دهد.

بالاخره او امیرِ خراسانِ بزرگ شد.خراسانی که در آن روزگار به اندازه نقشه فعلی

۱- (۱)) - الذریعه،آقا بزرگ طهرانی:۱۱۶۶/۹(۷۵۲۲)؛دیوان نامی خلجستانی أو شعره؛اسمه المیرزا عبد الله.و ذکر فضله و انشائه وانه جاء إلی طهران فی عصر السلطان محمد شاه و تقرب إلی وزیره الحاج میرزا آقاسی،و هو الیوم منشی روزنامه للسلطان ناصرالدین شاه،و له خط حسن و طبع جید،ثم أورد نیفا و عشره أبیات من شعره.همچنین رجوع کنید به تاریخ ادبی ایران؛ادوارد براون؛ج ۱(داستان شکست عمربن لیث از اسماعیل سامانی)لغت نامه دهخدا.

۲- (۲)) - مستدرک الوسائل:۳۰۲/۱۷، باب ۸، حدیث ۵۶. غرر الحکم:۴۹، حدیث ۲۹۳؛«مَن تَسَلّی بالکُتبِ لم تفُتْهُ سَلوَةٌ». کافی:۵۲/۱،حدیث ۱۱؛«الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِی أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام اکْتُبْ وَ بُثَّ عِلْمَکَ فِی إِخْوَانِکَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ کُتُبَکَ بَنِیکَ فَإِنَّهُ یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانُ هَرْجٍ لَایَأْنَسُونَ فِیهِ إِلَّا بِکُتُبِهِمْ».

۳- (۳)) - حنظله باد غیسی از حکیمان و شاعران و از متقدمین حکماء و متکلمین و صاحب ابیات متین است. ظهورش در روزگار آل لیث صفار بود و در عهد آل طاهر شعر فارسی ظاهر نمود اگر چه آل طاهر معتقد به شعر فارسی نبو ده اند.و در این فن لوای مسلمیت برافراشته و بر همه مقدم بود مگر بر ابوالعباس مروی.ظهور وی در ماه ثانیه از هجرت بود.معاصرین وی

محمود وراق و فیروز مشرقی بوده اند.وفات او درسنه ۲۱۹ بوده است.(لغت نامه دهخدا).

ایران،شاید هم بیشتر بود.تبدیل به امیر عبدالله خلجستانی شد و در این حکومت هم،به مردم خیلی کمک کرد و به مشکلات مردم رسید.

این استعداد نهفته،با ارتباط به عنصر کتاب شکوفا شد.معلوم شد این انسان از نظر استعداد باید امیر خراسان بزرگ می شد،ولی به خاطر غفلت،خربنده شده است و این غفلت را با برخورد به کتاب برطرف کرد.

کتاب خوب و صحیح،منبع بسیار عظیمی برای رشد و تکامل انسان است.چه بسیار غافلان،شقاوتمندان و تیره روزانی با قرآن مجید توجه کردند و به وسیله این کتاب تبدیل به انسانهای والا و باعظمتی شدند،که منشأ اثر برای جامعه نیز بودند.

۲-استعداد چوپان بیست ساله

چوپان بیست ساله روستاهای طالقان،با دیدن کتاب،گوسفندان و بزها را شبانه به صاحبان آنها تحویل داد.او پیاده از طالقان به اصفهان رفت و در آنجا شروع به درس خواندن کرد.پنج سال از محضر بزرگانی مانند مرحوم آیت اللّه العظمی کلباسی،دُرچه ای،ملا محمد کاشانی و جهانگیرخان قشقایی استفاده کرد و مایه های علمی فراوانی را تحصیل کرد.بعد پیاده به نجف رفت و در آنجا از دریای دانش و بینش امیرالمؤمنین علیه السلام بهره های فراوانی برد و به یکی از مراجع کم نظیر دویست ساله اخیر شیعه تبدیل شد.شاگردان باعظمتی را تربیت کرد که یکی از شاگردانش،مرحوم علامه حاج شیخ محمد تقی جعفری بود.این هم یک عنصر که در ظهور استعدادها کاربرد بسیار قویی دارد.

۳-شکوفایی استعداد«فضیل»

اشاره

(۱)چیره دست ترین و قوی ترین دزد زمان هارون الرشید با شنیدن آیه ای تبدیل به یک عارف آگاه و بینایی می شود که سی سال از اطراف مملکت برای خواندن درس

۱- ((۱)) - فضیل بن عیاض بن مسعود التمیمی الیربوعی مکنی به ابوعلی و ملقب به شیخ الحرم از اکابر عباد و صلحاء و در حدیث مورد اعتماد و مشاهیر عرفای قرن دوم هجری است.کسانی ازجمله شافعی از وی حدیث شنیده اند.اصل او از کوفه و مولدش سمرقند و سکونتش در مکه بود و در مکه به سال ۱۸۷ ق برابر با ۸۰۳ م درگذشت.(لغت نامه دهخدا)و همچنین رجوع کنید به حکایت توبه معروف فضیل در دوره خلافت هارون الرشید به کتاب تذکره الاولیاء:۷۹.

حکمت و عرفان در محضر این دزد توبه کرده،زانو می زدند.

روزی هارون به نخست وزیرش-جعفر برمکی-گفت:امشب خیلی دلم گرفته است.مرا نزد اهل دل ببر تا انبساط خاطر پیدا کنم.چند جا در زدند،هارون آنها را تحویل نگرفت،یعنی دید آن کسی که می خواهد این ها نیستند.تا نیمه شب آمدند و درب خانه فضیل را زدند.

گفت:فضیل ! درب را باز کن.گفت:شما کیستید؟ گفت:من نخست وزیر مملکت هستم.پرسید:چه کار داری ؟ گفت:امیر کشور-هارون الرشید-می خواهد خدمت شما برسد.گفت:من با امیر کشور کاری ندارم،اگر می خواستم با او بنشینم که از گذشته توبه نمی کردم.

فضیل با شنیدن یک آیه از سوره مبارکه حدید،در نیمه شب که داشت به دنبال معشوقه پنهانی،از طریق رابطه نامشروع می رفت،یک مرتبه به بام معشوقه مجازی رسید،آیه ای را شنید که مردی در سحر بیدار شده بود،در حال مناجات می خواند و گریه می کرد: «أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّهِ» (۱)؟بنده من ! آیا وقت آن نرسیده است که با من آشتی کنی ؟ هنوز هم بی راهه می روی ؟ تا آیه را شنید،سرش را بلند کرد،گفت:خدایا ! اگر با من هستی،چرا،وقت آن رسیده است،اکنون آشتی می کنم.

آشتی کردن همان و تبدیل شدن به یک عارف و مدرس حکمت و اخلاق نیز همان.او یک چهره ای است که عرفان،حکمت و زهد را به او مثل می زنند.بعد شنیدن آیه بود که بیست سال کسی خنده به لب او ندید.پیوسته از گذشته اش در افسردگی و ناراحتی بود.با این که قافله ها و صاحب اموال را پیدا کرد،مال های آنها را به آنها برگرداند و حلالیت طلبید،اما رنج می کشید،تا وقتی که خبر مرگ فرزند

۱- (۱)) - حدید(۵۷):۱۶؛ آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود ؟

بیست ساله اش را آوردند،لبخند زد و گفت:حال برای من ثابت شد که خدا من را پذیرفته است.

حادثه و بیداری فطرت

گاهی هم حادثه ای استعدادهای نهفته را شکوفا می کند.آدم مرگ یک نفر را می بیند،خیلی ها خواب بودند و با دیدن مرگ دیگران بیدار شدند.حادثه های زیادی در عالم بوده است که عامل بیداری،بینایی و شکوفایی استعدادها بوده است.

این عنصر برخورد انسان ها به یکدیگر است،که اثر این عنصر در شکوفا شدن استعداد بسیار عظیم است.

۴-بهمنیار شدن شاگرد آهنگری

(۱)

ابن سینا در بازار همدان می رفت.دید که یک بچه سیزده ساله،پابرهنه و ژنده پوش وارد مغازه آهنگری شد که کوره اش را روشن کرده بود.به آهنگر گفت:استادم گفته است که یک گُل آتش به من بده که من کوره را روشن کنم.گفت:باید استاد تو یک خاک انداز یا ظرف به تو می داد،تا من آتش را در داخل آن قرار می دادم.یک دفعه دید این بچه خاکسترهای سرد را از کنار کوره آهنگر برداشت،گفت:حالا این آتش را روی این خاکستر بگذار تا ببرم.

ابن سینا به دنبال بچه تا به درب مغازه استادش رفت،گفت:این پسر شما است ؟ گفت:نه،شاگرد من است.گفت:پدرش کیست ؟ گفت:یک ژنده پوشی از یک خانواده فقیر،گمنام و تهیدست است.گفت:اجازه بده که این پسر مرا تا منزلشان راهنمایی کند.

به درب خانه آنها رفت،به پدر او گفت:حیف است که این بچه شاگرد آهنگر

ص:۲۴

۱- (۱)ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان دیلمی آذربایجانی حکیم مشهور و یکی از اجله شاگردان شیخ ابوعلی سینا است.او در آغاز گبر بوده و سپس مسلمان شده و از کودکی در خدمت شیخ درآمد و شیخ که او را دارای استعدادی سرشار دید به تربیت او پرداخت.بهمنیار به حدت و ذکاء و تندی هوش معروف است؛چنانکه نابغه ای چون ابوعلی اعتراضات او را با نهایت دقت و تامل پاسخ می داده و بهمنیار سوالات خود و پاسخ های استاد را به صورت کتابی به نام مباحث تنظیم نمود که از مطالب معظله حکمیه مملو است.دیگر کتاب او تحصیل در منطق است.وی در سال ۴۵۸ در گذشت.(معارف و معاریف:۳۰۹/۳).

باشد.این را نزد من بگذار که درس بخواند.گفت:من خرجی ندارم که بدهم.گفت:

من خرجش را می دهم.بعد از ده سال،این بچه ژنده پوش گمنام،تبدیل به یک فیلسوف عظیم و مشهور جهانی صاحب کتاب«التحصیل»به نام«بهمنیار»شد.

یکی از منابع دانش صدرالمتألهین همین کتاب«التحصیل»است.با پیگیری دروس فلسفه و حکمت در دانشگاههای آمریکا و کانادا مشخص می شود که از جمله مسایلی که در حکمت اسلامی محور درس است،ریشه در افکار بهمنیار دارد.

این استعداد انسان است.جوان ها و نوجوان ها،اگر با عنصر مقدسی مثل مدرسه،حوزه،دانشگاه،مشاهد مشرفه،ارتباط صحیح داشته باشند،مانند این ها استعدادهایشان شکوفا می شود.

۵-استعداد شعر در فرخی سیستانی

(۱) [۱]

یکی از چهره های معروف ادبیات و شعر استوار در ایران،فرخی سیستانی است.هیچ وقت نام او در ادبیات فارسی خاموش نمی شود.اغلب کتاب های ادبی از او اسم برده اند و اشعار استوار،قوی و متین او را نقل کرده اند.

او ابتدا شاگرد کشاورزی در منطقه سیستان،در محدوده زابل بود.آن کشاورز با خانواده فرخی قرارداد بسته بود که اگر پسر شما یک سال زراعت کند،من فلان مقدار گندم به شما می دهم.اگر ادامه پیدا می کرد،فرخی هم مثل میلیاردها انسان مرده و خاموش شده،از بین رفته بود.

این انسان با استعداد قوی باطن،که خود نیز خبر نداشت از چه استعدادهای الهی برخوردار است،در حادثه ای به امیر و حاکمی برخورد می کند.شیوه سخن گفتن این شاگرد کشاورز،امیر را جذب می کند.امیر ثروتمند و قدرتمند،فرخی را به تحصیل تشویق کرد.علاقه فرخی به سمت ادبیات فارسی جهت می گیرد و بعد

۱- (۱) - فرخی سیستانی علی بن جولوغ مکنی به ابوالحسن شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم و از سرآمدان سخن در عهد خویش و در همه ادوار تاریخ ادبی ایران است.فرخی یکی از بهترین شاعران قصیده سرای ایران است.سخنان وی در میان قصیده سرایان بسادگی و روانی و استحکام و متانت و ممتاز است.وی در استفاده از افکار و احساسات مادی و بیان آنها به زبان ساده و روشن و روان چندان مهارت بکار برده که از این حیث گاه درست به پایه سعدی می رسد.یعنی همان سادگی ذوق و رقت احساس و شیرینی بیان را که سعدی در میان غزلسرایان دارد.فرخی در میان گویندگان قصاید عهد خود داراست.شوخ طبعی شاعر و گستاخی او و در برابر ممدوحان خویش نیز به آثارش رونقی بخشیده است.به جز دیوان شعر،کتابی به نام ترجمان البلاغه منسوب به اوست و درسال ۴۲۹ وفات یافت.(لغت نامه دهخدا).

از مدتی این شاگرد کشاورز گمنام،تبدیل به فرخی سیستانی می شود.

اشعار او در نفوس،اثر عجیبی داشته است،بخصوص در آن واقعه ای که محمود غزنوی از غزنین سفر کرد.به منطقه ای خوش آب و هوایی رسید،آن قدر از آنجا خوشش می آید که شش ماه تمام در آنجا می ماند.همه اطرافیان او برای خانواده های خود دل تنگ بودند،محمود نیز به هیچ طریقی راضی به حرکت نمی شد.متوسّل به فرخی شدند،قصیده معروفِ در ادبیات فارسی را سرود: باد جوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی (۱)

چنان از وطن در این قصیده تعریف کرد،که هنوز شعر او تمام نشده بود، محمود گفت:خیمه و خرگاه را جمع کنید.و با سرعت به غزنین رفتند.این استعداد انسان است.

۶-استعداد ابن حسام

(۲)ابن حسام،یک دهقان صحرانشین بود.گاهی در حال دهقانی چند بیت شعر می گفت و روی دسته بیلش می نوشت.آن قدر توان مالی نداشت که کاغذ و قلم تهیه کند.شعر را بر روی صفحه فلزی،خشتی و محکم می نوشت برای این که از بین نرود.

روزی با امیر ملک شمس الدین،که انسان فهمیده و با وقاری بود ملاقات می کند،او متوجه می شود که این دهقان صحرانشین باید از استعداد عظیمی برخوردار باشد.او را تشویق می کند و بعد از مدتی به یکی از مهمترین شعرای دهه اول قرن هشتم هجری تبدیل می شود.

۷-عبدالواسع جبلی و بروز استعداد سرایندگی

(۳)عبدالواسع جبلی شترچران بود.کسی به او توجّه نمی کرد.در برخوردی با ملک سنجر سلجوقی،او از استعدادهای عبدالواسع مطلع می شود و وی را تشویق

۱- (۱)) - این حکایت و شعراز سروده های رودکی سمرقندی از بزرگترین شاعران دوران محمود غزنوی پیش از فرخی سیستانی است.رجوع کنید به بهارستان جامی؛نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی(قطعه های روضه هفتم).

۲- (۲)) - ابن حسام خوافی؛مولانا جمال الدین محمد بن حسام شاعر سده های ۷-۸ ق است.وی در اصل از مردم خواف بوده ولی در شهر هرات زندگی می کرده است.و مرقدش نیز در آنجاست.ابن حسام از شاعران دربار ملک شمس الدین کرت بوده و در قصیده ای که در ۷۲۹ ق به زبان عربی سروده پادشاه را مدح گفته و تاریخ سلطنت او را بیان کرده است.از غزلیات او مقدار اندکی در تذکره ها بر جای مانده و همین نمونه های مختصر نشان می دهد که وی در غزل سرایی توانا و صاحب ذوق بوده است.وی در شعر محمد و ابن حسام تخلص می کرده است.(ت ۷۳۷ ق-م ۱۳۳۷ ق).رجوع کنید به دائره المعارف بزرگ اسلامی:۳۵۶/۳(ابن حسام خوافی).

۳- (۳)) – عبدالواسع بدیع الزمان بن عبدالجامع بن عمران بن ربیع غرجستانی شاعر ایرانی(ف.۵۵۵۸ ه.ق)از خاندان علوی در غرجستان ولادت یافت؛و در علوم زمان مخصوصا علوم ادبی کسب کمال کرد و در شاعری ممتاز شد؛سپس به مدح شاهان عصر غوریان و سلجوقیان و غزنویان پرداخت. از ممدوحان وی طغرل تکین بن محمد است که در ۴۹۰ ه.ق بر خوارزم استیلا یافت.عبدالواسع در آغاز شهرت خود چهار سال در دستگاه بهرام شاه بن مسعود غزنوی به سر برد و سپس در درگاه سنجر اقامت گزید و مورد علاقه سلطان بود.شعر او به لهجه عمومی زمان و با زبان عربی آمیزش بیشتری یافته بود.وی به کلام آراسته مصنوع و پیرایه های لفظی و زیورهای معنوی توجه بسیار داشت.و در شعر عربی هم دست داشت.رجوع کنید به(فرهنگ فارسی(اعلام)؛دکتر محمد معین:۴۲۶/۵؛جبلی).

می کند تا به یکی از سخن سرایان درجه اول ادبیات فارسی در دنیا تبدیل می شود.

۸-میرزا احمد شهاب و استعداد شعری او

(۱)اوائل دوره قاجاریه،میرزا احمد شهاب،در کرمانشاه شاگرد گمنام و بی نام و نشان یک کفّاش بود.کسی او و خانواده اش را نمی شناخت،ولی گاهی شاگرد کفّاش کنار شغل پینه دوزی اشعاری زمزمه می کرد،تا در یک حادثه ای با اللّه قلی خان زنگنه که آدم بسیار باسواد و با معلوماتی بود،ملاقات می کند و سپس از شعرای رده اول ایران تبدیل می شود.

۹-از شاگردی آشپزخانه تا امیرکبیر شدن

(۲)میرزا تقی خان امیرکبیر،شاگرد آشپزخانه بود،ولی این شاگرد آشپز به قائم مقام فراهانی برخورد می کند.قائم مقام به استعدادهای این بچه آشپز پی می برد و این آیه را می خواند: «یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ» (۳)روغن وجود این آدم در آینده جهان را روشن می کند.در برخی کتاب ها نوشته اند:هنوز در دنیا نخست وزیری به درایت و کفایت امیرکبیر نیامده است.

وزارت خارجه انگلستان در کتابی نوشته است:اگر ما با مشارکت سفارت روس امیرکبیر را نکشته بودیم،ایران اکنون از صد سال فعلی ژاپن پیشرو بود.این استعداد نیروی انسانی است.

۱۰-پرورش استعداد مولوی توسط شمس

(۴)مولانا جلال الدین رومی شمع بزم سوختگان عالم یک ایرانی اصیل بود.و کتاب مثنوی و دیوان شمس او یادگار همیشگی او است؛او در قونیه ترکیه،یک واعظ و مدرس معمولی بود و شهرتی نداشت.گاهی منبر می رفت،تعدادی به پای

۱- ((۱)) - میرزا نصرالله شهاب اصفهانی از شعرای دوره ناصرالدین شاه قاجار بود و از طرف حاجی میرزا آقاسی به لقب تاج الشعراء ملقب گردید.وی در سال ۱۲۵۴ ه.ق به تهران آمد.مدایحی درباره میرزا آقاسی و ناصرالدین شاه و مراثی در تعزیه سیدالشهداء دارد.(مجمع الفصحاء:۲۱۹/۲)شهاب در سال ۱۲۹۱ ه.ق در گذشت.(لغت نامه دهخدا).

۲- ((۲)) - میرزا تقی خان ملقب به امیرنظام که مشهور به امیرکبیر گردید.وی از بزرگترین رجال سیاسی دوره قاجاریه(۱۲۶۸ ه.ق)است.پدرش مشهدی قربان طباخ ابوالقاسم قائم مقام بود.تقی نیز در خاندان قائم مقام تربیت یافت و در جوانی وارد دستگاه ولیعهد در تبریز گردید و جزو هیئت اعزامی به روسیه به ریاست خسرو میرزا به آن کشور رفت.امیرنظام زنگنه بدو توجه کرد و وی را همراه ناصرالدین میرزا ولیعهد برای ملاقات با تزار روسیه به اوچ کلیسا فرستاد.اندکی بعد وی به ریاست قشون آذربایجان منصوب گردید.و پس از فوت امیرنظام زنگنه به پیشکاری آذربایجان منصوب گردید و سرپرستی ولیعهد بدو محول شد.پس از مرگ محمد شاه درسال ۱۲۶۴ میرزا تقی خان ناصرالدین میرزا را به تهران حرکت داد و وسایل اسقرار سلطنت او را فراهم آورد و با مقام صدارت عظمی به رتق و فتق امور پرداخت و دستگاه دولت و دربار را دقیقا تحت نظارت قرار داده و مستمری بیجا را قطع کرد و امور مالی کشور را متمرکز ساخت.مالیات های معوقه را وصول کرد قشون را منظم

نمود.با دول همسایه روابط سیاسی براساس دوستی متقابل دایر کرد و قیود سیاسی را در هم شکست.با تاسیس دارالفنون و استخدام معلمان اروپایی بنیاد فرهنگ نو را ریخت؛اما مخالفان او از پای ننشستند تا شاه را وادار به عزل و تبعید وی به کاشان و صدور حکم قتل او کردند.امیر را پس از قتل در کاشان به خاک سپردند اما چند ماه بعد عزت الدوله بقایای پیکرش را به کربلا انتقال داد و در جوار مرقد امام حسین علیه السلام مدفون ساخت.رجوع کنید به(فرهنگ فارسی(اعلام)؛دکتر محمد معین:۳۹۴/۵؛میرزا تقی خان)و معارف و معاریف:۵۳۱/۲.

۳- (۳)) - نور(۲۴):۳۵؛[و] روغن آن [از پاکی و صافی] نزدیک است روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد.

۴- (۴)) - مولوی جلال الدین محمد فرزند سلطان العلماء محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء الدین در ششم ربیع الاول ۶۰۴ ه.ق در بلخ متولد گردید و در پنجم جمادی الاخر ۶۷۲ ه.ق در قونیه وفات یافت.پدر وی از صوفیان بزرگ زمان خود بود.بهاء الدین به سبب رنجش خاطر سلطان محمد خوارزمشاه در هنگامی که جلال الدین کودک بود از بلخ بیرون آمد و پس از مدتی سیر و سیاحت سرانجام رخت به قونیه کشید.جلال الدین تحقیقات مقدماتی را نزد پدر به پایان رسانید و پس از فوت او تحت ارشاد برهان الدین محقق ترمذی درآمد.برهان الدین؛مولانا را مدتی برای تکمیل علوم و معلومات در حلب و دمشق که از بزرگترین مراکز علمی و ادبی آن زمان بود فرستاد.و مولانا پس از پایان کار به قونیه بازگشت و به تدریس و تعلیم و وعظ و تذکیر مشغول گشت.تا اینکه در سال ۶۴۲ با شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد معروف به شمس تبریزی ملاقات کرد.این ملاقات انقلاب روحانی در مولانا پدید آورد که موجب ترک مسند تدریس و فتوی گشت و این امر سبب نارضایتی مردم قونیه و اعتراض مریدان گشت.شمس تبریزی تحت فشار مریدان مولانا به دمشق رفت.هجران وی مولانا را مضطرب و مشوش کرد و بالاخره پسر خود سلطان ولد را همراه گروهی در طلب شمس به دمشق فرستاد.شمس باز آمد و با مولانا بود تا در سال ۶۴۵ به ناگاه ناپدید گردید.پس از فقدان شمس مولانا مسند تدریس و فتوی را ترک گفت و به مراقبت باطن و تهذیب پرداخت.ارتباط او با صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی در این دوره عمر او را مشغول داشت.به تشویق حسام الدین چلبی مولانا به سرودن مثنوی پرداخت.آثار وی از نظم و نثر عبارتند از مثنوی،دیوان غزلیات معروف به دیوان کبیر یا دیوان شمس،رباعیات،مکتوبات مولانا،فیه ما فیه،مجالس سبعه.رجوع کنید به(فرهنگ فارسی؛اعلام،دکتر محمد معین:۲۰۴۸/۶ مولوی).

منبرش می آمدند،تا اینکه در ملاقات با شمس تبریزی،همه استعدادهای او شکوفا می شود.

چند سال بعد او دیوانِ عارفانه حکیمانه علمیِ مثنوی را به وجود می آورد که مرحوم علّامه جعفری پانزده جلد،بر آن تفسیر و شرح نوشته است و بعد از مدتی هم دیوان شمس را پدید می آورد.

در صدر اسلام نیز بیابانگردهایی با پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدار کردند و تبدیل به چهره های عظیمی شدند.چوپان زاده گمنام،پابرهنه ژنده پوش چنان استعدادهایش شکوفا می شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله به او می فرماید:ابوذر ! بعد از نماز چه دعایی را می خوانی که جبرئیل به من گفت فرشتگان این دعا را از ابوذر یاد گرفته اند و آنها هم می خوانند.ابوذر معلم فرشتگان شده است.

نقش عنصر زمان در انسان سازی

یک اصل بسیار مهم هم عنصر زمان است،که در ظهور استعدادها تأثیر گذار است و هیچ زمانی هم در عالم برای تأثیرگذاری باعظمت تر،مفیدتر،قوی تر از ماه مبارک رمضان نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه،در آستانه حلول ماه رمضان فرمودند:«قَدْ أَقْبَلَ الَیْکُمْ شَهْرُ اللّهِ بِالبَرَکهِ وَ الرَّحْمهِ وَ الْمَغْفِرَهِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ ایّامُهُ افْضَلُ الایّامِ وَ لَیالِیهِ افْضَلُ اللَّیالی وَ ساعاتُهُ افْضَلُ السَّاعات» (۱)زمانی در پیشگاه خدا برتر از ماه رمضان نیست.شب ها،روزها و ساعاتی برتر از ماه رمضان نیست.

ص:۲۸

۱- ((۱)) – وسائل الشیعه:۳۱۳/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۹۴؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۷۳، حدیث ۵۳. بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛«أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عز و جل وَ هُوَ شَهْرٌ یُضَاعِفُ اللَّهُ فِیهِ الْحَسَنَاتِ وَ یَمْحُو فِیهِ السَّیِّئَاتِ وَ هُوَ شَهْرُ الْبَرَکَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْإِنَابَهِ وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّهِ أَلَا فَاجْتَنِبُوا فِیهِ کُلَّ حَرَام وَ أَکْثِرُوا فِیهِ مِنْ تِلَاوَهِ الْقُرْآنِ وَ سَلُوا فِیهِ حَوَائِجَکُمْ وَ اشْتَغِلُوا فِیهِ بِذِکْرِ رَبِّکُمْ وَ لَایَکُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ عِنْدَکُمْ کَغَیْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَهً وَ فَضْلًا عَلَی سَائِرِ الشُّهُورِ وَ لَایَکُونَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ یَوْمُ صَوْمِکُمْ کَیَوْمِ فِطْرِکُمْ». کافی:۶۶/۴-۶۷،حدیث ۴؛«أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّاسَ فِی آخِرِ جُمُعَهٍ مِنْ شَعْبَانَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَظَلَّکُمْ شَهْرٌ فِیهِ لَیْلَهٌ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللَّهُ صِیَامَهُ وَ جَعَلَ قِیَامَ لَیْلَهٍ فِیهِ بِتَطَوُّعِ صَلَاهٍ کَتَطَوُّعِ صَلَاهِ سَبْعِینَ لَیْلَهً فِیمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ جَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِیهِ بِخَصْلَهٍ مِنْ خِصَالِ الْخَیْرِ وَ الْبِرِّ کَأَجْرِ مَنْ أَدَّی فَرِیضَهً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ عز و جل وَ مَنْ أَدَّی فِیهِ فَرِیضَهً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ کَانَ کَمَنْ أَدَّی سَبْعِینَ فَرِیضَهً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ فِیمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ هُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ وَ إِنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّهُ وَ شَهْرُ الْمُوَاسَاهِ وَ هُوَ شَهْرٌ یَزِیدُ اللَّهُ فِی رِزْقِ الْمُؤْمِنِ فِیهِ وَ مَنْ فَطَّرَ فِیهِ مُؤْمِناً صَائِماً کَانَ لَهُ بِذَلِکَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَهٍ وَ مَغْفِرَهٌ لِذُنُوبِهِ فِیمَا مَضَی قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ لَیْسَ کُلُّنَا یَقْدِرُ عَلَی أَنْ یُفَطِّرَ صَائِماً فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ کَرِیمٌ یُعْطِی هَذَا الثَّوَابَ لِمَنْ لَمْ یَقْدِرْ إِلَّا عَلَی مَذْقَهٍ مِنْ لَبَنٍ یُفَطِّرُ بِهَا صَائِماً أَوْ شَرْبَهٍ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ أَوْ تَمَرَاتٍ لَایَقْدِرُ عَلَی أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ وَ مَنْ خَفَّفَ فِیهِ عَنْ مَمْلُوکِهِ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ حِسَابَهُ وَ هُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ

رَحْمَهٌ وَ أَوْسَطُهُ مَغْفِرَهٌ وَ آخِرُهُ الْإِجَابَهُ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ وَ لَاغِنَى بِكُمْ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ خَصْلَتَيْنِ تُرْضُونَ اللَّهَ بِهِمَا وَ خَصْلَتَيْنِ لَاغِنَى بِكُمْ عَنْهُمَا فَأَمَّا اللَّتَانِ تُرْضُونَ اللَّهَ عز و جل بِهِمَا فَشَهَادَهُ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمَّا اللَّتَانِ لَاغِنَى بِكُمْ عَنْهُمَا فَتَسْأَلُونَ اللَّهَ فِيهِ حَوَائِجَكُمْ وَ الْجَنَّهَ وَ تَسْأَلُونَ الْعَافِيَهَ وَ تَعُوذُونَ بِهِ مِنَ النَّارِ». كافى:۶۷/۴،حديث ۵؛«أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَمَّا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ ذَلِكَ فِي ثَلَاثٍ بَقِينَ مِنْ شَعْبَانَ قَالَ لِبِلَالٍ نَادِ فِي النَّاسِ فَجَمَعَ النَّاسَ ثُمَّ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ خَصَّكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ حَضَرَكُمْ وَ هُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ لَيْلَهٌ فِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ وَ تُفَتَّحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجِنَانِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ وَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ وَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَلَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ». كافى:۶۷/۴ حديث ۶؛«أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يُقْبِلُ بِوَجْهِهِ إِلَى النَّاسِ فَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غُلَّتْ مَرَدَهُ الشَّيَاطِينِ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أَبْوَابُ الْجِنَانِ وَ أَبْوَابُ الرَّحْمَهِ وَ غُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَ اسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ وَ كَانَ لِلَّهِ فِيهِ عِنْدَ كُلِّ فِطْرٍ عُتَقَاءُ يُعْتِقُهُمُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ يُنَادِي مُنَادٍ كُلَّ لَيْلَهٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُنْفِقٍ خَلَفاً وَ أَعْطِ كُلَّ مُمْسِكٍ تَلَفاً حَتَّى إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَوَّالٍ نُودِيَ الْمُؤْمِنُونَ أَنِ اغْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ فَهُوَ يَوْمُ الْجَائِزَهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَمَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا هِيَ بِجَائِزَهِ الدَّنَانِيرِ وَ لَاالدَّرَاهِمِ». فضائل الأشهر الثلاثه،شيخ صدوق:۱۲۳،حديث ۱۳۰؛«أبى جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام قال:شهر رمضان شهررمضان والصائمون فيه أضياف الله و أهل كرامته من دخل عليه شهر رمضان فصام نهاره وقام وردا من ليله واجتنب ما حرم الله عليه دخل الجنه بغير حساب».

اثر روزه در کشف استعداد خودسازی

هر کسی که وارد این زمان شود: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (۱)هر کدام از شما در این ماه حضور پیدا کردید،خود را به روزه واقعی این ماه وصل کنید.وقتی روزه گرفتید،به درون خود آگاه می شوید که این استعدادها را دارید که با شکم چرانی،شهوت رانی و چشم چرانی می توانید مبارزه کنید.در این ماه مبارک رمضان امام صادق علیه السلام به شیعیانشان فرمودند:در این ماه«فلیصم سمعک» (۲)باید گوش،چشم،زبان،قلب و دست تو هم روزه باشند.

در ماه رمضان می فهمید که استعداد دارید،با این دستت کسی را با قلم،با امضا و با حرکات فیزیکی،اذیت نکنید.یا استعداد دارید که چشم چرانی نکنید دیده را به دنبال برنامه هایی که عامل تحریک شهوات شود نفرستید تا در چاه گمراهی و ضلالت نیفتید.

استعداد رسیدن به مقام «صمت» یعنی سکوت را داری.استعداد جنگ با همه شیاطین را داری و می توانی آنها را شکست بدهی.

رسیدن به لقاء الله با روزه

در این ماه وقتی با باطن،چشم،گوش و زبان کار شود،در نهایت ماه رمضان ماه لقا،قرب و وصال خدا می شود و به جایی می رسی که در روز قیامت،از دری تو را وارد بهشت می کنند که غیر از روزه داران،کسی را هم از آن در راه نمی دهند.به آنها می گویند:شما بهشتی هستید،اما از یک درب دیگر بروید.این در،دری است که پشت آن عالی ترین مرتبه بهشت است،که اختصاص به روزه داران دارد.

در ماه رمضان می فهمی که استعداد خودسازی را داری تا بهترین درجات بهشت را به دست بیاوری.از فرخی،عبد الواسع جبلی،بهمنیار و بقیه که کمتر نیستی.

۱- (۱)) - بقره،(۲):۱۸۵؛[پس کسی که در این ماه [در وطنش] حاضر باشد باید آن را روزه بدارد.

۲- (۲)) - کافی:۸۷/۴ باب ادب الصائم حدیث ۱؛«قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ شَعْرُكَ وَ جِلْدُكَ وَ عَدَّدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَ قَالَ لَايَكُونُ يَوْمُ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ». بحار الأنوار:۲۹۲/۹۳،باب ۳۶،حدیث ۱۶؛«قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه السلام إِذَا أَصْبَحْتَ صَائِماً فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَ جَارِحَتُكَ وَ جَمِيعُ أَعْضَائِكَ مِنَ الْقَبِيحِ وَدَعْ عَنْكَ الْهَذْيَ وَ أَذَى الْخَادِمِ وَ لْيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصِّيَامِ وَ الْزَمْ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الصَّمْتِ وَ السُّكُوتِ إِلَّا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ لَاتَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ». بحار الأنوار:۲۹۴/۹۳-۲۹۵،باب ۳۶،حدیث ۲۵-۲۶؛«جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَرْضٌ فِي كُلِّ عَامٍ وَ أَدْنَى مَا يَتِمُّ بِهِ فَرْضُ صَوْمِهِ الْعَزِيمَةُ مِنْ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ عَلَى صَوْمِهِ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ تَرْكُ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ وَ النِّكَاحِ فِي نَهَارِهِ كُلِّهِ وَ أَنْ يَحْفَظَ فِي صَوْمِهِ جَمِيعَ جَوَارِحِهِ كُلِّهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ رَبِّهِ مُتَقَرِّباً بِذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُؤَدِّياً لِفَرْضِهِ وَ عَنْهُ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهَا قَالَتْ مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ

لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ». «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ فَرْجُكَ وَ لِسَانُكَ وَ تَغُضُّ بَصَرَكَ عَمَّا لَايَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ السَّمْعَ عَمَّا لَايَحِلُّ اسْتِمَاعُهُ إِلَيْهِ وَ اللِّسَانَ مِنَ الْكَذِبِ وَ الْفُحْشِ». مستدرک الوسائل:۳۶۶/۷،حدیث ۸۴۳۱؛«فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهَا قَالَتْ مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ». مستدرک الوسائل:۳۶۶/۷، حدیث ۸۴۳۲؛«فِقْهُ الرِّضَا علیه السلام،وَ اعْلَمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ الصَّوْمَ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عز و جل عَلَى الْأَلْسُنِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ وَ سَائِرِ الْجَوَارِحِ لِمَا لَهُ فِي عَادَةٍ مِنْ سَتْرِهِ وَ طَهَارَهِ تِلْكَ الْحَقِيقَهِ حَتَّى يُسْتَرَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ جَارِحَهٍ حَقّاً لِلصِّيَامِ فَمَنْ أَدَّى حَقَّهَا كَانَ صَائِماً وَ مَنْ تَرَكَ شَيْئاً مِنْهَا نَقَصَ مِنْ فَضْلِ صَوْمِهِ بِحَسَبِ مَا تَرَكَ مِنْهَا».

بنده مؤمن خدا هستی،دارای استعدادهای ویژه که ماه رمضان آنها را به تو نشان می دهد که می توانی شکوفا کنی و به عالی ترین درجات انسانی و کمالات برسی و در قیامت،فردوس اعلی را تصرّف کنی،یعنی قدرتت به جایی می رسد که در دنیا شهوات انحرافی را شکست بدهی و همچنین زمینه های این امور را که شیطان های انسی و جنّی هستند،کنار بزنی،در قیامت هم به درجه های فردوس اعلی نائل شوی.

این عنصر زمان است که چنین آثار بابرکتی را در بندگان خدا آشکار می سازد:

مکن کاری که بر پا سنگت آیو

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۰

پی نوشت ها حقیقت برکت و مبارک

مفهوم برکت در آیات و روایات۳

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

۳ حقیقت برکت و مبارک

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

نامهایی که در معارف اسلامی برای ماه مبارک رمضان از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله ائمه طاهرین علیهم السلام بیان شده است،نشان گر این معنا است؛که خداوند مهربان،این ماه را برای بندگان خود،گنجینه عظیمی از فیوضات ویژه خود قرار داده است.

بنابراین اگر کسی اهل ماه رمضان شود،آن فیوضات ویژه الهیه نصیب او خواهد شد.

ماه رمضان،ماه برکت

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از این ماه به عنوان ماه برکت یاد فرموده است:

«و هو شهر البرکه» (۱)با نگاهی به آیات قرآن کریم،باید دید پروردگار مهربان عالم،برکت و مشتقات آن را در چه مواردی به کار گرفته است ؟

در منابع اصیل عرب،دانشمندان لغت شناس،برکت را این گونه معنا کرده اند:

کرامت،شرافت،عزّت،میمون،خجسته،نموّ و در نهایت برای این که یک معنای جامعی از این کلمه ارائه شود،برکت را به «خیر کثیر» معنا کرده اند. (۲)همین معنا را مفسران قرآن،در آیاتی که این لغت آمده است استعمال کرده اند و بر آن تکیه کرده اند، (۳)اما از مواردی که قرآن کریم آورده پنج مورد آن را پی

ص:۳۱

۱- (۱) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

۲- (۲)) - لسان العرب:۱۰/۳۹۵-۳۹۶؛تاج العروس:۱۳/۵۱۴-۵۱۶(برکه).

۳- (۳)) - تفسیر مجمع البیان:۲/۳۴۷(ذیل آیه ۹۶ سوره آل عمران).

می گیریم:

موارد استعمال معنای«برکت»در قرآن

۱-برکت در عالم طبیعت

در آیه شریفه می فرماید:

وَ جَعَلَ فِیهٰا رَوٰاسِیَ مِنْ فَوْقِهٰا وَ بٰارَکَ فِیهٰا وَ قَدَّرَ فِیهٰا أَقْوٰاتَهٰا فِی أَرْبَعَهِ أَیّٰامٍ سَوٰاءً لِلسّٰائِلِینَ» (۱)

خدا روی کره زمین کوه های استواری را قرار داده است،که هم برای موجودات زنده و هم برای زمین منافع سرشاری دارد.و بعد می فرماید: وَ بٰارَکَ فِیهٰا در این زمین،خدا به دست رحمت خود «برکت» ،یعنی «خیر کثیر» قرار داده است؛انواع اشیای قیمتی،معادن،روییدنی ها،درختان،گیاهان دارویی،رودها،جویبارها، چشمه ها،دریاچه ها،دریاها،آبشارها،که هر کدام از این ها خیرهای فراوان در زندگی موجودات زنده،به ویژه انسان بر عهده دارند،که برای هیچ کس نقش این منافع عظیم الهی قابل انکار نیست.چه خدا را قبول داشته باشند،چه قبول نداشته باشند.

زمین خزانه خیر کثیر پروردگار مهربان عالم است و محققان خارجی هم با توجه به این که زمین منبع خیر است،اعلام نموده اند:

اگر جامعه جهانی و دولت ها صحیح زندگی کنند،کره زمین توانایی دارد که پنج برابر جمعیت فعلی را در رفاه قرار بدهد،که همه مردم،از نعمت های الهی بهره مند باشند و کمترین مشکلی هم نداشته و با رفاه زندگی کنند.ولی الان در بین همین هفت میلیارد جمعیت،نزدیک به دو میلیارد گرسنه زندگی می کنند و زیر خط فقر هستند.اگر صحیح زندگی کنند و مانند حضرت یوسف علیه السلام راه خرج و دخل را پیدا

۱- (۱)) - فصلت(۴۱):۱۰؛ و در روی زمین کوه های استواری پدید آورد،و در آن منافع فراوانی آفرید و رزق [روزی خوارانش] را در آن به مدت چهار دوره [بهار،تابستان،پاییز و زمستان] تقدیر کرد [آن هم] یکسان و به اندازه برای خواهندگان.

کنند،همه می توانند زندگی مرفه ای داشته باشند.بدون این که یک نفر دچار مشکل باشد.

اگر این چنین نبود،در قرآن مجید وَ بٰارَکَ فِیهٰا حقیقت نداشت.در حالی که می دانیم قرآن،حق است و کتاب الهی است.قرآن مجیـد،سـخن غیر حکیمانه ندارد: وَ جَعَلَ فِیهٰا رَوٰاسِیَ مِنْ فَوْقِهٰا وَ بٰارَکَ فِیهٰا برکت واقعی یعنی خیر کثیر،چرا که اگر انسان ها در پرتو ایمان،سـلامت فکر و باطن از این خیر کثیر مادی در کره زمین درست استفاده کنند،آخرت آنها را آباد می سازد و در آنجا هم به خیر کثیر ابدی اتصال پیدا می کنند.

۲-اهل بهشت،غرق در برکات

خداوند درباره اهل بهشت می فرماید:

«کُلَّمٰا رُزِقُوا مِنْهٰا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قٰالُوا هٰذَا الَّذِی رُزِقْنٰا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشٰابِهاً» (۱)

هنگامی که من در بهشت،از هر نعمتی به شما روزی عنایت می کنم،می گویید:

«هٰذَا الَّذِی رُزِقْنٰا مِنْ قَبْلُ» پروردگـار عـالم بیش از این هم در دنیـا،این خیرات را در اختیـار مـا قرار داده بود و مـا-با هـدایت خودش-دانستیم که چگونه آنها را مصرف کنیم،که حال آن زندگی پاک تبدیل به بهشت شده است.این برکت،طبیعی است.

۳-برکات مکه در قرآن

الف-وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله

برکت دیگری که در قرآن کریم مطرح است که باید تعبیر به برکت مکانی کرد.

مکان بابرکت،یعنی مکانی که دارای خیر کثیر است:

ص:۴۳

۱- (۱)) - بقره(۲):۲۵؛ هرگـاه از آن بهشـت هـا میـوه ای آمـاده بـه آنـان دهنـد،گوینـد:این همـان است که از پیشْ روزیِ ما نمودند،و از میوه های گوناگون که [در طعم و گوارایی و زیبایی] شبیهِ هم است.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّهَ مُبارَكاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ» (۱)

یعنی اولین خانه ای که به نفع مردم و جهانیان است؛ «وُضِعَ لِلنّاسِ» این لام «للناس» به معنای نفع و سود است.اولین خانه ای که به سود تمام انسان ها در کره زمین قرار داده شد،مکه مبارکه است؛ «لَلَّذِی بِبَكَّهَ مُبارَكاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ».

برکت این شهر در چه چیزی می باشد ؟ کسانی که مکه رفته اند،دیده اند که زمین مکه آب ندارد و روییدنی،گیاه و درخت به آن معنا رشد نمی کند،باغ و نهر در آنجا به وجود نمی آید.سرزمینی است که به تمام معنا کویری،سنگ زار،پیچیده به انواع کوه ها و ریگزار است،پس این سرزمین چه برکتی دارد ؟

خیر کثیر سرزمین مکه است و منظور شرف اوّل می باشد.یعنی در گذشته مکه، از ابتدای خلقت زمین،تا آینده مکه و بر پا شدن قیامت،در خیر کثیر بودن حرف اول را می زند.برکت اول شرفی شهر مکه که با «هُدیً لِلْعالَمِینَ» درباره وجود مبارک محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله است.

او فرزند مکه و متولّد در این شهر است.پدر و مادر و آباء و امهات او اهل این شهر هستند و خدا هم در قرآن مجید،شرف این منطقه را به خاطر ایشان می داند؛ «لا أُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ» (۲)به این شهر مکه سوگند نمی خورم،اگر سوگند بخورم،به خاطر تو است: «وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ» (۳)بخاطر این که این شهر تو را در بر دارد،من به این شهر قسم می خورم.اگر تو را نداشت،ارزش قسم خوردن را نداشت.این برکت است.

ب-امیرالمؤمنین علیه السلام

به فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله:اگر خداوند متعال برکت و معنویتش را تبدیل به یک مرحله مادی می کرد،تمام زمین توان تحمّل او را نداشت و آن برکت وجود علی بن ابی طالب،امیرالمؤمنین علیه السلام است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت واقعی،توسط

۱- ((۱)) - آل عمران(۳):۹۶؛ یقیناً نخستین خانه ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد،همان است که در مکه است،که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.

۲- ((۲)) - بلد(۹۰):۱؛ قسم می خورم به این شهر.

۳- ((۳)) - بلد(۹۰):۲؛ در حالی که تو در آن جای داری.

او در عالم پخش شده است.

ج-قرآن و حضرت زهرا علیها السلام

برکت دیگر این شهر وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام است که فرزند مکه است و در آنجا متولّد شده است.

برکت دیگر که از این سه برکت مهم تر است،قرآن کریم است،که در مکّه نازل شد.

شهر مکّه باغ و نهر نمی خواهد،چون باغی مثل وجود پیغمبر،علی،وجود مبارک زهرای مرضیه و گنجینه ای مانند قرآن کریم دارد.وای به حال مردم دنیا که قدرشناس این خیر کثیر نباشند.وای به حال زنانی که در جهان قدرشناس زهرا و اقتدا کننده به او نباشند.وای به حال جامعه جهانی،اگر به علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله اقتدا نکنند.این معنی برکت مکان است،وگرنه کوه ها،ریگزارها،سنگ ها و دیوار کعبه که در مکه «هدی للعالمین» نیست.برکتِ شهر مکه این چهار حقیقت است که «هدی للعالمین» می باشد.

برکات قرآن کریم از زبان قرآن

اما برکت کتاب مبارک چیست ؟

«وَ هٰذٰا ذِکْرٌ مُبٰارَکٌ أَنْزَلْنٰاهُ» (۱)این کتاب،کتاب مبارکی است،یعنی دارای خیر کثیری است که من برای شما آن را نازل کردم.قرآن خزانه حکمت،علم،شریعت پروردگار مهربان و مایه نجات،عزّت،شرف و کرامت انسان است.این معانی خیر کثیر،یک حقیقت است و بدون قرآن کسی نزد خدا و مردم عزّت،شرف و کرامت ندارد و وجود او وجود مبارک و پرمنفعتی نیست.

یک برکت هم برکت انسانی است.انسان می تواند خزانه برکت پروردگار عالم

۱- (۱)) - انبیاء(۲۱):۵۰. و این [قرآنی] که آن را نازل کرده ایم،ذکر و پندی پرمنفعت است.

باشد،چنانکه سرزمین مکه و قرآن خزانه برکت است.

فساد روابط آزاد مرد و زن در جوامع

وقتی یهودیان بالای سر گهواره مسیح علیه السلام آمدند،به مریم علیها السلام گفتند: «مٰا كٰانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ» (۱)همه ما پدر تو را می شناسیم،مرد بدکاری نبود، «وَ مٰا كٰانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا» (۲)مادر تو هم پاکدامن بود،پس این بچه را از کجا آوردی ؟ «فَأَشٰارَتْ إِلَيْهِ» (۳)خدا به مریم فرموده بود که با نامحرم حرف نزن و با حرف زدن از خودت دفاع نکن.تو زن جوانی هستی،صدای تو نازک است،حرف بزنی: «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (۴)این صدای نازک الهی که ویژه زن آفریده اند،آنهایی را که دل مریض دارند،به افکار پلید و وسوسه های شیطانی می کشاند،چه دنیا این مسأله را بپذیرد،یا نپذیرد.

دنیا می داند که روابط آزاد مرد و زن،در خشکی و دریا،جهان را به فساد کشیده است:

«ظَهَرَ الْفَسٰادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمٰا كَسَبَتْ أَيْدِي النّٰاسِ» (۵)

این بلاها را خود انسان به سر خود آورده است.

«عبد اللّه»،از دامن پاک مریم

مریم ! با مردان نامحرم حرف نزن،ولو این که پای دفاع از تهمت باشد.

پرسیدند:این بچه را از کجا آورده ای ؟ با دست به گهواره اشاره کن،تا آنها بر سر گهواره بیایند.آن صدای زنانه را به امر خدا حذف کرد و با دست به گهواره اشاره کرد.

یهودی ها عصبانی شدند،به مریم گفتند: «كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كٰانَ فِي الْمَهْدِ

۱- ((۱)) - مریم(۱۹):۲۸؛ ای خواهر هارون ! نه پدرت مرد بدی بود*پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او بپرسید] .

۲- ((۲)) - مریم(۱۹):۲۸؛ و نه مادرت بدکاره بود [این طفل را از کجا آورده ای ؟]

۳- ((۳)) - مریم(۱۹):۲۹؛ پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او بپرسید.]

۴- ((۴)) - احزاب(۳۳):۳۲؛ کسی که بیمار دل است طمع کند،و سخن پسندیده و شایسته گویید.

۵- ((۵)) - روم(۳۰):۴۱؛ در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند،فساد و تباهی نمودار شده است.

صَبِیًّا» [(۱)](#)؟ مگر در تاریخ سابقه دارد که بچه ای که تازه به دنیا آمده است،حرف بزند ؟ صدای مسیح علیه السلام بلند شد: «قالَ إِنِّی عَبْدُ اللّهِ» [(۲)](#)مادر من آدم خوبی است،مادرم درست می گوید.مادرم از پدر و مادرش بهتر است که من را «عبداللّه» زاییده است،یعنی عبداللّه از دامن ناپاک بیرون نمی آید.

از دامن ناپاک زنان بدطینت و بدکردار،عبد شیطان بیرون می آید،اما من «عبد اللّه» هستم:

آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا* وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً» [(۳)](#)

به من کتاب نازل شده است و نبیّ هستم،لذا من محل «برکت اللّه» هستم.

عوامل نزول برکات بر انسان

نزول برکات خدا در انسان بر اثر سه چیز است:

اعتقادات صحیحه،اخلاق حسنه و اعمال صالحه.این ها خیر کثیر است.

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا» [(۴)](#)اگر مردم به خدا ایمان بیاورند،تقوا پیشه کنند،یعنی تمام گناهان را به اختیار خودشان،نه به زور و اجبار،تعطیل کنند.چون خدا ایمان و تقوای اجباری را قبول ندارد.پاکی با اجبار که ارزش ندارد،بلکه باید خود مردم بیدار و عاقل شوند و به قرآن رو کنند و تمام گناهان را تعطیل کنند،آن وقت ارزش دارد.

وقتی که اهل کشور مؤمن و اهل تقوا شدند،نتیجه اش این است که:

لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» [(۵)](#)

تمام خیرهای کثیر خودمان را از آسمان و زمین بر آنها می بارانیم.مردم اگر مبارک شوند،برکات خدا از آسمان و زمین بر آنها نازل می شود.

۱- (۱)) - مریم(۱۹):۲۹؛ پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او بپرسید.] گفتند:چگونه با کودکی که در گهواره است،سخن بگوییم ؟ !

۲- (۲)) - مریم(۱۹):۳۰؛[از میان گهواره] گفت:بی تردید من بنده خدایم.

۳- (۳)) - مریم(۱۹):۳۰-۳۱؛ به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است.*و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم قرار داده.

۴- (۴)) - اعراف(۷):۹۶؛ و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند.

۵- (۵)) - اعراف(۷):۹۶؛ یقیناً [درهایِ] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم،ولی [آیات الهی و پیامبران را]

تکذیب کردند،ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند [به عذابی سخت] گرفتیم.

برکات زمانی در قرآن کریم

و اما یک برکت دیگر که در قرآن کریم آمده،برکت زمانی است.زمان با برکت، زمانی است که خدا انتخاب کرده است و آن زمان را واسطه نزول فیوضات ویژه خودش قرار داده است،که این زمان،به عباد خدا که به این زمان وصل می شوند، فیوضاتی که در آن ریزش می کند را انتقال می دهد.

«إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» (۱)ما همه قرآن را یک باره در شبی مبارک نازل کردیم.این شب مبارک در اصطلاح دیگر قرآن «لیله القدر» است.این شب به قدری برکاتش زیاد است که: «خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (۲)از هزار ماه هم بیشتر فیض دارد.شبی است که؛

تَنَزَّلُ الْمَلاٰئِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ* سَلاٰمٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (۳)

ما این قرآن را در چنین شبی که شب مبارک است،نازل کردیم.

ماه مبارک رمضان،ماه برکت

زمان طولانی و مبارک دیگر،مجموعه ماه مبارک رمضان است،که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن تعبیر به ماه برکت کرده است؛

«و هو شهر البرکه» (۴)این ماه،خزانه خیر کثیر پروردگار است،که روزه گرفتن،برکتی از برکات آن است اما روزه ای که پیامبر و ائمه طاهرین بیان کرده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از همسرانش در وسط روز ماه رمضان فرمود:افطار کن.

عرض کرد:یا رسول اللّه ! هنوز که وسط روز است،زمان زیادی تا افطار مانده است.

فرمود:تو غیبت کردی،از ماه رمضان قطع شدی،تو امروز روزه نیستی،برو افطار

۱- ((۱)) - قدر(۹۷):۱؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

۲- ((۲)) - قدر(۹۷):۳؛ شب قدر،بهتر از هزار ماه است.

۳- ((۳)) - قدر(۹۷):۵؛ فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می شوند.*این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است.

۴- ((۴)) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

کن.چگونه روزه بودی که پشت سر یک مسلمان حرفی زدی که به آبروی او لطمه خورد و شخصیت او را شکست ؟ آیا تو روزه هستی ؟ (۱)از برکات ماه رمضان این است:انسانی که روزه واقعی بگیرد،یعنی اتصال همه جانبه به ماه رمضان پیدا کند،سلامت و صحت همه جانبه برای او به ارمغان می آورد،بنابراین پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«صوموا تصحوا» (۲)روزه بگیرید،تا سالم شوید.بدن،روح،اخلاق،قلب،اعضا و جوارح شما،بر اثر روزه سالم می شود.

این معنای ماه مبارک و خیر کثیر در ماه مبارک رمضان است.هویت ماه رمضان همین کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است.

برکت تقوا در سایه روزه ماه رمضان

از برکات بسیار مهم ماه رمضان که در قرآن مطرح است:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳)

این لام که روی کلمه «لعلکم» است،برای خودش نیست،اضافه است،اصل کلمه «علّ» و «علکم» است.این لام را در ادبیات عرب به آن افزوده اند.این لام در جملات مثبت عرب،لام علت و سببیت است.

روزه بر شما واجب شده است،چنان که بر گذشتگان شما هم واجب بود.این روزه را بگیرید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» برای این که از کانال روزه به کشور تقوا برسید،یعنی با روزه به جایی برسید که میل شما نسبت به گناه کشته شود.یعنی بعد از عید فطر صد در صد پاک بمانید،تا سال بعد که دوباره ماه رمضان را درک کنید.آنجا تقوای ماه رمضان بعد هم به شما اضافه می شود و «نُورٌ عَلَى نُورٍ» می شود.

روزه بگیرید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» برای این که رابطه وجود شما با گناه قطع شود و یک نیروی معنوی در شما در برابر گناه ایجاد شود و در مصونیّت کامل قرار

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۲۹۲/۹۳-۲۹۳،باب ۳۶،حدیث ۱۶؛نوادر،اشعری:۲۲. «أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ الصِّیَامَ لَیْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَحْدَهُ إِنَّمَا لِلصَّوْمِ شَرْطٌ یُحْتَاجُ أَنْ یُحْفَظَ حَتَّی یَتِمَّ الصَّوْمُ وَ هُوَ صَمْتُ الدَّاخِلِ أَ مَا تَسْمَعُ مَا قَالَتْ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنْسِیًّا یَعْنِی صَمْتاً فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَکُمْ عَنِ الْکَذِبِ وَ غُضُّوا أَبْصَارَکُمْ وَ لَاتَنَازَعُوا وَ لَاتَحَاسَدُوا وَ لَاتَغْتَابُوا وَ لَاتَمَارَوْا وَ لَاتَکْذِبُوا وَ لَاتَبَاشَرُوا وَ لَاتَخَالَفُوا وَ لَاتَغَاضَبُوا وَ لَاتَسَابُّوا وَ لَاتَشَاتَمُوا وَ لَاتَفَاتَرُوا وَ لَاتَجَادَلُوا وَ لَاتَتَأَذَّوْا وَ لَاتَظْلِمُوا وَ لَاتَسَافَهُوا وَ لَاتَضَاجَرُوا وَ لَاتَغْفُلُوا عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاهِ وَ الْزَمُوا الصَّمْتَ وَ السُّکُوتَ وَ الْحِلْمَ وَ الصَّبْرَ وَ الصِّدْقَ وَ مُجَانَبَهَ أَهْلِ الشَّرِّ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ وَ الْکَذِبَ وَ الْفِرَی وَ الْخُصُومَهَ وَ ظَنَّ السَّوْءِ وَ الْغِیبَهَ وَ النَّمِیمَهَ وَ کُونُوا مُشْرِفِینَ عَلَی الْآخِرَهِ مُنْتَظِرِینَ لِأَیَّامِکُمْ مُنْتَظِرِینَ لِمَا وَعَدَکُمُ اللَّهُ مُتَزَوِّدِینَ لِلِقَاءِ اللَّهِ وَ عَلَیْکُمُ السَّکِینَهَ وَ الْوَقَارَ وَ الْخُشُوعَ وَ الْخُضُوعَ وَ ذُلَّ الْعَبِیدِ الْخُیَّفِ [الْعَبْدِ الْخَائِفِ] مِنْ مَوْلَاهُ خَیِّرِینَ خَائِفِینَ رَاجِینَ مَرْعُوبِینَ مَرْهُوبِینَ رَاغِبِینَ رَاهِبِینَ قَدْ طَهَّرْتَ الْقَلْبَ [قَدْ

طَهُرَتِ الْقُلُوبُ] مِنَ الْعُيُوبِ وَ تَقَدَّسَتْ سَرَائِرُكُمْ مِنَ الْخَبَثِ وَ نَظُفَتْ الْجِسْمَ مِنَ الْقَاذُورَاتِ وَ تَبَرَّأْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْ عِدَاهُ وَ وَالَيْتَ اللَّهَ فِی صَوْمِكَ بِالصَّمْتِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ مِمَّا قَدْ نَهَاكَ اللَّهُ عَنْهُ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَهِ وَ خَشِيتَ اللَّهَ حَقَّ خَشْيَتِهِ فِی سِرِّكَ وَ عَلَانِيَتِكَ وَ وَهَبْتَ نَفْسَكَ لِلَّهِ فِی أَيَّامِ صَوْمِكَ وَ فَرَّغْتَ قَلْبَكَ لَهُ وَ نَصَبْتَ نَفْسَكَ لَهُ فِيمَا أَمَرَكَ وَ دَعَاكَ إِلَيْهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُلَّهُ فَأَنْتَ صَائِمٌ لِلَّهِ بِحَقِيقَهِ صَوْمِهِ صَانِعٌ لَهُ لِمَا أَمَرَكَ وَ كُلَّمَا نَقَصْتَ مِنْهَا شَيْئاً فِيمَا بَيَّنْتُ لَكَ فَقَدْ نَقَصَ مِنْ صَوْمِكَ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ وَ إِنَّ أَبِی عليه السلام قَالَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله امْرَأَهً تُسَابُّ جَارِيَهً لَهَا وَ هِیَ صَائِمَهٌ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِطَعَامٍ فَقَالَ لَهَا كُلِی فَقَالَتْ أَنَا صَائِمَهٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَهً وَ قَدْ سَبَبْتِ جَارِيَتَكِ إِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكِ حِجَاباً عَنْ سِوَاهُمَا مِنَ الْفَوَاحِشِ مِنَ الْفِعْلِ وَ الْقَوْلِ يُفَطِّرُ الصَّائِمَ مَا أَقَلَّ الصُّوَّامَ وَ أَكْثَرَ الْجُوَّاعَ». مسند أبی يعلی:۱۴۷/۳،حديث ۱۵۷۶؛«عبيد مولی رسول الله صلى الله عليه و آله قال ان امرأتين كانتا صائمتين فكانتا تغتابان الناس فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله بقدح فقال لهما قيئا فقاءتا قيحا ودما ولحما عبيطا ثم قال ان هاتين صامتا عن الحلال وأفطرتا علی الحرام».

۲- (۲)) - بحار الأنوار:۲۶۷/۵۹،حديث ۴۶،باب ۸۸؛الدعوات:۷۶،حديث ۱۷۹.

۳- (۳)) - بقره(۲):۱۸۳؛ ای اهل ايمان ! روزه بر شما مقرّر و لازم شده،همان گونه كه بر پيشينيان شما مقرّر و لازم شد،تا پرهيزكار شويد.

بگیرید،که بعد از ماه مبارک رمضان،هر صحنه دعوت کننده به گناه،با کمترین تلنگر شما شکست بخورد.این برکت روزه است.

ارزش ایمان

برای دانستن ارزش تقوای کسب شده از روزه،وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام از پدر بزرگوارشان،موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند:

«رَفَعَ إلیٰ رَسُولِ اللّهِ قَوْمٌ فی بَعْضِ غَزَوَاتِهِ» جمعی از مردم در بعضی از جنگ ها خدمت پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله،اسلام آوردند

«فقال صلی الله علیه و آله:مَنِ الْقَوْم؟» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر همه جمعیت جهادگر فرمودند:شما کیستید ؟ از سؤال پیغمبر صلی الله علیه و آله معلوم می شود که این ها در جبهه بودند،ولی اهل مدینه نبودند و در مدینه هم نیامده بودند.

عرض کردند:

«مؤمنون» یعنی فهمیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله از اسم آنها نمی پرسد.

کجایی هستید و پدر و مادر شما کیست ؟

«مَنِ القَوْم ؟ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ یٰا رَسُولَ اللّهِ !».

«قال:وَ مَا بَلَغَ مِنْ ایمانِکُمْ ؟» شما که می گویید ما مؤمن هستیم،ایمانتان به کجا رسیده است ؟ به این راحتی نمی شود من قبول کنم که شما مؤمن هستید.شما بیان کنید که این ایمان که از طریق قرآن و تبلیغات من کسب کردید،به چه درجه ای رسیده است ؟ عرض کردند:

«الصَّبْرُ عِنْدَ البَلاء» ما در برابر همه آزمایش های خدا و مصائبی که برای ما پیش می آید صبر می کنیم و از خدا ناراحت نمی شویم،تا کلاس امتحان ما تمام شود و ما به آن نمره عالی برسیم.

«وَالشُّکْرُ عِنْدَ الرَّخاء» شکر تمام نعمت های رفاهی که خدا به ما داده است،به جا می آوریم.

«وَ الرِّضا بِالقَضَاء» هر حکمی که خدا در حق ما می کند،خشنود هستیم.حکم کرده است که نماز بخوانید،ما هم نماز می گزاریم.ما خشنود و راضی هستیم که در

ص:۵۰

تابستان روزه بگیریم.گفته است که به جبهه بروید،که آمده ایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را امضا کرد:

«فَقَالَ رَسُولُ اللّهِ:حُلَمَاءُ عُلَمَاء کادُوا مِنَ الفِقْهِ انْ یَکُونُوا انْبِیاء» این ها را با این ویژگی ها حلیم و عالِم می دانم و از این فهمی که از ایمان پیدا کرده اند،نزدیک می دانم که به مقام انبیا علیهم السلام برسند.

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به مؤمنان

خیلی عجیب است که پیامبر صلی الله علیه و آله به این ویژگی ها قناعت نکردند،چون این ها آراسته به شش حقیقت بودند؛صبر در بلا،شکر در نعمت،رضای به«قضاء اللّه»،علم،حلم،فقه.فرمودند:

«فَلَا تَبْنُوا مَا لاتَسْکُنُون» خانه اضافه برای خود نسازید.اگر در نعمت هستید، همان خانه ای را که در آن زندگی می کنید،به آن قناعت کنید و مازاد نعمت خدا را با خدا معامله کنید.

«وَ لاَ تَجْمَعُوا مَا لاَ تَأْکُلُون» آنچه را که در زندگی مصرف ندارید،جمع نکنید و در انبارها پنهان نکنید.آن چه را که نیاز ندارید،روی هم انباشته نکنید.

تقوا،مهمتر از تمام فضائل

ولی مهمتر،از صبر،شکر،رضا،علم،حلم و فقه این است که:

«و اتقوا اللّه» از هر گناهی که به شما رو می کند،روی برگردانید.تقوای الهی را مراعات کنید.

«الّذی إلَیْهِ تُرْجَعُونَ» (۱)در آینده همگی شما در پیشگاه خدا جمع خواهید شد و آنجا به ریز و درشت پرونده شما رسیدگی می کنند.اگر تقوا به خرج ندهید،همه این شش فضیلتِ شما را گناه تخریب می کند و این که باتقوا شوید،از برکات ماه رمضان است.

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد دلش از پرتو اسرار صفایی دارد

۱- ((۱)) - کافی:۴۸/۲،حدیث ۴؛بحار الأنوار:۲۸۵/۶۴ حدیث ۷ باب ۱۴؛«أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ رَفَعَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَوْمٌ فِی بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله مَنِ الْقَوْمُ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِیمَانِکُمْ قَالُوا الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الشُّکْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ کَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ یَکُونُوا أَنْبِیَاءَ إِنْ کُنْتُمْ کَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَاتَسْکُنُونَ وَ لَاتَجْمَعُوا مَا لَاتَأْکُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ».

زهد با نیت پاک است،نه با جامه پاک

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۵۲

پی نوشت ها

ماه توبه و انابه

معنای روزه و اهمیت روزه داران۴

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

۴ ماه توبه و انابه

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

ارزش و عظمتی که ماه مبارک رمضان دارد،هم به خاطر فضایل خود ماه و هم به خاطر ارزش روزه در این ماه است.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از نامهایی که برای ماه رمضان انتخاب کردند،ماه انابه است.این یکی از فضایل و ارزش های ماه مبارک است؛

«شهر الانابه» (۱)برای فهم حقیقت انابه که در قرآن مجید هم با مشتقاتش،در بیش از ده مورد آمده است، نیکوست درباره اصل روزه مقدمه ای را ذکر کنم.

کلمه «صوم» در لغت به معنای امساک و خودداری است،و در حقیقت یک خودداری کاملِ ظاهری و باطنی می باشد.آن صوم مورد نظر پروردگار تحقق پیدا می کند و آثار خودش را در دنیا و آخرت به روزه دار منتقل می کند.چون لغت عرب گسترده است و گاهی بعضی از لغات و کلمات بیش از یک معنا دارند.حتی اگر به کتابهای لغت مراجعه کنید،بعضی از لغت ها نزدیک به پنجاه یا هفتاد معنا دارند.

یک معنای دیگر صوم که در لغت عرب استعمال شده است،به ویژه در زبان فصحای عرب،شعرای بسیار معروف و قوی سخن آنها-مانند امرء القیس-به معنای رفعت،ارتفاع و بلندی است،که در اصطلاح خودشان «صام النهار» است، یعنی هنگامی که روز به ساعت رفعت و بلندی،مثلاً دوازده ظهر رسید.

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

علت این که قرآن کریم و روایات برای روزه ماه رمضان ارزش قائل شده اند،به خاطر این است که صوم از عبادات بالا مرتبه است و منزلت و رفعتش بیشتر از سایر عبادات است.به همین خاطر قرآن مجید روزه را به صوم نامگذاری کرده است، یعنی عملی بلند مرتبه،با رفعت و منزلت که هیچ عملی از اعمال اسلامی رفعت، منزلت و مرتبه این عمل را ندارد.

به همین خاطر پروردگار عالم،در بین همه اعمال،روزه را به وجود مقدس خودش نسبت داده است؛

«الصوم لی» (۱)یعنی این عبادت،رفعت و منزلتش نزد حضرت حق،از همه عبادات بیشتر و بالاتر است.

هم صفاتی روزه با خدا

عجیب این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روزه را هم صفت با خدا بیان کرده است.

قرآن مجید درباره خدا می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۲)چیزی در این عالم مانند خدا نیست.

«اُسامه»یکی از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید:

روزی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم،به حضرت عرض کردم:مرا به کاری دعوت کن که آن را با همه وجودم بپذیرم و عمل کنم.پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند:

«عَلَيْكَ بِالصَّوم فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ» (۳)من تو را به روزه دعوت می کنم،چون در این عالم،در میان عبادات،مانند روزه نیست و روزه،سپری در مقابل آتش جهنم است.روزه در عبادات،مثل پروردگار «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» است.

خوشحالی روزه دار

مهم تر این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ» (۴)روزه دار دو خوشحالی دارد؛

«حينَ يُفْطِر» هنگامی که اذان مغرب را می گویندروزه دار مشغول

۱- (۱)) - وسائل الشیعه:۴۰۰/۱۰،باب ۱،حدیث ۱۳۶۸۷؛«أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ عز و جل الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی بِهِ». بحار الأنوار:۲۵۴/۹۳،باب ۳۰،حدیث ۲۸؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ عز و جل الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی [أُجْزَی] بِهِ فَالصَّوْمُ يُمِيتُ مُرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبْعِ الْحَيَوَانِيِّ وَ فِيهِ صَفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْبُكَاءِ وَ حَبْلُ الِالْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ وَ سَبَبُ انْكِسَارِ الْهِمَّهِ وَ تَخْفِيفُ السَّيِّئَاتِ وَ تَضْعِيفُ الْحَسَنَاتِ وَ فِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَ كَفَى مَا ذَكَرْنَاهُ مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَ وُفِّقَ

لِاسْتِعْمَالِهِ».

۲- ((۲)) - شوری(۴۲):۱۱؛ هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست.

۳- ((۳)) - بحار الأنوار:۲۵۸/۹۳،باب ۳۰،حدیث ۴۱؛دعائم الاسلام:۲۷۰/۱.

۴- ((۴)) - من لایحضره الفقیه:۷۵/۲،حدیث ۱۷۷۳؛بحار الأنوار:۲۵۸/۹۳،باب ۳۰،حدیث ۴۱.

افطار می شود،شاد می شود،چون دارد از غم و درد گرسنگی و تشنگی در می آید.

«وَ حی نَ یَلْقَی ربَّهُ عَزَّوَ جَـلَّ» هنگـامی کـه در قیـامت بـه محضــر مبـارک پروردگـار می رود،بـه روزه ای کـه در دنیـا گرفته است،خوشحال می شود.پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی گوید:به راه یافتن به محضر خدا خوشحال می شود

«حین یلقی ربّه عزّ و جـلّ» یعنی روزه در قیـامت،قـائم مقـام لقاء الله است،که روزه دار پروردگارش را با چشم دل مشاهـده می کند.

روزه سپر و امانِ روزه دار

در این زمینه مطلب دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می فرمایند:

«الصَّوْمُ جُنّهٌ» (۱)روزه،بین شـما و آفات دنیا و آتش دوزخ سپر است.بسـیاری از آفات مربوط به بـدن است.چه بسا یک نفر در مرز دچـار شـدن به آفـات است و مرگش هم در زمـان همـان آفـات است،ولی با گرفتن روزه ماه مبارک رمضان،بین او و آن آفات سپر ایجاد می شود،یعنی بدن او از خطر آفات رهایی پیدا می کند.

چه بسـا کسـی در معرض یک بیماری شدیـد قرار گیرد،ولی با روزه ماه مبارک رمضان،آن بیماری شدیـد نتوانسـته به بـدن او هجوم کند.و چه بسا یک نفر در مرز گره افتادن در زندگی اش بوده است،که اگر این گره می افتاد،کسی نمی توانست آن را بـاز کنـد،ولی بـا ورود بـه روزه مـاه مبـارک رمضـان،در معرض رحمـت خـدا قرار گرفـت و بیـن او و آن گره،سپر ایجاد شـد.پروردگار بـا عنـایت به بنـده اش که عبـادت بسـیار عالی و طاقت فرسا را تحمل کرد،نمی گـذارد که گره به زنـدگی اش بخورد.

محو سیئات با اقامه نماز

درباره نماز در قرآن مجید آمده است:

۱- ((۱)) - کافی:۱۸/۲،حدیث ۵؛قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّوْمُ جُنَّهٌ مِنَ النَّار». بحار الأنوار:۲۵۱/۹۳،باب ۳۰،حدیث ۱۵؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّوْمُ جُنَّهٌ یَعْنِی حِجَابٌ مِنَ النَّارِ». مستدرک الوسائل:۳۶۸/۷،حدیث ۸۴۳۷؛«النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ الصَّوْمُ جُنَّهٌ مَا لَمْ یَخْرِقْهَا.قَالَ السَّیِّدُ وَ هَـذِهِ اسْـتِعَارَهٌ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ صلی الله علیه و آله شَـبَّهَ الصَّوْمَ الَّذِی یُجِنُّ صَاحِبَهُ مِنْ لَوَاذِعِ الْعَذَابِ وَ قَوَارِعِ الْعِقَابِ إِذَا أَخْلَصَ لَهُ النِّیَّهَ وَ أَصْلَحَ فِیهِ السَّرِیرَهَ فَجَعَلَ صلی الله علیه و آله مَنِ اعْتَصَمَ فِی صَوْمِهِ مِنَ الزَّلَـلِ وَ تَوَقَّی جَرَائِرَ الْقَوْلِ وَ الْعَمَـلِ کَمَنْ صَـانَ تِلْکَ الْجُنَّهَ وَ حَفِظَهَا وَ جَعَلَ مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ أَوْرَدَهَا رَدَاهَا کَمَنْ خَرَقَ تِلْکَ الْجُنَّهَ وَ هَتَکَهَـا فَصَـارَتْ بِحَیْثُ لَـا تُجِنُّ مِنْ جَـارِحَهٍ وَ لَا تَعْصِمُ مِنْ جَائِحَهٍ وَ ذَلِکَ مِنْ أَحْسَنِ التَّمْثِیلَاتِ وَ أَوْقَعِ التَّشْبِیهَاتِ». بحار الأنوار:۲۵۴/۹۳،باب ۳۰،حدیث ۲۸؛«قَـالَ الصَّادِقُ علیه السـلام قَـالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله الصَّوْمُ جُنَّهٌ أَیْ سِتْرٌ مِنْ

آفَاتِ الدُّنْيَا وَ حِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الآْخِرَهِ فَإِذَا صُمْتَ فَانْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسِ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ قَطْعَ الْهِمَّهِ عَنْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ أَنْزِلْ نَفْسَكَ مَنْزِلَهَ الْمَرْضَى لَاتَشْتَهِى طَعَاماً وَ لَاشَرَاباً مُتَوَقِّعاً فِى كُلِّ لَحْظَهٍ شِفَاكَ مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ وَ طُهْرَ بَاطِنِكَ [طَهِّرْ بَاطِنَكَ] مِنْ كُلِّ كَدَرٍ وَ غَفْلَهٍ وَ ظُلْمَهٍ تَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الْإِخْلَاصِ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى».

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ» (۱)

به پیغمبر خود می فرماید:کسی که دچار اشتباه و خطا می شود،ناراحت می شود که چرا من آلوده شده ام و به این مشکل شیطانی برخوردم ؟ ولی هنگامی که مؤذن اذان نماز واجب را می گوید و این انسان خطاکار وارد نماز واجب می شود، بعد از سلام نماز واجب مانند کسی خواهد شد که بدن او چرک شده و در یک چشمه آب گرم رفته و تمام چرک ها را شسته باشد.نماز او،آن ظلمت و تاریکی خطای مرتکب شده را می شوید.

برتری روزه بر نماز

قدرت روزه بیشتر از نماز است،چون می تواند گره ها را به زندگی روزه دار راه ندهد.چه بسا کسی نزدیک ماه رمضان،در مرز بی دینی قرار گرفته بوده ولی کشش ماه رمضان او را وارد فضای روزه کرده و پروردگار عالم خطر بی دینی را از سر او برگردانده باشد.

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ» خداوند متعال در آیات فراوانی می فرماید: «اتقوا اللّه» عباد من ! خدا را سپر خود قرار دهید.تقوا از ریشه وقایه است و «وقی» به معنی چتر و سپر است.در جنگ های قدیم،از پوست پر قدرت قوی کرگدن سپر درست می کردند و جنگجویان این سپر را به کار می گرفتند.معمولاً شمشیر،نیزه و گرز به این سپرها کارگر نمی افتاد.عرب به آن وقایه و سپر می گوید.

روزه،قائم مقام پروردگار

پروردگار می فرماید:بندگان من ! مرا سپر خود بگیرید،که اسلحه شهوت، هوی،شیطانِ جنّی و انسی به شما نتواند زخم بزند.معلوم می شود که روزه قائم مقام خود پروردگار است.

ص:۶۲

۱- (۱)) - هود(۴۲):۱۱۴؛ که یقیناً نیکی ها،بدی ها را از میان می برند،این برای یادکنندگان تذکّر و یاد آوری است.

در بخش قبل گفتیم که روزه قائم مقام لقاء الله است،ولی در این قسمت از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله می بینیم که روزه قائم مقام خود پروردگار،در سپر بودن است.کسی که در طول زندگی اش خدا سپر او است،از آفات دنیا و قیامت هیچ ضربه ای نخواهد خورد.این ارزش روزه رمضان است.

ماه رمضان،ماه توبه

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ماه مبارک رمضان را ماه توبه و انابه می داند و می فرماید:

«وَ هُوَ شَهْرُ الإِنابَهِ» (۱)انابه یعنی چه ؟ با توجه به این که انابه هم خودش معانی متعددی دارد،ولی در این زمینه انابه یعنی پیوسته،پی در پی،با قدم عبادت و طاعت به جانب خدا حرکت کردن.

حضرت می فرماید:این ماه،ماه انابه است،یعنی ماهی است،با قدم های محکم مثل روزه،قرائت قرآن،فهم قرآن،عمل به قرآن و یک قدمش که خیلی قدم مهمی است،تمرین ترک گناه است.این مجموعه،یک قدم بسیار با سرعتی است که در یک ماه شما را از این دنیای پر تلاطم،شیطانی،پر فساد و پر از جاذبه گناه،به پروردگار عالم می رساند،که با رسیدن شما به خدا،پروردگار در پایان ماه مبارک رمضان در روز عید فطر می گوید:چون بندگان من در طول سی روز از شیطانی بودن عوض شده و با حرکت به سوی من،الهی شده اند،این عید را هم خودم برای شما می گیرم.

«جَعَلْتَه لِلْمُسْلِمينَ عِيداً» (۲).

خدایا ! آن روز را که روز آخر ماه مبارک رمضان است،تو آن را عید قرار داده ای.

عید یعنی زمانی که مردم همه چیز را نو قرار می دهند.روز آخر ماه رمضان،انسان یک انسان نو و تازه ای شده است،غیر از آنچه که قبل از ماه مبارک رمضان بوده.این معنای انابه است.

روزه داشتن،انابه است.آن قدم پیوسته و سی روزه به جانب پروردگار

۱- ((۱)) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.
۲- ((۲)) - من لایحضره الفقیه:۵۱۳/۱،حدیث ۱۴۸۱؛إقبال الأعمال:۴۹۵/۱،فصل ۱۸.

برداشتن،انابه است.قدم طاعت و عبادت،قدم مرکب است و روزه جزئی از این قدم است.بقیه امور،به خصوص اجتناب از گناه و خودسازی مهمترین قدم است.

انابه کنندگان،از منظر قرآن

پروردگار عالم در قرآن مجید انابه کنندگانی را معرفی می کند. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (۱)ابراهیم علیه السلام یکی از زیباترین قدم های طاعت و عبادتش که پیوسته با این قدم به جانب پروردگار در حرکت بود،قدم اخلاقی بود.آدمی با گذشت، صبور،بردبار و بسیار آرام بود.نهایت بردباری ابراهیم علیه السلام را که خدا با همین کلمه «حلیم» می گوید،آنجایی است که به او دستور داد:هاجر-این خانم جوان - و اسماعیل علیه السلام،بچه تازه به دنیا آمده ای که بعد از سن هشتاد سالگی به تو دادیم، چون تا آن وقت برای بچه دار شدن دلت پر می زد،ولی حالا این بچه را به تو عنایت کردیم.ابراهیم علیه السلام هم با دید نبوت می داند که این بچه منشأ خیر بسیاری در این عالم است و از نسل این بچه،چهارده معصوم علیهم السلام به دنیا قدم می گذارند.علاقه ابراهیم به اسماعیل فقط علاقه پدری نیست.بلکه به خاطر ارزش های وجود اسماعیل است که قابل مقایسه با علاقه پدری اش نبوده است.

پس خداوند به او می فرماید:زن و بچه را از این شهر خوش آب و هوا،بردار و با خود ببر،تا جایی که گفتیم تا حدود اردن آمد و از اردن وارد حجاز شد.وقتی به میان یک دره سوزان،خشک،بی آب و علف،بی درخت و گیاه که حرارت گرمای روز تا شصت درجه به بالا است که رسیده،فرمود:بایست.

به او فرمود:ابراهیم ! این زن و بچه را در این دره بگذار و برگرد.چه گذشتی برای خدا کرد ! و چه بردباریی نشان داد ! حتی یک کلمه به پروردگار اعتراض نکرد؛اگر این زن و بچه در آن منطقه بودند،درختها و چشمه ها کم می آوردند ؟ از کسی حقی ضایع می شد ؟ برای چه به من گفتی که این زن جوان بااین اسماعیل را که بعد از

۱- ((۱)) - هود(۱۱):۷۵؛ به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود.

هشتاد سالگی به من دادی اینجا بگذارم و بروم ؟

اما به قدری حوصله و حلم و گذشت او بالا بود که فقط یک جمله به پروردگار گفت:

«رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» (۱)

همه دلخوشی من این است که این زن و بچه ام را در محلی که می خواهد خانه کعبه بنا شود،قرار داده ام و هر دو را به تو سپردم.

اهمیت اقامه نماز

«رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ» (۲)همه نیّت من هم این است که این زن و بچه در این منطقه بی آب و علف و سوزان،اگر یک روزی به انسانهایی برخوردند،نماز را در میان آنها بپا دارند.نماز چه عبادتی است که ابراهیم صلی الله علیه و آله با این گذشت عظیم،به خاطر نماز این زن جوان و این بچه شیرخواره را می گذارد و می رود ؟ فقط برای نماز «لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ» لام،لام علت است؛من همه دلخوشی ام این است که این زن و بچه پرچم نماز را برافرازند.

پرچم روزه را چگونه برافراشته کند؟ در منابع ما آمده است که روزه در گذشتگان فقط ویژه خود پیغمبران بوده است.وقتی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد، خدا بخاطر علاقه ای که به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله داشته است،روزه را بر این امت واجب کرد. (۳)روزه گوهری نبوده است که خدا به هر امتی رایگان بدهد.این قدم گذشت برای خدا موفقیت در برابر پیشامدها است.

صبر ابوذر در ربذه

ابوذر به دخترش گفت:آب هست که به من بدهی ؟ گفت:نه،در بیابان و گرمای

۱- (۱)) - ابراهیم(۱۴):۳۷. پروردگارا ! من برخی از فرزندانم را در درّه ای بی کشت و زرع نزد خانه محترمت سکونت دادم.

۲- (۲)) - ابراهیم(۱۴):۳۷.

۳- (۳)) - من لایحضره الفقیه:۲/۹۹-۱۰۰،حدیث ۱۸۴۴؛«حَفْصِ بْنِ غِیَاثٍ النَّخَعِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ یَفْرِضِ اللَّهُ صِیَامَهُ عَلَی أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ قَبْلَنَا فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ اللَّهِ عز و جل یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ قَالَ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ صِیَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَی الْأَنْبِیَاءِ دُونَ الْأُمَمِ فَفَضَّلَ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَ جَعَلَ صِیَامَهُ فَرْضاً عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلَی أُمَّتِهِ». بحار الأنوار:۹۳/۳۶۹،باب ۴۶،حدیث ۴۹؛«الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام قَالَ جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْیَهُودِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَکَانَ فِیمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لِأَیِّ شَیْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عز و جل الصَّوْمَ عَلَی أُمَّتِکَ بِالنَّهَارِ ثَلَاثِینَ یَوْماً وَ فَرَضَ عَلَی الْأُمَمِ السَّالِفَةِ

أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْماً فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْماً الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ الَّذِي يَأْكُلُونَهُ تَفَضُّلٌ مِنَ اللَّهِ عز و جل عَلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَفَرَضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَى أُمَّتِي ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله هَذِهِ الْآيَةَ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَامَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَاباً إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ أَوَّلُهَا يَذُوبُ الْحَرَامُ مِنْ جَسَدِهِ وَ الثَّانِيَةُ يَقْرُبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الثَّالِثَةُ يَكُونُ قَدْ كَفَّرَ خَطِيئَةَ أَبِيهِ آدَمَ وَ الرَّابِعَةُ يُهَوِّنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْخَامِسَةُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّادِسَةُ يُعْطِيهِ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ السَّابِعَةُ يُطْعِمُهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ». مستدرك الوسائل:٣٩٩/٧،باب ١،حديث ٨٥١٩؛«وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ فَإِنَّهُ قَالَ أَيِ الصَّادِقُ عليه السلام كَمَا هُوَ الظَّاهِرُ أَوَّلُ مَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّوْمُ لَمْ يَفْرِضْهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ لَمْ يَفْرِضْهُ عَلَى الْأُمَمِ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صلى الله عليه و آله خَصَّهُ بِفَضْلِ [شَهْرِ] رَمَضَانَ هُوَ وَ أُمَّتَهُ وَ كَانَ الصَّوْمُ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ شَهْرُ رَمَضَانَ يَصُومُ النَّاسُ أَيَّاماً ثُمَّ نَزَلَ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ». مستدرك الوسائل:٤٠٠/٧،باب ١،حديث ٨٥٢٥؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَفْرِضْ مِنْ صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِيمَا مَضَى إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ دُونَ أُمَمِهِمْ وَ إِنَّمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ مَا فَرَضَ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ قَبْلِي إِكْرَاماً وَ تَفْضِيلًا الْخَبَرَ». صحيفه سجاديه:دعا ٤٥؛«(وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عليه السلام إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ)...ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ،وَ اصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ،فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ،وَ قُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ،مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ،وَ تَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ مَثُوبَتِكَ،وَ أَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ،الْجَوَادُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ،الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ». تفسير القمى:٦٥/١؛«و قوله كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ فإنه(الصادق عليه السلام)قال أول ما فرض الله الصوم لم يفرضه فى شهر رمضان على الأنبياء،و لم يفرضه على الأمم،فلما بعث الله نبيه صلى الله عليه و آله خصه بفضل شهر رمضان هو و أمته،و كان الصوم قبل أن ينزل شهر رمضان يصوم الناس أياما ثم نزل شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ».

تـابش مسـتقیم خورشـید در ایـن منطقـه حـارّه،آب نیست.گفت:دختـرم ! لقمه نـانی هست ؟ گفت:نه.گفت:من نمی تـوانم راه بروم،برو و در این بیابـان بگرد،ببین چیزی پیـدا می شود ؟ علف و ریشه خشـکی،رفت و گشت.آمـد و گفت:بابـا،هیـچ چیزی نیست.گفت:پس مولای من خواسته است که من با شکم گرسنه از دنیا بروم.

دخترش گریه کرد و گفت:تکلیف من چه می شود ؟ گفت:من که از دنیـا رفتم،برو و در جـاده بنشـین.قافله ای می آیـد که از مکه به مدینه برود.فقط بگو:او پدرم ابوذر است.آنها می آیند و کارهای دفن مرا انجام می دهند.

ابـوذر بسـیار گـذشت و بردبـاری داشـت ! کـه بـه خـدا نگفـت:مـن از یـاران برجسـته پیغمـبرت همچـون امیرالمـؤمنین علیه السـلام،سـلمان،مقـداد هسـتم.درست اسـت کـه بـا من این گـونه معـامله شـود که یـک لیـوان آب نباشـد تـا من بنـوشم ؟ فقط گفت:دخترم ! محبوب من اراده اش بر این است که من تشنه و گرسنه از دنیا بروم.

پاداش اخلاص ابراهیم علیه السلام

إِنَّ إِبْراهِیـمَ لَحَلِیمٌ أَوّاهٌ مُنِیبٌ» (۱)لغت «اواه» یعنی ابراهیم علیه السـلام نسبت به مردم،بسـیار دل سوز و مهربـان بود.تـا آنجا که وقتی فرشتگان مأمور تخریب منطقه قوم لوط را شناخت،گفت:چه مأموریتی دارید ؟ گفتند:پروردگار به ما مأموریت داده است که منطقه ای را که قـوم لوط زنـدگی می کننـد،به خـاطر گنـاه کـبیره ای که دارنـد و توبه نکردنـد،مـا زمین آنجـا را زیر و رو کنیم.این مرد دل سـوز و رحیم گفت:نمی شود این مـأموریت را انجـام ندهیـد ؟ گفتنـد:ای ابراهیم ! فرمـان خـدا بر این مسـأله قطعی شده است.و دل سوزی تو دیگر به حال آنها سودی ندارد.

لَحَلِیمٌ أَوّاهٌ مُنِیبٌ انسانی بود که با قدم عبادتِ کامل،پیوسته به جانب پروردگار در حرکت بود تا خداوند درباره او فرمود: «إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا الْمُخْلَصِینَ» (۲)و «إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّٰالِحِینَ» (۳)شد.این قدم های خالصانه برای او نورانیّت

۱- ((۱)) - هود(۱۱):۷۵؛ به راستی که ابراهیم بسیار بردبار و دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود.
۲- ((۲)) - یوسف(۱۲):۲۴؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.
۳- ((۳)) - بقره(۲):۱۳۰؛ و قطعاً در آخرت از شایستگان است.

ایجـاد کرد کـه از طریـق اسـماعیل علیـه السـلام و بعـد از طریـق اسـحاق،پـدر تمـام انبیـای بعـد از خـود گردید؛یعقوب،یوسف،موسی،یونس،زکریّا،یحیی،عیسی علیهم السلام از طریق مریم علیها السلام و وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اسماعیل علیه السلام از نسل ابراهیم علیه السلام هستند.پدر دیگری در عالم سراغ دارید که چنین نسلی داشته باشد ؟ این یک نمونه از «منیب» در قرآن است.

برخورد حضرت شعیب علیه السلام با قوم خویش

نمونه منیب دیگر،حضرت شعیب علیه السلام در میان مردم«مدین»بوده است،که از نسل ابراهیم علیه السلام است.قرآن مجید می فرماید:مردمی که به فساد و دزدی در روز روشن به کم فروشی آلوده بودند،یعنی جنس مردم را از مردم با قیمت اندک بخرند،و فروشندگان مجبور شوند به قیمتی که این ها می گویند بفروشند.آلوده به تبهکاری،فتنه و آشوب بودند.

شعیب علیه السلام به این مردم گفت: إِنْ أُرِیدُ إِلاَّ الْإِصْلاٰحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (۱)من در میان شما تا جایی که قدرتم اجازه بدهد،هیچ نیتی جز اصلاح وضع شما را ندارم.آیه می خواهد بگوید که:مردم ! نیت شما فقط نیت اصلاح باشد.

«وَ مٰا تَوْفِیقِی إِلاّٰ بِاللّٰهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ» همه نیرو،توان و قدرت من در میان شما،به پروردگار من است.من به اندازه شما نیرو،پول و سلاح ندارم.تمام نیرو و تکیه ام به پروردگار است.

من هرگز قدم جای قدم شما نمی گذارم.در فساد و دزدیِ روز روشن و تبهکاری و فتنه و آشوب شما وارد نمی شوم.فقط با قدم طاعت و عبادت به سوی پروردگارم در حرکت هستم.شما هر چه و هر که می خواهید باشید و هر کاری می خواهید بکنید.من آن آدمی نیستم که تحت تأثیر شما به خودم بگویم:«خواهی نشوی رسوا،همرنگ جماعت شو»نه،هیچ همرنگی با شما ندارم،رسوا نیز نمی شوم،

۱- (۱)) - هود(۱۱):۸۸؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [شما را] نمی خواهم؛و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم.

بلکه عزّت پیدا می کنم.

منظور از بیان منیبین-مانند ابراهیم و شعیب علیهما السلام-این آیه است که خداوند می فرماید:

«وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنٰابَ إِلَیَّ» (۱)

امرِ واجب است؛کسانی که تخصّص در ادبیات عرب و اصول فقه دارند، می دانند که این امر «وَ اتَّبِعْ» مثل امر به نماز و روزه واجب است.

می فرماید:ای مرد و زن ! در این دنیا فقط راه کسانی که با قدم عبادت و اطاعت به جانب من آمده اند،مثل ابراهیم و شعیب و دیگر انبیا علیهم السلام را متابعت کنید:

«ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

بازگشت همه شما به سوی من است و من تمام اعمال پرونده شما را در قیامت به شما آگاهی می دهم.

تقاضای ربیعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله

راوندی در کتاب با عظمت«الدّعوات»نقل می کند:

«ربیعه بن کعب از یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید:یک روز خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم.حضرت فرمودند:ربیعه ! هفت سال است که داری به من خدمت می کنی.در کارها به تو مراجعه می کنم و تو برایم انجام می دهی.به خاطر این زحماتی که کشیدی و خدمتی که به من کردی،حاجتی نمی خواهی ؟ دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله این گونه فرمود،گفتم:یا رسول اللّه ! به من مهلت می دهی که بعد به شما بگویم ؟ فرمودند:بله.

ربیعه می گوید:فردای آن روز به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم،تنها بود.گفتم:آقا ! حاجتم را بگویم ؟ فرمودند:بگو.گفت:از پروردگار بخواه که من را با شما شانه به

۱- (۱) - لقمان(۳۱):۱۵؛ و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است؛سپس بازگشت شما فقط به سوی من است.

شانه هم وارد بهشت کند.

آفرین به همت بلند.فرمود:کسی یادت داده است ؟ گفتم:نه.فرمود:این حاجت را از کجا آوردی ؟ گفت:دیروز که از اینجا رفتم،فکر کردم از شما یک ثروت فراوان بخواهم که به خدا بگویی به من بدهد،دیدم ثروت در معرض نابودی است.

چه فایده ای دارد ؟ الآن کسانی که یک میلیارد و دو میلیارد ثروت دارند،استفاده هم نمی کنند،این اسکناس ها با کاغذ روزنامه هایی که دور می اندازیم چه فرقی می کند ؟

گفتم:به شما بگویم که برای من طول عمر بخواهید.باز دیدم که آخرش باید بمیرم،چه فایده ای دارد ؟ گفتم:پس به شما بگویم که از خدا بخواهید تا در قیامت مرا شانه به شانه شما وارد بهشت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سرشان را ساعتی پایین انداختند،بعد سر برداشتند و فرمودند:

این حاجت تو را از خدا می خواهم،ولی تو که هفت سال به من خدمت کردی،یک کمک دیگر هم به من بده ! گفتم:چه کار کنم ؟ فرمودند:با قدم طاعت و سجده فراوان مرا کمک کن ! تا در قیامت بتوانی با من بیایی. (۱)

گر قدمت هست چو مردان برو

سرمایه های خدا داده را کجا بردی ؟ پای چه کسی خرج کردی ؟ در چه مسیری هزینه کردی ؟ و از این همه خرج کردن ها،چه چیزی بدست آورده ای ؟ حالا که مهلت به تو داده اند که ماه مبارک رمضان را درک کنی و وارد این فضای مبارک شوی،بیا با قدم طاعت و عبادت به جانب محبوب حرکت کن.هرگز نگو:پیر

ص:۶۹

۱- (۱)) - الدعوات:۳۹،حدیث ۹۵؛بحار الأنوار:۸۶/۲۲،باب ۳۷،حدیث ۳۹؛«رَبِیعَهَ بْنِ کَعْبٍ قَالَ قَالَ لِی ذَاتَ یَوْمٍ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا رَبِیعَهَ خَدَمْتَنِی سَبْعَ سِنِینَ أَ فَلَا تَسْأَلُنِی حَاجَهً فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْهِلْنِی حَتَّی أُفَکِّرَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَیْهِ قَالَ لِی یَا رَبِیعَهُ هَاتِ حَاجَتَکَ فَقُلْتُ تَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ یُدْخِلَنِی مَعَکَ الْجَنَّهَ فَقَالَ لِی مَنْ عَلَّمَکَ هَذَا فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَّمَنِی أَحَدٌ لَکِنِّی فَکَّرْتُ فِی نَفْسِی وَ قُلْتُ إِنْ سَأَلْتُهُ مَالًا کَانَ إِلَی نَفَادٍ وَ إِنْ سَأَلْتُهُ عُمُراً طَوِیلًا وَ أَوْلَاداً کَانَ عَاقِبَتُهُمُ الْمَوْتَ قَالَ رَبِیعَهُ فَنَکَسَ رَأْسَهُ سَاعَهً ثُمَّ قَالَ أَفْعَلُ ذَلِکَ فَأَعِنِّی بِکَثْرَهِ السُّجُودِ».

شده ام،دیر شده،قبولم نمی کنند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۷۰

پی نوشت ها

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۷۱

۵ مراحل توبه

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

مراحل توبه

۱-معرفت و نفوذ آن در باطن

اشاره

یکی از ویژگی های مهمی که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ماه مبارک رمضان بیان فرمودند،این است که این ماه،ماه توبه است؛

«وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَهِ» (۱)کشش زمان برای توبه،در این فرصت و موقعیّت،فوق العاده قوی است.اگر شخص گناهکاری بتواند این فرصت باعظمت را غنیمت شمارد و به توبه واقعی گرایش پیدا کند،طبق آیات صریح قرآن،هدیه های عظیمی از جانب پروردگار به او عطا می شود.

وقتی که آیات و روایات را کنار هم می گذاریم،به این نتیجه می رسیم که توبه در اسلام،یک حقیقت ترکیبی است،یعنی توبه از چند عنصر معنوی به وجود می آید و تحقق پیدا می کند.

عنصر اول برای کسی که می خواهد اهل توبه شود،علم،معرفت و آگاهی است.آگاهی به این که آن عملی را که انجام داده است،هیچ جنبه مثبتی در آن نبوده،بلکه راهی به سوی خسارت،زیان و ضرر بوده است.طبع هر گناهی،این

۱- (۱) -بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهر الثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

موارد را اقتضا می کند،یعنی گناهکار وقتی که گناهی را مرتکب می شود،با اختیار خودش،به خود،خانواده،جامعه،دنیا و آخرت و به ارزش های خودش لطمه می زند.

این آگاهی و معرفت،باید در باطن او خیلی جدی باشد،یعنی دردِ ضرر و زیان و خسارت گناه را لمس و درک کند.علاوه بر این باید به این معنا هم توجّه داشته باشد که گناه،نافرمانی چه کسی است ؟ یعنی توجّه کند که طرف مقابلش که به عصیان او برخاسته و از او سرپیچی کرده و به دشمنی و جنگ با او برخاسته است، چه کسی است ؟ توجه کند که در هنگام گناه،وجود مقدس پروردگار را معصیت نموده است و در حال گناه از او سرپیچی و تمرّد می کند.در حقیقت،در حال گناه با خدا می جنگد و به خشم و ستیز با او رفتار می کند.

این را در درون خودش تفهیم کند.مثلاً فکر کند که پروردگار عالم چه ظلمی به من کرده است که من به تلافیِ ظلم او،به گناه برخیزم ؟ آیا شایسته بوده که من با خالق،مدبر و رازق خودم،با یک وجود مبارکی که کرم،عشق و رحمت بی نهایت در بی نهایت است،در محضر او مرتکب گناه شوم ؟ و از امر او سرپیچی کنم ؟

چهره ظاهری و واقعی گناه

کسی که می خواهد توبه کند،چراغ علم را باید در درون خودش به نحو جدی روشن کند و در آن تعمّق کند.چون چهره خطرناک و دیو صفتِ گناه،خودش را به آسانی نشان نمی دهد،بلکه در مرحله اولِ،خودش را زیبا نشان می دهد،می گوید:

من باعث لذت تو هستم.

گناه،چهره ظاهرش را این گونه نشان می دهد،چنان که قرآن می فرماید:

زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمٰالِهِمْ» (۱)

ص:۷۸

۱- (۱) - توبه(۹):۳۷؛ زشتی کارهایشان در نظرشان آراسته شده.

باید با تمام دقّت و هوشیاری،رفتار خود را زیر ذره بین محاسبه بگیرید.

پروردگار می فرماید:شیطان و هوای نفس،زشتی های کردارِ آنها را زیبا نمایش می دهد،ولی اگر این معرفت را حاصل کند،با مقدار اندکی فکر،می فهمد که گناه، جنگ با ارزش ها و منافع خویش و زمینه ساز خسارت است.

هم چنین گناه،ضربه زننده به خود انسان،زن و بچه،جامعه،دنیا و آخرتش است.بعد هم خدایی که از او سرپیچی،تمرد و سرکشی کرده است،قبل از ولادت تا به حال،نسبت به انسان،جز کار عاشقانه،رحیمانه و کریمانه نداشته است.

۲-حال قلبی در توبه

مرحله دوم که بعد از معرفت است،مرحله حال قلبی است.قلب،بعد از این علم و معرفت به درد می آید.به تعبیر محققانِ در این بحث،قلب متألم،متأثر و رنجیده می شود.ممکن است در یک ساعت،صد بار به انسان نهیب بزند که چرا معصیت کردی ؟ چرا به ضرر خودت اقدام کردی ؟ چرا با پروردگار مهربانت به جنگ برخاستی ؟

وقتی این حال تألّم پیدا شود،توبه خود را نشان می دهد.این حال در وجود انسان،برای عمل،اراده و عزم نسبت به سه زمان ایجاد می کند؛زمان حال، گذشته و آینده.

۳-فعل و عمل در توبه

مرحله عمل و فعل مرحله سوم توبه است.در این مرحله،زلف معرفت،حال و عمل،به هم گره خورده است،یعنی تا قدمِ معرفت در زندگی نیاید،قدم حال نمی آید و اگر قدم حال نیاید،قدم اراده و عزم بر فعل نمی آید و دوباره گناهش را

ص:۷۹

ادامه می دهد.

این سه حقیقت،قوی ترین مانع برای ورود گناه به زندگی است.اما اراده برای الآن او حاصل می شود،تا گناهی که با آن در ارتباط است،ترک کند.اگر آن معرفت حال بیاید،درون او،مجبور به قصد جدی برای ترک گناه می شود.هم چنین نسبت به آینده هم تصمیم جدی می گیرد که اجازه ندهد دوباره گناه در زندگی او راه پیدا کند.

و نسبت به گذشته با خود می اندیشد و حساب گری می کند که گناهان گذشته من از چه نوع گناهانی بوده است ؟ مثلاً اگر ترک نماز بوده،با قضای آن نمازها باید این خلأ گذشته را پر کنم.اگر مال مردم بوده،از همین امروز مال هر کس را به او برگردانم.اگر گناه گذشته من،پایمال کردن حق زن و بچه بوده،با کمال تواضع به همسر و فرزندانم بگویم که اشتباه کردم.من می خواهم برای شما کارهایی انجام دهم که گذشته بد من نسبت به شما،جبران شود.

این محصولِ آن حالی است که از آن علم پیدا می شود.هم چنین اراده ای است که انسان را بر پاک کردن گذشته از نا پاکی ها تحریک می کند.اراده ای بر جلوگیری از آلوده شدن در آینده و قطع نا پاکی های فعلی؛این معنی توبه است.

توبه شایسته پذیرش خدا

از نظر علمای اخلاق،توبه یک حقیقت مرکبه است.توبه این نیست که در قلب ما یک نسیم پشیمانی بیاید و بگوییم:خدایا ! اشتباه کردیم،ما را ببخش.چون زیاد اتفاق می افتد که انسان به اشتباه خود پی می برد و اظهار پشیمانی می کند،لکن دوباره به گناه برمی گردد و رفتار ناصحیح گذشته را تکرار می کند.

خداوند،از انسان توبه اصلاح گر می خواهد.توبه ای که باطن انسان را شستشو دهد و اعضا و جوارح را از همه گناهان قطع کند.هم چنین آن توبه،در آینده به او

مسئولیت ببخشد و باعث شود که گذشته خود را جبران کند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید:چنین توبه ای،در ماه مبارک رمضان،بهتر از اوقات دیگر قابل تحقق است.چرا که در ماه رمضان،مردم حدود ده مبطل روزه را ترک می کنند و همین ترک سی روزه،تمرینی برای ترک گناهان است.یعنی ماه رمضان به آدم نیرو می دهد.به خودش می گوید:من که این قدر قدرت دارم که از صبحانه و ناهار که حلال خدا هستند،حلالی که خوردن آن،برای من هیچ مانعی ندارد ! خودداری می کنم،آیا نمی توانم از گناه خودداری کنم ؟ !

این خودداری من از حلال است،که خدا می گوید:نخور،نیاشام،سر زیر آب فرو نکن،به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ نبند،گرد و غبار غلیظ به حلق نریز،در روز ماه رمضان کاری به غریزه جنسی نداشته باش،هر چند به تو حمله کند و تو را تحت فشار قرار دهد.در روزه ماه رمضان،از همسرت که بر تو حلال است کنار بمان و من با جوان بودنم و با این که تحت فشار غریزه جنسی هستم،اما از آن خودداری می کنم و خود را نگه می دارم،آیا نمی توانم خود را از زنا و شهوت حرام باز دارم ؟ و همین طور از حقوق مردم،آیا نمی توانم از پایمال کردن آن دور بمانم ؟ روزه نشان می دهد که می توانم.

وجوب فوری توبه

اما توبه از نظر قرآن و روایات،آیا کاری مستحب،خوب و پسندیده است ؟ یا واجب است ؟ باید گفت:در این پانزده قرنی که بر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گذشته است،کسی را نمی شناسیم که توبه را مستحب دانسته باشد.چهارده معصوم علیهم السلام، تمام فقهای شیعه و اولیای خدا،تمام انبیای گذشته و از همه بالاتر،خود پروردگار،توبه را واجب فوری و شرعی دانسته اند.یعنی باید گناهکار فوری توبه کند و این واجب را تأخیر نیاندازد «تُوبُوا إِلَی اللّهِ» (۱)این امر است. «تُوبُوا» مثل

ص:۸۱

۱- ((۱)) - نور(۲۴):۳۱؛ همگی به سوی خدا باز گردید تا رستگار شوید.

«اقیموا،آتوا» ،این ها در قرآن همه امر واجب هستند:

«تُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

توبه،راه فلاح و رستگاری

اگر به دنبال رستگاری،نجات و بیرون آمدن از مشکلات دنیا و آخرت می گردید،راه آن توبه است.که می فرماید: «تُوبُوا إِلَی اللّهِ» و به خدا برگردید،به آن معنا که گفتیم،آشتی کنید، «أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» ای مردمی که خدا را قبول دارید، «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» تا به رستگاری برسید.

راغب اصفهانی،در کتاب«المفردات»،فلاح را چنین معنی کرده است:

عزّتِ بی ذلّت،ثروتِ بی فقر،علمِ بی جهل و حیاتِ بی مرگ،یعنی اگر توبه کنید،من این چهار چیز را برای شما ذخیره می کنم.به محض این که از این دنیا وارد آخرت شدید،من این فلاح را که مرکب از این چهار حقیقت است،به شما عطا می کنم.شما آنجا نزد من عزیزی که ذلیل نمی شود،ثروتمندی که فقیر نمی شود، آگاهی که نادان نمی شود و زنده ای که هرگز نخواهد مرد،می شوید؛این اثر توبه است.

برداشت وجوب توبه از قرآن

ترکیب آیه را دقت کنید: «تُوبُوا إِلَی اللّهِ» امر واجب است. «أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» یعنی،به شما اهل ایمان می گویم «لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» لام،لام علت است.یعنی برای این که به فلاح برسید،این قدرت و قوت توبه است.یعنی ترک همه گناهان ظاهری و باطنی که با آن سر و کار دارم.

آیه دومی که دلالت دارد توبه واجب شرعی،فقهی،الهی و اخلاقی است،این آیه است:

۱- ((۱)) - نور(۲۴):۳۱؛ و [شما] ای مؤمنان ! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً» (۱)

بر شما واجب است که توبه کنید،اما آن توبه ای که بر شما واجب است،توبه نصوح است.نصوح،یعنی توبه ای که یک بار صورت بگیرد و تا زمان مرگ آن را نشکنیم.

وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام در این زمینه می فرماید:

اگر بخواهید هر بار توبه کنید و توبه را بشکنید،این توبه نمودن و شکستن آن، مسخره کردن خدا است. (۲)شما شیعیان ما،جزء گروه مسخره کنندگان خدا نباشید.

کسانی هستند که خدا را مسخره کنند،شما دیگر نمی خواهد که خدا را مسخره کنید.کسانی بودند که زهرا علیها السلام را با تازیانه زدند و بین در و دیوار پهلویش را شکستند،شما دیگر با بی حجابی،بد حجابی و فساد،زهرا علیها السلام را کتک نزنید.آن مقداری که حضرت رضا علیه السلام باید زهر بخورد،خورد،خیلی هم زهر او خطرناک بود و با زهرهای همه ائمه علیهم السلام فرق می کرد.

ائمه علیهم السلام زهر که می خوردند،چند روز بعد شهید می شدند.اما امام رضا علیه السلام چند ساعت بعد از دنیا رفتند.بیشتر از این،که دیگر نباید به ایشان زهر داد.آیا ما باید همگام با مأمون شویم ؟ آیا رفیق بهتر از این ها نیست که برویم با او دست رفاقت بدهیم ؟ این معنای توبه نصوح است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً»

ای اهل ایمان ! از همه گناهانی که دچار آن هستید توبه کنید،اما توبه ای که شکسته نشود. نه در مسجد گذارندم که رند است

آن ره،همان است که پروردگار آدرس می دهد؛ «تُوبُوا إِلَى اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً» ممکن است کسی به پروردگار بگوید:من توبه نصوح کردم،اما آیه تمام نشده است،یعنی در ادامه چه خواهد شد ؟ می گویم:خدایا من توبه نصوح به درگاهت آوردم و با تو قرارداد قطعی می بندم که دیگر این توبه را نشکنم،ادامه آیه جواب می دهد؛

«عَسىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» ۱

اگر توبه نصوح داشتی،امید صد در صد داشته باش که پروردگار شما را می آمرزد و می بخشد:

«وَ يُدْخِلَكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ» ۲

فاعل «يُدْخِلَكُمْ» پروردگار است.خدا دست شما،توبه کننده نصوح را می گیرد و وارد بهشت هایی می کند که نهرها در آن جاری است،که به زیبایی بهشت می افزاید.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین در روز قیامت

چه زمانی خداوند دست انسان ها را می گیرد؟

«یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ»

آن روزی که تمام عزّت را به پیغمبر و مؤمنانِ همراه او می دهد و به آبروی پیغمبر و اهل ایمان به قدر یک ارزن لطمه نخواهد خورد.

یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ» (۳)

پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمانی که نورشان در طرف راست و پیشاپیش آنها در حرکت است.پیغمبر و مردم مؤمن،در قیامت غرق در نور هستند و دست به دعا بر

۱- (۱)) - تحریم(۶۶):۸؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند.

۲- (۲)) - تحریم(۶۶):۸؛ و شما را به بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است،درآورد.

۳- (۳)) - حدید(۵۷):۱۲؛ که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می کند.

می دارند.البته در قیامت نماز،روزه و حج نیست،ولی دعا وجود دارد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله با مؤمنان چنین دعا می کنند: «رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا» (۱)خدایا ! این روشنایی را که به ما دادی،کامل کن.نمی دانیم این نور و آثار آن چیست ؟ روز قیامت با بودن نور،چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان دست به دعا برمی دارند که خدایا ! این نور ما را کامل کن ؟ یعنی هر چه نور،شایسته ما است،به ما بده و هیچ مقدار از آن را نسبت به ما دریغ نکن.دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان مستجاب است.خدا می داند آن نوری که بعد از این دعا تجلی می کند،چه نوری است ؟ این خواسته اول آنها است.

طلب عفو به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان

خواسته دوم چیست ؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل ایمان،همراه او می گویند: وَ اغْفِرْ لَنا» (۲)خدایا ! گناهان ما را بیامرز.مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله گناه داشته است که در قیامت،حالت توبه به خودش می گیرد ؟ توبه انبیا و ائمه علیهم السلام از خوبی به خوب تر بوده است،یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبحش را که می خوانده است،از نماز صبحش توبه می کرد و می فرمود:مرا به خاطر این نماز بیامرز،بلکه در نماز ظهر،نماز بهتری را ارائه بدهم.غروب که می شد،گریه می کرد و از نماز ظهرش توبه می کرد،می فرمود:مرا ببخش،بلکه نماز مغرب و عشای بهتری را بیاورم.توبه او،از خوب به خوب تر بوده است.توبه ما هم که معلوم است از چیست ؟ آیا ما تا به حال از نماز خود توبه کرده ایم ؟

بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان،به خدا می گویند: «إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» (۳)تو اگر بخواهی ما را بیامرزی و نور ما را کامل کنی،می توانی.تو هر کاری را می توانی انجام بدهی.تو توانا،توانمند و شکست ناپذیر هستی.

ص:۸۵

۱- ((۱)) -تحریم(۶۶):۸؛ پروردگارا ! نور ما را برای ما کامل کن.

۲- ((۲)) - تحریم(۶۶):۸؛ و ما را بیامرز.

۳- ((۳)) - تحریم(۶۶):۸؛ که تو بر هر کاری توانایی.

ارزش تائبان در آیات و روایات

اگر برای ارزش تائبان،در همه قرآن تحقیق و جستجو شود،قوی تر از این آیه پیدا نمی شود؛

إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ» (۱)

خدا توبه کنندگان را دوست دارد.

«فَمَنْ احَبَّهُ اللّٰهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ» (۲)کسی که محبوب خدا شود،هیچگاه روی جهنم را نخواهد دید.مگر می شود در روز قیامت،خدا محبوبش را به جهنم ببرد ؟ خود گفته است که من تائبان را دوست دارم.کسی که توبه کرده است،ممکن نیست که خدا در روز قیامت آبروی او را بریزد.خیلی عجیب است که در این آیه خودش را عاشق و تائب را معشوق معرفی می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:بگویید تا شخص تائب شما را دعا کند،چون دعای تائب مستجاب است«التَّائِبُ حَبِيبُ اللّٰهِ» (۳)این حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله است.ما فقط پیغمبر صلی الله علیه و آله را «حبیب اللّه» می گوییم،آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:کسی که توبه می کند،او را در همان دایره محبتی که من هستم،وارد می کنند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- (۱)) - بقره(۲):۲۲۲؛ یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند،و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی ها از همه آلودگی ها] پاکیزه می کنند،دوست دارد.

۲- (۲)) - آل عمران(۳):۳۱؛ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» . کافی:۴۳۲/۲،حدیث ۵؛«بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عز و جل أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَى خَصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنَجَوْا بِهَا قَوْلُهُ عز و جل إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ». وسائل الشيعه:۶۲/۱،باب ۹،حدیث ۱۳۵؛«قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عز و جل عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَةٌ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْحُرَصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ وَ آخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفاً مِنَ النَّارِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ رَهْبَةٌ وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبّاً لَهُ عز و جل فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عز و جل وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عز و جل قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ عز و جل أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ مِنَ الْآمِنِينَ». بحار الأنوار:۱۶۰/۹۰،باب ۱،حدیث ۴۱؛«النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ وَدِدْتُ أَنْ أَعْلَمَ مَنْ تُحِبُّ مِنْ عِبَادِكَ فَأُحِبَّهُ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي يُكْثِرُ ذِكْرِي فَأَنَا أَذِنْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ أَنَا أُحِبُّهُ وَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي لَا يَذْكُرُنِي فَأَنَا حَجَبْتُهُ وَ أَنَا أَبْغَضْتُهُ». بحار الأنوار:۲۶/۶۷،باب ۴۳، حدیث ۲۸؛«فِي أَخْبَارِ دَاوُدَ علیه السلام يَا دَاوُدُ أَبْلِغْ أَهْلَ أَرْضِي أَنِّي حَبِيبُ مَنْ أَحَبَّنِي وَ جَلِيسُ مَنْ جَالَسَنِي وَ مُونِسٌ لِمَنْ أَنِسَ بِذِكْرِي وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِي وَ مُخْتَارٌ لِمَنِ اخْتَارَنِي وَ مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِيناً مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبِلْتُهُ لِنَفْسِي وَ أَحْبَبْتُهُ حُبّاً لَايَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي مَنْ طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي فَارْفُضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَى كَرَامَتِي وَ مُصَاحَبَتِي وَ مُجَالَسَتِي وَ مُؤَانَسَتِي وَ آنِسُونِي أُؤَانِسْكُمْ وَ

أَسَارِعْ إِلَى مَحَبَّتِكَمْ وَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى بَعْضِ الصِّدِّيقِينَ أَنَّ لِي عِبَاداً مِنْ عَبِيدِي يُحِبُّونِّي وَ أُحِبُّهُمْ وَ يَشْتَاقُونَ إِلَيَّ وَ أَشْتَاقُ إِلَيْهِمْ وَ يَذْكُرُونِّي وَ أَذْكُرُهُمْ فَإِنْ أَخَذْتَ طَرِيقَهُمْ أَحْبَبْتُكَ وَ إِنْ عَدَلْتَ عَنْهُمْ مَقَتُّكَ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا عَلَامَتُهُمْ قَالَ يُرَاعُونَ الظِّلَالَ بِالنَّهَارِ كَمَا يُرَاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ وَ يَحِنُّونَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ كَمَا تَحِنُّ الطَّيْرُ إِلَى أَوْكَارِهَا عِنْدَ الْغُرُوبِ فَإِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ وَ اخْتَلَطَ الظَّلَامُ وَ فُرِشَتِ الْفُرُشُ وَ نُصِبَتِ الْأَسِرَّةُ وَ خَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ نَصَبُوا إِلَيَّ أَقْدَامَهُمْ وَ افْتَرَشُوا إِلَيَّ وُجُوهَهُمْ وَ نَاجَوْنِي بِكَلَامِي وَ تَمَلَّقُونِي بِأَنْعَامِي مَا بَيْنَ صَارِخٍ وَ بَاكٍ وَ بَيْنَ مُتَأَوِّهٍ وَ شَاكٍ وَ بَيْنَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ بِعَيْنِي مَا يَتَحَمَّلُونَ مِنْ أَجْلِي وَ بِسَمْعِي مَا يَشْكُونَ مِنْ حُبِّي أَوَّلُ مَا أُعْطِيهِمْ ثَلَاثاً الْأَوَّلُ أَقْذِفُ مِنْ نُورِي فِي قُلُوبِهِمْ فَيُخْبِرُونَ عَنِّي كَمَا أُخْبِرُ عَنْهُمْ وَ الثَّانِي لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرَضُونَ وَ مَا فِيهِمَا مِنْ مَوَارِيثِهِمْ لَاسْتَقْلَلْتُهَا لَهُمْ وَ الثَّالِثُ أُقْبِلُ بِوَجْهِي عَلَيْهِمْ أَ فَتَرَى مَنْ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ بِوَجْهِي يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا أُرِيدُ أَنْ أُعْطِيَهُ».

۳- (۳)) - جامع السعادات:۵۱/۳،(فصل فضيله التوبه)«قال رسول الله صلى الله عليه و آله:التائب حبيب الله والتائب من الذنب كمن لا ذنب له». فيض القدير شرح الجامع الصغير مناوى:۳۶۴/۳،ش ۳۳۸۶؛«التائب من الذنب كمن لاذنب له لأن التائب حبيب الله (إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ) وهو سبحانه لا يعذب حبيبه بل يغفر له ويستره ويسامحه واذا أحب الله عبدا لم يضره ذنب لأن المحب يستر الحبيب فان بدا منه شين غفره فاذا أحب عبدا فأذنب ستره فصار كمن لا ذنب له فالذنب يدنس العبد والرجوع الى الله يطهره وهو التوبه فرجعته اليه تصيره فى محل القرب منه كذا ظهر لى فى تقريره ثم رأيت حجه الاسلام قال:معناه اذا أحبه تاب عليه قبل الموت فلم تضره الذنوب الماضيه وان كثرت كما لا يضره الكفر الماضى بعد الاسلام».

پی نوشت ها خسارت های گناه۶

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۸۷

۶ خسارت های گناه

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرصت با عظمت ماه مبارک رمضان،تعبیر به فرصت و زمان توبه فرمودند؛

«و هو شهر التوبه» (۱)علّت آن هم این است که مردم مؤمن،در ماه رمضان،در تمرین خودداری و ترک قرار می گیرند و به صورت ظاهر، از ده برنامه،از پایان سحر تا ابتدای افطار اجتناب می کنند و این اجتناب به یقین در تقویت روح،نفس و قلب آنان برای ترک گناهان کبیره و صغیره بسیار مؤثّر است.

کاری که در برنامه ماه مبارک رمضان انجام می گیرد،در ماه های دیگر به آسانی انجام نمی شود،مگر در ماه ذی الحجه که مردم برای انجام حج تمتع،بیست و چهار برنامه را باید ترک کنند.ولی به آن اندازه ای که در ماه مبارک رمضان،روح آنها برای اجتناب تقویت می شود،در آن چند روز تمتع تقویت نمی شود.بنابراین در ماه رمضان،ترک گناه برای مردم آسان تر از یازده ماه دیگر است و این ترک و دوری از گناه در مدت سی شبانه روز،آنها را به فضای با برکت تقوا،یعنی ترک همیشگی می رساند.

خسارت های گناه از لسان امام سجاد علیه السلام

۱-خوار شدن انسان در پیشگاه خدا

وجود مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

۱- (۱) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهرالثلاثه:۱۱۷،حدیث ۱۱۲؛«قال رسول الله صلی الله علیه و آله:ان بین شعبان وشوال شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن و هو شهر الله تعالی ذکره وهو شهر البرکه وهو شهر المغفره و هو شهر الرحمه و هو شهر التوبه و هو شهر الانابه و هو شهر قراءه القرآن و هو شهر الاستغفار و هو شهر الصیام و هو شهر الدعاء و هو شهر العباده و هو شهر الطاعه و هو شهر العتق من النار والفوز بالجنه من لم یغفر له فی شهر رمضان لم یغفرله الی قابل فأیکم متثق(یثق)ببلوغ شهر رمضان قابل،صوموه صیام من یری أنه لا یصوم بعده أبدا فکم من صائم له عاما أول أمسی عامکم هذا فی القبرمدفونا وأصبح فی التراب وحیدا فریدا ینبهکم الله من رقده الغافلین وغفر لنا ولکم یوم الدین».

گناه،سه خسارت سنگین به بار می آورد

«اَلْبَسَتْنِی الخَطَایا ثَوْبَ مَذَلَّتِی» (۱)انسان را در درجه اول در پیشگاه خدا بسیار خوار،پست،بی مقدار و بی ارزش می کند و اگر این پستی و بی مقداری در وجود آدم بماند و انسان با توبه به عزّت و شخصیت خود برنگردد،راه نجات در قیامت به روی او بسته خواهد شد.

سند این کلام این آیه شریفه است که خداوند می فرماید:

وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولٰئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خالِدُونَ» (۲)

خفّ یعنی سبک،بی ارزش،بی مقدار.این ها در قیامت مشاهده می کنند که با گناه،تمام سرمایه وجودشان را تباه کرده اند و چیزی در زندگی آنها که در میزان قیامت قابل وزن باشد،برای این که پاداش داده بشوند،نمانده است.

«اَلَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» خسران انفس،یعنی خسران و تباهی اصل وجود است.این قدر بی مقدار و بی ارزش شده اند که گویا از آنها چیزی نمانده است،تا آنها را به حساب بیاورند.اگر گناهان ظاهری و آشکار باشد،همه انسان ها در میان خانواده،جامعه و آشنایان هم آبروی آنها می رود و هم پیش چشم دیگران پست، بی مقدار و بی اعتبار می شوند.

۲-دور شدن از خدا

درباره خسارت دوم گناه،امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«وَ جَلَّلَنِی التَباعُدُ مِنْکَ لِباسَ مَسْکَنَتِی» (۳)

گناه به تدریج باعث دور شدن من از حضرت حق شده است.این دوری تا جایی ادامه پیدا می کند که من را از هر عبادت و خدمتی خلع سلاح و زمین گیر می سازد؛

۱- ((۱)) - بحار الأنوار:۱۴۲/۹۱،باب ۳۲،مناجات اول مناجات تائبین.
۲- ((۲)) - مؤمنون(۲۳):۱۰۳؛ و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک [و بی ارزش] است،همانانند که سرمایه وجودشان را از دست داده و در دوزخ جاودانه اند.
۳- ((۳)) - بحار الأنوار:۱۴۲/۹۱،باب ۳۲،مناجات اول مناجات تائبین.

ثُمَّ کٰانَ عٰاقِبَهَ الَّذِینَ أَسٰاؤُا السُّوایٰ أَنْ کَذَّبُوا بِآیٰاتِ اللّهِ وَ کٰانُوا بِهٰا یَسْتَهْزِؤُنَ» (۱)

گناه وقتی طولانی و دائمی گردد،به تعبیر خود قرآن «مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» (۲)پی در پی تا وقت مرگ گناه می کند و انسان تمام نیروهای معنوی اش از دست می رود و تبدیل به:

«أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (۳)می شود.

کالانعام،یعنی نه برای عبادت و نه برای خدمت قدم برمی دارد.گناه،این گونه انسان را ناتوان می کند.

۳-قساوت قلب

اما خسارت سوم که سنگین ترین خسارت است،در این فرازی که وقتی زین العابدین علیه السلام این خسارت را بیان می فرماید.خودش به التماس و گریه می افتد و در پیشگاه پروردگار عرضه می دارد:

«وَ أَمٰاتَ قَلْبِی عَظِیمُ جِنایَتِی» (۴)

گناه باعث مرگ قلب می شود.وقتی که قلب بمیرد،خدا در افق یک میت،چه طلوعی دارد ؟ خدا اگر بخواهد با صفاتش طلوع کند،طلوع حضرت حیّ،در افق حیّ است.هیچ وقت حضرت حیّ در افق میت طلوع نمی کند.میت هر کسی که می خواهد باشد.تمام دنیا می گویند:دفنش کنید،که بوی تعفّن او دیگران را اذیت نکند.

خدا از افق مرده طلوعی نمی کند:

اَللّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ» (۵)

خداوند حیّ قیوم،خودش دستور داده است که مرده را در قبر گود دفن کنید،

ص:۹۵

۱- (۱) - روم(۳۰):۱۰؛ آن گاه بدترین سرانجام،سرانجام کسانی بود که مرتکب زشتی شدند به سبب اینکه آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آنها را به مسخره می گرفتند.

۲- (۲) - مائده(۵):۶۲؛ همانا بد است اعمالی که همواره انجام می دادند.

۳- (۳) - اعراف(۷):۱۷۹؛ آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند. بحار الأنوار:۹۴/۲۴-۹۵،باب ۳۵،حدیث ۱؛«الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ قَامَ رَجُلٌ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَخْبِرْنَا عَنِ النَّاسِ وَ أَشْبَاهِ النَّاسِ وَ النَّسْنَاسِ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام یَا حَسَنُ أَجِبْهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ علیه السلام سَأَلْتَ عَنِ النَّاسِ فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّاسُ لِأَنَّ اللَّهَ یَقُولُ ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفٰاضَ النّٰاسُ وَ نَحْنُ مِنْهُ وَ سَأَلْتَ عَنْ أَشْبَاهِ النَّاسِ فَهُمْ شِیعَتُنَا وَ هُمْ مِنَّا وَ هُمْ أَشْبَاهُنَا وَ سَأَلْتَ عَنِ النَّسْنَاسِ وَ هُمْ هَذَا السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلاً». بحار

الأنوار:۲۱۰/۶۷،باب ۵۳،حدیث ۳۲؛«وَ قَالَ علیه السلام إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى وَ لَابُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّهِ فِي كُلِّ حَرَكَهٍ وَ سُكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلاً وَ الْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ أُولٰئِكَ كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَ قَالَ أُولٰئِكَ هُمُ الْغٰافِلُونَ ثُمَّ النِّيَّهُ تَبْدُو مِنَ الْقَلْبِ عَلَى قَدْرِ صَفَاءِ الْمَعْرِفَهِ وَ يَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اخْتِلَافِ الْأَوْقَاتِ فِي مَعْنَى قُوَّتِهِ وَ ضَعْفِهِ وَ صَاحِبُ النِّيَّهِ الْخَالِصَهِ نَفْسُهُ وَ هَوَاهُ مَقْهُورَتَانِ تَحْتَ سُلْطَانِ تَعْظِيمِ اللَّهِ وَ الْحَيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ مِنْ طَبْعِهِ وَ شَهْوَتِهِ وَ مَنِيَّتِهِ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَهٍ». بحار الأنوار:۱۲۹/۲،باب ۱۷،حدیث ۱۲؛«أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ تَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَلْقِ مِنْهُمُ التَّارِكَ لِلسِّوَاكِ وَ الْمُتَرَبِّعَ فِي مَوْضِعِ الضَّيِّقِ وَ الدَّاخِلَ فِيمَا لَايَعْنِيهِ وَ الْمُمَارِيَ فِيمَا لَاعِلْمَ لَهُ بِهِ وَ الْمُتَمَرِّضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّهٍ وَ الْمُتَشَعِّثَ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَهٍ وَ الْمُخَالِفَ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي الْحَقِّ وَ قَدِ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ وَ الْمُفْتَخِرَ يَفْتَخِرُ بِ آبَائِهِ وَ هُوَ خِلْوٌ مِنْ صَالِحِ أَعْمَالِهِمْ فَهُوَ بِمَنْزِلَهِ الْخَلَنْجِ يُقْشَرُ لِحاً مِنْ لِحاً حَتَّى يُوصَلَ إِلَى جَوْهَرِيَّتِهِ وَ هُوَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عز و جل إِنْ هُمْ إِلّٰا كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». بیان:الخلنج کسمند:شجر-فارسی معرب-وکانوا ینحتون منه القصاع،و الظاهر أنه شبه من یفتخر بآبائه مع کونه خالیا عن صالح أعمالهم بلحا شجر الخلنج فان لحاه فاسد،ولا ینفع اللحاکون لبه صالحا لأن ینحت منه الأشیاء،بل اذا أرادوا ذلک قشروا لحاه ونبذوها وانتفعوا بلبه وأصله،فکما لا ینفع صلاح اللب للقشر مع مجاورته له فکذا لا ینفع صلاح الآباء للمفتخر بهم مع کونه فاسدا. صحیفه سجادیه:دعاء ۱؛«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَهَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَهِ،وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَهِ،لَتَصَرَّفُوا فِي مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ،وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ.وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّهِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّهِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ«إِنْ هُمْ إِلّٰا كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً».

۴- (۴)) - بحار الأنوار:۱۴۲/۹۱،باب ۳۲،مناجات اول مناجات تائبین.

۵- (۵)) - بقره(۲):۲۵۵؛ خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست،زنده و قائم به ذات [و مدّبر و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است.

که بعد از متلاشی شدن،آسیب های او مردم شهر را گرفتار کند.گفته است:مرده را با دفن کردن دور بیاندازید،آن وقت آیا خودش از افق میت طلوع کند ؟ قلب مرده، محل طلوع رحمانیّت،رحیمیت،حکمت،لطف،مهر،رزاقیت و ربوبیت نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام این قلب مرده را در سینه هر کسی دید،این طور فرمود:

«فَالصُّوْرَةُ صُورَةُ إنسانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيوانٍ» (۱)قیافه قیافه آدمی زاد است اما دل او دل حیوان است.این خسارت گناه است.

ارزش توبه در باطن انسان

توبه یعنی به سوی عزّت رفتن و صلاح از دست رفته را برگرداندن.

توبه یعنی قلب مرده را زنده کردن.این عظمت توبه است.این توبه در این ماه، از یازده ماه دیگر راحت تر است.بعد هم همه مردم،اعم از مرد و زن،پیر و جوان، عالم و عامی،باید بدانند که گناه یک آلودگی فراگیر است.یعنی باطن،فکر،قلب و نفس را آلوده می کند.

اینجا لازم است به چند مورد از گناهان اشاره کنم،برای این که بدانید،گناه می تواند همه جا نفوذ کند،سندش هم قرآن مجید است:

بَلَیٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۲)

«به»ضمیری است که به انسان برمی گردد.گناه این توان را دارد که تمام وجود انسان را فتح و احاطه کند.

کمک به ظلم،از گناهان باطن

یک نمونه از گناه باطن،حکایت«صفوان بن مهران»کوفی به نقل از معتبرترین

۱- ((۱)) - نهج البلاغه:خطبه ۸۷،صفات الفساق.

۲- ((۲)) - بقره(۲):۸۱؛[نه چنین است که می گویید] بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند وآثار گناه،سراسر وجودشان را فرا گرفت،آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند.

کتاب های شیعه است.درصد پاکی کتاب های شیعه زیاد است.هیچ عالم شیعه ای ادعا نمی کند که بعد از قرآن و صحیفه و نهج البلاغه،پاکی کتاب های او صد در صد است،ولی این ادعا را دارد و ثابت هم می کند که کتاب هایی که از زمان ائمه علیهم السلام به وسیله عالمان واجد شرایط نوشته شده است،نود و نُه درصد،پاکی دارد.کتاب هر کسی این گونه نیست،بلکه از چشمه سار نبوت و ولایت باید بهره مند گردیده باشد.تا مطالب آن استوار و قوی باشد.

حکایت صفوان بن مهران

«صفوان بن مهران»کوفی-که نام او در بیش از پنجاه کتاب معتبر ذکر شده است،مورد علاقه وجود مبارک حضرت صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام است.

می گوید:روزی به خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمدم،امام فرمودند:

صفوان ! آن چه عمل،کار و اخلاق از تو سراغ دارم،امضاء می کنم و می پسندم. (۱)این حرف بسیار مهمی است؛یعنی تو در اداره خانه،رفتار با مردم و در دینت انحرافی نداری.من تمام اعمال تو را می پسندم.تو خوب هستی.فقط یک کار تو ناپسند است.عرض کردم:کدام کارم ؟ فرمودند:کرایه دادن شتر به هارون الرشید و خانواده اش می باشد.گفت:آقا ! برای لهو و لعب،حمل مشروب،یا گردش و شکار کرایه ندادم.روزی مأمور هارون آمد،گفت:تو شتر زیاد داری،به ما کرایه بده که ما می خواهیم به حج برویم،خودم هم نرفتم که نکند هارون به من یک حکمی کند که من حکم این ظالم را اجرا کنم.

چون در دوزخ،مجریان حکم ستمگران،با خود ستمگران یک جا هستند.

قرآن نمی گوید:چون پادشاه بود،پس باید در طبقه هفتم برود و این چون کارمند بود،باید در طبقه اول جهنم برود.تمام «أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذٰابِ» (۲)

ص:۹۷

۱- (۱)) - وسائل الشیعه:۱۸۲/۱۷-۱۸۳،باب ۴۲،حدیث ۲۲۳۰۵؛«صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام فَقَالَ لِی یَا صَفْوَانُ کُلُّ شَیْءٍ مِنْکَ حَسَنٌ جَمِیلٌ مَا خَلَا شَیْئاً وَاحِداً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَیُّ شَیْءٍ قَالَ إِکْرَاؤُکَ جِمَالَکَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ یَعْنِی هَارُونَ قُلْتُ وَ اللَّهِ مَا أَکْرَیْتُهُ أَشَراً وَ لَابَطَراً وَ لَالِلصَّیْدِ وَ لَالِلَّهْوِ وَ لَکِنِّی أَکْرَیْتُهُ لِهَذَا الطَّرِیقِ یَعْنِی طَرِیقَ مَکَّهَ وَ لَاأَتَوَلَّاهُ بِنَفْسِی وَ لَکِنِّی أَبْعَثُ مَعَهُ غِلْمَانِی فَقَالَ لِی یَا صَفْوَانُ أَ یَقَعُ کِرَاؤُکَ عَلَیْهِمْ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ فَقَالَ لِی أَ تُحِبُّ بَقَاءَهُمْ حَتَّى یَخْرُجَ کِرَاؤُکَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ مَنْ کَانَ مِنْهُمْ کَانَ وَرَدَ النَّارَ قَالَ صَفْوَانُ فَذَهَبْتُ فَبِعْتُ جِمَالِی عَنْ آخِرِهَا فَبَلَغَ ذَلِکَ إِلَى هَارُونَ فَدَعَانِی فَقَالَ لِی یَا صَفْوَانُ بَلَغَنِی أَنَّکَ بِعْتَ جِمَالَکَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَ لِمَ قُلْتُ أَنَا شَیْخٌ کَبِیرٌ وَ إِنَّ الْغِلْمَانَ لَا یَفُونَ بِالْأَعْمَالِ فَقَالَ هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ إِنِّی لَأَعْلَمُ مَنْ أَشَارَ عَلَیْکَ بِهَذَا أَشَارَ عَلَیْکَ بِهَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قُلْتُ مَا لِی وَ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ دَعْ هَذَا عَنْکَ فَوَ اللَّهِ لَوْ لَاحُسْنُ صُحْبَتِکَ لَقَتَلْتُکَ».

۲- (۲)) - غافر(۴۰):۴۶؛ فرعونیان را در سخت ترین عذاب در آورید.

کارمندان دولت فرعون را هم با فرعون،در شدیدترین عذاب قرار می دهیم.من پاسبان بودم،پستچی بودم،نویسنده در دادگاه بودم و من کار مهمی در دستم نبود، این ها را خدا قبول نمی کند.مجری حکم ستمگر،مانند خود ستمگر عذاب می شود.

گفت:من خودم با آنها نرفتم،بلکه کارگرهایم را فرستادم.امام علیه السلام فرمودند:آیا در نیّت تو این هست که هارون و اقوام او از مکه برگردند،تا کرایه شترهایت را بدهند ؟ عرض کرد:بله.فرمود:از حرکت آنان از مکه،تا برگشت آنها،همین که می خواهی این ها زنده بمانند،تو هم از آنها خواهی بود و هر که از آنان باشد،در روز قیامت با آنان در جهنم خواهد بود.این یک گناه است که کسی زنده و سر پا بودن ظالم را بخواهد.

اگر ما از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال می کردیم که ملاک این حرف شما چیست،که آدم به این خوبی،که پدر شما-امام صادق علیه السلام-دوست دار او بود، خود شما هم به او علاقه دارید،باید با هارون به جهنم برود ؟ حضرت می فرمایند:

ملاک من این آیه است:

«وَ لاٰ تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّٰارُ وَ مٰا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِيٰاءَ ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ» (۱)

به هیچ ستمکاری میل قلبی نداشته باشید،که فقط به خاطر میل شما،آتش به شما خواهد رسید.هیچ کاری هم برای او نکنی،فقط میل تنها به ظالم،گناه است.

لقمه حرام،سرآغاز انحراف

یک گناه،گناهی است که به شکم چنگ می اندازد.فضل بن ربیع می گوید:

شریک بن عبد اللّه بن سنان نخعی،که از بالاترین حسب برخوردار بوده است،

۱- (۱)) - هود(۱۱):۱۱۳؛ کسانی که [به آیات خدا،پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند،تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه مکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید ودر آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست،سپس یاری نمی شوید.

چون این شخص عالم،از بزرگان قبیله ای بوده است که شاخص ترین چهره آن قبیله وجود مبارک مالک اشتر نخعی است،که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:مادری را سراغ ندارم که نمونه او را بزاید،یعنی انسان بی نظیری بود.

فضل می گوید:شریک بن عبد اللّه را روزی به دربار مهدی عباسی آوردند،که قبل از هارون بوده است.مهدی عباسی به او گفت:شریک ! نمی گذارم از دربار بروی،مگر یکی از این سه کار را قبول کنی؛یا رئیس قوه قضائیه مملکت بشوی،که آن زمان«قاضی القضات»بود.یا شغل معلمی بچه های مرا قبول کن.ما در اینجا یک اتاق به تو می دهیم،هر روز بیا و به بچه های ما درس بده.و یا امروز ناهار را میهمان ما باش و از غذای ما میل کن.

شریک بن عبد اللّه در فکر فرورفت.اگر هر سه قسمت را قبول نمی کرد،آخرش این بود که مهدی عباسی می گفت:جلاد ! گردن او را بزن ! و از شهدای اصیل عالم می شد.اما شریک در جواب گفت:منصب قاضی القضاتی،قرار دادن خودم در لب جهنم است،پس این را نمی خواهم.معلمی بچه هایت را هم نمی خواهم، چون فکر کرد این بچه ها در نزد او درس بخوانند،فردا بعد از مرگ پدرشان رئیس مملکت می شوند و مثل او به تمام اهل مملکت ظلم می کنند،لذا گفت:نه،من ظالم پروری هم نمی کنم.اما یک ناهار میهمان بودن و خوردن عیبی ندارد.قبول کرد.

مهدی عباسی به رئیس آشپزخانه دستور داد،فقط از مغز استخوان و شکر،چند نوع غذا درست کنید و بیاورید.رئیس آشپزخانه که شاهد جریان بود،رفت و بعد از دو ساعت آمد،گفت:غذا آماده است و سفره را چیده ایم،بفرمایید و به مهدی عباسی آرام گفت:شریک بن عبد اللّه،اگر امروز این غذا را بخورد،هیچگاه رستگار نخواهد شد.یعنی به قدری معلوم بود که آشپز هم فهمید.

شریک بن عبد اللّه سنان غذای حرام را خورد،بعد،هم منصب قاضی القضاتی

ص:۹۹

را قبول کرد و هم معلمی بچه ها را پذیرفت،چون لقمه حرام تمام نور خدا را از باطن می برد و انسان را زمین گیر می کند.

برای دریافت حقوقِ یک ماه،به او نامه دادند که به سراغ فلان صرّاف برو.وقتی رفت،صراف به او گفت:یک مقداری را الآن و یک مقدار آن را چند روز دیگر می دهم،یک مقداری هم جنس می دهم.اصرار کرد که باید نقد بدهی.صرّاف عصبانی شد،گفت:مگر کتان و پارچه قیمتی فروخته ای که پول آن را نقد می خواهی ؟ گفت:نه،از پارچه قیمتی بالاتر دینم را فروخته ام. (۱)این حکایت به ما هشدار می دهد که خوردن حرام،مساوی با دین فروشی است.حرام نخورید،حرام نپوشید،در خانه حرام زندگی نکنید،شغل حرام قبول نکنید،کار حرام نکنید.رشوه نگیرید.به دنبال مال غصبی نروید.بیت المال را اختلاس نکنید؛زیرا باعث می شود که به دین فروشی دچار شوید.

مرگ باطن،بلای حقیقی

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:خیلی گرفتار هستم.تمام زندگی من به هم پیچیده است.امام علیه السلام فرمودند:دین داری ؟ عرض کرد:بله،من شیعه و عاشق شما هستم.فرمود:چرا می گویی:گرفتارم ؟ زندگی ام به هم پیچیده است ؟ زندگی آنهایی به هم پیچیده است که دین آنها از دست رفته است.گرفتاری تو گذرا است؛

«و هو بلاءٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ» ناراحتی تو زمان آن کم است و رد می شود،چیزی نیست که از آن شکایت کنی.این هم یک نقطه گناه و معصیت است.

یکی از نقطه های بسیار خطرناک نیز،معاشرت با اهل فساد است.آنهایی که نمی خواهند آدم شوند.صاحب کتاب شریف و پر قیمت«کشف الغمه»نقل می کند:منصور دوانیقی یک نامه نوشت و به یک پیک داد،تا از بغداد به مدینه برود.نامه را برای حضرت صادق علیه السلام نوشته بود.امام صادق علیه السلام وقتی نامه را از

۱- (۱) - الوافی بالوفیات،صفدی:۸۷/۱۶(القاضی النخعی)؛«شریک بن عبد الله بن أبی شریک الحارث بن أوس القاضی أبو عبدالله النخعی الکوفی الفقیه أحد الأعلام مولده سنه خمس وتسعین وتوفی فیما قیل سنه سبع وسبعین ومائه قال أبو داود شریک ثقه یخطئ علی الأعمش وقال معاویه بن صالح سألت ابن حنبل عنه فقال کان عاقلا صدوقا محدثا عندی وکان شدیدا علی أهل الریب والبدع وقال النسائی لیس به بأس قال لشیخ شمس الدین استشهد به البخاری وخرج له مسلم متابعه واحتج به النسائی وغیره ورو ی له الأربعه دخل علی المهدی فقال له لا بد لک من احدی ثلاث اما أن تلی القضاء أو تؤدب أولادی وتحدثهم أو تأکل عندی أکله فقال الأکله أخف علی فعمل له ألوان الأطعمه من المخ المعقود بالسکر فأکل فقال الطباخ لیس یفلح بعدها قال فحدثهم بعد ذلک وعلمهم العلم وولی القضاء ولقد کتب له برزقه علی الصیرفی فمطله وقال انک لم تبع به بزا فقال بل والله بعت به دینی».

پستچی گرفت،گفت:بمان تا جوابش را بنویسم.نامه را در اتاق بردند و خواندند.

منصور نوشته بود:

«تَصْحَبُنا لِتَنْصَحَنا» آیا حاضر نیستی به دربار ما بیایی و از درباریان ما باشی و فقط ما را نصیحت کنی ؟ امام علیه السلام منصور ملعون را می شناسد که افقی برای او باقی نمانده است که صفات خدا از آن افق طلوع کند.

تقسیم بندی افراد از منظر امام صادق علیه السلام

امام علیه السلام جوابی دادند که برای همه انسان ها دارای پیام است:

«من اراد الدنیا لا ینصحک»

کسی که مادی گرا و به دنبال پول است،کاری به آخرت،خدا و انبیا ندارد،فقط می گوید:زندگی همین است و بعد از مردن خبری نیست،تو را نصیحت نمی کنند.

در حقیقت مقابل خدا و انبیا حرف می زنند.خدا در صد و چهارده کتاب،صد و بیست و چهار هزار نفر انبیا و ائمه علیهم السلام،همه فرمودند:بعد از مرگ،خبرهاست آن هم خبرهای عظیم و شگفت آور:

«عَمَّ یَتَسٰاءَلُونَ* عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ» (۱)

امام علیه السلام در جواب منصور دوانیقی فرمود !

«مَنْ ارادَ الدُّنْیا لا یَنْصَحُکَ» این هایی که به دنبال پول هستند،که دور تو فراوان هم هستند،هرگز خیرخواه تو نیستند،آنها هیچ کدام به تو علاقه ندارند،بلکه پول تو را می خواهند.هر کسی باشد.خود تو برای آنها ارزشی نداری،آنها به دنبال دنیا هستند.

«وَ مَنْ ارٰادَ الاٰخِرَةَ لاٰیَصْحَبُکَ» اما انسانی که آخرت را بخواهد یک بار هم نمی آید با تو بنشیند،چون هم نشینی با تو برابر با از دست دادن آخرت است.یعنی ای مردم ! با مفسدان حرفه ای رفاقت،معاشرت و رفت و آمد نکنید.معاشرت با مفسدان،بر باد دهنده آخرت است.

۱- (۱)) - نبأ(۷۸):۱-۲؛ درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند ؟*از آن خبر بزرگ [قیامت کبری] .

منصور نامه امام علیه السلام را خواند.گفت:جعفر صادق قوی ترین و استوارترین ترازو را به من داد که من با این ترازو بتوانم اهل دنیا و آخرت را بشناسم. (۱)

برقراری صله رحم،به شرط حفظ دین

معاشـرت و رفت و آمـد بـا افراد و خـانواده هـای بی دیـن،بـه نـابودی دنیـا و آخرت انسـان می انجامـد.چه بسـا کـه رفـت و آمدها،همسران و دختران شما که همگام و همراه با عصمت و حجاب است از طریق معاشرت های ناصحیح بر باد برود.

قرآن به ما اجازه می دهد که در صورت ترس از اثر مفسدان در خود و خانواده هایمان،حتی با برادر و پدر و اقوام رفت و آمد نکنیم.

دستور خدا به«مصعب بن عمیر»بر ترک صله رحم

مصعب بن عمیر تنها پسر خانواده اش بود و در سن هجده سالگی به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد.وقتی پای تبلیغ دین در میان آمـد،پیغمبر صـلی الله علیه و آله این جوان هجـده ساله را در مکه صدا زد و فرمود:به مدینه برو و در آنجا دین را تبلیغ کن.یعنی رابطه ات با پدر و مادر قطع می شود.لذا چند سالی که در مدینه بود،پدر و مادر را ندید.

روزی عموی او به مدینه آمد و گفت:یا رسول اللّه ! من نیامده ام که مسـلمان شوم.من هم از اهل مکّه هسـتم.اما این برادرزاده من-مصعب-تنها پسر خانواده است.پدر و مادر او غصه دار شده اند.بفرمایید تا با من به مکه بیاید،پدر و مادرش او را ببینند.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله به دنبـال مصـعب فرستاد.مصـعب از نـداری،پـوست خشـک گوسـفند را به صورت پیراهن پوشـیده بود.وقتی پیامبر صـلی الله علیه و آله مصـعب را در این حالت دید، اشک در چشـمان مبارک آن حضـرت حلقه زد،فرمود:با دو چشم خودم دیدم که پدر و مادر این جوان به او غذا می دادند و زیباترین لباسها را به او می پوشاندند،ولی

۱- (۱)) - کشف الغمه:۴۲۷/۲؛مستدرک الوسائل:۳۰۷/۱۲،باب ۳۵،حدیث ۱۴۱۶۱؛«ابْنِ حُمْدُونٍ قَالَ کَتَبَ الْمَنْصُورُ إِلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام لِمَ لاَ تَغْشَانَا کَمَا یَغْشَانَا سَائِرُ النَّاسِ فَأَجَابَهُ لَیسَ لَنَا مَا نَخَافُکَ مِنْ أَجْلِهِ وَ لَاعِنْدَکَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَهِ مَا نَرْجُوکَ لَهُ وَ لَاأَنْتَ فِی نِعْمَهٍ فَنُهَنِّیَکَ وَ لَاتَرَاهَا نَقِمَهً فَنُعَزِّیَکَ فَمَا نَصْنَعُ عِنْدَکَ قَالَ فَکَتَبَ إِلَیْهِ تَصْحَبُنَا لِتَنْصَحَنَا فَأَجَابَهُ مَنْ أَرَادَ الدُّنْیَا لَایَنْصَحُکَ وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَهَ لَا یَصْحَبُکَ فَقَالَ الْمَنْصُورُ وَ اللَّهِ لَقَدْ مَیَّزَ عِنْدِی مَنَازِلَ النَّاسِ مَنْ یُرِیدُ الدُّنْیَا مِمَّنْ یُرِیدُ الْآخِرَهَ وَ إِنَّهُ مِمَّنْ یُرِیدُ الْآخِرَهَ لَا الدُّنْیَا».

أُنْظُروا إلی رَجُلٍ قَدْ نَوَّرَ اللّهُ قَلْبَهُ.

خدا دل او را با ایمان نورانی کرده است و در سایه این نور،این گونه زندگی را بر آن زندگی ترجیح داده است.

مصعب آمد،سلام کرد.گفت:یارسول الله ! فرمایشی داشتید ؟ حضرت فرمود:این شخص از مکه آمده است،می گوید:پدر و مادرت نگرانند.یک سفر تا مکه بیا،تا پدر و مادر تو را ببینند و برگرد.مصعب گریه کرد،گفت:نمی دانم چه کار کنم.یا رسول اللّه ! بروم یا نه ؟ جبرئیل نازل شد،گفت:خدا می فرماید:

مصعب نرود. (۱)

خطر بی دینی

زنان،مردان و جوانان پاکی هستند که با وجود مفاسد بدحجابی و بی حجابی،و مال حرام که گسترده است،اما سراغ هیچ یک از آنها نمی روند.خدا این اجازه را داده است که با مفسدان،حتی اگر پدر و مادر باشند،معاشرتی نداشته باشیم.اگر پدر و مادر کافر باشند،ولی مفسد نباشند،فرموده است:

«وَ صٰاحِبْهُمٰا فِي الدُّنْيٰا مَعْرُوفاً» (۲)

اگر پدر و مادری هستند که توان اثر گذاری منفی در دین شما را ندارند،با آنها پسندیده رفتار کن.

هر سال جمعیت انبوه حاجیان وقتی به مدینه و در منطقه احد می روند،بر سر قبر مصعب که کنار قبر حمزه سید الشهداء است،به عنوان شهید راه ایمان او را زیارت می کنند.این ارزش ایمان،اخلاق و عمل صالح است،که از رهگذر ایمان، نصیب مصعب شده است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۰۳

۱- ((۱)) - مستدرک الوسائل:۲۵۷/۳،باب ۱۶،حدیث ۳۵۲۷.

۲- ((۲)) - لقمان(۳۱):۱۵؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن.

پی نوشت ها

تمهید شرایط توبه

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۱۰۴

۷ شرایط توبه و انابه

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

گناهکاری که قصد توبه دارد،باید شرایط توبه را رعایت کند،تا آن توبه،هم بتواند گناهکار را نجات بدهد و هم خود توبه مورد قبول وجود مقدس پروردگار قرار بگیرد.در ابتدای سوره مبارکه مؤمن،وقتی که حضرت حق خودش را معرفی می کند می فرماید: «وَ قابِلِ التَّوْبِ» (۱)خدای شما خدایی است که توبه را می پذیرد.ولی این توبه مورد پذیرش،باید با شرایط باشد.

تشبیهی برای توبه

قبل از که این خشک شویی های مدرن به وجود بیاید،گروهی بودند که از آن گروه به عنوان«غسّال»یاد می کردند.غسّال به معنای شخص رخت شوی،که به فارسی«گازر»می گفتند.

غسّال ها از خانه های متمکن و ثروتمند،اشیای قابل شستن و سنگین مانند تشک،لحاف،پرده و...را جمع می کردند و کنار رودها و رودخانه ها می بردند و دو چیز را هم با خودشان می بردند.یک جنس شان صابون بود و یک جنس هم «مِغسل»بود؛چوب تراشیده شده ای که یک تکه بود.سر این چوب یک مقدار پهن بود و لباس ها را مدتی در آب می گذاشتند،بعد به اندازه ای صابون به خورد

۱- (۱)) - غافر(۴۰):۳؛ و پذیرنده توبه.

لباس ها می دادند که تمام آلودگی ها و چرک ها را بتواند برطرف کند.بعد لباس صابونی شده را روی یک تخته سنگ می گذاشتند و با مِغسل روی آن لباس می کوبیدند.برای این که صابون و آب با کوبیدن کاملاً به خورد لباس برود و جایی را نگذارد که آلوده بماند.بعد هم آب می کشیدند و پهن می کردند.لباس شسته و شفاف را بعد از خشک شدن به صاحبانش برمی گرداندند و آنها هم خیلی شاد می شدند.

آیا اگر غسّال لباس را کنار رودخانه نمی برد،صابون و مغسل به کار نمی گرفت، آب هم نمی کشید،فقط با لفظ شستن،حتی ده بار هم تکرار می کرد،لباس شسته می شد ؟

آیات و روایات باب توبه می گویند که:اگر بخواهی توبه کنی،کار غسّال را باید انجام بدهی.با

«استغفر اللّه ربی و اتوب الیه» با گفتن الفاظ توبه،آلودگی ها از دل برطرف نمی شود و خدا توبه را قبول نخواهد کرد.همان طور که لباس دهندگان،از غسال لباسی را قبول می کردند که در عمل شسته باشد.با لفظ «استغفر اللّه» یا «العفو» تنها،توبه تحقق پیدا نمی کند.

شرایط توبه از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

در نهج البلاغه آمده است:

«قالَ علیه السلام لِقائِلٍ،قالَ بِحَضْرَتِهِ،اَسْتَغْفِرُ اللّه،ثَکَلَتْکَ امُّکَ» (۱)

وقتی شخصی در محضر امام علیه السلام گفت: «استغفر اللّه» ،حضرت رنجیده خاطر و ناراحت شدند،چرا که این گناهکار معنی توبه را نفهمیده است.از جهل، بی خبری و ناآگاهی او ناراحت شد و فرمود:مادرت به عزایت بنشیند،این توبه ای که تو دنبال آن می گردی،این نیست که انجام دادی.بلکه حروفی بود که بر زبان تو

ص:۱۱۲

۱- (۱)) - نهج البلاغه:حکمت ۴۱۷؛«وَ قَالَ علیه السلام لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ثَکِلَتْکَ أُمُّکَ أَتَدْرِی مَا الِاسْتِغْفَارُ الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَهُ الْعِلِّیِّینَ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَی سِتَّهِ مَعَانٍ أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَی مَا مَضَی وَ الثَّانِی الْعَزْمُ عَلَی تَرْکِ الْعَوْدِ إِلَیْهِ أَبَداً وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَی الْمَخْلُوقِینَ حُقُوقَهُمْ حَتَّی تَلْقَی اللَّهَ أَمْلَسَ لَیْسَ عَلَیْکَ تَبِعَهٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی کُلِّ فَرِیضَهٍ عَلَیْکَ ضَیَّعْتَهَا فَتُؤَدِّیَ حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی اللَّحْمِ الَّذِی نَبَتَ عَلَی السُّحْتِ فَتُذِیبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّی تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ یَنْشَأَ بَیْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِیدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِیقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَهِ کَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَهَ الْمَعْصِیَهِ فَعِنْدَ ذَلِکَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

جاری شد.و تو را پاک نمی کند.خداوند متعال توبه را برای پاک شدن آلودگان مقرّر کرده است.

بعد حضرت فرمودند:

«أَتَدْری مَا الْإِسْتِغْفارُ،الْإِسْتِغْفارُ دَرَجَهُ العِلّیین وَ هُوَ اسْمٌ واقِعٌ عَلی سِتَهِ مَعَانٍ» (۱)

توبه دارای شش جزء است:

۱- پشیمانی از گذشته

اشاره

جزء اول،امر قلبی است و آن این است که در واقع نسبت به گذشته پشیمان شوی.در گذشته از گناه خوشت می آمد،میل به گناه داشتی و از ارتکاب گناه لذت می بردی ؟ الان باید حالت عوض شود و تمام آن خوشی های گذشته تو باید از قلب تو خارج شود.

پشیمانی در توبه،محصول تفکّر

راه قرار گرفتن در پشیمانی هم این است که توجّه به گذشته عمرت کنی که عمرت را با گناه لجن مال،بی قدر و بی قیمت کردی و در مقابل پروردگار ایستاده ای.

در حقیقت به نکوهیده بودن این موضع گیری فکر کند،که یعنی من به حرف خدا توجه نکرده ام؛مثلاً به زنی گفته:در برابر نامحرمان،حجابت را رعایت کن،اما او رعایت نکرده است.معنای آن این است که مو و چهره و زیبایی من،به خدا ربطی ندارد.دلم می خواهد به همه نشان بدهم.

فکر کند که آن مقدار زمانی که در گناه گذاشته است،یعنی هلاک کردن عمر و لجن مال کردن زمانی که مالک آن خدا است و در اختیار تو قرار داده بود که در این

۱- (۱) - نهج البلاغه:کلمات قصار حکمت ۴۱۷.

ظرف زمان،تجارت الهی داشته باشی،اما تو معامله شیطانی داشتی:

أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ» (۱)

دست به داد و ستدی زدی که سودی در آن نبوده،بلکه ضرر سنگین هم در آن بود.بعد هم توجّه کن که چه قدر نسبت به پروردگار مهربانت شاخ و شانه کشیده ای.

ادب در برابر پروردگار

آنهایی که اهل دل هستند،در مقابل مولای خود چه قدر ادب به خرج می دهند. هزار بار بشویم دهان به مشک و گلاب هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

یکی از آن با ادبان می گوید:من ادب در برابر پروردگار را در سفری به هند،از یک هندی یاد گرفتم.روزی برای اولین بار وارد یک مغازه شدم.چند نفر دیگر قبل از من وارد مغازه شده بودند و جنس می خواستند.من می دیدم هر چند لحظه یکبار صاحب مغازه به آخر مغازه می رود،یک پارچه سفید بسیار تمیز مثل یک پرده در آنجا آویخته بود.گوشه پارچه سفید را کنار می زند،یک سری تکان می دهد، برمی گردد و فروش را ادامه می دهد.

تمام بت پرستان عالم،بت های فلزی یا چوبی را در حقیقت نمایشی از ارواح قدرتمندی می دانند که آن ارواح را مکتب های آنها ساخته اند و به آنها القا کرده اند که خیلی ها از آنها دلیل و برهانی برای اثبات آن وجود ندارد،بلکه خیالی است.

مثلاً می گوید:این بت با این شکل،نماینده آن روحی است که باران در اختیار او است.یعنی ما خود روح را نمی بینیم،پس مجسمه شکل او را عبادت می کنیم.به

۱- ((۱)) - بقره(۲):۱۶؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند،پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی حق] نبودند.

آن روح می گویند:ما بنده تو هستیم،پس باران فراوان بفرست و زراعت امسال ما را پر برکت قرار بده.

به من گفت:آقا چه می خواهی ؟ گفتم:من مقداری جنس می خواهم،اما قبل از این که جنس به من بدهی،بگو:پشت این پرده سفید چه خبر است،که هر چند دقیقه ای،می روی و گوشه پرده را بلند می کنی و یک سری تکان می دهی،بعد برمی گردی و جنس را تحویل مشتری می دهی ؟

گفت:مجسمه معبود و خدای من پشت این پرده است.من هر چند لحظه می روم و گوشه این پرده را کنار می زنم،نگاهش می کنم که حیا کنم و تقلب و کم فروشی نکنم.این بت که نماینده این روح است،مرا می بیند و در محضر آن روح،کمال بی حیایی و بی ادبی است که در فروش جنس،سر مردم را کلاه بگذارم.

اهل حق و مواظبت از خود

اهل دل و اهل حقیقت،چنان خدا را مراقب خود می بینند که در محضر وجود مقدس او حتی در حرف زدن،کمال ادب را رعایت می کنند؛ هزار مرتبه شستم دهان به مشک و گلاب هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است (۱)

آدم در عظمت مولا و کوچکی خودش فکر کند.در ضایع شدن عمرش در گناه، فکر کند،تا پشیمان شود و الا با دعوت به پشیمانی کسی پشیمان نمی شود.اگر ما ده بار هم به گناهکار بگوییم:از گذشته ات پشیمان باش،نمی شود.پشیمانی مقدمات فکری،علمی می خواهد.یک مایه عظیم و سرمایه عالی است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:این یک جزء توبه است.یعنی تنها صابون،لباس را پاک نمی کند،آب و چوب مغسل هم می خواهد.

۱- (۱)) - وحدت کرمانشاهی.

۲-تصمیم بر ترک گناه

امام علی علیه السلام فرمودند:اما جزء دوم توبه این است که عزم و تصمیم داشته باشی بر این که تا زنده ای،دوباره به گناه برنگردی.این که بعضی از گناهکاران توبه می کنند و دوباره گناه می کنند،چون شسته و پاکیزه نشده اند و آن حقیقت توبه در آنها رسوخ نکرده است تا از پاکی در محضر پروردگار مهربان عالم لذت ببرند.

۳-ادای حق الناس

اشاره

امام علی علیه السلام فرمودند:جزء سوم این است که:تمام حقوقی که از مردم به گردن گناه کار است باید پرداخت شود.اسلام دین «سمحه و سهله» (۱)،یعنی خیلی آسان گرفته است.این حرف درستی است،اما توضیح لازم است که در کجا خیلی آسان گرفته است ؟ در مال و حقوق مردم هم آیا آسان گرفته است ؟

آخرین کلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «لا اله الا اللّه» نبود.او خودش «لا اله الا اللّه» بوده است.نیاز به گفتن «لا اله الا اللّه» نداشت.او خودش عین توحید بود و خدا در او جلوه صفاتی داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:آخرین حرفی که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار تکرار کردند این بود:علی جان ! به امت من بگو:مال مردم را در ذمه خود نگه ندارید و پس بدهید، گرچه نخ مانده ته سوزن باشد که نمی شود با آن چیزی دوخت.وگرنه خدا،قیامت و دین را قبول ندارید،گرچه ادعای دین داری کنید. (۲)

تفاوت مشرک و متظاهر به دین

طبق آیات و روایات،عذاب کافر و مشرک در قیامت خیلی کمتر از عذاب دین نما است.دین نمای بی دین،پلیدترین و پست ترین انسان روزگار است.

یکی از موارد تسامح این است که می گویند:وقتی نماز جماعت تشکیل

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۵۴۸/۳۰؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بُعِثْتُ إِلَیْکُم بِالْحَنَفِیَّهِ السَّمْحَهِ السَّهْلَهِ الْبَیْضَاءِ». وسائل الشیعه:۲۱۰/۱، باب ۸، حدیث ۵۳۷؛«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ سُئِلَ عَلِیٌّ علیه السلام أَ یُتَوَضَّأُ مِنْ فَضْلِ وُضُوءِ جَمَاعَهِ الْمُسْلِمِینَ أَحَبُّ إِلَیْکَ أَوْ یُتَوَضَّأُ مِنْ رَکْوٍ أَبْیَضَ مُخَمَّرٍ قَالَ لَابَلْ مِنْ فَضْلِ وُضُوءِ جَمَاعَهِ الْمُسْلِمِینَ فَإِنَّ أَحَبَّ دِینِکُمْ إِلَی اللَّهِ الْحَنِیفِیَّهُ السَّمْحَهُ السَّهْلَهُ». مستدرک الوسائل:۴۲۰/۱،باب ۵۹،حدیث ۱۰۵۱؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِیمَا أَوْصَی إِلَیْهِ یَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ علیه السلام بِالرُّهْبَانِیَّهِ وَ بُعِثْتُ بِالْحَنِیفِیَّهِ السَّهْلَهِ وَ حُبِّبَ إِلَیَّ النِّسَاءُ وَ الطِّیبُ وَ جُعِلَ فِی الصَّلَاهِ قُرَّهُ عَیْنِی».

۲- (۲)) - غرر الحكم:۴۸۰،حديث ۱۱۰۳۹؛«جَعلَ اللّهُ سبحانَهُ حُقوقَ عِبادِهِ مُقَدِّمَهً لحُقوقِه،فمَن قامَ بحُقوقِ عِبادِ اللّهِ كانَ ذلكَ مُؤَدّيا إلى القِيام بحُقوقِ اللّه». كافى:۱۰۶/۵،حديث ۴؛«عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ كَانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ كُتَّابِ بَنِي أُمَيَّةَ فَقَالَ لِيَ اسْتَأْذِنْ لِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ فِي دِيوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَبْتُ مِنْ دُنْيَاهُمْ مَالًا كَثِيراً وَ أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَ يَجْبِي لَهُمُ الْفَيْءَ وَ يُقَاتِلُ عَنْهُمْ وَ يَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَبُونَا حَقَّنَا وَ لَوْ تَرَكَهُمُ النَّاسُ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا وَجَدُوا شَيْئاً إِلَّا مَا وَقَعَ فِي أَيْدِيهِمْ قَالَ فَقَالَ الْفَتَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَهَلْ لِي مَخْرَجٌ مِنْهُ قَالَ إِنْ قُلْتُ لَكَ تَفْعَلُ قَالَ أَفْعَلُ قَالَ لَهُ فَاخْرُجْ مِنْ جَمِيعِ مَا اكْتَسَبْتَ فِي دِيوَانِهِمْ فَمَنْ عَرَفْتَ مِنْهُمْ رَدَدْتَ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْتَ بِهِ وَ أَنَا أَضْمَنُ لَكَ عَلَى اللَّهِ عز و جل الْجَنَّةَ قَالَ فَأَطْرَقَ الْفَتَى رَأْسَهُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ فَرَجَعَ الْفَتَى مَعَنَا إِلَى الْكُوفَهِ فَمَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى ثِيَابِهِ الَّتِي كَانَتْ عَلَى بَدَنِهِ قَالَ فَقَسَمْتُ لَهُ قِسْمَهً وَ اشْتَرَيْنَا لَهُ ثِيَاباً وَ بَعَثْنَا إِلَيْهِ بِنَفَقَهٍ قَالَ فَمَا أَتَى عَلَيْهِ إِلَّا أَشْهُرٌ قَلَائِلُ حَتَّى مَرِضَ فَكُنَّا نَعُودُهُ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْماً وَ هُوَ فِي السَّوْقِ قَالَ فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا عَلِيُّ وَفَى لِي وَ اللَّهِ صَاحِبُكَ قَالَ ثُمَّ مَاتَ فَتَوَلَّيْنَا أَمْرَهُ فَخَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ يَا عَلِيُّ وَفَيْنَا وَ اللَّهِ لِصَاحِبِكَ قَالَ فَقُلْتُ صَدَقْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَكَذَا وَ اللَّهِ قَالَ لِي عِنْدَ مَوْتِهِ». بحار الأنوار:۳۲۹/۷۲،باب ۷۹،حديث ۵۹؛«شَيْخٍ مِنَ النَّخَعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِياً مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَهٍ قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَاحَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ». وسائل الشيعه:۲۰۵/۱۲،باب ۱۲۲،حديث ۱۶۰۹۷؛«الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَ هُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلَايَهِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هِيَ قَالَ يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَ لَاتَحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لَاتَعْمَلَ قُلْتُ لَاقُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ وَ الْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرْآتَهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَاتَشْبَعَ وَ يَجُوعُ وَ لَاتَرْوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَاتَلْبَسَ وَ يَعْرَى وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَتَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ تَصْنَعَ طَعَامَهُ وَ تُمَهِّدَ فِرَاشَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبِرَّ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُودَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَهً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَاتُلْجِئُهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادَرَهً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِهِ وَ وَلَايَتَهُ بِوَلَايَتِكَ». بحار الأنوار:۳۲۲/۷۲،باب ۷۹،حديث ۵۳؛«أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ الظُّلْمُ ثَلَاثَهٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَايَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ لَايَدَعُهُ اللَّهُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَايَغْفِرُهُ فَالشِّرْكُ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَايَدَعُهُ فَالْمُدَايَنَهُ بَيْنَ الْعِبَادِ». بيان الظلم وضع الشىء فى غير موضعه فالمشرك ظالم لأنه جعل غير الله تعالى شريكا له و وضع العباده فى غير محلها و العاصى ظالم لأنه وضع المعصيه موضع الطاعه فالشرك كأنه يشمل كل إخلال بالعقائد الإيمانيه و المراد المغفره بدون التوبه كما قال عز و جل إِنَّ اللّهَ لايَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ و أما الظلم الذى يغفره أى يمكن أن يغفره بدون التوبه كما قال لِمَنْ يَشاءُ و أما الظلم الذى لا يدعه أى لا يترك مكافأته فى الدنيا أو الأعم و لعله للتفنن فى العباره لأنه ليس من حقه سبحانه حتى يتعلق به المغفره أو المعنى لا يدع تداركه للمظلوم إما بالانتقام من الظالم أو بالتعويض للمظلوم فلا ينافى الأخبار الداله على أنه إذا أراد تعالى أن يغفر لمن عنده من حقوق الناس يعوض المظلوم حتى يرضى و المداينه بين العباد أى المعامله بينهم كنايه عن مطلق حقوق الناس فإنها تترتب على المعامله بينهم أو المراد به المحاكمه بين العباد فى القيامه فإن سببها حقوق الناس قال الجوهرى داينت فلانا إذا عاملته فأعطيت دينا و أخذت بدين و الدين الجزاء و المكافأه يقال دانه دينا أى جازاه. بحار الأنوار:۲۶۸/۷-

۲۷۰،باب ۱۱،حديث ۳۵؛«ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يُحَدِّثُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يُحَدِّثُ النَّاسَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّاسَ مِنْ حُفَرِهِمْ غُرْلًا مُهْلًا جُرْداً مُرْداً فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يَسُوقُهُمُ النُّورُ وَ تَجْمَعُهُمُ الظُّلْمَهُ حَتَّى يَقِفُوا عَلَى عَقَبَهِ الْمَحْشَرِ فَيَرْكَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَزْدَحِمُونَ دُونَهَا فَيُمْنَعُونَ مِنَ الْمُضِيِّ فَتَشْتَدُّ أَنْفَاسُهُمْ وَ يَكْثُرُ عَرَقُهُمْ وَ تَضِيقُ بِهِمْ أُمُورُهُمْ وَ يَشْتَدُّ ضَجِيجُهُمْ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ قَالَ وَ هُوَ أَوَّلُ هَوْلٍ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ قَالَ فَيُشْرِفُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فِي ظِلَالٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ فَيَأْمُرُ مَلَكاً مِنَ الْمَلَائِكَهِ فَيُنَادِي فِيهِمْ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا وَ اسْتَمِعُوا مُنَادِيَ الْجَبَّارِ قَالَ فَيَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ قَالَ فَتَنْكَسِرُ أَصْوَاتُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ وَ تَخْشَعُ أَبْصَارُهُمْ وَ تَضْطَرِبُ فَرَائِصُهُمْ وَ تَفْزَعُ قُلُوبُهُمْ وَ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَى نَاحِيَهِ الصَّوْتِ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ قَالَ فَيُشْرِفُ اللَّهُ عز و جل ذِكْرُهُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَاإِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَايَجُورُ الْيَوْمَ أَحْكُمُ بَيْنَكُمْ بِعَدْلِي وَ قِسْطِي لَايُظْلَمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ الْيَوْمَ آخُذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلِمَهِ بِالْمَظْلِمَهِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ وَ أُثِيبُ عَلَى الْهِبَاتِ وَ لَا يَجُوزُ هَذِهِ الْعَقَبَهَ الْيَوْمَ عِنْدِي ظَالِمٌ وَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مَظْلِمَهٌ إِلَّا مَظْلِمَهً يَهَبُهَا لِصَاحِبِهَا وَ أُثِيبُهُ عَلَيْهَا وَ آخُذُ لَهُ بِهَا عِنْدَ الْحِسَابِ فَتَلَازَمُوا أَيُّهَا الْخَلَائِقُ وَ اطْلُبُوا مَظَالِمَكُمْ عِنْدَ مَنْ ظَلَمَكُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِي شَهِيداً قَالَ فَيَتَعَارَفُونَ وَ يَتَلَازَمُونَ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ لَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلِمَهٌ أَوْ حَقٌّ إِلَّا لَزِمَهُ بِهَا قَالَ فَيَمْكُثُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَشْتَدُّ حَالُهُمْ فَيَكْثُرُ عَرَقُهُمْ وَ يَشْتَدُّ غَمُّهُمْ وَ تَرْتَفِعُ أَصْوَاتُهُمْ بِضَجِيجٍ شَدِيدٍ فَيَتَمَنَّوْنَ الْمَخْلَصَ مِنْهُ بِتَرْكِ مَظَالِمِهِمْ لِأَهْلِهَا قَالَ وَ يَطَّلِعُ اللَّهُ عز و جل عَلَى جَهْدِهِمْ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَسْمَعُ آخِرُهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلُهُمْ يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ أَنْصِتُوا لِدَاعِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اسْمَعُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ لَكُمْ أَنَا الْوَهَّابُ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَوَاهَبُوا فَتَوَاهَبُوا وَ إِنْ لَمْ تَوَاهَبُوا أَخَذْتُ لَكُمْ بِمَظَالِمِكُمْ قَالَ فَيَفْرَحُونَ بِذَلِكَ لِشِدَّهِ جَهْدِهِمْ وَ ضِيقِ مَسْلَكِهِمْ وَ تَزَاحُمِهِمْ قَالَ فَيَهَبُ بَعْضُهُمْ مَظَالِمَهُمْ رَجَاءَ أَنْ يَتَخَلَّصُوا مِمَّا هُمْ فِيهِ وَ يَبْقَى بَعْضُهُمْ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ مَظَالِمُنَا أَعْظَمُ مِنْ أَنْ نَهَبَهَا قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تِلْقَاءِ الْعَرْشِ أَيْنَ رِضْوَانُ خَازِنُ الْجِنَانِ جِنَانِ الْفِرْدَوْسِ قَالَ فَيَأْمُرُهُ اللَّهُ عز و جل أَنْ يُطْلِعَ مِنَ الْفِرْدَوْسِ قَصْراً مِنْ فِضَّهٍ بِمَا فِيهِ مِنَ الْآنِيَهِ [الْأَبْنِيَهِ] وَ الْخَدَمِ قَالَ فَيُطْلِعُهُ عَلَيْهِمْ فِي حِفَافَهِ الْقَصْرِ الْوَصَائِفُ وَ الْخَدَمُ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَانْظُرُوا إِلَى هَذَا الْقَصْرِ قَالَ فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَكُلُّهُمْ يَتَمَنَّاهُ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا لِكُلِّ مَنْ عَفَا عَنْ مُؤْمِنٍ قَالَ فَيَعْفُونَ كُلُّهُمْ إِلَّا الْقَلِيلَ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ عز و جل لَا يَجُوزُ إِلَى جَنَّتِيَ الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَ لَا يَجُوزُ إِلَى نَارِيَ الْيَوْمَ ظَالِمٌ وَ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَهُ مَظْلِمَهٌ حَتَّى يَأْخُذَهَا مِنْهُ عِنْدَ الْحِسَابِ أَيُّهَا الْخَلَائِقُ اسْتَعِدُّوا لِلْحِسَابِ قَالَ ثُمَّ يُخَلَّى سَبِيلُهُمْ فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى الْعَقَبَهِ يَكْرُدُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى الْعَرْصَهِ وَ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ قَدْ نُشِرَتِ الدَّوَاوِينُ وَ نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ وَ أُحْضِرَ النَّبِيُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ هُمُ الْأَئِمَّهُ يَشْهَدُ كُلُّ إِمَامٍ عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ بِأَنَّهُ قَدْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عز و جل وَ دَعَاهُمْ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الرَّجُلِ الْكَافِرِ مَظْلِمَهٌ أَيَّ شَيْءٍ يَأْخُذُ مِنَ الْكَافِرِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يُطْرَحُ عَنِ الْمُسْلِمِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ بِقَدْرِ مَا لَهُ عَلَى الْكَافِرِ فَيُعَذَّبُ الْكَافِرُ بِهَا مَعَ عَذَابِهِ بِكُفْرِهِ عَذَاباً بِقَدْرِ مَا لِلْمُسْلِمِ قِبَلَهُ مِنْ مَظْلِمَتِهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِذَا كَانَتِ الْمَظْلِمَهُ لِمُسْلِمٍ عِنْدَ مُسْلِمٍ كَيْفَ يُؤْخَذُ مَظْلِمَتُهُ مِنَ الْمُسْلِمِ قَالَ يُؤْخَذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ مِنْ حَسَنَاتِهِ بِقَدْرِ حَقِّ الْمَظْلُومِ فَيُزَادُ عَلَى حَسَنَاتِ الْمَظْلُومِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ قَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ فَإِنَّ لِلْمَظْلُومِ سَيِّئَاتٍ تُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِ الْمَظْلُومِ فَيُزَادُ عَلَى سَيِّئَاتِ الظَّالِمِ».

می شود،امام جماعت در خواندن نماز،باید رعایت ضعیف ترینِ اقتدا کنندگان را نماید،یعنی پیرمرد نود ساله عاشق نماز جماعت وارد نماز شده است،ولی زانوهای او سست است،کمر او درد می کند.امام جماعت فقط به واجبات نماز اکتفا کند.اینجا آسان گرفته است.

یا پروردگار می فرماید:کسی که عمری در گناه بوده است و آمده تا توبه واقعی کند،من «سریع الرضا» (۱)هستم،سریع از او راضی می شوم.

در خیلی از موارد آسان گرفته است؛به کسی که می خواهد وارد ماه رمضان شود،می گوید:اگر دکتر متدیّن گفته است که چشم تو ضعیف شده و نباید روزه بگیری،من هم موافق با حرف او هستم.نمی خواهم روزه ات را گردن بگیرم.ولی اگر این یک ماه را روزه بگیری،ممکن است شش ماه دیگر در ضعیف شدن چشم تو اثر کند،باز هم خدا می فرماید:چشم تو مقدم بر سی روز روزه من است.

چشمت را نگهدار،نمی خواهم روزه ام را بگیری.

سپس در روزهای زمستانی،قضای این سی روز را بگیر.اگر وصل به ماه رمضان بعد شدی و نتوانستی بگیری،برای هر یک روز،یک صاع گندم به عنوان کفّاره بده.اینجا،شریعت سمحه و سهله است.اما در حقوق مردم،شریعت ما سمحه و سهله نیست.اینجا شریعت،اشدّ المعاقبین است،یعنی می گوید:تا دینار آخر باید مال مردم را پس بدهد،چون نمی بخشم،نمی توانم ببخشم.

۴-قضا کردن واجبات

حضرت علیه السلام فرمودند:تمام واجباتی را که از دست داده ای،باید قضا کنی.سی سال نماز نخواندی ؟ توبه آن این است که سی سال نماز نخوانده را بخوانی.روزه نگرفتی ؟ بگیری.حق خدا،خمس و زکات را نپرداختی ؟ آنها را حساب کنی و بپردازی.

۱- ((۱)) - مصباح المتهجد:۸۵۰(دعای کمیل).

۵-آب کردن گوشت روییده از گناه

اما جزء دیگر توبه،حضرت علیه السلام فرمودند:آن وقتی که گناه می کردی،لذت می بردی،مدام گوشت بدنت اضافه شده است،چون اگر گرسنه بودی،گناه نمی کردی.خوب می خوردی و بعد به سراغ گناه می رفتی.با لذت،راحت تر غذا را هضم می کرده و تبدیل به گوشت شده است.تمام گوشت های نجس را باید آب کنی که ذره ای از آن نماند.چون اگر این گوشت ها نجس و حرام باشد،باز توبه پذیرفته نیست.

۶-تحمل رنج عبادت

اما جزء آخر توبه این است که حضرت علیه السلام فرمود:در برابر آن لذت هایی که از گناه به خودت چشاندی،رنج عبادت را به خودت بچشانی.

با این شش مورد توبه پذیرفته می شود و لباس دل و جان شسته می شود و چرک های گناه زدوده می شود.تمیز و پاک که شدی،خدا به قیمت بهشت و آمرزش تو را می پذیرد،چون «غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ» (۱)است.

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۱۸

۱- (۱)) - غافر(۴۰):۳؛ که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه.

پی نوشت ها

دوری از گناه،ریشه عبادات ۸

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۱۱۹

۸ترک گناه

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در نسخه جامعی،ریشه سلامت همه عبادات را، کم گناهی بیان کردند.این کم گناهی مدتی که ادامه پیدا کند،به ترک گناه خواهد رسید.این کم گناهی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این نسخه بیان کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک جمله ای توضیح دادند:که منظور از این کم گناهی،این نیست که بنده کمی دچار گناهان کبیره باشد،چون گناهان کبیره در زندگی بندگان خدا میدانی ندارد.

در قرآن مجید هم آمده است:

یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ» (۱)

از گناهان کبیره اجتناب دارند و از معصیت فراری هستند.بلکه در این کم گناهی،اصرار بر گناهان صغیره هم در آنها منتفی است.چنانچه در قرآن آمده است:

«وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ» (۲)

نه تنها آلوده به کبائر نیستند،بلکه پافشاری بر گناهان صغیره هم ندارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:آنها لغزش دارند،ولی بسیار اندک است.

«قلیلٌ

ص:۱۲۵

۱- (۱) - شوری(۴۲):۳۷؛ و [همان] کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می کنند و هنگامی که [به مردم] خشم می گیرند،راه چشم پوشی و گذشت را برمی گزینند.

۲- (۲) - آل عمران(۳):۱۳۵؛ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند،پا فشاری نمی کنند.

زَلَلُه» (۱)زلّت به معنای لغزش است.ممکن است مدتها بگذرد،اما دچار یک لغزش کوچک و مختصر شوند.گناهی که نه نابود کننـــده شخصـــیت و نـه مخرب آخرت و نـه مـانع از حرکـت عبـد بـه سـوی پروردگـار است.ایـن کـم گنـاهی بعـد از مـدتی طولانی،ریشه عبادات است.آشتی نبودن با گناه،از خصلت های زیبای اولیای الهی است.

فرار از گناه،راه وجوب بهشت

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله روایتی در زمینه ترک،اجتناب و فرار از معصـیت دارنـد،حضـرت ترک گناه را قیمت گـذاری کرده اند.آن مردان و زنانی که از گناه فراری هستند،البته اندکی هم دچار لغزش شوند،اما گرفتار گناه کبیره و اصرار به صغیره نباشـند.پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اینجا بحث مقام عصمت را برای امت ندارند،چون همه امت نمی توانند دارای این مقام شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

از مردان امّت من،کسانی آراسته به چهار خصلت شوند و هر چهار خصلت هستند در ترک گناه است-در اینجا مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله مکارم اخلاق و ارزش های نفسی نیست بلکه بحث در ترک گناه است.

ارزش چهار خصـلت آنها این است که:بهشت،ملک آنها است.در ضمن می خواهند بفرمایند:این جایگاه عظیمی که دو بار در قرآن مجیـد فرموده است؛ یکی در سوره آل عمران،دیگری در سوره حدیـد،که بهشت به پهنای همه آسـمان ها و زمین است، (۲)که تاکنون،پهنای آسمان ها و زمین برای هیچ صاحب دانشی روشن نشده است و تا قیامت هم روشن نخواهد شد و طول و عرض عالم را فقط خداوند علیم می داند.

ص:۱۲۶

۱- (۱)) - غرر الحکم:۱۶۵،حدیث ۳۲۲۱؛«إنّ أولیاءَ اللّه ِ تعالی کُلُّ مُستَقرِبٍ أجَلَهُ،مُکَذِّبٍ أملَهُ،کَثیرٍ عَمَلُهُ،قَلیلٍ زَلَلُهُ».

۲- (۲)) - آل عمران(۳):۱۳۳؛ و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعتِ] آسمان ها و زمین است بشتابید؛بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است. حدید(۵۷):۲۱؛ سبقت جویید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسـمان و زمین است،برای کسانی که به خـدا و پیامبرانش ایمان آورده اند،آماده شده است؛این فضـل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است.

عظمت و پهنای عالم خلقت

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند متعال در یک گوشه این جهان هستی،دوازده هزار قندیل دارد،که در هر قندیلی هفت آسمان و زمین،مانند آسمان و زمین ما قرار دارد.دانشمندان می گویند:کلمه هفت آسمان در قرآن،دلیل بر این نیست که آسمان ها منحصر به این هفت آسمانی است که با ابزار علمی در دسترس است.بهشتی که می فرماید:

پهنای آن،پهنای آسمان ها است،نه به پهنای هفت آسمان.در آیه شریفه دقت کنید:

وَ سٰارِعُوا إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰاوٰاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (۱)

نمی گوید: «عرضها سبع سماوات» بلکه می گوید:به پهنای هر چه آسمان و زمین که آفریدم.دوازده هزار قندیل که در هر قندیل دوازده هزار جهان،مانند جهان شما در آن قرار داده شده است.پس بنگر بزرگی بهشت چقدر است ؟ (۲)

بهشت،پاداش ترک گناه

بهشت،ارزش ترک گناه است.آیات قرآن و روایات را باور کنیم،که بهشت بزرگ را،با گناهان اندک،که لذتش هم بسیار اندک و لحظه ای است،معاوضه نکنیم.

اگرانسان یک زمین ده هزار متری را با رشوه دادن،ملک خود کند و آن را هم تفکیک کرده و چند برابر قیمت بفروشد،همه پول آن را که نمی تواند بخورد.چه بسا عمر او هم آن قدر طولانی نشود که از همه این پول ها استفاده کند.بعد که بمیرد

۱- ((۱)) - آل عمران(۲):۱۳۳؛ و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعتِ] آسمان ها و زمین است بشتابید؛بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.

۲- ((۲)) - بحار الأنوار:۳۲۰/۵۴،باب ۲،حدیث ۲؛«عَبْدِ الْخَالِقِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عز و جل اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرَضِینَ مَا یَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ عز و جل عَالَماً غَیْرَهُمْ وَ إِنِّی الْحُجَّةُ عَلَیْهِمْ». بحار الأنوار:۲۲۸/۵۵،باب ۱۰،حدیث ۱۰؛«أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَدَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْیَمَنِ فَقَالَ لَهُ یَا أَخَا أَهْلِ الْیَمَنِ عِنْدَكُمْ عُلَمَاءُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِكُمْ قَالَ یَسِیرُ فِی لَیْلَةٍ مَسِیرَةَ شَهْرَیْنِ یَزْجُرُ الطَّیْرَ وَ یَقْفُو الْآثَارَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَالِمُ الْمَدِینَةِ أَعْلَمُ مِنْ عَالِمِكُمْ قَالَ فَمَا بَلَغَ مِنْ عِلْمِ عَالِمِ الْمَدِینَةِ قَالَ یَسِیرُ فِی سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ مَسِیرَةَ الشَّمْسِ سَنَةً حَتَّى یَقْطَعَ اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ مِثْلِ عَالَمِكُمْ هَذَا مَا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا إِبْلِیسَ قَالَ فَیَعْرِفُونَكُمْ قَالَ نَعَمْ مَا افْتَرَضَ عَلَیْهِمْ إِلَّا وَلَایَتَنَا وَ الْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا».

و روز قیامت بهشت را به او نشان بدهند به او می گویند:اینجا را با آن ده هزار متر زمین حرام عوض کردی.

اوج لـذت شـهوت،یک پلک به هم زدن است.در روز قیامت،بهشت را نشان می دهنـد و می گوینـد:شـما این بهشت را با بدن نامحرم عوض کردی.آن لذت تمام شده و این بهشت را فروختی و آن لذت را خریدی،پس اینجا را از دست داده ای.

این چه خسارت بزرگی است ؟

خسارت معاوضه دنیا با آخرت

قرآن این معاوضه را در چند آیه مطرح می کند:

أُولٰئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلاٰلَهَ بِالْهُدیٰ فَمٰا رَبِحَتْ تِجٰارَتُهُمْ وَ مٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ» (۱)

بهشت را فروختنـد و غیر بهشت را خریدنـد.قرآن در این باره می گویـد:نتیجه هـدایت،بهشت است و نتیجه ضـلالت هم دوزخ است و دوزخ هم محدودیت ندارد.

در آیـات قرآن خداونـد از دوزخ به«امّ»تعبیر کرده است؛ «فَأُمُّهُ هٰاوِیَهٌ» (۲)«ام»در آیـه بـه معنی قـبر است.یعنی هر شـخص در دوزخ،به اندازه قبر بسیار تنگ و تاریک جا دارد،که جای حرکت هم ندارد.

این مسأله در قرآن تکرار شده است؛معاوضه خدا با شیطان،هدایت با گمراهی،بهشت با جهنم،موسی با فرعون،پیغمبر صلی الله علیه و آله با ابولهب،حضرت امیر علیه السلام با معاویه،حضرت سید الشهدا علیه السلام با یزید.

مردم این کار را در دنیا انجام داده اند و هنوز هم این انتخاب باطل را ادامه می دهند.

۱- ((۱)) - بقره(۱):۱۶؛ آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند،پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی حق] نبودند.

۲- ((۲)) - قارعه(۱۰۱):۹؛ پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است.

ارزش عالِم در قبال یاد خدا

به سخنرانی دعوت شده بودم،پرسیدم:عالم واجد شرایط این شهر چه کسی است ؟ عالمی که ربانی حقیقی باشد،نه عالمی که فقط لباس دین دارد. چون بسا ابلیس آدم رو هست پس بهر دستی نشاید داد دست (۱)

خوبان و معتمدان شهر بزرگواری را معرفی کردند.من برای ثواب و رضای خدا،گفتم:فردا صبح مرا به خدمت ایشان ببرید.

ویژگی های همنشین

از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسند:

«مَنْ نُجَالِسُ» با چه کسی معاشرت کنیم ؟ با که رفیق و همنشین شویم ؟ می فرماید:

«مَنْ یُذَکِّرُکُمُ اللّهَ رُؤْیَتُه» با کسی معاشرت کنید که وقتی او را می بینید،به یاد خدا بیافتید.

«وَ یَزِیدُ فِی عَلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ» حرف که می زند،به دانش شما اضافه کند،

«وَ یُرَغِّبُکُم فِی الآخِرَهِ عَمَلُه» زندگی اش شما را مشتاق به آخرت کند. (۲)من سه حقیقت را در این بزرگوار دیدم.وقتی حرف می زد،گویا نور از دهان او خارج می شد و می شنید آنچه را که دیگران نمی شنیدند.

بسته بودن چشم و گوش

این ضمانتی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به همه داده است.ضمانت نامه این است:«لو لا تمریجُ فی قلوبکم و تَزیدُکُمْ فی الحدیث لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» (۳)اگر دل شما چراگاه و مرغزار شیطان نبود و اگر پرحرفی نداشتید به یقین آن چه را که من می دیدم،شما هم می دیدید و آن چه را که من می شنیدم،می شنیدید.ولی

۱- ((۱)) - مولوی.

۲- ((۲)) - کافی:۳۹/۱،حدیث ۳؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَتِ الْحَوَارِیُّونَ لِعِیسَی یَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ یُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ رُؤْیَتُهُ وَ یَزِیدُ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ وَ یُرَغِّبُکُمْ فِی الْآخِرَهِ عَمَلُهُ». بحار الأنوار:۲۶/۶۷،باب ۴۳،حدیث ۲۸؛«فِی أَخْبَارِ دَاوُدَ علیه السلام یَا دَاوُدُ أَبْلِغْ أَهْلَ أَرْضِی أَنِّی حَبِیبُ مَنْ أَحَبَّنِی وَ جَلِیسُ مَنْ جَالَسَنِی وَ مُونِسٌ لِمَنْ أَنِسَ بِذِکْرِی وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِی وَ مُخْتَارٌ لِمَنِ اخْتَارَنِی وَ مُطِیعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِی مَا أَحَبَّنِی أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِکَ یَقِیناً مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبِلْتُهُ لِنَفْسِی وَ أَحْبَبْتُهُ حُبّاً لَا یَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِی مَنْ طَلَبَنِی بِالْحَقِّ وَجَدَنِی وَ مَنْ طَلَبَ غَیْرِی لَمْ یَجِدْنِی فَارْفُضُوا یَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَی کَرَامَتِی وَ مُصَاحَبَتِی وَ مُجَالَسَتِی وَ مُؤَانَسَتِی وَ آنِسُونِی أُؤَانِسْکُمْ وَ أُسَارِعْ إِلَی مَحَبَّتِکُمْ وَ أَوْحَی اللَّهُ إِلَی بَعْضِ الصِّدِّیقِینَ أَنَّ لِی عِبَاداً مِنْ عَبِیدِی یُحِبُّونِّی وَ أُحِبُّهُمْ وَ یَشْتَاقُونَ إِلَیَّ وَ أَشْتَاقُ إِلَیْهِمْ وَ یَذْکُرُونِّی وَ أَذْکُرُهُمْ فَإِنْ

أَخَذْتَ طَرِيقَهُمْ أَحْبَبْتُكَ وَ إِنْ عَدَلْتَ عَنْهُمْ مَقَتُّكَ قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا عَلَامَتُهُمْ قَالَ يُرَاعُونَ الظِّلَالَ بِالنَّهَارِ كَمَا يُرَاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ وَ يَحِنُّونَ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ كَمَا تَحِنُّ الطَّيْرُ إِلَى أَوْكَارِهَا عِنْدَ الْغُرُوبِ فَإِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ وَ اخْتَلَطَ الظَّلَامُ وَ فُرِشَتِ الْفُرُشُ وَ نُصِبَتِ الْأَسِرَّةُ وَ خَلَا كُلُّ حَبِيبٍ بِحَبِيبِهِ نَصَبُوا إِلَيَّ أَقْدَامَهُمْ وَ افْتَرَشُوا إِلَيَّ وُجُوهَهُمْ وَ نَاجَوْنِي بِكَلَامِي وَ تَمَلَّقُونِي بِأَنْعَامِي مَا بَيْنَ صَارِخٍ وَ بَاكٍ وَ بَيْنَ مُتَأَوِّهٍ وَ شَاكٍ وَ بَيْنَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ بِعَيْنِي مَا يَتَحَمَّلُونَ مِنْ أَجْلِي وَ بِسَمْعِي مَا يَشْكُونَ مِنْ حُبِّي أَوَّلُ مَا أُعْطِيهِمْ ثَلَاثاً الْأَوَّلُ أَقْذِفُ مِنْ نُورِي فِي قُلُوبِهِمْ فَيُخْبِرُونَ عَنِّي كَمَا أُخْبِرُ عَنْهُمْ وَ الثَّانِي لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرَضُونَ وَ مَا فِيهِمَا مِنْ مَوَارِيثِهِمْ لَاسْتَقْلَلْتُهَا لَهُمْ وَ الثَّالِثُ أُقْبِلُ بِوَجْهِي عَلَيْهِمْ أَ فَتَرَى مَنْ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ بِوَجْهِي يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا أُرِيدُ أَنْ أُعْطِيَهُ».

مجموعه ورام:۳۱/۱؛«قال لقمان عليه السلام -لابنه -:يا بنى اذا أتيت نادى قوم فارمهم بسهم السلام ثم اجلس فى ناحيتهم فلا تنطق حتى تراهم قد نطقوا فان رأيتهم قد نطقوا فى ذكرالله فأجر سهمك معهم،والا فتحول من عندهم الى غيرهم».

۳- (۳)) - صريح السنه،محمد بن جرير الطبرى:۲۹؛«أبى أمامه رضى الله عنه قال أتى رسول الله صلى الله عليه و آله بقيع الغرقد فوقف على قبرين ثريين فقال أدفنتم هنافلانا وفلانه أو قال فلانا وفلانا فقالوا نعم يا رسول الله فقال قد أقعد فلان الآن يضرب ثم قال والذى نفسى بيده لقد ضرب ضربه ما بقى منه عضو الا انقطع و لقد تطاير قبره نارا ولقد صرخ صرخه ومعتها مع الخلائق إلا الثقلين من الجن والإنس ولولا تمريج قلوبكم وتزيدكم فى الحديث لسمعتم ما أسمع ثم قال الآن يضرب هذاالآن يضرب هذا ثم قال والذى نفسى بيده لقد ضرب ضربه ما بقى منه عظم إلا انقطع ولقد تطايرها سعيد قبره نارا ولقد صرخ صرخه سمعها الخلائق إلا الثقلين من الجن والإنس ولولا تمريج فى قلوبكم وتزيدكم فى الحديث لسمعتم ما أسمع قالوا يا رسول الله ما ذنبهما قال أما فلان فإنه كان لا يستبرئ من البول وأما فلان أو فلانه فإنه كان يأكل لحوم الناس». كنز العمال:۶۴۳/۱۵،حديث ۴۲۵۴۲؛«رسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله؛غيب لا يعلمه إلا الله! و لولا تمزع قلوبكم و تزيدكم فى الحديث لسمعتم ما أسمع».

چشم و گوش شما بسته است.هر چه می بینیم و می شنویم،همه تکراری است.

شیخ بهایی شعر عجیب و زیبایی دارد،می گوید: مرا به روز قیامت،غمی که هست این است که روی مردم دنیا دوباره باید دید (۱)

یـک بار فحاش،رباخور،رابطه نامشـروع دار،دروغ گو،غیبت کننـده،تهمت زننـده را دیـدیم و این همه رنـج کشیدیم.شـیخ می گوید:همه غصه قیامتم این است که دوباره باید این مردم را ببینم.

بهره گیری از فرزانگان

آن عالم چهره اش انسان را به یاد خدا می انداخت.مقداری که برای من حرف زد،به دانش من خیلی اضافه شد.بعد از هفتاد و پنـج سال،زنـدگی آدم را به آخرت متمایل می کند.این عالم به قدری با کرامت بود که وقتی یکی از علمای بزرگ غیر شـیعه مرده بود،خواسـتند که غسـلش بدهنـد،لبـاس هـای او را که در آوردنـد،پسـرش از جیب هـای او یـک نامه درآورد که نوشـته بود:غسل من را آن عالِم ربانی و به مـذهب اهل بیت علیهم السـلام غسل بدهـد،چون من با دیـدن آن عالم،فهمیدم که اگر در قیامت بخواهم نجات پیدا کنم،باید راه او را بروم.

بسـیاری از مردم عالمان را فروختند و بخاطر فروش آنها،به شیاطین وابسته شدند.وقتی نام اسم یک عالم ربانی را نزد کسی می آوری،گویا این که نام منفوری را گفته ای،رنجیده می شود.اگر بی ادب باشد،فحش هم به آن عالم می دهد.

بالاتر از این امام را از دست می دهند،امیرالمؤمنین را با معاویه عوض می کنند.

بالاتر،پیغمبر صلی الله علیه و آله را با ابوجهل و ابولهب و رؤسای مکه عوض می کنند.همین طور؛بهشت را از دست می دهند و جهنم را به جای آن می گیرند.خدا را از دست

۱- ((۱)) - صائب تبریزی.

می دهند و ابلیس را می گیرند؛ اِشْتَرَوُا الضَّلٰالَهَ بِالْهُدیٰ این داد و ستد،خیلی خطرناك است.

خصلتهای بهشتی شدن

۱-پرهیز از دنیاپرستی

حضرت رسول اکرم می فرماید:

مَنْ سَلِمَ مِنْ امَّتِی مِنْ ارْبَعِ خِصالٍ فَلَهُ الجَنَّهُ مردان امت من،از چهار خصلت سالم بمانند،بهشت برای آنها است.ارزش سلامت از این چهار خصلت بهشت است.حضرت نمی فرماید:«الجنه له»بلکه می گوید:

فَلَهُ الجَنَّهُ بهشت را بعد از«له»آورده است.یعنی بهشت ویژه آن ها است.

اما ویژگی اول:

«مِنَ الدُّخُولِ فِی الدُّنْیا» از دنیاپرستی سالم بمانند.از این که پول محور زندگی این ها بشود،همه چیز را با پول بسنجند.در ازدواج می گوید:من ببینم اگر با این خانواده وصلت کنم،پول گیر من می آید یا نه ؟ یا در مسجد پول هست یا نه ؟ در خانه عالم ربانی پول هست یا نه ؟ محور اندیشه آنها پول نباشد

«مِنَ الدُّخُولِ فِی الدُّنْیا» از داخل شدن در دنیا سالم بماند.

۲-دوری از هوی

«وَ اتّباعُ الهَوَیٰ» مردان امت من از خواسته های بی مهار سالم بمانند.فقط می گوید:اگر امت من از این خواسته های بی مهار سالم بمانند

«فَلَهُ الجَنَّهُ» بهشت ویژه آنان است.

۳-دوری از شکم پرستی

«وَ مِنْ شَهْوَهِ البَطْنِ» اگر مردان امت من از شهوت شکم سالم بمانند،قانع به

ص:۱۳۱

حلال خدا باشند،از اسراف بپرهیزند،شکم را به قناعت به مال حلال عادت بدهند،و در مال حلال را هم اسراف نکنند.وقتی شکم قانع باشد،آدم دنبال اضافه تر از آنچه که می خواهد نمی رود و اگر پروردگار اضافه تر از خواست انسان عنایت فرمود به دایره صدقه،انفاق،خمس،زکات وارد می شود و می گوید:برای امتحان به من داده است:

«قٰالَ هٰذٰا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ» (۱)

می گوید:این اضافه را داده است که من زکات و خمس و صدقه بدهم نه اینکه با این پول به جهنم بروم.

۴-پرهیز از شهوات حرام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«و من شهوه الفرج» اگر امت من از شهوت جنسی سالم بمانند یعنی دامن شان به زنا آلوده نشود و امت در گردونه رابطه نامشروع نرود.اگر شهوات در بساط امّت من نباشد

«فَلَهُ الجَنَّهُ» (۲)این مژده مردم را به ترک گناه،که ریشه همه عبادات است سوق دهد.

خصلتهای زنان بهشتی

۱-عفت

«وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ نِسٰاءِ امَّتِی مِنْ اربَعِ خِصالٍ فَلَهَا الجَنَّهُ» زنان امّت من نیز اگر چهار ویژگی داشته باشند،بهشت ویژه آنها است.آن محلی که بزرگی آن،به پهنای آسمان ها و زمین است.

اول:

«اِذٰا حَفِظَتْ مٰا بَیْنَ رِجْلَیْها» پاکدامنی را تا زمان مرگ حفظ کند.اگر شوهر ندارد،از تمام مردان خود را حفظ کند و اگر شوهر دارد خود را و پاکدامنی لازم را

۱- (۱)) - نمل(۲۷):۴۰؛ گفت:این از فضل و احسان پروردگار من است،تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده ای ناسپاسم ؟

۲- (۲)) - مستدرک الوسائل:۱۱۱/۱۲،باب ۸۱،حدیث ۱۳۶۵۷؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِی مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّهُ مِنَ الدُّخُولِ فِی الدُّنْیَا وَ اتِّبَاعِ الْهَوَی وَ شَهْوَهِ الْبَطْنِ وَ شَهْوَهِ الْفَرْجِ».

برای شوهر حفظ کند.چشم به نامحرمان ندوزد.دست او بدن نامحرمان را لمس نکند.این عفت بسیار با ارزش است که در متن قرآن مجید آمده است:

وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها» (۱)

مریم علیها السلام-دختر عمران-داشتن جوانی و زیبایی،در منطقه فلسطین و در اوج فساد اجتماعی،چنان پاکدامنی و عفتش را حفظ کرد که: «فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا» به خاطر حفظ عفت،او را از دم خود-به عیسی علیه السلام-باردار کردیم.

«فنفخنا» این فاء در عربی،فاء تفریع است،یعنی در نتیجه آن پاکدامنی،از دم خود مسیح علیه السلام را به او دادیم که چهارمین پیغمبر اولوا العزم است.

این ارزش حفظ عفت دختران است.

حضرت فرمودند:اگر زنان امت من این عفت و پاکدامنی را حفظ کنند،خوددار و پاک باشند،بهشت ویژه آنها است،پس زنان و دختران دیگر چگونه هستند ؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند:آنها از امت من محسوب نمی شوند و هم من از آنها و هم آنها از نبوت من،بیزار هستیم.آیه «فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ» (۲)تأیید فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که می فرماید:آنها را جزء امت من به حساب نیاورید.یعنی آن زنان،مردان،دختران و پسرانی که اسیر هواهای نفسانی و شهوت شده اند،از امت من نیستند.

زنی که عفتش را حفظ کند و در تمام برنامه های دین و اعمال نیک،از شوهر خود اطاعت کند،و در خانه ادعای سلطنت و فرمانروایی نکند،به شوهرش نگوید:هر چه که من می گویم درست است و الا زندگی را به آتش می کشم،این زن،از امت من است.

۲-اطاعت از شوهر

«وَ أَطاعَتْ زَوْجَها» شوهر او می گوید:خانم ! نماز،سلامت اخلاق،محبت به بچه ها،صله رحم نسبت به هر دو خانواده مراعات کن.نمی خواهم شب ها را تا دیر

۱- ((۱)) - تحریم(۶۶):۱۲؛ و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامان خود را پاک نگه داشت.

۲- ((۲)) - شعراء(۲۶):۲۱۶؛ پس اگر تو را نافرمانی کردند بگو:من از آنچه انجام می دهید،بیزارم.

وقت به جلسه بروی.مسجد نزدیک خانه ما هست،می توانی بروی و نماز جماعت بخوانی،ده دقیقه مسأله گوش بدهی برگردی.اما نمی خواهم تا نیمه شب بیرون باشی،مگر این که با خودم بروی و بیایی.اگر زن گوش ندهد،یعنی اگر شوهر راضی نباشد،بیرون رفتن و قدم برداشتن او حرام است. (۱)

۳-مراقبت در نماز

«وَ صَلَّتْ خَمْسُها» زن نمازهای یومیه اش را بخواند.این طور که معلوم است، پیغمبر صلی الله علیه و آله می دیده است که خیلی از زنها نماز نمی خوانند.نگفته است که مردان نماز بخوانند،می گوید:خانم ها نمازهای پنج وقت را بخوانند.

۴-روزه واجب ماه رمضان

«وَ صامَتْ شَهْرُها» (۲)روزه ماه رمضان را هم بگیرند.چون در خانه هستی،کسی تو را نمی بیند،ممکن است بدون دلیل روزه را بخوری.اما به شوهر بگویی:

من روزه بودم.این چهار خصلت ریشه جمیع عبادات است. هر که آیین حقیقت نشناسد ز مجاز

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- (۱)) - کافی:۵۱۳/۵؛بَابُ مَا یَجِبُ مِنْ طَاعَهِ الزَّوْجِ عَلَی الْمَرْأَهِ حدیث ۱؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ فِی بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهِدَ إِلَی امْرَأَتِهِ عَهْداً أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَیْتِهَا حَتَّی یَقْدَمَ قَالَ وَ إِنَّ أَبَاهَا مَرِضَ فَبَعَثَتِ الْمَرْأَهُ إِلَی النَّبِیِّ ص فَقَالَتْ إِنَّ زَوْجِی خَرَجَ وَ عَهِدَ إِلَیَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَیْتِی حَتَّی یَقْدَمَ وَ إِنَّ أَبِی قَدْ مَرِضَ فَتَأْمُرُنِی أَنْ أَعُودَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا اجْلِسِی فِی بَیْتِکِ وَ أَطِیعِی زَوْجَکِ قَالَ فَثَقُلَ فَأَرْسَلَتْ إِلَیْهِ ثَانِیاً بِذَلِکَ فَقَالَتْ فَتَأْمُرُنِی أَنْ أَعُودَهُ فَقَالَ اجْلِسِی فِی بَیْتِکِ وَ أَطِیعِی زَوْجَکِ قَالَ فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَیْهِ إِنَّ أَبِی قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِی أَنْ أُصَلِّیَ عَلَیْهِ فَقَالَ لَا اجْلِسِی فِی بَیْتِکِ وَ أَطِیعِی زَوْجَکِ قَالَ فَدُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ إِلَیْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَکِ وَ لِأَبِیکِ بِطَاعَتِکِ لِزَوْجِکِ» کافی:۵۱۴/۵،حدیث ۳؛«أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَوْمَ النَّحْرِ إِلَی ظَهْرِ الْمَدِینَهِ عَلَی جَمَلٍ عَارِی الْجِسْمِ فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَیْهِنَّ ثُمَّ قَالَ یَا مَعَاشِرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَ أَطِعْنَ أَزْوَاجَکُنَّ فَإِنَّ أَکْثَرَکُنَّ فِی النَّارِ فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِکَ بَکَیْنَ ثُمَّ قَامَتْ إِلَیْهِ امْرَأَهٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ یَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی النَّارِ مَعَ الْکُفَّارِ وَ اللَّهِ مَا نَحْنُ بِکُفَّارٍ فَنَکُونَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّکُنَّ کَافِرَاتٌ بِحَقِّ أَزْوَاجِکُنَّ». من لایحضره الفقیه:۴۴۱/۳،حدیث ۴۵۳۱؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَهُ خَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا وَ حَجَّتْ بَیْتَ رَبِّهَا وَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ عَرَفَتْ حَقَّ عَلِیٍّ فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَیِّ أَبْوَابِ الْجِنَانِ شَاءَتْ». مستدرک الوسائل:۲۵۷/۱۴،باب ۷۱،حدیث ۱۶۶۴۱؛«رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَوْ أَنَّ امْرَأَهً وَضَعَتْ إِحْدَی یَدَیْهَا طَبِیخَهً وَ الْأُخْرَی مَشْوِیَّهً مَا أَدَّتْ حَقَّ زَوْجِهَا وَ لَوْ أَنَّهَا عَصَتْ مَعَ ذَلِکَ زَوْجَهَا طَرْفَهَ عَیْنٍ أُلْقِیَتْ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَ تَرْجِعَ». مستدرک الوسائل:۲۵۷/۱۴،باب ۷۱،حدیث ۱۶۶۴۲؛«وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَا تُؤَدِّی الْمَرْأَهُ حَقَّ اللَّهِ عز و جل حَتَّی تُؤَدِّیَ حَقَّ زَوْجِهَا».

۲- (۲)) - بحار الأنوار:۱۰۷/۱۰۱،باب ۳،حديث ۲؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ سَلِمَ مِنْ أُمَّتِی مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّهُ مِنَ الدُّخُولِ فِی الدُّنْیا وَ اتِّبَاعِ الْهَوَی وَ شَهْوَهِ الْبَطْنِ وَ شَهْوَهِ الْفَرْجِ وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِی مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّهُ إِذَا حَفِظَتْ مَا بَیْنَ رِجْلَیْهَاوَ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ صَلَّتْ خَمْسَهَا وَ صَامَتْ شَهْرَهَا».

پی نوشت ها

زراعت عمل خیر در دنیا

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۱۳۵

۹ کاشت و برداشت عمل

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

هیچ عمل مثبت و فعالیّت و کوشش پاکی در نظام این عالم بی نتیجه نخواهد ماند.محال است که عمل و گفتار پاک در نظام هستی ضایع شود و این هزینه ای که انسان از وجود خود می کند،بدون نتیجه بماند.

البته طبق آیات قرآن کریم،نتیجه و محصول عمل پاک و نیت پاک،در روز قیامت به صورت محصول ابدی به انسان خواهد رسید.

در سوره مبارکه اعراف به طور صریح آمده است:

«إِنّٰا لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ» (۱)

خدا پاداش مردم صالح را که عمل،گفتار و نیت شان پاک صادر می شود،تباه نمی کند آن عمل،گفتار و نیتی که فاسد باشد ضایع می شود.

چنان که در عالم کشاورزی،دانه پوسیده،فاسد و کرم خورده،هر چند زمینش زمین پاکی باشد،سبز نمی شود و رشد نمی کند و در نتیجه میوه نمی دهد.عمل فاسد هم همین طور است.پروردگار مهربان عالم در سوره مبارکه شوری،نظام هستی را به زمین زراعت تشبیه فرموده است.نظام،قوانین،انرژی و سرزمینی صد در صد پاک،نتیجه بخش است،چرا که نظام هستی،از وجود مقدسی صادر شده

۱- (۱)) - اعراف(۷):۱۷۰؛ ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی کنیم.

است که همه کمالات،پاکی ها و درستی ها،در پیشگاه مقدس اوست،لذا کمترین شرّی هم از او صادر نمی شود.

صدور شرّ از ناحیه موجود شرّ است.اگر حسود به طرف مقابل خودش ضربه می زند،ضربه اش ناشی از همان حسد است.یا اگر ظالم به مردم ظلم می کند، پدیده ظلم او ریشه در بی عدالتی و انحراف درون او دارد وگرنه آن کس که انحراف درونی ندارد،به اوج قدرت هم که برسد،از او خیر صادر می شود.

حکایت حضرت سلیمان علیه السلام و پادشاه مملکت سبا

حضرت سلیمان علیه السلام در اوج قدرت بود،ولی در آن دوره هر چه از او صادر شد، خیر بود.شیوه رفتار او با کشور سبا در سوره مبارکه نمل آمده است.قبل از این که پادشاه مملکت سبا حضرت سلیمان علیه السلام را بشناسد و بفهمد که او چه انسان پاک و والایی است،هدهد نامه حضرت سلیمان علیه السلام را برای پادشاه سبا برد و او برای پاسخ دادن به این نامه،با درباریان و بزرگان کشورش مشورت کرد،قرآن می فرماید:در گفتگوهای ملکه سبا این جمله بود:

«إِنَّ الْمُلُوکَ إِذٰا دَخَلُوا قَرْیَهً أَفْسَدُوهٰا» (۱)

پادشاهان و حاکمان قدرتمند،به هر کشوری که وارد شوند،اوضاع آن کشور را به هم می ریزند؛مردم را می کشند،ثروت کشور را غارت می کنند،پول های مردم را می برند،جوان ها را نابود می کنند،اهل مملکت را به فساد می کشند،که نمونه آن را در این روزگار ملاحظه می کنید.

نگرانی پادشاه سبا از این مسأله بود که تاریخ به تجربه ثابت کرده بود که حاکمان قوی،انسان های بی رحم،ستمگر و حیوان صفت و درنده هستند،بنابراین گفت:

برای این که جلوی ورود حضرت سلیمان علیه السلام را بگیریم،که نظم کشور به هم نریزد،

۱- (۱) - نمل(۲۷):۳۴؛ همانا پادشاهان هنگامی که [با ابزار،ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می شوند،آن را تباه می کنند.

مردم کشته نشوند،جوان ها به فساد کشیده نشوند و خزانه مملکت به غارت نرود، پیش دستی کنیم و مقداری هدیه سنگین قیمت برای سلیمان بفرستیم،تا او چشمش به این طلا و نقره و پارچه های بافت مملکت سبا و هنرهای دستی بیافتد، آن روح طغیان گر او فروکش کند.

کشور سبا هم کشور بسیار ثروتمندی بود.آن چه را که به عنوان هدیه آماده کردند،گران قیمت بود.شترها را بار کردند و به محل حکومت حضرت سلیمان علیه السلام،این موجود پاک،انسان عادل و الهی،که قدرت به دست آمده را فقط در راه خیر مصرف می کرد و شرّی نداشت،آمدند.

نمایندگان مملکت سبا دیدند،وقتی بارها را باز کردند و همه هدیه های سنگین قیمت را دیدند،چشم این حاکم خیره نشد،قیافه اش عوض نشد،و شگفت زده نشد،تغییری در او پیدا نشد.با این که به هر کسی هدیه گران قیمت را بدهند،هزار نوع تشکر می کند.

دعوت به یکتاپرستی،هدف حضرت سلیمان علیه السلام

اما حضرت سلیمان علیه السلام به نمایندگان مملکت سبا گفت:این ها چیست ؟

گفتند:قربان ! پادشاه سبا این مجموعه را به خدمت شما تقدیم کرده است.

حضرت فرمود:تمام آنها را جمع کنید،بار شترها کنید و بی کم و زیاد،همه را برگردانید.به پادشاه خود بدهید و این جمله را از قول من به او بگویید:آن چه که خدای من به من عنایت کرده است،بهتر است از آن چه که شما می خواهید به من بپردازید.من نامه ای که به شما نوشتم،برای طلا و نقره،هدیه و کشور گشایی نبود.

من از بیابان ها که می خواهم رد شوم،به پیاده و سواره ام سفارش اکید می کنم که در این بیابان ها لانه مورچگان است،یک مورچه زیر سمّ اسب و شتر یا پای پیاده از بین نرود.در مملکت من،حتی مورچگان هم در امان هستند.

حضرت سلیمان علیه السلام،امیر خیّر

امام صادق علیه السلام از سلیمان و مانند او به

«امیرٌ خیّرٌ مطاع» (۱)؛حاکم نیک و نیکوکار تعبیر می فرماید.

گفت:در مملکت من،مورچه ها نیز در امان هستند.آیا من می خواهم بیایم مملکت شما را بگیرم،مردم شما را بکشم و مال شما را غارت کنم ؟ من در نامه خود نوشته ام که:

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* أَلاّ تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِی مُسْلِمِينَ» (۲)

بیایید با خدا آشتی کنید.من می خواهم قدرتم را صرف خدا،پاک شدن شما و آباد کردن آخرت شما کنم.من رییس این مملکت شدم تا این که مملکت ها را با خدا آشتی بدهم و سفره گناه را جمع کنم.برای این که شما خورشیدپرست های مملکت سبا را از اسارت خورشیدپرستی نجات دهم و به خدا پرستی برسانم.این هدیه ها را جمع کنید و ببرید.

حضرت سلیمان علیه السلام بنده و عبد است.قدرتمندانی داریم که در اوج قدرت بودند و شرّی از آنها صادر نشد.

عدالت در اوج قدرت

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام که بیش از پنج سال در اوج قدرت سیاسی نبودند،ولی ملاحظه کردید که بزرگان می گویند:

«قُتِلَ فِی مِحْرابِ عِبادَتِهِ لِشِدّهِ عِدالَتِهِ» (۳)امام علی علیه السلام در محراب عبادتش به شهادت رسید ولی علت شهادت او سختگیری در عدالت بود.او منبع صدور خیر

۱- (۱) - تحف العقول:۳۲۱(نثر الدرر)؛«لَا يَسْتَغْنِی أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَهٍ يَفْزَعُ إِلَيْهِ فِی أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجاً فَقِيهٍ عَالِمٍ وَرَعٍ وَ أَمِيرٍ خَيِّرٍ مُطَاعٍ وَ طَبِيبٍ بَصِيرٍ ثِقَه».

۲- (۲) - نمل(۲۷):۳۰-۳۱؛ یقیناً این نامه از سوی سلیمان است و سرآغازش به نام خدای رحمان و رحیم است،*و [مضمونش این است که] بر من برتری مجویید و همه با حالت تسلیم نزد من آیید.

۳- (۳) - به نقل از کتاب«الامام علی صوت العداله الانسانیه»،نوشته جورج جرداق مسیحی لبنانی الأئمه الاثنی عشر،شیخ جعفر سبحانی:۱۹(و یقول جورج جرداق الکاتب المسیحی اللبنانی المعروف:وماذا علیک یا دنیا لو حشدت قواک فأعطیت فی کل زمن علیا بعقله وقلبه ولسانه وذی فقاره».

بود.

مالک اشتر نخعی می گوید:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی در کنار یک درخت نشسته بود و مانند مادر داغ دیده گریه می کرد.به خود گفتم:ناله های علی علیه السلام در نیمه های شب است،پس چه شده است ؟ کنار آن حضرت نشستم،صبر کردم تا گریه اش آرام شود.

چشم های او از گریه سرخ شده بود.زمانی بود که ایشان در اوج قدرت ریاست بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام مالک را دوست داشت،چون مالک همه وجودش خیر بود و شرّ نداشت.

گفتم:علی جان ! چرا گریه می کنی ؟ گفت:از دست مردم.مالک ! تمام دولت ها در تاریخ،دولت هایی بودند که ملت ها از دست آنها گریه کردند،اما من دولتی هستم که من از دست ملت گریه می کنم.هر روز یک تهمت جدید به او می زدند، دروغ برای او می ساختند،حرف او را گوش نمی دادند،از او اطاعت نمی کردند، ولی با این ملت شرّ،پنج سال در کمال خیر رفتار کرد.

اولین باری که ابن ملجم به دیدن آن حضرت آمد،حضرت دستور دادند تا هدیه بسیار مناسبی به ابن ملجم بدهند.فرمود:این مسافرِ تازه وارد است،از راه دور آمده است.برای دیدن علی آمده است.ابن ملجم خیلی خوشحال شد.

ما حاکمِ در اوج قدرتی را نداریم که بداند این شخص یک روزی قاتل او می شود،اما جیب قاتل را پر کند.ما حاکمی را نداریم که جیب مردم را به خاطر انسانیّت پر کند.اگر جیب آنها را پر می کنند،برای این است که نیروی خودشان شود،تا هر وقت دلشان بخواهد،از این نیروها در تحقق هوای نفس شان بهره برداری کنند.

جیب های ابن ملجم پر شد،تشکر کرد،لبخند زد،و خداحافظی کرد که برود، امیرالمؤمنین علیه السلام زیر لب فرمودند:من آبادی دنیا و آخرتش را می خواهم،اما او

کشتن مرا می خواهد.من می خواهم که او به بهشت برود،اما او می خواهد که مرا بکشد.من می خواهم او را نجات بدهم،اما او می خواهد بچه های مرا یتیم کند.

آهسته هم زمزمه کرد،اما ابن ملجم آن زمزمه را شنید.در یک فرصت مناسب علی علیه السلام را تنها پیدا کرد،گفت:علی من یک زمزمه ای از شما شنیدم.من در آینده تو را می خواهم بکشم ؟ فرمود:به یقین شمشیرش را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و گفت:برای این که من در این مهلکه نیافتم،مرا به قتل برسان ! فرمود:حکومت من،حکومت قصاص قبل از جنایت نیست.این که در آینده قاتل من می شوی، نمی توانم تو را بکشم.من به کسی نگفتم که تو قاتل من هستی.هر مشکلی داری، نزد من بیا.(۱)آیا چنین حاکمی در دنیا هست ؟ می گویند:مخالف را تحمل کن.چه کسانی غیر از علی علیه السلام،سلیمان علیه السلام و انبیا علیهم السلام مخالف را تحمّل کرده اند ؟ تا وجود آدم غرق در خیر نباشد،نمی توانند اهل این حرف ها باشد.اما امیرالمؤمنین علیه السلام که منبع خیر و بنده واقعی خدا است،مخالف خود را،نه تنها تحمل می کند،بلکه به او احسان هم می کند.

خیر ذاتی در پروردگار

خدا در همه زمینه ها خیر بی نهایت است و ذره ای شرّ در او پیدا نمی شود.هر چه از او صادر می شود،خیر است.نظام عالم خیر محض و زمین عمل در عالم، زمین پاک و مستعدی است.اگر می خواهید در این نظام و این زمین دانه عمل بکارید،باید دانه سالم بکارید،تا محصول بدهد.

کسی نمی تواند به خدا بگوید:من یک عمر کار مثبت کردم،محصول آن چه شد ؟ به او می گویند:دانه عمل تو فاسد بوده است؛کاشتی،ولی در نیامد.دانه عمل تو دچار کرم ریا،حسد،بخل،تکبر و رذایل دیگر شده بود.آنجایی که باید

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۲۵۹/۴۲-۲۶۲،باب ۱۲۷؛«رَوَی أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَکْرِیُّ عَنْ لُوطِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَشْیَاخِهِ وَ أَسْلَافِهِ قَالُوا لَمَّا تُوُفِّیَ عُثْمَانُ وَ بَایَعَ النَّاسُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کَانَ رَجُلٌ یُقَالُ لَهُ حَبِیبُ بْنُ الْمُنْتَجَبِ وَالِیاً عَلَی بَعْضِ أَطْرَافِ الْیَمَنِ مِنْ قِبَلِ عُثْمَانَ فَأَقَرَّهُ عَلِیٌّ علیه السلام عَلَی عَمَلِهِ وَ کَتَبَ إِلَیْهِ کِتَاباً یَقُولُ فِیهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ إِلَی حَبِیبِ بْنِ الْمُنْتَجَبِ سَلَامٌ عَلَیْکَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِی لَاإِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ وَ بَعْدُ فَإِنِّی وَلَّیْتُکَ مَا کُنْتَ عَلَیْهِ لِمَنْ کَانَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْسِکْ عَلَی عَمَلِکَ وَ إِنِّی أُوصِیکَ بِالْعَدْلِ فِی رَعِیَّتِکَ وَ الْإِحْسَانِ إِلَی أَهْلِ مَمْلَکَتِکَ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ وُلِّیَ عَلَی رِقَابِ عَشَرَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ وَ لَمْ یَعْدِلْ بَیْنَهُمْ حَشَرَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ یَدَاهُ مَغْلُولَتَانِ إِلَی عُنُقِهِ لَایَفُکُّهَا إِلَّا عَدْلُهُ فِی دَارِ الدُّنْیَا فَإِذَا وَرَدَ عَلَیْکَ کِتَابِی هَذَا فَاقْرَأْهُ عَلَی مَنْ قِبَلَکَ مِنْ أَهْلِ الْیَمَنِ وَ خُذْ لِیَ الْبَیْعَهَ عَلَی مَنْ حَضَرَکَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ فَإِذَا بَایَعَ الْقَوْمُ مِثْلَ بَیْعَهِ الرِّضْوَانِ فَامْکُثْ فِی عَمَلِکَ وَ أَنْفِذْ إِلَیَّ مِنْهُمْ عَشَرَةً یَکُونُونَ مِنْ عُقَلَائِهِمْ وَ فُصَحَائِهِمْ وَ ثِقَاتِهِمْ مِمَّنْ یَکُونُ أَشَدَّهُمْ عَوْناً مِنْ أَهْلِ الْفَهْمِ وَ الشَّجَاعَهِ عَارِفِینَ بِاللَّهِ عَالِمِینَ بِأَدْیَانِهِمْ وَ مَا لَهُمْ وَ مَا عَلَیْهِمْ وَ أَجْوَدَهُمْ رَأْیاً وَ عَلَیْکَ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَ طَوَی الْکِتَابَ وَ خَتَمَهُ وَ أَرْسَلَهُ مَعَ أَعْرَابِیٍّ فَلَمَّا وَصَلَ إِلَیْهِ قَبَّلَهُ وَ وَضَعَهُ عَلَی عَیْنَیْهِ وَ رَأْسِهِ فَلَمَّا قَرَأَهُ صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ صَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ أَیُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ عُثْمَانَ قَدْ قَضَی نَحْبَهُ وَ قَدْ بَایَعَ

النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ الْعَبْدَ الصَّالِحَ وَ الْإِمَامَ النَّاصِحَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ خَلِيفَتَهُ وَ هُوَ أَحَقُّ بِالْخِلَافَهِ وَ هُوَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ كَاشِفُ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِهِ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ وَ وَصِيُّهُ وَ أَبُو سِبْطَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَمَا تَقُولُونَ فِي بَيْعَتِهِ وَ الدُّخُولِ فِي طَاعَتِهِ قَالَ فَضَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ قَالُوا سَمْعاً وَ طَاعَهً وَ حُبّاً وَ كَرَامَهً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِي رَسُولِهِ فَأَخَذَ لَهُ الْبَيْعَهَ عَلَيْهِمْ عَامَّهً فَلَمَّا بَايَعُوا قَالَ لَهُمْ أُرِيدُ مِنْكُمْ عَشَرَهً مِنْ رُؤَسَائِكُمْ وَ شُجْعَانِكُمْ أُنْفِذُهُمْ إِلَيْهِ كَمَا أَمَرَنِي بِهِ فَقَالُوا سَمْعاً وَ طَاعَهً فَاخْتَارَ مِنْهُمْ مِائَهً ثُمَّ مِنَ الْمِائَهِ سَبْعِينَ ثُمَّ مِنَ السَّبْعِينَ ثَلَاثِينَ ثُمَّ مِنَ الثَّلَاثِينَ عَشَرَهً فِيهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ خَرَجُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ فَلَمَّا أَتَوْهُ عليه السلام سَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ هَنَّئُوهُ بِالْخِلَافَهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَ رَحَّبَ بِهِمْ فَتَقَدَّمَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَ الْبَدْرُ التَّمَامُ وَ اللَّيْثُ الْهُمَامُ وَ الْبَطَلُ الضِّرْغَامُ وَ الْفَارِسُ الْقَمْقَامُ وَ مَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الْأَنَامِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ الْكِرَامِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صِدْقاً وَ حَقّاً وَ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ الْخَلِيفَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَحَدَ حَقَّكَ وَ مَقَامَكَ أَصْبَحْتَ أَمِيرَهَا وَ عَمِيدَهَا لَقَدِ اشْتَهَرَ بَيْنَ الْبَرِيَّهِ عَدْلُكَ وَ هَطَلَتْ شَآبِيبُ فَضْلِكَ وَ سَحَائِبُ رَحْمَتِكَ وَ رَأْفَتِكَ عَلَيْهِمْ وَ لَقَدْ أَنْهَضَنَا الْأَمِيرُ إِلَيْكَ فَسُرِرْنَا بِالْقُدُومِ عَلَيْكَ فَبُورِكْتَ بِهَذِهِ الطَّلْعَهِ الْمَرْضِيَّهِ وَ هُنِّئْتَ بِالْخِلَافَهِ فِي الرَّعِيَّهِ.فَفَتَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَيْنَيْهِ فِي وَجْهِهِ وَ نَظَرَ إِلَى الْوَفْدِ فَقَرَّبَهُمْ وَ أَدْنَاهُمْ فَلَمَّا جَلَسُوا دَفَعُوا إِلَيْهِ الْكِتَابَ فَفَضَّهُ وَ قَرَأَهُ وَ سُرَّ بِمَا فِيهِ فَأَمَرَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِحُلَّهٍ يَمَانِيَّهٍ وَ رِدَاءٍ عَدَنِيَّهٍ وَ فَرَسٍ عَرَبِيَّهٍ وَ أَمَرَ أَنْ يُفْتَقَدُوا وَ يُكْرَمُوا فَلَمَّا نَهَضُوا قَامَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْشَدَ:أَنْتَ الْمُهَيْمِنُ وَ الْمُهَذَّبُ ذُو النَّدَى وَ ابْنُ الضَّرَاغِمِ فِي الطِّرَازِ الْأَوَّلِ اللَّهُ خَصَّكَ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍو حَبَاكَ فَضْلًا فِي الْكِتَابِ الْمُنْزَلِ وَ حَبَاكَ بِالزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍحُورِيَّهٍ بِنْتِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ارْمِ بِنَا حَيْثُ شِئْتَ لِتَرَى مِنَّا مَا يَسُرُّكَ فَوَ اللَّهِ مَا فِينَا إِلَّا كُلُّ بَطَلٍ أَهْيَسَ وَ حَازِمٍ أَكْيَسَ وَ شُجَاعٍ أَشْوَسَ وَرِثْنَا ذَلِكَ عَنِ الْآبَاءِ وَ الْأَجْدَادِ وَ كَذَلِكَ نُورِثُهُ صَالِحَ الْأَوْلَادِ قَالَ فَاسْتَحْسَنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَلَامَهُ مِنْ بَيْنِ الْوَفْدِ فَقَالَ لَهُ مَا اسْمُكَ يَا غُلَامُ قَالَ اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ لَهُ أَ مُرَادِيٌّ أَنْتَ قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عليه السلام إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ وَ جَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُكَرِّرُ النَّظَرَ إِلَيْهِ وَ يَضْرِبُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ يَسْتَرْجِعُ ثُمَّ قَالَ وَيْحَكَ أَ مُرَادِيٌّ أَنْتَ قَالَ نَعَمْ فَعِنْدَهَا تَمَثَّلَ عليه السلام يَقُولُ أَنَا أَنْصَحُكَ مِنِّي بِالْوِدَادِ مُكَاشَفَهً وَ أَنْتَ مِنَ الْأَعَادِي أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍقَالَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَهَ لَمَّا دَخَلَ الْوَفْدُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بَايَعُوهُ وَ بَايَعَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ فَلَمَّا أَدْبَرَ عَنْهُ دَعَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثَانِياً فَتَوَثَّقَ مِنْهُ بِالْعُهُودِ وَ الْمَوَاثِيقِ أَنْ لَايَغْدِرَ وَ لَايَنْكُثَ فَفَعَلَ ثُمَّ سَارَ عَنْهُ ثُمَّ اسْتَدْعَاهُ ثَالِثاً ثُمَّ تَوَثَّقَ مِنْهُ فَقَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا رَأَيْتُكَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَحَدٍ غَيْرِي فَقَالَ امْضِ لِشَأْنِكَ فَمَا أَرَاكَ تَفِي بِمَا بَايَعْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ كَأَنَّكَ تَكْرَهُ وُفُودِي عَلَيْكَ لِمَا سَمِعْتَهُ مِنِ اسْمِي وَ إِنِّي وَ اللَّهِ لَأُحِبُّ الْإِقَامَهَ مَعَكَ وَ الْجِهَادَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَإِنَّ قَلْبِي مُحِبٌّ لَكَ وَ إِنِّي وَ اللَّهِ أُوَالِي وَلِيَّكَ وَ أُعَادِي عَدُوَّكَ قَالَ فَتَبَسَّمَ عليه السلام وَ قَالَ لَهُ بِاللَّهِ يَا أَخَا مُرَادٍ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ تَصْدُقُنِي فِيهِ قَالَ إِي وَ عَيْشِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ هَلْ كَانَ لَكَ دَايَهٌ يَهُودِيَّهٌ فَكَانَتْ إِذَا بَكَيْتَ تَضْرِبُكَ وَ تَلْطِمُ جَبِينَكَ وَ تَقُولُ لَكَ اسْكُتْ فَإِنَّكَ أَشْقَى مِنْ عَاقِرِ نَاقَهِ صَالِحٍ وَ إِنَّكَ سَتَجْنِي فِي كِبَرِكَ جِنَايَهً عَظِيمَهً يَغْضَبُ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكَ وَ يَكُونُ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّكَ وَ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ اللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَ لَاكُذِبْتُ وَ لَقَدْ نَطَقْتُ حَقّاً وَ قُلْتُ صِدْقاً وَ أَنْتَ وَ اللَّهِ قَاتِلِي لَامَحَالَهَ وَ سَتَخْضِبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ وَ أَشَارَ إِلَى لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ وَ لَقَدْ قَرُبَ وَقْتُكَ وَ حَانَ زَمَانُكَ فَقَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ لَكِنْ إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ مِنِّي فَسَيِّرْنِي إِلَى مَكَانٍ تَكُونُ دِيَارُكَ مِنْ دِيَارِي بَعِيدَهً فَقَالَ ع كُنْ مَعَ أَصْحَابِكَ حَتَّى آذَنَ لَكُمْ بِالرُّجُوعِ إِلَى بِلَادِكُمْ ثُمَّ أَمَرَهُمْ بِالنُّزُولِ فِي بَنِي تَمِيمٍ فَأَقَامُوا ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ ثُمَّ أَمَرَهُمْ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْيَمَنِ فَلَمَّا عَزَمُوا عَلَى الْخُرُوجِ مَرِضَ ابْنُ مُلْجَمٍ مَرَضاً شَدِيداً فَذَهَبُوا

وَ تَرَكُوهُ فَلَمَّا بَرَأَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَانَ لَايُفَارِقُهُ لَيْلًا وَ لَانَهَاراً وَ يُسَارِعُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ كَانَ عليه السلام يُكْرِمُهُ وَ يَدْعُوهُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ يُقَرِّبُهُ وَ كَانَ مَعَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ أَنْتَ قَاتِلِي وَ يُكَرِّرُ عَلَيْهِ الشِّعْرَ:أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يُرِيدُ قَتْلِي عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ فَيَقُولُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ مِنِّي فَاقْتُلْنِي فَيَقُولُ إِنَّهُ لَايَحِلُّ ذَلِكَ أَنْ أَقْتُلَ رَجُلًا قَبْلَ أَنْ يَفْعَلَ بِي شَيْئاً وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ إِذَا قَتَلْتُكَ فَمَنْ يَقْتُلُنِي قَالَ فَسَمِعَتِ الشِّيعَةُ ذَلِكَ فَوَثَبَ مَالِكٌ الْأَشْتَرُ وَ الْحَارِثُ بْنُ الْأَعْوَرِ وَ غَيْرُهُمَا مِنَ الشِّيعَةِ فَجَرَّدُوا سُيُوفَهُمْ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هَذَا الْكَلْبُ الَّذِي تُخَاطِبُهُ بِمِثْلِ هَذَا الْخِطَابِ مِرَاراً وَ أَنْتَ إِمَامُنَا وَ وَلِيُّنَا وَ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّنَا فَمُرْنَا بِقَتْلِهِ فَقَالَ لَهُمُ اغْمِدُوا سُيُوفَكُمْ بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَ لَاتَشُقُّوا عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ أَ تَرَوْنَ أَنِّي أَقْتُلُ رَجُلًا لَمْ يَصْنَعْ بِي شَيْئاً».

در نظام هستی ریشه بدواند و شاخ و برگ و میوه بدهد،آنجا را کرم خورده بود.

من عمل تو را ضایع نکردم،خداوند در سوره اعراف می فرماید:

«إِنّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ» (۱)

ما اجر مصلحان را ضایع نمی کنیم،اما او که اجری به وجود نیاورد.این کار تو در ظاهر شکل خوبی داشت،ولی در باطن خراب بود.

اخلاص مرحوم میرزا علی شیرازی

من منزل شهید مطهری که می رفتم،می دیدم که عکس استادش بالای سرشان است.مرحوم مطهری عاشق این استاد بود و ارادت عجیبی به او داشت.در اتاقی که نماز شب می خواند،عکس او را زده بود.

مرحوم مطهری می گفت:چهره های متشخص مؤمنِ اصفهان به خدمت استادم، حاج میرزا علی آقای شیرازی آمدند،گفتند:پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که تقاضای مؤمن را قبول کنید،شما تقاضای ما را قبول کنید.فرمود:درخواست شما چیست ؟ گفتند:در گوشه میدان نقش جهان اصفهان و کنار میدان عالی قاپو و مسجد شیخ لطف اللّه،یکی از بزرگ ترین مساجد اصفهان است امسال ماه مبارک رمضان بیایید و نماز جماعت را در آنجا بخوانید.چون ایشان نماز جماعت را در حجره مدرسه صدر می خواندند،که جای کوچکی بود و بیش از دو نفر نمی توانستند به ایشان اقتدا کنند.پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است که تقاضای مؤمن را قبول کنید.

ایشان فرمود:می آیم.روز اول که آمد و در محراب نماز رفت،بعد از پایان نماز عصر که بلند شد برود،از یکی پرسید:نماز شلوغ بود ؟ گفت:فدای شما شوم،تا بیرون مسجد،تا میدان صف کشیده شده بود.فردای آن روز ایشان نیامد.مردم

۱- (۱) - اعراف(۷):۱۷۰؛ ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی کنیم.

نمازشان را خواندند و رفتند.

معتمـدین به مدرسه صدر و حجره او رفتند،به ایشان گفتند:آقا ! کسالت داشتید ؟ فرمود:نه.گفتند:پس چرا برای نماز نیامدید ؟ فرمود:این جمعیتی که آمده بودند،تعدادی از آنها اهل بازار بودند،اما بیشتر جمعیت از مسجدهای اطراف آمده بودند.این نماز من ظلم به مسـجدها و پیش نمازهـای دیگر است، چون مسـجدهای دیگر را خلوت کرده است.این به آبروی امـام جمـاعت ها لطمه می زند،من نمی آیم.

چرا کار تو اجر ندارد ؟ خدا می گوید:کار تو در ظاهر خوب بود،ولی ضربه زننده به دیگران بود.چه در نیت تو بود یا نبود.در نیت تو هم نباشـد،بایـد کـار را تجزیه و تحلیل کنی تا متوجه شوی که چرا عمل تو رشـد نکرد.اصـلاً به اجری نرسـید که خـدا ضایع کند.خدا اجر را ضایع نمی کند.

آیه ای که خدا نظام هستی را به زمین کشاورزی تشبیه و از بندگانش به کشاورز و اعمال شما را به دانه تعبیر کرده است:

«مَنْ کٰانَ یُرِیدُ حَرْثَ اَلْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ» (۱)

اگر برای دنیا می کاری،چیزی نصـیبت نمی شود،اگر هم بشود،برای همین دو روز دنیا است.بعد از مردن که تو وارد کویر می شوی،نه وارد باغ و جنت: «وَ مَنْ کٰانَ یُرِیـدُ حَرْثَ الدُّنْیٰا» ببین که چه زارعی هستی ؟ و چه چیزی می کاری ؟ آیا دانه تو فاسـد نیست ؟ این هایی که گناه می کارند،گناه که اجر ندارد.گناه آتش است،پس اینها آتش می کارند.

ریشه های فساد دانه عمل

آن کسی که حسد،بخل،حرص،کبر و ظلم می کارد،اینها مقدمه ضربه زدن به

۱- (۱) - شوری(۴۲):۲۰؛ کسی که زراعت آخرت را بخواهد،بر زراعتش می افزاییم.

دیگران است و از دانه های فاسد عمل می باشد.

«مَنْ کٰانَ یُرِیدُ حَرْثَ اَلْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ»

اما اگر دانه پاک بکاری،دانه می شکافد،ریشه می دواند،ریشه ثابت که:

«أَصْلُهٰا ثٰابِتٌ وَ فَرْعُهٰا فِی السَّمٰاءِ» (۱)شاخ و برگ می دهد و میوه آن هم همیشگی است: «تُؤْتِی أُکُلَهٰا کُلَّ حِینٍ» (۲)میوه اش در تمام زمان ها بدون به بن بست رسیدن،به دست می آید.

ریاکاری در دل مردم

در روایت دارد که انسان در قیامت می گوید:ما چهل سال نماز خواندیم،روزه گرفتیم،مکه رفتیم،درمانگاه ساختیم،خدایا ! محصول آن چه شد ؟ فکر می کند که خدا یادش رفته است که این دانه را رشد بدهد ؟ نه،یادش نرفته است.

نمازها،روزه ها،حج و درمانگاه ساختنت را در نظام عالم من،در سرزمین اخلاص نکاشتی،بلکه همه این دانه ها را با ریا در دل مردم کاشتی.این نماز را خواندی که نماز تو را ببینند،روزه و درمانگاه و حج تو را ببینند.من هم همه آنها را زنده کرده ام،برو مزدت را از آنها بگیر،به من چه ربطی دارد ؟ مگر نماز را برای من کاشتی ؟ تو این دانه ها را در دل مردم کاشتی که آنها خوششان بیاید.محصول آن همان خوش آمد گفتن مردم است. (۳)

محصول دنیا

دانه پاکی که کاشته می شود،آن دانه پاک چه می کند ؟ آیات قرآن در این زمینه اعجاب انگیز است.در نهایت حرف قرآن راجع به این دانه پاک این است:

وَ اللّٰهُ یُضٰاعِفُ لِمَنْ یَشٰاءُ» (۴)

۱- (۱)) - ابراهیم(۱۴):۲۴؛ ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.

۲- (۲)) - ابراهیم(۱۴):۲۵؛ میوه اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می دهد.

۳- (۳)) - کافی:۲۹۳/۲،(باب الریاء)،حدیث ۳؛«أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کُلُّ رِیَاءٍ شِرْکٌ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ کَانَ ثَوَابُهُ عَلَی النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ کَانَ ثَوَابُهُ عَلَی اللَّهِ». کافی:۲۹۳/۲،(باب الریاء)،حدیث ۴؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عز و جل فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً قَالَ الرَّجُلُ یَعْمَلُ شَیْئاً مِنَ الثَّوَابِ لَایَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا یَطْلُبُ تَزْکِیَهَ النَّاسِ یَشْتَهِی أَنْ یُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِی أَشْرَکَ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسَرَّ خَیْراً فَذَهَبَتِ الْأَیَّامُ أَبَداً حَتَّی یُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَیْراً وَ مَا مِنْ عَبْدٍ یُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الْأَیَّامُ أَبَداً حَتَّی یُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرّاً». وسائل الشیعه:۱/۶۶،باب ۱۱،حدیث ۱۴۷؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام اخْشَوُا اللَّهَ خَشْیَهً لَیْسَتْ بِتَعْذِیرٍ وَ اعْمَلُوا لِلَّهِ فِی غَیْرِ رِیَاءٍ وَ

لَاسُمْعِهِ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ». وسائل الشيعه:۶۷/۱،باب ۱۱،حديث ۱۴۸؛«أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَمِلَ عَمَلًا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَهَ وَ أَدْخَلَ فِيهِ رِضَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَانَ مُشْرِكاً وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَا زُرَارَهُ كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ وَ قَالَ عليه السلام قَالَ اللَّهُ عز و جل مَنْ عَمِلَ لِي وَ لِغَيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ». وسائل الشيعه:۵/۳۳۸،باب ۲۵،حديث ۶۷۲۸؛«الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ مَنْ بَنَى بُنْيَاناً رِيَاءً وَ سُمْعَهً حَمَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَهِ وَ هُوَ نَارٌ يَشْتَعِلُ مِنْهُ ثُمَّ يُطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ وَ يُلْقَى فِي النَّارِ فَلَا يَحْبِسُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سُمْعَهً فَقَالَ يَبْنِي فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَهً بِهِ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مُبَاهَاهً لِإِخْوَانِهِ». وسائل الشيعه:۳۳۹/۵،باب ۲۵،حديث ۶۷۳۱؛«رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ وَ مَنْ بَنَى بُنْيَاناً رِيَاءً وَ سُمْعَهً حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ ثُمَّ يُطَوَّقُهُ نَاراً تُوقَدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ يُرْمَى بِهِ فِي النَّارِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سُمْعَهً فَقَالَ يَبْنِي فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ أَوْ يَبْنِي مُبَاهَاهً». وسائل الشيعه:۳۱۲/۲۴،باب ۳۴،حديث ۳۰۶۳۳؛«النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ وَ مَنْ أَطْعَمَ طَعَاماً رِيَاءً وَ سُمْعَهً أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِثْلَهُ مِنْ صَدِيدِ جَهَنَّمَ وَ جَعَلَ ذَلِكَ الطَّعَامَ نَاراً فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ». بحار الأنوار:۲۳۳/۶۷،باب ۵۴؛«أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلَهٍ وَ يُنْفِقُ نَفَقَهً لِلَّهِ وَحْدَهُ لَاشَرِيكَ لَهُ فَتُكْتَبُ لَهُ سِرّاً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمْحَى وَ تُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَهً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ رِئَاءً». بحار الأنوار:۳۰۰/۶۹،باب ۱۱۶،حديث۷۳؛«(مصباح الشريعه)قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام لَاتُرَاءِ بِعَمَلِكَ مَنْ لَايُحْيِي وَ لَايُمِيتُ وَ لَايُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً وَ الرِّيَاءُ شَجَرَهٌ لَاتُثْمِرُ إِلَّا الشِّرْكَ الْخَفِيَّ وَ أَصْلُهَا النِّفَاقُ يُقَالُ لِلْمُرَائِي عِنْدَ الْمِيزَانِ خُذْ ثَوَابَكَ مِمَّنْ عَمِلْتَ لَهُ مِمَّنْ أَشْرَكْتَهُ مَعِي فَانْظُرْ مَنْ تَدْعُو وَ مَنْ تَرْجُو وَ مَنْ تَخَافُ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَاتَقْدِرُ عَلَى إِخْفَاءِ شَيْءٍ مِنْ بَاطِنِكَ عَلَيْهِ وَ تَصِيرُ مَخْدُوعاً قَالَ اللَّهُ عز و جل يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ ما يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ وَ أَكْثَرُ مَا يَقَعُ الرِّيَاءُ فِي النَّظَرِ وَ الْكَلَامِ وَ الْأَكْلِ وَ الْمَشْيِ وَ الْمُجَالَسَهِ وَ اللِّبَاسِ وَ الضَّحِكِ وَ الصَّلَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ وَ سَائِرِ الْعِبَادَاتِ الظَّاهِرَهِ وَ مَنْ أَخْلَصَ بَاطِنَهُ لِلَّهِ وَ خَشَعَ لَهُ بِقَلْبِهِ وَ رَأَى نَفْسَهُ مُقَصِّراً بَعْدَ بَذْلِ كُلِّ مَجْهُودٍ وَجَدَ الشُّكْرَ عَلَيْهِ حَاصِلًا فَيَكُونُ مِمَّنْ يُرْجَى لَهُ الْخَلَاصُ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النِّفَاقِ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى ذَلِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ». بحار الأنوار:۳۰۰/۶۹،باب ۱۱۶،حديث ۳۸؛«سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ عَظِيمِ الشَّقَاقِ [الشَّقَاءِ] قَالَ رَجُلٌ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا فَفَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ خَسِرَ الْآخِرَهَ وَ رَجُلٌ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ وَ صَامَ رِئَاءَ النَّاسِ فَذَلِكَ الَّذِي حُرِمَ لَذَّاتِ الدُّنْيَا وَ لَحِقَهُ التَّعَبُ الَّذِي لَوْ كَانَ بِهِ مُخْلِصاً لَاسْتَحَقَّ ثَوَابَهُ فَوَرَدَ الْآخِرَهَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ عَمِلَ مَا يَثْقُلُ بِهِ مِيزَانُهُ فَيَجِدُهُ هَبَاءً مَنْثُوراً». بحار الأنوار:۶۲/۹۰،باب ۱۲۸؛«امير المومنين عليه السلام...وَ أَمَّا الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الشِّرْكِ فَهُوَ شِرْكُ الرِّيَاءِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً فَهَؤُلَاءِ صَامُوا وَ صَلَّوْا وَ اسْتَعْمَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِأَعْمَالِ أَهْلِ الْخَيْرِ إِلَّا أَنَّهُمْ يُرِيدُونَ بِهِ رِئَاءَ النَّاسِ فَأَشْرَكُوا لِمَا أَتَوْهُ مِنَ الرِّيَاءِ...». نهج البلاغه:حكمت ۲۷۶؛«وَ قَالَ عليه السلام اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَهِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَ تُقَبِّحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سَرِيرَتِي مُحَافِظاً عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأُبْدِيَ لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّباً إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُداً مِنْ مَرْضَاتِكَ».

۴- (۴)) - بقره(۲):۲۶۱؛ و خدا برای هر كه بخواهد چند برابر می كند و خدا بسيار عطا كننده و داناست.

خداوند این دانه های کاشته شده را بی قید و شرط،به طور مطلق اضافه می کند.

«یضاعف»فعل مضارع است و دلالت بر دوام دارد.خداوند می گوید:

«یضاعف»؛من پیوسته کاشته ات را اضافه می کنم یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ لذا در مورد بهشت می گوید: «خالِدِینَ فِیها أَبَداً» (۱)آنجا دائم به اجر عمل اضافه می شود.اگر اضافه نمی شد،بهشت من تمام می شد.ولی این اضافه شدن دوام دارد.

دانه توبه

یکی از پربرکت ترین دانه ها که محصول بسیار عالی دارد و خدا عاشق کشاورز و خود آن دانه است و باغبانی آن دانه را هم خودش به عهده گرفته است،توبه است.پیغمبر صلی الله علیه و آله از ماه رمضان به

«وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَهِ» (۲)تعبیر کردند.در این ماه که فصل کاشتن است،هر سی شبانه روز دانه توبه بکارید،تا محصول این توبه به دست بیاید.این درخت سه محصول دارد که در سوره های بقره،مؤمن و فرقان ذکر شده است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱- (۱) - نساء(۴):۵۷؛ و آنان را در زیر سایه ای پایدار [و دلپذیر،آرام بخش و خنک] درآوریم.

۲- (۲) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛فضائل الأشهرالثلاثه،شیخ صدوق:۹۵،حدیث ۷۸.

پی نوشت ها

پاداش دنیایی و آخرتی اعمال

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۱۵۱

۱۰ اجر عمل

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

کوشش های مثبتی که در سایه ایمان،با اراده و اختیار از ظاهر و باطن انسان ظهور می کند،به حقیقت به پاداش،و میوه لازم خود خواهد رسید.نظام عالم هستی در دنیا و آخرت بر این حقیقت پایه ریزی شده است.دستگاه الهی در این زمینه تا آنجا منظم است که در قرآن مجید می فرماید:

به اندازه رشته میان هسته خرما-آن تار بسیار نازک-انحرافی در این زمینه وجود ندارد.محال است انسان باکرامت و وابسته به پروردگار و حقایق،کار مثبتی را انجام بدهد،یا حال مثبتی را از خود نشان بدهد و به نتیجه و محصول آن نرسد.گاهی نتیجه کار در دنیا و گاهی در آخرت است.

بنابراین اگر ما کار مثبت بسیاری انجام دادیم،اگر در دنیا محصول و پاداش آنها را ندیدیم،معنی آن این نیست که این کارهای مثبت هدر رفته است.بلکه پاداش، و ثمره این کارها آن قدر عظیم است که ظرف دنیا گنجایش آن را ندارد تا به انسان برسد.اما تا جایی که ظرف دنیا گنجایش پاداش را داشته باشد به انسان پاداش و اجر می دهند.

پاداش رحمان و رحیم

«یَا رَحْمَنَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُما» (۱)این جمله در دعاهای معصوم نقل شده

ص:۱۵۸

۱- (۱)) - کافی:۵۵۷/۲؛بَابُ الدُّعَاءِ لِلْکَرْبِ وَ الْهَمِّ وَ الْحُزْنِ وَ الْخَوْف،حدیث ۶؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی الْهَمِّ قَالَ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ وَ تَقُولُ یَا فَارِجَ الْهَمِّ وَ یَا کَاشِفَ الْغَمِّ یَا رَحْمَانَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُمَا فَرِّجْ هَمِّی وَ اکْشِفْ غَمِّی یَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ اعْصِمْنِی وَ طَهِّرْنِی وَ اذْهَبْ بِبَلِیَّتِی وَ اقْرَأْ آیَهَ الْکُرْسِیِّ وَ الْمُعَوِّذَتَیْنِ». وسائل الشیعه:۴۲/۸،باب ۸،حدیث ۱۰۰۵۷؛«النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله عَنْ جَبْرَئِیلَ عَنْ إِسْرَافِیلَ عَنِ اللَّهِ عز و جل قَالَ مَنْ صَلَّی فِی آخِرِ لَیْلَهٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عَشْرَ رَکَعَاتٍ یَقْرَأُ فِی کُلِّ رَکْعَهٍ فَاتِحَهَ الْکِتَابِ مَرَّهً وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ یَقُولُ فِی رُکُوعِهِ وَ سُجُودِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ وَ یَتَشَهَّدُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ ثُمَّ یُسَلِّمُ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ آخِرِ عَشْرِ رَکَعَاتٍ قَالَ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنَ التَّسْلِیمِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَلْفَ مَرَّهٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ سَجَدَ وَ یَقُولُ فِی سُجُودِهِ یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ یَا رَحْمَانَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُمَا یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یَا إِلَهَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تَقَبَّلْ مِنَّا صَلَاتَنَا وَ صِیَامَنَا وَ قِیَامَنَا فَإِنَّهُ لَایَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ حَتَّی یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ ثُمَّ ذَکَرَ ثَوَاباً جَزِیلاً». وسائل الشیعه:۳۳۵/۱۳،باب ۲۰،حدیث ۱۷۸۸۲؛«سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ کُنْتُ مَعَهُ فِی الطَّوَافِ فَلَمَّا صِرْنَا بِحِذَاءِ الرُّکْنِ الْیَمَانِیِّ

قَامَ علیه السـلام فَرَفَعَ یَدَهُ إِلَی السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ یَا اللَّهُ یَا وَلِیَّ الْعَافِیَهِ وَ خَالِقَ الْعَافِیَهِ وَ رَازِقَ الْعَافِیَهِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِیَهِ وَ الْمَنَّانَ بِالْعَافِیَهِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَـافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِـکَ یَا رَحْمَانَ الـدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُمَا صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِیَهَ وَ دَوَامَ الْعَافِیَهِ وَ تَمَامَ الْعَافِیَهِ وَ شُکْرَ الْعَافِیَهِ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ».

است و ریشه قرآنی دارد،که پروردگار رحمن و رحیم دنیا و آخرت بندگانش است.

با توجه به این که اغلب مفسران،می گویند:

رحیم،یعنی خدایی که در قیامت پاداش همه اهل ایمان را به آنها عنایت خواهد کرد.وقتی که در دعا می گوید:

«و رحیمهما» ؛هم رحیم دنیا و هم رحیم آخرت است،ثابت می شود که اجر و مزد اعمال مثبت و حالات پاک مردم،تا جایی که دنیا گنجایش آن را دارد،به مردم عنایت خواهد شد.خداوند متعال،هم خودش دست اندرکار پرداخت پاداش و مزد است و هم دست اندر کار تبدیل کار نیک به میوه خوب می باشد.

چهار آیه در این زمینه وجود دارد.در یک آیه می فرماید: «نُصِیبُ بِرَحْمَتِنا» (۱)اینجا مسأله رحمت است،یعنی خداوند پاداش کار مثبت را،هم در دنیا و هم در آخرت به نتیجه می رساند.ما وظیفه داریم که کار و حال مثبت به او تحویل بدهیم.

او بعد از این که کار و حال را تحویل می گیرد،در عالم ربوبیت خودش،در این کار و حال ما فعل و انفعالاتی ایجاد می کند که بنا به فرموده قرآن در سوره توبه و آل عمران،نهایت این فعل و انفعالات،بهشت و رضوان است.

رضوان،حقیقتی مافوق بهشت است که در سوره مبارکه توبه با این وصف رضوان را بیان می فرماید:

« وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ» (۲)

یعنی بزرگتر از بهشت است.ولی به یقین طبق وعده قرآن،این رضوان در آینده برای اهل ایمان ظهور خواهد کرد.

در سوره مبارکه آل عمران می فرماید:

« وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ» (۳)

خداوند خوب بندگانش را می شناسد و به تمام کارها و حالات بندگانش آگاهی

ص:۱۶۰

۱- (۱) - یوسف(۱۲):۵۶؛ رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی کنیم.

۲- (۲) - توبه(۹):۷۲؛ و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛این همان کامیابی بزرگ است.

۳- (۳) - آل عمران(۳):۱۵؛ و رضایتی از سوی خداست؛و خدا به بندگان بیناست.

دارد.

« نُصِيبُ بِرَحْمَتِنٰا مَنْ نَشٰاءُ وَ لاٰ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

ما به خاطر کارها و حالات خوب،رحمت،پاداش،اجر و لطفمان را به بندگانمان خواهیم رساند.«اصاب»یعنی رسیدن. «نُصِيبُ» که از نظر ادبی،متکلم مع الغیر است،یعنی ما به بنـدگان خودمان خواهیم رساند.آنهایی را که می خواهیم،چون همه را که نمی خواهـد و همه خود را در فضای خواستن او قرار نمی دهنـد.اما هر کسـی که خودش را در فضای خواسـتن او قرار بدهد،یعنی وارد در «مَنْ يَشٰاءُ» (۱)و «مَنْ نَشٰاءُ» (۲)شود یعنی لایق باشد. «مَنْ يَشٰاءُ» معنی لطیف قرآنی آن این است که اگر کسـی خودش را با عمل و حال مثبت در فضای خواست او قرار بدهد،رحمت را در آن فضا به او می رساند؛

« قُلِ اللّٰهُمَّ مٰالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشٰاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشٰاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ» (۳)

بی حساب نیست،بلکه با شرایط است. «تُؤْتِي الْمُلْكَ» ملك یعنی نبوت انبیا، نه شاهنشاهی.آدم بی دین،لائیك،مخالف با قرآن و اسلام،مخالف با حجاب، آیا خدا این ملك را به او عنایت کرده است ؟ نه،کاری به پروردگار نـدارد،چون خـدا هیـچ گاه ملك را به ستمگران نداده است.

این «تُؤْتِي الْمُلْكَ» یعنی ملك نبوت،ولایت ویژه حضرت حق،ملك ارزش ها.

شما در آیات قرآن مجید هم همین نکته را در سوره های مختلف می خوانید:

« وَ زٰادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّٰهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشٰاءُ» (۴)

در جـای دیگر دارد؛ «وَ آتَيْنٰاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» (۵)امـا به چه کسـی ؟ این ملـك را به هر کسـی که بخواهـد عنایت می کنـد.به کسانی که لیاقت عملی و حالی به پیشگاه مقدس او ارائه کرده اند و شایستگی داشته اند که:

۱- ((۱)) - بقره(۲):۹۰؛ چرا خدا از فضل و احسانش به هر که از بندگانش بخواهد [کتاب آسمانی] نازل می کند.
۲- ((۲)) - انعام(۶):۸۳؛ هر که را بخواهیم [به] درجاتی بالا می بریم.
۳- ((۳)) - آل عمران(۳):۲۶؛ بگو:خـدایا ! ای مالـك همه موجودات ! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می سـتانی،و هر که را خواهی عزت می بخشـی و هر که را خواهی خوار و بی مقـدار می کنی،هر خیری به دسـت توست،یقیناً تو بر هر کاری توانایی.
۴- ((۴)) - بقره(۲):۲۴۷؛ گفت:خدا او را بر شـما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده؛و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می کند؛و خدا بسیار عطا کننده و داناست.
۵- ((۵)) - نساء(۴):۵۴؛ و به آنان فرمانروایی بزرگی بخشیدیم.

« تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشٰاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشٰاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ» (۱)

شدند.

خروج ظالم از مُلک خدا

خدا ملک را به ظالم عنایت نمی کند.اگر ظالمی هم آن ملک را با ظلم و ستم تصرّف کرد،از او لباس ملک را می گیرد،چون شایستگی ندارد و غاصبانه به سراغ این لباس رفته است.آبرویش را می برم و دل ها را علیه او می گردانم.این مقام را که با تقلب به خودش بسته است از او می گیرم.

دو جمله بعد از آن همین مطلب است: «وَ تُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ» (۲)پیغمبرم را توانمند می کنم،اما ابولهب و ابوجهل را به خاک ذلّت می کشانم.چرا ؟ چون عزّت مخصوص پیغمبرم است.اگر ابولهب و ابوجهل در مکه حکومت می کنند،بر شهر و مردم سلطه دارند،به ناشایستگی این سلطه را پیدا کرده اند.باید عزیزانِ عزیز شوند،این معنی «وَ تُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ» است.

بلافاصله بعد از آن هم می گوید:

« بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّکَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۳)

هر چه در دست او انجام می گیرد،خیر است.حضرت سلیمان علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام خیر بودند،خدا به آنها حکومت،ملک،نبوت، امامت و ولایت داد.آمدند جلوی حکومت آنها را گرفتند و در ظاهر خلع سلاح شان کردند،ولی از نظر باطن که خلع سلاح نشدند.امام،امام است.فرقی ندارد که حکومت ظاهری هم در دست آنها باشد،یا نه.ولایت آنها مسلم است، چه مردم رأی بدهندبه دنبال آنها بروند،چه رأی ندهند و به دنبال آنها نروند.

۱- (۱) - آل عمران(۳):۲۶؛ بگو:خدایا ! ای مالک همه موجودات ! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی،و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی،هر خیری به دست توست،یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

۲- (۲) - آل عمران(۳):۲۶؛ و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی،

۳- (۳) - آل عمران(۳):۲۶؛ هر خیری به دست توست،یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

ملک الهی با بیعت بر کسی مسلم نمی شود.این ملک،انتخاب شخص خداست.برای انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام است.مردم با امام حسین علیه السلام بیعت کنند یا نکنند،امام حسین علیه السلام ولیّ اللّه الاعظم است.

قرآن در این زمینه می گوید: «مٰا کٰانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ» (۱)هیچ انتخابی را در زمینه نبوت و امامت در اختیار شما قرار ندادم،فقط خدا می داند که: «اَللّٰهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ» (۲)من به شایستگی های بندگانم از همه آگاه تر هستم.من می دانم که این ملک را به چه کسی عنایت کنم من می دانم که عزّت و ذلت را به چه کسی بدهم.

محسنین،لایق ملک الهی

ما رحمت خودمان را به هر کسی که بخواهیم می دهیم،اما چه کسی را خدا می خواهد ؟ شایستگان و صالحان را.این «مَنْ نَشٰاءُ» بی قاعده و قانون نیست.

بی حساب و کتاب نیست.خیلی منظم و حساب شده است؛

« نُصِیبُ بِرَحْمَتِنٰا مَنْ نَشٰاءُ وَ لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» (۳)

در آیه می گوید:آن «مَنْ نَشٰاءُ» محسنین هستند؛در «وَ لاٰ نُضِیعُ» با واو عاطفه، جمله بعد را به جمله قبل عطف و وصل می کند،یعنی «نُصِیبُ بِرَحْمَتِنٰا مَنْ نَشٰاءُ» این «مَنْ نَشٰاءُ» چه کسانی هستند ؟ «وَ لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» .آیه می فرماید:که این «مَنْ نَشٰاءُ» قانون و ضابطه نیست،بلکه محسنین هستند.

سه حقیقت در محسنین:

۱-عبادت

محسنین چه کسانی هستند ؟

۱- (۱)) - قصص(۲۸):۶۸؛ و [آنچه را بخواهد] بر می گزینند،برای آنان [در برابر اراده او در قلمرو تکوین و تشریع] اختیاری نیست.

۲- (۲)) - انعام(۶):۱۲۴؛ خدا داناتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد.

۳- (۳)) - یوسف(۱۲):۵۶؛ رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی کنیم.

سه نکته درباره محسنین لازم است بیان شود.یک حقیقت در محسن،حقیقت عبادت او است.پیغمبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

«الإِحْسانُ انْ تَعْبُدَ اللّه کَأَنَّکَ تَرَاهُ» (۱)

احسان،یعنی خدا را به گونه ای عبادت کنی که گویی با چشم سر او را می بینی و در برابر او ایستاده ای.وقتی با چشم سر او را می بیند،برای نماز چگونه«اللّه اکبر» می گوید ؟ چگونه حمد می خواند ؟ چگونه رکوع و سجود می کند ؟ آن نماز،چه نمازی خواهد شد ؟ در این حالت،اوج ادب از انسان ظهور می کند،یعنی وقتی در برابر حضرت حق «اللّه اکبر» می گوید،با آن برای حضور مُحرم می شود.از محضر او هم هیچ غایب نمی شود؛دیگر به تجارت و دنیا نمی پردازد،وقتی سلام نماز را می دهد،که هزار کار غیر از نماز انجام داده است.این یک شعاع حقیقت محسن است.

۲-خدمت به خلق

اما حقیقت دیگر احسان،نیکی کردن به بندگان خداست.نیکان قوم موسی علیه السلام به قارون گفتند:

« أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللّهُ إِلَیْکَ» (۲)

به مردم نیکی کن،چنان که خداوند متعال با این ثروتی که از راه حلال به تو داده است،به تو نیکی کرده است.این معنای احسان خدا به قارون در قرآن است.

۳-دقت در عمل

حقیقت دیگر احسان،یعنی اعمال مربوط به خود را خیلی خوب انجام بدهید.

اگر نماز و روزه است،به تمام معنا کامل باشد.اگر به دیگران نیکی می کنید،

۱- ((۱)) - بحار الأنوار:۱۹۶/۶۷،باب ۵۳،حدیث ۲؛«قَوْلُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ کَأَنَّکَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَکُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ یَرَاکَ».

۲- ((۲)) - قصص(۲۸):۷۷؛ و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

بی منت و پنهانی باشد.اگر این گونه احسان داشته باشید: «وَ لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» این محسنین در« مَنْ نَشٰاءُ »هستند.چون جملات آیه با واو عاطفه به هم ربط دارد،به ما می گوید:این «مَنْ نَشٰاءُ» بی نظم نیست،که رحمتم را به شمر و یزید هم بدهم و بعد بگویم:دلم می خواست،نه، «مَنْ نَشٰاءُ» می گویم،و به شما نشان می دهم که این «مَنْ نَشٰاءُ» در علم من،فقط محسنین هستند.می خواهم به محسنین پاداشم را برسانم.خواستن پروردگار ریشه دار و استوار است.

ضمانت اجر محسنین

خداوند چه ضمانت هایی برای ما کرده است ؟ بار معنوی این مسائل خیلی سنگین است.خدا می فرماید:اگر الفاظ قرآن را به کوه ها نازل می کردم،ویران می شد:

« لَوْ أَنْزَلْنٰا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلیٰ جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خٰاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَهِ اللّٰهِ» (۱)

الفاظ قرآن کوه ها را ویران می کند،چه برسد به مفاهیم آن،که برای این جنس دو پای خاکی،این فرش نشین،به خاطر یک مقدار ایمان و عملِ درست،چه چیزهایی را به عهده گرفته است؛ «إِنّٰا لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً» (۲)من پاداش کسی که فعالیت نیکو داشته است را ضایع نکنم.ضایع کردن پاداش،ظلم فاحش است.

حق الناس در قیامت

در باب حقوق مردم روایاتی وارد شده است که به عنوان باب «حبس الحقوق» است.در قیامت،کاسب را می آورند،می گویند:شما این فرد را برای کار استخدام

۱- (۱)) - حشر(۵۹):۲۱؛ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم،قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی.و این مثل ها را برای مردم می زنیم تا بیندیشند.

۲- (۲)) - کهف(۱۸):۳۰؛ زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کرده اند،تباه نمی کنیم.

کردی،کار کرده است،اما مزد او را ندادی.در محشر بمان تا مزد او را بدهی.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

کسی که برای شما کار می کند،هنوز عرق پیشانی اش خشک نشده است،مزد او را بدهید.مگر این که خودش بخواهد پول او پیش شما امانت بماند.اگر کسی مزد کارگرش را ندهد،روز قیامت او را در دادگاه نگه می دارند،می گویند:مزد او را بده.کار فرما نمی تواند به خدا بگوید:ما که نداریم،تو مزد او را بده.خدا می گوید:مگر او برای من کار کرده است که من مزد او را بدهم ؟ کار مادی بوده،که برای تو کرده است. (۱)خدا از حبس حق کارگر متنفر است،آن وقت خودش حق شما خوبان را ضایع کند ؟

آیه می فرماید: «إِنّٰا لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً» کار خوب را باید به من تحویل دهید،تا ضایع نشود.

قدرشناسی خداوند

ابولهب دشمن خطرناکی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و مورد نفرین خدا در قرآن است.

و با وضع بسیار بدی از دنیا رفت.طبق آیات قرآن،او در عذاب الهی است.ولی در روایات آمده است که (۲)خدا در قیامت عذاب ابولهب را ذره ای تخفیف می دهد.نه به خاطر این که عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله است،بلکه به این علت که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله شیرخواره بود،دایه او شیر نداشت که به بچه بدهد.ابولهب یک کنیزی داشت که بچه دار شده بود و شیر داشت،گفت:برادرزاده ام گرسنه است،برو و به او شیر بده.به خاطر همین کار خوب او در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله،خداوند در قیامت یک ذرّه عذاب او را تخفیف می دهد.

۱- (۱) - کافی:۲۸۸/۵،حدیث ۱،بَابُ کَرَاهِیَهِ اسْتِعْمَالِ الْأَجِیرِ قَبْلَ مُقَاطَعَتِهِ عَلَی أُجْرَتِهِ وَ تَأْخِیرِ إِعْطَائِهِ بَعْدَ الْعَمَلِ،حدیث ۱؛«سُلَیْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِیِّ قَالَ کُنْتُ مَعَ الرِّضَا علیه السلام فِی بَعْضِ الْحَاجَهِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ إِلَی مَنْزِلِی فَقَالَ لِیَ انْصَرِفْ مَعِی فَبِتْ عِنْدِیَ اللَّیْلَهَ فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ إِلَی دَارِهِ مَعَ الْمُعَتِّبِ فَنَظَرَ إِلَی غِلْمَانِهِ یَعْمَلُونَ بِالطِّینِ أَوَارِیَ الدَّوَابِّ وَ غَیْرَ ذَلِکَ وَ إِذاً مَعَهُمْ أَسْوَدُ لَیْسَ مِنْهُمْ فَقَالَ مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَکُمْ فَقَالُوا یُعَاوِنُنَا وَ نُعْطِیهِ شَیْئاً قَالَ قَاطَعْتُمُوهُ عَلَی أُجْرَتِهِ فَقَالُوا لَاهُوَ یَرْضَی مِنَّا بِمَا نُعْطِیهِ فَأَقْبَلَ عَلَیْهِمْ یَضْرِبُهُمْ بِالسَّوْطِ وَ غَضِبَ لِذَلِکَ غَضَباً شَدِیداً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ لِمَ تُدْخِلُ عَلَی نَفْسِکَ فَقَالَ إِنِّی قَدْ نَهَیْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَیْرَ مَرَّهٍ أَنْ یَعْمَلَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّی یُقَاطِعُوهُ أُجْرَتَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ یَعْمَلُ لَکَ شَیْئاً بِغَیْرِ مُقَاطَعَهٍ ثُمَّ زِدْتَهُ لِذَلِکَ الشَّیْءِ ثَلَاثَهَ أَضْعَافٍ عَلَی أُجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّکَ قَدْ نَقَصْتَهُ أُجْرَتَهُ وَ إِذَا قَاطَعْتَهُ ثُمَّ أَعْطَیْتَهُ أُجْرَتَهُ حَمِدَکَ عَلَی الْوَفَاءِفَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّهً عَرَفَ ذَلِکَ لَکَ وَ رَأَی أَنَّکَ قَدْ زِدْتَهُ». وسائل الشیعه:۳۳۲/۱۸،باب ۷،حدیث ۲۳۷۸۸؛«أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ حَبَسَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی أَنْ یُعْطِیَهُ إِیَّاهُ مَخَافَهَ أَنَّهُ إِنْ خَرَجَ ذَلِکَ الْحَقُّ مِنْ یَدِهِ أَنْ یَفْتَقِرَ کَانَ اللَّهُ عز و جل أَقْدَرَ عَلَی أَنْ یُفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَی أَنْ یُغْنِیَ نَفْسَهُ بِحَبْسِ ذَلِکَ الْحَقِّ».

۲- (۲) - اشاره به سوره مسد «تَبَّتْ یَدٰا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ...» بحار الأنوار:۴۰۵/۳۵،باب ۲۰،حدیث ۲۷؛«تفسیر القمی؛أَ فَمَنْ شَرَحَ

اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَالَ نَزَلَتْ فِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام. بیان:قَالَ الْبَیْضَاوِیُّ وَ غَیْرُهُ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ وَ حَمْزَهَ علیه السلام وَ تَتِمَّهُ الْآیَهِ فِی أَبِی لَهَبٍ وَ وُلْدِهِ». بحار الأنوار:۲۸۰/۱۵،باب ۳،حدیث ۲۵؛«أُمُّهُ آمِنَهُ بِنْتُ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَهَ بْنِ کِلَابِ بْنِ مُرَّهَ بْنِ کَعْبِ بْنِ لُوَیِّ بْنِ غَالِبٍ وَ أَرْضَعَتْهُ حَتَّی شَبَّ حَلِیمَهُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ شِجْنَهَ السَّعْدِیَّهُ مِنْ بَنِی سَعْدِ بْنِ بَکْرِ بْنِ هَوَازِنَ وَ کَانَتْ ثُوَیْبَهُ مَوْلَاهُ أَبِی لَهَبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَرْضَعَتْهُ أَیْضاً بِلَبَنِ ابْنِهَا مَسْرُوحٍ وَ ذَلِکَ قَبْلَ أَنْ تَقْدَمَ حَلِیمَهُ وَ تُوُفِّیَتْ ثُوَیْبَهُ مُسْلِمَهً سَنَهَ سَبْعٍ مِنَ الْهِجْرَهِ وَ مَاتَ ابْنُهَا قَبْلَهَا وَ کَانَتْ قَدْ أَرْضَعَتْ ثُوَیْبَهُقَبْلُ حَمْزَهَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَمَّهُ فَلِذَلِکَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِابْنَهِ حَمْزَهَ إِنَّهَا ابْنَهُ أَخِی مِنَ الرَّضَاعَهِ وَ کَانَ حَمْزَهُ أَسَنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ بِأَرْبَعِ سِنِینَ».

پایه های اسلام

پنج حقیقت در هر کس باشد،مؤمن است:

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:«بُنِی الإسْلامُ عَلی خَمْسٍ؛عَلَی الصّلاهِ وَ الصُّومِ وَ الزَّکاهِ وَ الحَجِّ وَ الوِلایَه» (۱)کسی که نماز،روزه رمضان را به جای آورد،حقوق مالی سر سال را بدهد،با استطاعت به حج برود و ولایت،امامت اهل بیت علیهم السلام را قبول نماید،مؤمن است.

«وَ أَنَّ اللّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ» .شاد باشید و امید صد در صد داشته باشید.

که خدا در دنیا،برزخ و بعد از مرگ،پاداش شما را ضایع نمی کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فخر فرشتگان

اما آیه چهارم در مورد صالحان اصلاح گر است،که خداوند در مورد آنان می فرماید:

« إِنّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ»

ما پاداش مردم شایسته،صالح و اصلاح گر را تباه نمی کنیم.

نوشته اند:بنده ای از بندگان خدا را که هفتاد سال عبادت داشت با هفتاد سال عبادت،به فرشتگان ارائه کردند،فرمود:گاهی این برنامه ها را داشته است،

«اُنْظُرُوا الَی الأَرْضِ» مثل لیله المبیت که امیرالمؤمنین علیه السلام در سن بیست سالگی در جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید.او آن هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید:اگر من جای شما بخوابم، شما سالم به مدینه می رسید ؟ فرمود:بله.گفت:جان من فدای شما باد.آن وقت خدا به فرشتگان فرمود:زمین را بنگرید.به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد که در

۱- (۱) - کافی:۱۸/۲،بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ،حدیث ۱؛«أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسٍ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَایَهِ وَ لَمْ یُنَادَ بِشَیْءٍ کَمَا نُودِیَ بِالْوَلَایَهِ».کافی:۱۸/۲،باب دعائم الاسلام،حدیث ۱

رختخواب پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده بود:

خداوند در حق او می فرماید:

« وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ» (۱)

ای ملائکه ! علی علیه السلام جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده است،نمی خواهد که قهرمان خود کند،نمی خواهد فردا در شهر مکه بگوید:من دیشب می دانستم که چهل مرد شجاع می خواهند به پیغمبر صلی الله علیه و آله حمله کنند،من در سن بیست سالگی،از چهل پهلوان نترسیدم.یا نمی خواهد تا آخر عمرش به پیغمبر صلی الله علیه و آله حتی بگوید:من بودم که یک شب در جای شما خوابیدم و شما به سلامت عبور کردید.

بلکه «ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ بوده است.

امام حسین علیه السلام مایه افتخار حق

عارفان می گویند:زمان خلقت آدم علیه السلام ملائکه به پروردگار گفتند:

« أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ» (۲)

بعد خدا هم آنها را آرام کرد،فرمود:اعتراضی به این آفرینش نداشته باشید.

« إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ» من چیزی می دانم،که شما نمی دانید.بعد هم ملائکه در فکر فرو رفتند؛خدا چه می داند که ما نمی دانیم ؟ این دانایی او چیست ؟

امام حسین علیه السلام تا زمانی که کنار هفتاد و یک بدن قطعه قطعه و گریه هشتاد و چهار زن و بچه،صورتش را روی خاک گذاشت و گفت:

«الهی رِضاً بِرِضاکَ» آنگاه به ملائکه گفت: «إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ» منظورم از خلقت انسان مانند حسین علیه السلام بود.

۱- ((۱)) - بقره(۲):۲۰۷؛ و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می فروشد [مانند امیرالمؤمنین ۷] و خدا به بندگان مهربان است.

۲- ((۲)) - بقره(۲):۳۰؛ گفتند:آیا موجودی را در زمین قرار می دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون ریزی کند.

عبادت خالص برای عبودیت

خداوند متعال به یکی از فرشتگان فرمود:

او هفتاد سال تمام عبادت کرده است،به صورت یک انسان کنار او برو،به او بگو:در این هفتاد سال عبادت،به خاطر عبادتت لیاقت این را پیدا نکردی که خدا در قیامت تو را به بهشت ببرد.

یعنی از خدا چه طلبی داری ؟ هر عبادتی که کردی،مایه اش از من بود و تو در هیچ عبادتی،هیچ مایه نگذاشتی.زمین و آسمانی را که در آن عبادت کردی، انرژی بدنی که در عبادت آوردی،نفسی که در عبادت کشیدی،همگی از من بود، پس هیچ شایستگی بهشت رفتن را نداری.

فرشته آمد و با او صحبت کرد.به فرشته گفت:روزی که خدا ما را آفرید «خَلَقْنا لِلعِبادَهِ» ما را برای بندگی آفرید.من به خاطر اطاعت از او،او را فرمان برداری کرده ام.من بندگی ام برای او است.فرشته برگشت،گفت:خدایا ! می دانی که چه گفت ؟ خطاب رسید:او ذاتش و روحش بنده است،ذات من هم کریم است، می خواهم با کرامت خودم با او معامله کنم.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند

چه کار می کند ؟ این است معنای «إِنّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ» * «إِنّا لا نُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً» *«إنا لا نضیع أجر المؤمنین.

باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

*** چه خوش است یک شب بکشی«هوا»را به خلوص خوانی ز خدا،خدا را

به حضور خوانی ورقی ز قرآن فکنی در آتش کتب ریا را

ص:۱۶۹

طلبم رفیقی که دهد بشارت

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۷۰

پی نوشت ها

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۱۷۱

۱۱ عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

درباره بعضی از عناصر و اشیای قیمتی و کمیاب،تعبیر به «عزیز الوجود» شده است.

گاهی هم اجناس فراوانی را نسبت به کثرت فوق العاده اجناس دیگر تعبیر به «عزیز الوجود» می کنند.

اندکی انسان ها در قیاس با جانداران

دانشمندان در بحث جانداران می گویند:

جانـدار،صاحب نفس حیات،فراوان است؛در دریا،فضا و خاک،موجود زنـده زیاد است.و حتی به فرموده قرآن،موجود زنده در آسـمان ها،کرات و منظومه های دیگر زیاد است.کثرت موجودات زنده در همین زمین به اندازه ای است که دانشمندان بعد از تحقیق نوشـته انـد:خداونـد متعال در یک تپه خاکی آن قـدر موجود زنده دارد که اگر این شـش میلیارد جمعیت کره زمین در آن تپه برونـد و در جمع موجودات زنـده آن تپه قرار بگیرنـد و تصـمیم بگیرنـد که بـا هم تپه را رهـا کننـد و از میـان همه این موجوداتی که در تپه هستند،بیرون بیایند همه آن موجودات متوجه این کم شدن نمی شوند.

ص:۱۷۶

انسان«عزیز الوجود»عالم خلقت

می گویند:انسان نسبت به تمام جانداران عالم، «عزیز الوجود» است،یعنی جزء عناصر و اجناس کمیاب است.تعداد آنها از زمان آدم علیه السلام تا قیامت،نسبت به موجودات زنده،بلکه نسبت به همه عالم که می سنجند،بسیار کم است.

در میان انسان ها،عاقلان «عزیز الوجود» هستند،یعنی در میان این همه جمعیت انسان،خردمندانِ در مسیر صحیح،کم هستند.نمی گویند که انسان ها فاقد عقل هستند،یا کمبود عقل دارند،بلکه می فرمایند:در جمع انسان ها، عاقلان،یعنی آنهایی که عقل را در محور صحیحی به کار می گیرند، «عزیز الوجود» هستند.

پروردگار در همه زمان ها یک پیام دارد و آن این است: «وَ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْقِلُونَ» (۱)یعنی از صد نفر،پنجاه نفر به بالا اندیشه نمی کنند و عقل را آن گونه که باید،به کار نمی گیرند.

تفکّر انسان«عزیز الوجود»

پروردگار درباره قرآن می فرماید:ما این قرآن را برای هدایت مردم نازل کردیم:

« هُدىً لِلنّاسِ وَ بَيِّنٰاتٍ مِنَ الْهُدىٰ وَ الْفُرْقٰانِ» (۲)

ولی در سوره زمر می فرماید:

« إِنَّمٰا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبٰابِ» (۳)

فقط خردمندان واقعی،کتاب را باور دارند و بر اساس آن عمل می کنند،که آنها «عزیز الوجود» هستند.

در امت های پیامبران،چهره های واقعی خیلی اندک هستند.

۱- ((۱)) - مائده(۵):۱۰۳؛ و بیشترشان اندیشه نمی کنند.

۲- ((۲)) - بقره(۲):۱۸۵؛ قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می باشد،و مایه جدایی [حق از باطل] است.

۳- ((۳)) - زمر(۳۹):۹؛ فقط خردمندان متذکّر می شوند.

مثلاً در تفسیر آیات قرآن نوشته اند:حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال مردم را هدایت کرد،ولی در نهایت وقتی که کشتی آماده شد و بنا شد که طوفان جهان را فرا بگیرد و حضرت نوح مؤمنان واقعی را امر فرمود که سوار کشتی شوید،در طول این هزار سال،فقط هشتاد و سه نفر او را باور کرده و مؤمن شده بودند. (۱)یا وقتی که خداوند متعال،طالوت علیه السلام را به همراهی حضرت داود علیه السلام به جنگ جالوت مأمور کرد،می فرماید:یک آزمایشی برای همان نیروی اسلامی پیش آمد، که در آن آزمایش،نفرات زیادی ریزش کردند حضرت طالوت و داود علیه السلام با سیصد و سیزده نفر باقی ماندند. (۲)یا وقتی که موسی علیه السلام به پروردگار عالم عرض کرد:می خواهم گروهی از امت من،با من به کوه طور بیایند و آن مناجات تو را با من مشاهده کنند.خداوند دستور داد:گروهی را انتخاب کن و موسی علیه السلام از امت هفتاد هزار نفر برگزید.

«وَ اخْتٰارَ مُوسیٰ قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلاً لِمِیقٰاتِنٰا» (۳)

از هفتاد هزار نفر،هفتاد نفر را انتخاب کرد،که گل سر سبد امت بودند، و پروردگار پذیرفت تا این هفتاد نفر به کوه طور بروند.

این هفتاد نفر آمدند و تکلّم خدا با موسی علیه السلام را شنیدند.بعد هم اصرار کردند که ما از آن فضا و منطقه بیرون نمی رویم: «حَتّٰی نَرَی اللّٰهَ جَهْرَةً» (۴)تا خدا را با چشم خود ببینیم.خداوند هم یک صاعقه ای فرستاد و هر هفتاد نفر را نابود کرد.یعنی برگزیدگان امت موسی از حد خارج شدند.این معنای «عزیز الوجود» بودن انسان ها است.

باقی ماندگان بر سبیل پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت رضا علیه السلام می فرماید:پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از بیست و سه سال تبلیغ،به

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۳۲۲/۱۱،باب ۳،حدیث ۳۰؛«قَالَ الرِّضَا علیه السلام لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ علیه السلام إِلَی الْأَرْضِ کَانَ هُوَ وَ وُلْدُهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثَمَانِینَ نَفْساً فَبَنَی حَیْثُ نَزَلَ قَرْیَهً فَسَمَّاهَا قَرْیَهَ الثَّمَانِینَ لِأَنَّهُمْ کَانُوا ثَمَانِینَ». بحار الأنوار:۳۱۲/۱۱،باب ۳،حدیث ۶؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عز و جل هَلَاکَ قَوْمِ نُوحٍ عَقَّمَ أَرْحَامَ النِّسَاءِ أَرْبَعِینَ سَنَهً فَلَمْ یَلِدْ [یُولَدْ] فِیهِمْ مَوْلُودٌ فَلَمَّا فَرَغَ نُوحٌ مِنَ اتِّخَاذِ السَّفِینَهِ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ یُنَادِیَ بِالسُّرْیَانِیَّهِ لَایَبْقَی بَهِیمَهٌ وَ لَاحَیَوَانٌ إِلَّا حَضَرَ فَأَدْخَلَ مِنْ کُلِّ جِنْسٍ مِنْ أَجْنَاسِ الْحَیَوَانِ زَوْجَیْنِ فِی السَّفِینَهِ وَ کَانَ الَّذِینَ آمَنُوا بِهِ مِنْ جَمِیعِ الدُّنْیَا ثَمَانِینَ رَجُلًا فَقَالَ اللَّهُ عز و جل احْمِلْ فِیهٰا مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلّٰا مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مٰا آمَنَ مَعَهُ إِلّٰا قَلِیلٌ وَ کَانَ نَجَرَ السَّفِینَهَ فِی مَسْجِدِ الْکُوفَهِ فَلَمَّا کَانَ فِی الْیَوْمِ الَّذِی أَرَادَ اللَّهُ هَلَاکَهُمْ کَانَتِ امْرَأَهُ نُوحٍ تَخْبِزُ فِی الْمَوْضِعِ الَّذِی یُعْرَفُ بِفَارَ التَّنُّورُ فِی مَسْجِدِ الْکُوفَهِ وَ قَدْ کَانَ نُوحٌ اتَّخَذَ لِکُلِّ ضَرْبٍ مِنْ أَجْنَاسِ الْحَیَوَانِ مَوْضِعاً فِی السَّفِینَهِ وَ جَمَعَ لَهُمْ فِیهَا مَا یَحْتَاجُونَ إِلَیْهِ مِنَ الْغِذَاءِ فَصَاحَتِ امْرَأَتُهُ لَمَّا فَارَ التَّنُّورُ فَجَاءَ نُوحٌ إِلَی التَّنُّورِ فَوَضَعَ عَلَیْهَا طِیناً وَ خَتَمَهُ حَتَّی أَدْخَلَ جَمِیعَ الْحَیَوَانِ السَّفِینَهَ ثُمَّ جَاءَ إِلَی التَّنُّورِ فَفَضَّ الْخَاتَمَ وَ رَفَعَ الطِّینَ وَ انْکَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ جَاءَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ مُنْهَمِرٌ صَبٌّ بِلَا قَطْرٍ وَ تَفَجَّرَتِ الْأَرْضُ عُیُوناً وَ هُوَ قَوْلُهُ عز و جل فَفَتَحْنٰا أَبْوٰابَ السَّمٰاءِ بِمٰاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ

فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَ حَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُرٍ قَالَ اللَّهُ عز و جل ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا يَقُولُ مَجْرَاهَا أَيْ مَسِيرُهَا وَ مُرْسَاهَا أَيْ مَوْقِفُهَا فَدَارَتِ السَّفِينَةُ وَ نَظَرَ نُوحٌ إِلَى ابْنِهِ يَقَعُ وَ يَقُومُ فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ فَقَالَ ابْنُهُ كَمَا حَكَى اللَّهُ عز و جل سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ فَقَالَ نُوحٌ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ ثُمَّ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ فَقَالَ اللَّهُ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ فَقَالَ نُوحٌ كَمَا حَكَى اللَّهُ تَعَالَى رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَكَانَ كَمَا حَكَى اللَّهُ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَارَتِ السَّفِينَةُ وَ ضَرَبَتْهَا الْأَمْوَاجُ حَتَّى وَافَتْ مَكَّةَ وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ غَرِقَ جَمِيعُ الدُّنْيَا إِلَّا مَوْضِعَ الْبَيْتِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ فَبَقِيَ الْمَاءُ يَنْصَبُّ مِنَ السَّمَاءِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً وَ مِنَ الْأَرْضِ الْعُيُونُ حَتَّى ارْتَفَعَتِ السَّفِينَةُ فَمَسَحَتِ السَّمَاءَ قَالَ فَرَفَعَ نُوحٌ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ يا رهمان أتقن وَ تَفْسِيرُهَا رَبِّ أَحْسِنْ فَأَمَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَبْلَعَ مَاءَهَا وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي أَيْ أَمْسِكِي وَ غِيضَ الْمَاءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ فَبَلَعَتِ الْأَرْضُ مَاءَهَا فَأَرَادَ مَاءُ السَّمَاءِ أَنْ يَدْخُلَ فِي الْأَرْضِ فَامْتَنَعَتِ الْأَرْضُ مِنْ قَبُولِهَا وَ قَالَتْ إِنَّمَا أَمَرَنِيَ اللَّهُ عز و جل أَنْ أَبْلَعَ مَائِي فَبَقِيَ مَاءُ السَّمَاءِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ اسْتَوَتِ السَّفِينَةُ عَلَى جَبَلِ الْجُودِيِّ وَ هُوَ بِالْمَوْصِلِ جَبَلٌ عَظِيمٌ فَبَعَثَ اللَّهُ جَبْرَئِيلَ فَسَاقَ الْمَاءَ إِلَى الْبِحَارِ حَوْلَ الدُّنْيَا وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نُوحٍ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ فَنَزَلَ نُوحٌ بِالْمَوْصِلِ مِنَ السَّفِينَةِ مَعَ الثَّمَانِينَ وَ بَنَوْا مَدِينَةَ الثَّمَانِينَ وَ كَانَتْ لِنُوحٍ بِنْتٌ رَكِبَتْ مَعَهُ السَّفِينَةَ فَتَنَاسَلَ النَّاسُ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله نُوحٌ أَحَدُ الْأَبَوَيْنِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عز و جل لِنَبِيِّهِ صلى الله عليه و آله تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».

۲- (۲)) - کافی:۳۱۶/۸،حدیث ۴۹۸؛«أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عز و جل إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ قَالَ لَمْ يَكُنْ مِنْ سِبْطِ النُّبُوَّةِ وَ لَا مِنْ سِبْطِ الْمَمْلَكَةِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ قَالَ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ فَجَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ تَحْمِلُهُ وَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْهُمْ مَنِ اغْتَرَفَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَشْرَبْ فَلَمَّا بَرَزُوا قَالَ الَّذِينَ اغْتَرَفُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ وَ قَالَ الَّذِينَ لَمْ يَغْتَرِفُوا كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ». مناقب،ابن شهر آشوب:۲۵۶/۳،فصل فی مساواته مع داود و طالوت و سليمان عليه السلام؛«فقال النبی صلی الله عليه و آله...و قال فی الطالوت وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ و کان علی أعلم الأمه و أشجعهم و قال فی طالوت إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ و قال فی علی وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ و قال وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ و قال لعلی وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ عطش بنو إسرائيل فی غزاه جالوت فقال طالوت إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ و هو نهر فلسطين فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ و کانوا أربعمائه رجل و قيل ثلاثمائه و ثلاثه عشر من جمله ثلاثين ألفا فقال لهم لم تطيعونی فی شربه ماء فكيف تطيعونی فی الحرب فخلفهم و علی أتوه فقالوا امدد يدک نبايعک فقال إن کنتم صادقين فاغدوا علی غدا محلقين الخبر قصد جالوت إلی قلع بيت داودفقتل داود جالوت و استقر الملک عليه و طلب أعداء علی قهره فقتلهم و ماتوا قبله و بقيت الإمامه له و لأولاده يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ».

۳- (۳)) - اعراف(۷):۱۵۵؛ موسی از ميان قومش هفتاد مرد را برای ميعادگاه ما بر گزيد.

۴- (۴)) - بقره(۲):۵۵؛ گفتيد:ای موسی ! هرگز به تو ايمان نمی آوريم تا خدا را آشکارا [با چشم خود] ببينيم.

محض این که از دنیا رفتند،برجستگان واقعی دوازده نفر بودند. (۱)یا وقتی ظهور امام عصر علیه السلام میسر می شود،از میلیاردها انسانِ تنها،سیصد و سیزده نفر همراه و یار حضرت هستند. (۲)بنابراین وقتی قرآن می فرماید: «وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ» (۳)این یک واقعیت است.پس مؤمن واقعی به قرآن،چه کسانی هستند ؟ «إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» که تعدادشان اندک است.آنها را قرآن این گونه معرفی می کند:

«فَبَشِّرْ عِبادِ اَلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللّٰهُ وَ أُولٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ» (۴)

و خدا می فرماید: «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ» (۵)در چه زمانی قلیل و اندک هستند ؟ یعنی همیشه و در هر زمان کم هستند.

عباد شکور کسانی هستند که نعمت خدا را در گناه نمی برند و حتی یک نعمت خدا را از بندگی خدا جدا نمی کنند.

شناخت مراتب«عزیزالوجود»

در میان انسان ها،عاقلان «عزیز الوجود» هستند و در میان عاقلان،مسلمانان عزیز الوجود می باشند.مسلمان چه کسی است ؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شناخت مسلمان،معیاری بیان کرده اند،که:

«اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَ يَدِهِ» (۶)مسلمان کسی است که تمام مردم مسلمان،از شرّ زبان و دست او در امان باشند.چند نفر از مسلمان ها این طور هستند ؟

در میان عاقلان،مسلمانانِ به این معنا، «عزیز الوجود» هستند،یعنی بسیار کمیاب هستند.و در میان مسلمانان،مؤمنان «عزیز الوجود» هستند،یعنی آنهایی که به حقیقت،به اهل بیت علیهم السلام اقتدا می کنند،که از آنها به مؤمن تعبیر شده است،

ص:۱۸۰

۱- (۱) - بحارالانوار:۱۸۹/۲۸،باب ۴،حدیث ۲؛«أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَلْ كَانَ أَحَدٌ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْكَرَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِعْلَهُ وَ جُلُوسَهُ مَجْلِسَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ نَعَمْ كَانَ الَّذِي أَنْكَرَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ خَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ وَ كَانَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيِّهَانِ وَ سَهْلٌ وَ عُثْمَانُ ابْنَا حُنَيْفٍ وَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِي ...».

۲- (۲) - بحار الأنوار:۳۰۷/۵۲،باب ۲۶،حدیث ۸۱؛«أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ يَقُولُ الْقَائِمُ علیه السلام لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَايُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظُلِمْنَا وَ اضْطُهِدْنَا وَ قُهِرْنَا وَ ابْتُزَّ مِنَّا حَقُّنَا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيُّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ

فَإِذَا بَلَغَ ذَلِکَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُکَمْ أَنَّ أَهْلَ مَکَّهَ لَایُرِیدُونَنَا فَلَا یَدْعُونَهُ حَتَّی یَخْرُجَ فَیَهْبِطُ مِنْ عَقَبَهِ طُوًی فِی ثَلَاثِمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّهِ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّی یَأْتِیَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَیُصَلِّی فِیهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ أَرْبَعَ رَکَعَاتٍ وَ یُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَی الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ یَحْمَدُ اللَّهَ وَ یُثْنِی عَلَیْهِ وَ یَذْکُرُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وَ یُصَلِّی عَلَیْهِ وَ یَتَکَلَّمُ بِکَلَامٍ لَمْ یَتَکَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَیَکُونُ أَوَّلُ مَنْ یَضْرِبُ عَلَی یَدِهِ وَ یُبَایِعُهُ جَبْرَئِیلَ وَ مِیکَائِیلَ وَ یَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فَیَدْفَعَانِ إِلَیْهِ کِتَاباً جَدِیداً هُوَ عَلَی الْعَرَبِ شَدِیدٌ بِخَاتَمٍ رَطْبٍ فَیَقُولُونَ لَهُ اعْمَلْ بِمَا فِیهِ وَ یُبَایِعُهُ الثَّلَاثُمِائَهِ وَ قَلِیلٌ مِنْ أَهْلِ مَکَّهَ ثُمَّ یَخْرُجُ مِنْ مَکَّهَ حَتَّی یَکُونَ فِی مِثْلِ الْحَلْقَهِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلْقَهُ قَالَ عَشَرَهُ آلَافِ رَجُلٍ جَبْرَئِیلُ عَنْ یَمِینِهِ وَ مِیکَائِیلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ یَهُزُّ الرَّایَهَ الْجَلِیَّهَ وَ یَنْشُرُهَا وَ هِیَ رَایَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّحَابَهُ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّابِغَهُ وَ یَتَقَلَّدُ بِسَیْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذِی الْفَقَارِ وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ مَا مِنْ بَلْدَهٍ إِلَّا یَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَهٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَهِ فَإِنَّهُ لَایَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ». بحار الأنوار:۳۲۳/۵۲،باب ۲۷،حدیث ۳۳؛«أَبِی بَصِیرٍ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کَمْ یَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام فَإِنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّهُ یَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلُ عِدَّهِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ مَا یَخْرُجُ إِلَّا فِی أُولِی قُوَّهٍ وَ مَا یَکُونُ أُولُو الْقُوَّهِ أَقَلَّ مِنْ عَشَرَهِ آلَافٍ».

۳- (۳)) - مائده(۵):۱۰۳؛ و بیشترشان اندیشه نمی کنند.

۴- (۴)) - زمر(۳۹):۱۸؛ آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند،اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده،و اینان همان خردمندانند.

۵- (۵)) - سبأ(۳۴):۱۳؛ و از بندگانم اندکی سپاس گزارند.

۶- (۶)) - بحار الأنوار:۳۰۲/۶۴،باب ۱۴،حدیث ۳۱؛«أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَ لَاأُنَبِّئُکُمْ بِالْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنُ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَی أَمْوَالِهِمْ وَ أُمُورِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ یَدِهِ وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّیِّئَاتِ فَتَرَکَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» بحارالأنوار:۶۰/۶۴ باب اخبار حدیث ۳(جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَ لَاأُنَبِّئُکُمْ لِمَ سُمِّیَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً لِإِیمَانِهِ النَّاسَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ أَ لَاأُنَبِّئُکُمْ مَنِ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ یَدِهِ وَ لِسَانِهِ». کافی:۲۳۴/۲،حدیث ۱۲؛«قَالَ أَبُو جَعْفَر علیه السلام:یَا سُلَیْمَانُ أَ تَدْرِی مَنِ الْمُسْلِمُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ یَدِهِ ثُمَّ قَالَ وَ تَدْرِی مَنِ الْمُؤْمِنُ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَی أَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ الْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَی الْمُسْلِمِ أَنْ یَظْلِمَهُ أَوْ یَخْذُلَهُ أَوْ یَدْفَعَهُ دَفْعَهً تُعَنِّتُه».

ولی همین مؤمنان،بسیار کمیاب و«عزیزالوجود»هستند.

و در میان گروه مؤمنان،عابدان «عزیز الوجود» هستند،یعنی آنهایی که در واقع اهل بندگی هستند؛افراط و تفریط ندارند،یعنی در همه موارد؛در شکم،شهوت، اقتصاد و اداره خانواده،بنده هستند.

و در میان عابدان،عالمان «عزیز الوجود» هستند،یعنی آنهایی که دین شناس هستند،نه آنهایی که دین را با معیارهای شخصی ارزیابی و تحلیل می کنند،بلکه به فرموده امام صادق علیه السلام:فقهای در دین،عالمان ربانی هستند.

سی سال،چهل سال نزد استادان زانو زده اند و چندین رشته علم را در کنار قرآن مجید آموختند.

و در میان عالمان،زاهدان «عزیز الوجود» هستند،یعنی عالمانی که میل به دنیا و تجمّلات ندارند،بلکه اهل زهد،قناعت،بی رغبتی به زر و زیور و زینت دنیا هستند.

زاهد که درم گرفت و دینار زاهدتر از او کسی بدست آر (۱)

عارفان در سایه رحمت پروردگار

عالمانِ زاهد،شأن هم دارند،اما شأنشان را صرف یاری و هدایت عباد خدا می کنند.عمری را به دلسوزی نسبت به بندگان پروردگار مهربان عالم سپری می کنند.

و در میان زاهدان،عارفان «عزیز الوجود» هستند،یعنی آنهایی که خدا را در دل حس کرده اند و در یک مقامی برتر از زهد،به نام مقام عرفان قرار دارند.مقام عرفان به چه معنا است ؟ زاهد،محور زندگی اش زهد است و بر زهد هم تکیه دارد.و اهل نجات است.ولی عارفان فقط بر وجود مقدس حضرت حق تکیه دارند و می گویند:

۱- ((۱)) - سعدی شیرازی.

به دریا بنگرم،دریا تو بینم

دیدگاه الهی عارفان

یکی از دوستان می گفت:خانواده ثروتمندی،مرا برای صرف ناهار دعوت کردند.بعد از ناهار به من گفتند:ما شما را می شناسیم،آدم خوش برخوردی هستی،اجازه می دهی که با هم فیلمی تماشا کنیم؟ گفتم:عیبی ندارد.من که نمی دانستم موضوع چیست ؟

گفت:یک فیلم مستهجن گذاشتند.که رقص و آواز و اختلاط زن و مرد بود و هیچ قانونی از قانون انسانی و الهی در آن رعایت نمی شد.گفت:من تا نگاه کردم، مانند مادر داغ دیده شروع به گریه کردن کردم و دیگر نگاه نکردم.

به من گفتند:چرا گریه می کنی ؟ گفتم:من رقص و آواز و حرکات این مردان و زنان نامحرم با هم را ندیدم،من فقط یک لحظه آفرینش خدا را دیدم،یعنی موجود ظریفی به نام زن و موجود پر استعدادی به نام مرد،من دست خدا را در این زن و مرد دیدم که این ها را ساخته است،اما این ها به چه علت آفرینش خدا را به لجن کشیده اند ؟ من برای محبوب خودم گریه کردم که او چه هدفی داشته و این ها دارند چه کار می کنند.این عارف بیدار است.این مقامش از مقام زاهدان بالاتر است.

اولیای خدا و رسولان،عزیز الوجود جهان آفرینش

و در میان عارفان،اولیای خدا «عزیز الوجود» هستند،یعنی:

از هزاران اندکی زین صوفیند**باقیان در دولت او می زیند (۱)

ص:۱۸۲

۱- ((۲)) - مولوی.

و در میان عارفان،اولیای خدا «عزیز الوجود» هستند و در میان اولیای خدا،از ابتدای خلقت انسان تا قیامت،تعداد بسیار اندکی انبیا هستند،صد و بیست و چهار هزار نفر «عزیز الوجود» ،در مقابل میلیاردها انسان و در میان صد و بیست و چهار هزار نبی،اندکی رسول هستند،و رسولان «عزیز الوجود» هستند.

قرآن می فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ» (۱)همه انبیا در مقام یکسان نبودند،بلکه در میان انبیا،رسولان «عزیز الوجود» هستند.یعنی آنهایی که شریعت و کتاب به آنها داده شد که مردم را هدایت کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عزیز الوجود رسل

و در میان همه پیامبران نوح،ابراهیم،موسی،مسیح و پیامبر اسلام علیهم السلام «عزیز الوجود» هستند.لذا از ابتدای آفرینش،جماد و نبات و موجودات زنده و عاقلان و مسلمانان و مؤمنان و عالمان و زاهدان و عارفان و اولیا و انبیا و رسولان،پنج نفر فوق همه هستی هستند و در میان این پنج نفر،رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله «عزیز الوجود» است،که کمیاب ترین گوهر عالم است،این کمیاب ترین گوهر،که خدا آن گوهر را به امت اسلام،هدیه داده است؛ «قُلْ مٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» (۲)یعنی ذره ای از شما توقّع مزد ندارم.

« فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (۳)؟ خدا در حق ما چه لطفی کرده است،که در کل هستی یک گوهر «عزیز الوجود» دارد،آنگاه او را بی هزینه به ما عنایت کرده است.بگو که خدا من را برای رحمت فراگیر به شما داده است؛ «وَ مٰا أَرْسَلْنٰاكَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِينَ» (۴)این «عزیز الوجود» است.

ضمانت بهشت

تمام بیست و سه سال بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی دو محور بود.

۱- ((۱)) - بقره(۲):۲۵۳؛ از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشیدیم.

۲- ((۲)) - فرقان(۲۵):۵۷؛ بگو:من از شما [در برابر تبلیغ دین هیچ] پاداشی نمی خواهم.

۳- ((۳)) - تکویر(۸۱):۲۶؛ پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید ؟

۴- ((۴)) - انبیاء(۲۱):۱۰۷؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

محور اول:نجات برای احدی از شما نخواهد بود،مگر با اقتدا و تمسک به اهل بیت علیهم السلام،یعنی تمام عبادات شما،باید از اهل بیت علیهم السلام رنگ بگیرد.

محور دوم:نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:من برای تک تک شما بهشت را ضمانت می کنم،به شرط این که خود را آلوده به گناه نکنید و در عمل به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کنید.در گناه،فرار از شیطان داشته باشید.

رهایی شما از بلاهای دنیا و آخرت،در پرتوی اقتدای به امامان علیهم السلام و فرار از فرهنگ شیطان است.یعنی دین یک سکه دو رو است؛یک روی سکه اهل بیت علیهم السلام هستند که«تولّی»نام دارد و یک روی دیگر سکه هم برائت و دوری از دشمنان دین است که«تبرّی»نام دارد. (۱)یعنی امت من ! وقتی به نماز می ایستی،راست بگو: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضّالِّينَ اگر راست بگویی،اخلاق،منش مسیحیت و یهودیت در زندگی تو راه نمی یابد و اهل بیت علیهم السلام باید محور تولی و اجتناب از شیطان،محور تبرای شما باشد.

امکان پیروی از اهل بیت علیهم السلام در هر زمان

سؤال:آیا در این روزگار پر از فتنه و ظلم و فساد که دامن مردم را گرفته است، می توان با اقتدای به اهل بیت علیهم السلام و اجتناب از فرهنگ شیطان زندگی کرد ؟

در مقابل این جاذبه های شیطانی و پر زرق و برقی که برای گمراهی جوانان این امت در همه جا پرسه می زنند؛بیش از هزار کانال ماهواره که در خانه مردم است، آیا می توان به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کرد و از شیطان دوری نمود یا نه ؟

جواب:حکایتی را بازگو می کنم مرحوم سید نعمت اللّه جزایری،شاگرد رده اول علامه مجلسی نقل می کند که حدود شش نفر مؤمن و شیعه حقیقی برای یک سفر تجارتی به شام می روند.آن روزها در شام،ناامنی و دزدی شبانه روزی زیاد

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۱۲۲/۹۷،باب ۲،حدیث ۲۶؛«عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْكَاظِمِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ أَيُّمَا أَفْضَلُ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَوْ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَوْ لِفُلَانٍ أَوْ فُلَانٍ وَ سَمَّيْتُ الْأَئِمَّةَ وَاحِداً وَاحِداً فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ مُسْلِمٍ مَنْ زَارَ أَوَّلَنَا فَقَدْ زَارَ آخِرَنَا وَ مَنْ زَارَ آخِرَنَا فَقَدْ زَارَ أَوَّلَنَا وَ مَنْ تَوَلَّى أَوَّلَنَا فَقَدْ تَوَلَّى آخِرَنَا وَ مَنْ تَوَلَّى آخِرَنَا فَقَدْ تَوَلَّى أَوَّلَنَا وَ مَنْ قَضَى حَاجَةً لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِنَا فَكَأَنَّمَا قَضَاهَا لِجَمِيعِنَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَحْبِبْنَا وَ أَحْبِبْ فِينَا وَ أَحْبِبْ لَنَا وَ تَوَلَّنَا وَ تَوَلَّ مَنْ يَتَوَلَّانَا وَ أَبْغِضْ مَنْ يُبْغِضُنَا أَلَا وَ إِنَّ الرَّادَّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَدِّنَا وَ مَنْ رَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ أَلَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ مَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ مُحَمَّداً وَ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّداً فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا وَ مَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يَصْلِيَهُ النَّارَ وَ مَا لَهُ مِنْ نَصِيرٍ». بحار الأنوار:۱۹۴/۶،باب ۷،حدیث ۴۳؛«أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ يَحْيَى بْنُ مُسَاوِرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو خَالِدٍ الْوَاسِطِيُّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَاتُفَارِقُ رُوحٌ جَسَدَ صَاحِبِهَا حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ أَوْ مِنْ شَجَرَةِ الزَّقُّومِ وَ حِينَ تَرَى مَلَكَ الْمَوْتِ تَرَانِي وَ تَرَى عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً علیه السلام فَإِنْ كَانَ يُحِبُّنَا

قُلْتُ يَا مَلَکَ الْمَوْتِ ارْفُقْ بِهِ إِنَّهُ کَانَ يُحِبُّنِی وَ يُحِبُّ أَهْلَ بَيْتِی وَ إِنْ کَانَ يُبْغِضُنَا قُلْتُ يَا مَلَکَ الْمَوْتِ شَدِّدْ عَلَيْهِ إِنَّهُ کَانَ يُبْغِضُنِی وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِی». کافی:۱۸۰/۱،حديث ۱(أَبِی حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو جَعْفَر عليه السلام إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَايَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَکَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ تَصْدِيقُ اللَّهِ عز و جل وَ تَصْدِيقُ رَسُولِهِ ص وَ مُوَالَاةُ عَلِیٍّ عليه السلام وَ الِائْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَئِمَّهِ الْهُدَی عليه السلام وَ الْبَرَاءَهُ إِلَی اللَّهِ عز و جل مِنْ عَدُوِّهِمْ هَکَذَا يُعْرَفُ اللَّهُ عز و جل».

بود و مردم شام گرفتار بودند.دولت هم فوق العاده نسبت به دزدان سخت گیری می کرد.اگر دست دزد را ببرند،امنیت برمی گردد.این حکم خدا است:

« وَ السّارِقُ وَ السّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما» (۱)

این شش نفر وقتی که وارد شام شدند،بی خبر از اوضاع شام که ناامنی و دزدی هست،به یک مسجدی رفتند و نماز خواندند.از مسجد که بیرون آمدند، پاسبان ها به عنوان چهره های ناآشنا آنها را دستگیر کردند.گفتند:چرا ما را دستگیر کردید ؟ گفتند:چون شما از بیرون آمده اید و خانه های مردم را می دزدید.

این ها نتوانستند به پاسبان ها بفهمانند که ما دزد نیستیم.آنها را نزد پلیس شهربانی بردند،گفتند:این دزدها را امروز دستگیر کرده ایم.پس اگر این ها را به اشدّ مجازات برسانیم،امنیت برمی گردد.رئیس شهربانی با کینه،خشم و عصبانیت به این ها نگاه کرد و به پاسبان ها گفت:این ها را با دست بند ببرید و در زیر زمین خانه خودم حبس کنید.من در ظرف یک شبانه روز به حساب این ها می رسم.

این ها تسلیم به اعدام شدند.دستور داده بود که به آنها آب و غذا و وسایل خواب ندهند.این چند نفر هم آن زیرزمین را تبدیل به مسجد کردند.شیعه هر جا برود،آنجا را تبدیل به خانه خدا می کند؛زندان،گردشگاه،زیارتگاه،هر جای دیگر که باشد.از ویژگی های شیعه این است که همه جا را رنگ خدایی می کند.نه تنها رنگ نمی گیرد،بلکه رنگ می دهد.

گفتند:ما شب آخر عمرمان است،چرا به هم نگاه کنیم و غصه بخوریم ؟ شروع به نماز شب،گریه،استغفار و مناجات کردند: به مناجاتش هر شبی گذرد

۱- (۱)) - مائده(۵):۳۸؛ و دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید.

یک دو سه یار همدم و همراز

نزدیک اذان صبح،آنان دیدند که در خانه رئیس شهربانیِ عصبانی خشمگین باز شده و وارد حیاط خانه شد،به پاسبان ها گفت:از این که من را تا به خانه رساندید، ممنون هستم،پاسبان ها رفتند و در را بستند.

این ها از سوراخ زیر زمین دیدند؛خانواده رئیس شهربانی آمد و یک بقچه آنجا گذاشت.او بقچه را باز کرد،لباس های شهربانی و حکومتی را درآورد و یک پیراهن سفیدی پوشید،رو به قبله ایستاد و چنان نمازی خواند که دل این شش نفر را برد.

نمازی خواند که این ها حسرت خوردند که چرا ما در مدت عمرمان چنین نمازی را تا به حال نخواندیم.

نمازش که تمام شد،آمد و خودش در زیرزمین را باز کرد،گفت:برادرانم ! نماز صبح خواندید ؟ بهت زده گفتند:نه.گفت:سریع بیایید،الان اول طلوع فجر است،خدا منتظر شما است.وضو بگیرید و نماز بخوانید که بعد از نماز با شما حرف دارم.

نماز که تمام شد،گفت:من درآمدم از چند ملکی است که اجاره می دهم.

حقوقی که از این ها می گیریم،همه اش را در راه خدا می دهم.من شیعه علی علیه السلام هستم.من مخصوصاً به اینجا آمده ام و خودم را مخالف نشان داده و رئیس شهربانی شدم،چون قبلاً می دیدم که اینجا محبان امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی گرفتار می شوند،گفتم:خدایا ! این پست را به من بده،تا من به داد دوستان تو برسم.شما مرا ببخشید،من جلوی آنها مجبور بودم که عصبانی بشوم.شما شب بدی را گذراندید.دعا کنید که خدا مرا بیامرزد.

ص:۱۸۶

حجت خدا در روز قیامت

پس جواب این است که می شود در بین شیاطین بود و از فرهنگ شیطان فرار کرد.این که بعضی ها می گویند نمی شود،دروغ است،چون اهل لذت دنیا و شهوت هستند و تهمت به دین می زنند و می گویند:دین،دینی نیست که بتوان عمل کرد.این روزگار،روزگاری نیست که بشود به اهل بیت علیهم السلام اقتدا کرد.پس خوبان چرا تا به حال سالم مانده اند ؟ زنان و دختران با کرامت،چگونه تا به حال با منش زهرا علیها السلام زندگی کرده اند ؟ پس در هر زمان می شود در مدار فرهنگ و دستورهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت.البته سختی دارد،ولی پایانش بسیار زیبا است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۱۸۷

پی نوشت ها

سخنرانی امام مجتبی علیه السلام

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۱۸۸

۱۲ منبر ملکوتی

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

در کتاب های دینی،فراز بسیار مهمی را درباره وجود مبارک امام مجتبی علیه السلام روایت می کنند.

قطعه ای مربوط به ایام کودکی حضرت مجتبی علیه السلام است که در مدینه و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است که حضرت مجتبی علیه السلام در حدود سنّ پنج شش سالگی بوده اند.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند:حسن جان ! برای من سخن بگو.این سخنان از نظر منبری و مستمع و خود منبر بی نظیر است.چون گوینده وجود مبارک حضرت مجتبی علیه السلام،مستمع وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام،مطالب هم عرشی و ملکوتی است.

امام مجتبی علیه السلام دعوت پدر را اجابت کردند.دعوت پدران در صورتی که دعوت به کار نیک باشد،از طرف فرزندان لازم،بلکه واجب اخلاقی و گاهی واجب شرعی است که باید اجابت شود.

رشد معنوی آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله در احوالات خود می فرمودند:من در

اصفهان و در اوج تحصیل بودم.زمانی که اساتید من آیت اللّه العظمی آقا سید محمد باقر درچه ای،مرحوم کلباسی،مرحوم آخوند کاشی و مرحوم جهانگیر خان قشقایی بود.عجیب به اساتیدم وابسته بودم و دلم نمی خواست که یک روز هم اصفهان را ترک کنم.

پدرم از بروجرد یک نامه به من نوشت که:به محض رسیدن نامه به بروجرد بیا، چون وسائل ازدواج تو را فراهم کرده ام و می خواهم با آمدن به بروجرد،ازدواج نمایی و به اتفاق همسرت به اصفهان برگردی.من در جواب نامه پدرم نوشتم:

پدر ! می ترسم ازدواج و تشکیل خانواده مانع رشد تحصیلی من باشد و لذا تقاضامندم که مرا از قبول این پیشنهاد معذور بدارید.

پدرم در جوابم نوشتند:آیا فکر نمی کنی گوش دادن به حرف پدر مایه رشد و سرپیچی از فرمان پدر باعث توقف شود ؟ آیا فکر می کنی که حرف پدر را گوش ندهی و دل پدر بسوزد،باز هم راه برای تو باز است ؟ باز هم درهای رحمت خدا به روی تو گشوده است ؟ من وقتی نامه دوم پدر را خواندم،معطل نشدم و به بروجرد رفتم.

دختری را برای من انتخاب کرده بودند،با او ازدواج کردم.که البته زندگی ایشان با آن خانم خیلی طولانی نشد،چون آن خانم بعد از چند سال از دنیا رفت و در قم دفن شد.مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی تا آخر عمر،هفته ای یک بار سر قبر این خانم می آمدند،چون می فرمودند:بروجردی شدنم را مدیون او هستم.این نتیجه اطاعت از حرف پدر است.

نعمت پدر و مادر

پدر و مادر دو منبع فیض خدا برای انسان است،یعنی پروردگار مهربان عالم، رحمت و فیض و کرامتش را در یک بخش وسیعی از سوی آن دو می رساند.اگر آنها

ناراضی شوند انسان از بخش عمده ای از برکات حضرت حق محروم می شود.

امام مجتبی علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نکرد:ای دریای بی کران علم خدا ! ای ولیّ اللّه الاعظم ! ای صاحب ولایت کلیه الهیه ! ای آیت عظمای پروردگار ! آیا من برای شما سخن بگویم ؟ نه،هرگز من چنین جسارتی نمی کنم.ایشان این گونه رفتار نکرد،چون می داند که اطاعت از دستورِ پدر،کلیدی برای باز کردن درهای رحمت خدا و فیوضات الهی است.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:پسرم ! برای من سخنرانی کن

«لَأسْمَعَ كَلامَكَ» (۱)من دوست دارم که منبر تو را بشنوم،حضرت مجتبی علیه السلام پذیرفتند،از جا بلند شدند،شروع کردند:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الّذی مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ كَلامَهُ»

خدایی را سپاس و ستایش می گویم که هر که در این عالم سخن بگوید،خدا سخن و کلام او را می شنود؛ «إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)خدا هر کلامی را از هر کسی بشنود،در نظام عالم حفظ می کند و در قیامت گوینده را با آن چه گفته است،به محاکمه می کشاند؛زیرا صدایی که از دهان بیرون می آید،یا ارزش دارد که باید در قیامت پاداش آن را بدهند و یا بی ارزش است که باید گوینده آن را در قیامت جریمه کنند.

تکلیف سنگین زبان

قرآن درباره زبان می فرماید:

دو فرشته،مأمور نوشتن کلمه هایی هستند که از دهان شما بیرون می آید:

«مٰا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (۳)

به این خاطر است که در احادیث قدسیه آمده است که در قیامت،پروردگار به

۱- (۱) - بحار الأنوار:۱۱۴/۷۵،حدیث ۸؛«رُوِىَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِلْحَسَنِ عليه السلام قُمْ فَاخْطُبْ لِأَسْمَعَ كَلَامَكَ فَقَامَ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ كَلَامَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ مَا فِی نَفْسِهِ وَ مَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مَعَادُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتُنَا وَ الْقِيَامَةَ مَوْعِدُنَا وَ اللَّهَ عَارِضُنَا وَ إِنَّ عَلِيّاً بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِراً فَقَامَ إِلَيْهِ عليه السلام فَالْتَزَمَهُ وَ قَالَ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

۲- (۲) - بقره(۲):۱۸۱؛ یقیناً خدا شنوا و داناست.

۳- (۳) - ق(۵۰):۱۸؛ هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است.

زبان می گوید:به خودم قسم که تو را عذابی کنم که احدی را به این شکل عذاب نکرده ام:زیرا از تو کلمه ای بیرون آمد که باعث شد خون هایی به ناحق ریخته شود، اموال مردم غارت و از بین برود،آبروی مردم محترم و مؤمن لکه دار شده و خیلی ها را خانه نشین کرده است. (۱)در زیارت حضرت رضا علیه السلام آمده است که:

«صَلَّی اللّهُ عَلَیْکَ یا اَبَا الْحَسَنِ،صَلَّی اللّهُ عَلَیٰ رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ صَبَرْتَ وَ اَنْتَ الصّادِقُ الْمُصَدَّقْ قَتَلَ اللّهُ مَنْ قَتَلَکَ بِالأیْدِی وَ الأَلْسُنِ» (۲)

ای فرزند رسول خدا! خدا نابود کند کسانی که زبان شان قاتل تو شد.چون نزد مأمون سعایت کردند و او را از تو ترساندند تا تصمیم به قتل تو گرفت.او با دستش تو را کشت،اما دیگران با زبان شان تو را به قتل رساندند.

یکی از جمله های منبر حضرت مجتبی علیه السلام همین است:

«الحمد للّه الذی من تکلم سمع کلامه» .

علم پروردگار به همه امور

در قرآن آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله رازی را به یکی از همسرانش فرمود،وقتی چیزی راز و سرّ است،یعنی شما نفر اول و آخر باش که شنیدی اما آن زن راز را به زن دیگری گفت.جبرئیل نازل شد و گفت:خداوند می فرماید:سرّی که به آن زن گفته بودی،منتقل شد.پیغمبر علیه السلام او را خواست و بخشی از راز گفته شده را به آن زن فرمود.آن زن گفت:تو از کجا خبر داری ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:خدای علیم و خبیر به من خبر داد.صدای نفسی که قوی ترین گوش ها و قوی ترین دستگاه ها نگیرد، خدا می شنود.

نه تنها صدا را می شنود،بلکه «إِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ» (۳)آن چه در

۱- (۱)) - وسائل الشیعه:۲۲/۲۷،باب ۴،حدیث ۳۳۱۰۳؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَایُعَذِّبُ بِهِ شَیْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ فَیَقُولُ أَیْ رَبِّ عَذَّبْتَنِی بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَیْئاً فَیُقَالُ لَهُ خَرَجَتْ مِنْکَ کَلِمَةٌ فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَسُفِکَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَ انْتُهِبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ وَ انْتُهِکَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ وَ عِزَّتِی لَأُعَذِّبَنَّکَ بِعَذَابٍ لَاأُعَذِّبُ بِهِ شَیْئاً مِنْ جَوَارِحِکَ». کافی:۱۱۵/۲،حدیث ۱۲؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَا مِنْ یَوْمٍ إِلَّا وَ کُلُّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسَدِ یُکَفِّرُ اللِّسَانَ یَقُولُ نَشَدْتُکَ اللَّهَ أَنْ نُعَذَّبَ فِیکَ ». کافی:۱۱۵/۲،حدیث۱۳؛«عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ:إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ یُشْرِفُ عَلَی جَمِیعِ جَوَارِحِهِ کُلَّ صَبَاحٍ فَیَقُولُ کَیْفَ أَصْبَحْتُمْ فَیَقُولُونَ بِخَیْرٍ إِنْ تَرَکْتَنَا وَ یَقُولُونَ اللَّهَ اللَّهَ فِینَا وَ یُنَاشِدُونَهُ وَ یَقُولُونَ إِنَّمَا نُثَابُ وَ نُعَاقَبُ بِکَ». بحار الأنوار:۱۸۰/۷۴،باب ۷،حدیث ۱۰؛«ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً تَکَلَّمَ فَغَنِمَ أَوْ سَکَتَ فَسَلِمَ إِنَّ اللِّسَانَ أَمْلَکُ شَیْءٍ لِلْإِنْسَانِ أَلَا وَ إِنَّ کَلَامَ الْعَبْدِ کُلَّهُ عَلَیْهِ إِلَّا ذِکْرُ اللَّهِ تَعَالَی أَوْ أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْیٌ عَنْ مُنْکَرٍ أَوْ إِصْلَاحٌ بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَ نُؤَاخَذُ بِمَا نَتَکَلَّمُ فَقَالَ وَ هَلْ یَکُبُّ

النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ فَمَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَلْيَحْفَظْ مَا جَرَى بِهِ لِسَانُهُ وَ لْيَحْرُسْ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ جِنَانُهُ وَ لِيُحْسِنْ عَمَلَهُ وَ لْيُقَصِّرْ أَمَلَهُ ثُمَّ لَمْ يَمْضِ إِلَّا أَيَّامٌ حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ لاخَيْرَ فِی كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النّاسِ».

۲- (۲)) - من لايحضره الفقيه:۶۰۵/۲،(باب زيارت قبر الرضا بطوس)،حديث ۳۲۱۰.

۳- (۳)) - آل عمران(۳):۱۱۹؛ يقيناً خدا به آنچه در سينه هاست،داناست.

عمق باطن سینه ها از تصمیم ها،نیّت ها،رازها،اسرار،توطئه ها و نقشه های خطرناک مخفی شما را می داند.این ها همه در قرآن است.گاهی در جلسات شبانه منافقان جلسه مخفی برپا می کردند که زن و بچه ها و رفیق های آنها نفهمند،بعد بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله توطئه می کردند،اما جلسه هنوز تمام نشده بود،خدا متن جلسه را به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر می داد.

چه بگوییم که در روز قیامت به خاطر گفتارمان ما را به محاکمه نکشانند ؟ بسیازی از علما به خاطر زبان مردم،دچار غربت و تنهایی شدند.

یک تاجر تهرانی گفت:روزی در مغازه نشسته بودم،پیرمردی قد خمیده نزد من آمد،خیلی نگران و ناراحت بود.به من گفت:طبیب به من گفته است که تا سه ماه دیگر بیشتر زنده نیستم.من دچار یک بیماری خطرناک شده ام.کارهایم را انجام می دهم و به پرونده زندگی رسیدگی می کنم و برای مردن خودم را آماده می کنم،اما یک مشکل بزرگ دارم که به دست تو حل می شود.

گفتم:چیست ؟ گفت:چون خانواده شما،خیلی با فلان عالم دوست هستند، شما خدمت آن عالم برو،بگو:کسی که در بین مردم گفت که شما تریاک می کشید، من بودم.در حالی که او این کاره نبود.بگو که مرا حلال کند.آن تاجر می گوید:من به این پیرمرد قول دادم که از او حلالیّت بطلبم.یک روز به منزل آن عالم رفتم،علما همه نشسته بودند،گفتم:عرض خصوصی دارم.ایشان گفت:پس به اتاق دیگر برویم.گفتم:آقا ! پیرمردی به مغازه من آمد،دکتر به او گفته است که سه ماه دیگر می میری.او گفته است که من چنین حرفی را به شما تهمت زدم.

یکی از آلودگی های باطنی حسد است که کسی چشم نداشته باشد که کس دیگر را در نعمت خدا ببیند.

گفتم:آقا ! در حق این پیرمرد چه می گویید ؟ گفت:حال او تغییر کرد.گفت:

خدایا از آن پیرمرد محاسن سفید بگذر،من هم گذشتم.بعد به من گفت:به این

پیرمرد بگو:در قیامت گرفتار من نیستی.به خاطر من محاکمه ات نمی کنند،من از تو گذشتم.

اما روز قیامت خداونـد اگر پنج هزار جوان،دکتر،دانشگاهی،درس خوانده، بازاری را در محشر بیاورد و به تو بگوید:آنان در گویندگان فقط همین عالم را قبول داشتند و جای دیگری نمی رفتند،بعد از این که شنیدند او تریاکی است،گفتند:

این که آلوده است،وای به حال دیگران و دیگر پای سخنان او نرفتند و از دین و معارف و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام عقب ماندند،به خدا چه جواب می دهی ؟

روایاتی می گوید:غیبت عالم،گناهش بسیار سنگین تر از غیبت دیگران است، عالمی در جامعه بی آبرو و بی شخصیت شده است،این خیانت به خدا و دین خیلی سنگین است. (۱)ضررش برای اسلام،قرآن،مسلمین و هدایت و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است.

شرط قبولیِ توبه گمراه کنندگان

قرآن و روایات در باب توبه چنین بیان می کنند که:توبه کافر از کفر خود،مشرک از شرک خود،بت پرست از بت پرستی،رباخور با برگرداندن مال مردم،بی حجاب با رعایت حجاب،غیبت کننده با ترک غیبت،همه این ها قبول است،اما توبه کسی که مردم را گمراه کرده است،به شرطی قبول است که همه گمراهان را برگرداند.آنهایی که مرده اند،چگونه می خواهد زنده کند؟

جمله دوم امام مجتبی علیه السلام این است:

«وَ مَنْ سَکَتَ عَلِمَ مٰا فِی نَفْسِهِ» آن خدایی را که اگر کسی ساکت باشد حرف نزند و نیاز و حاجتش را نگوید،خدا باطن او را خبر دارد که چه می خواهد.

آنی تو که حال دل نالان دانی

شخص گنگ و لالی را به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می آوردند که او بت پرست بود، خواست مسلمان بشود،پیغمبر صلی الله علیه و آله با اشاره دست او را متوجه می کرد که من از جانب خدایی که تو را آفریده است آمده ام،برای این که شما را بعد از مرگ به بهشت برسانم.بعد آن شخص لال می خندید و دو سه بار سر تکان می داد،یعنی تو را قبول دارم.حضرت فرمود:او مؤمن شده است.می پرسیدند:برای نمازش چه کار کند ؟ می فرمودند:بین شما بایستد و مثل شما نمازش را بخواند،در قیامت او را جزء نمازگزاران حساب می کنند.و فردای قیامت با زبان گویا،اهل بهشت هستند.

رزق و روزی خداوند

جمله سوم:

«وَ مَنْ عاشَ فَعَلَیْهِ رِزْقُهُ» این جمله را هر کسی که باور کند،جلوی حرام خواری را می گیرد.یعنی آدم اگر اعتماد به این جمله

پیـدا کنـد،دسـتش به هیـچ حرامی دراز نمی شود؛کسـی که زنـدگی می کنـد،روزی او بر خدا واجب است.نه این که خوب یا مستحب است،بلکه

«فعلیه رزقه» یعنی خدا به اندازه بندگان روزی آماده کرده است،بندگان باید یک کسب مشروعی برای خود بسازند.

ص:۲۰۰

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۲۱۶/۷۲،باب ۶۵،حدیث ۱۷؛«قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام:إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِینَ جُنَّهً فَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً کَبِیراً رَفَعَ عَنْهُ جُنَّهً فَإِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَیْءٍ یَعْلَمُهُ مِنْهُ انْکَشَفَتْ تِلْکَ الْجُنَنُ عَنْهُ وَ یَبْقَی مُهْتَکَ السِّتْرِ فَیَفْتَضِحُ فِی السَّمَاءِ عَلَی أَلْسِنَهِ الْمَلَائِکَهِ وَ فِی الْأَرْضِ عَلَی أَلْسِنَهِ النَّاسِ وَ لَایَرْتَکِبُ ذَنْباً إِلَّا ذَکَرُوهُ وَ یَقُولُ الْمَلَائِکَهُ الْمُوَکَّلُونَ بِهِ یَا رَبَّنَا قَدْ بَقِیَ عَبْدُکَ مُهْتَکَ السِّتْرِ وَ قَدْ أَمَرْتَنَا بِحِفْظِهِ فَیَقُولُ عز و جل مَلَائِکَتِی لَوْ أَرَدْتُ بِهَذَا الْعَبْدِ خَیْراً مَا فَضَحْتُهُ فَارْفَعُوا أَجْنِحَتَکُمْ عَنْهُ فَوَ عِزَّتِی لَایَئُولُ بَعْدَهَا إِلَی خَیْرٍ أَبَداً».بحار الأنوار:۲۴۴/۷۲،باب ۶۶،حدیث ۵؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَهً بِمَا لَیْسَ فِیهِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِی طِینَهِ خَبَالٍ حَتَّی یَخْرُجَ مِمَّا قَالَ قُلْتُ وَ مَا طِینَهُ خَبَالٍ قَالَ صَدِیدٌ یَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ». بحار الأنوار:۲۴۷/۷۲،باب ۶۶،حدیث ۹؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلَا یَجْلِسُ فِی مَجْلِسٍ یُسَبُّ فِیهِ إِمَامٌ أَوْ یُغْتَابُ فِیهِ مُسْلِمٌ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ وَ إِذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا».

ویژگی زمان ظهور امام زمان علیه السلام

روزی که حکومت عـدل جهانی برپا شود،یک وجب کویر بر روی زمین نخواهد ماند: «یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً» (۱)تمـام کویرهـا بـاغ می شود و نهر آب هم در آن جاری می شود.در آن روز جمعیت هم به انـدازه امروز نیست،چون قبل از آمـدن ایشان،سـتمگران دنیا به جان هم می افتنـد و دو سوم جمعیت کره زمین به دست خود مردم زمین نابود می شوند.و یک سوم جمعیت می ماند،که آنها هم طولی نمی کشد که تسلیم ایشان می شوند.

۱- (۱)) - نوح(۷۱):۱۲؛ و شما را با اموال و فرزندان یاری کند،و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد.

در روایات آمده است که تنها جنگی که با امام زمان علیه السلام می شود،از طرف سه قوم یهود،لاییک و اعراب است که هم زمان با ظهور حضرت،برای نابودی ایشان دست به دست هم می دهند.اولین دولتی هم که وارد جنگ با ایشان می شود، وهابیّت است.بعد هم اسرائیل،بعد هم لاییک.ولی همگی به هلاکت می رسند.

وقتی شرّ آنها از زمین کنده می شود،آن وقت جهان رو به گلستان شدن می رود.

مسیحیان واقعی عالم هم با ایشان نمی جنگند،چون مسیحی ها عیسی علیه السلام را می بینند که در نماز به امام علیه السلام اقتدا می کند.

در معیشت مادی،هر کاسبی به مشتری التماس می کند.همه جا نعمت و برکت به وفور یافت می شود.این ها از برکت ایمان و عدالت است.اگر دولت ها حاضر شوند که این عدالت را امتحان کنند،آن وقت می بینند که کشور چگونه متحوّل می شود.چنان امنیّت برقرار می شود که امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اگر زنی،شتری را که یک طرفش طلا و طرف دیگر آن را نقره بار کرده است،از بازار بغداد تا شام برود،یک چشم نامحرمی به او دوخته نمی شود،یا دستی به بار شتر او دست دراز نخواهد شد. (۱)اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (۲)

همه دست به دست هم بدهیم تا کشور را دین دار کنیم.

حضور در محکمه الهی

جمله چهارم:

«وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مَعَادُه» اما کسی که بمیرد،بعد از مرگش،مستقیم به طرف خدا حرکت می کند،محاکمه شود.

سپس ادامه داد:

«اَمّا بَعْد فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتُنا» قبرها جای ورود ما است و عاقبت باید خانه ها،کاخ ها،باغ ها را رها کنیم و به جانب گور برویم.

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۳۱۶/۵۲،باب ۲۷،حدیث ۱۱؛«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِنَا يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ بِنَا يُثْبِتُ وَ بِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلِبَ وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ فَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ مَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَةً مِنْ مَاءٍ مُنْذُ حَبَسَهُ اللَّهُ عز و جل وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السِّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَاتَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَبِيلُهَا لَايُهَيِّجُهَا سَبُعٌ وَ لَاتَخَافُهُ». بحار الأنوار:۳۳۹/۵۲،باب ۲۷،حدیث ۸۳؛«رَوَى عَلِيُّ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي

أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ». بحار الأنوار:۳۶۲/۵۲، باب ۲۷،حدیث ۱۳۱؛«الْفُضَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقَرُّ». بحار الأنوار:۸۵/۵۳، باب ۲۹،حدیث ۸۶؛«خُطْبَهُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تُسَمَّى الْمَخْزُون:...ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى مِصْرَ فَيَصْعَدُ مِنْبَرَهُ فَيَخْطُبُ النَّاسَ فَتَسْتَبْشِرُ الْأَرْضُ بِالْعَدْلِ وَ تُعْطِي السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ الشَّجَرُ ثَمَرَهَا وَ الْأَرْضُ نَبَاتَهَاو تَتَزَيَّنُ لِأَهْلِهَا وَ تَأْمَنُ الْوُحُوشُ حَتَّى تَرْتَعِيَ فِي طُرُقِ الْأَرْضِ كَأَنْعَامِهِمْ وَ يُقْذَفُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمُ فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ إِلَى مَا عِنْدَ أَخِيهِ مِنْ عِلْمٍ فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَه: يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ».

۲- (۲)) - انعام(۶):۸۲؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند،ایمنی [از عذاب] برای آنان است،و آنان راه یافتگانند.

«إنّ القُبُورَ مَحَلَّتُنا وَ أَنَّ القِيامَهَ مَوْعِدُنا» قرار آخر ما در قیامت است و قرار آخر ما

«وَ اللّهُ عارِضُنا» آن کسی که در قیامت با ما است،شخص پروردگار است.

پرسش پروردگار

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:خداوند از چهار برنامه از ما سؤال می کند:

«عُمْرِکَ فی ما افْنَیْتَه» عمری که به تو دادم،در کجا نابود کردی ؟

«وَ جَسَدِکَ فیما ابْلَیْتَهُ» بدن را در چه کارهایی کهنه و فرسوده کردی ؟

«وَ مالِکَ مِنْ أَیْنَ کَسَبْتَهُ» این ثروت را از کجا بدست آوردی ؟

«وَ أَیْنَ وَضَعْتَهُ» و کجا پول را خرج کردی ؟

«وَ عَنْ حُبِّنا أَهْلَ البَیْتِ» (۱)و از محبت اهل بیت می پرسند.

امام علی علیه السلام باب نجات

و آخرین جمله امام مجتبی علیه السلام این است:

«وَ انّ عَلِیّاً بابٌ «مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» »

علی علیه السلام دری است که هر کس در زندگی از آن وارد شود،از تمام بلاهای خطرناک دنیا و عذاب آخرت در امان است.

شخصی از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید:نشانه نجات در قیامت کدام است ؟

«فَوَضَعَ یَدَهُ عَلی کِتْفِ عَلیِّ بنِ ابیطالبٍ» (۲)پیغمبر صلی الله علیه و آله دستش را روی شانه علی علیه السلام گذاشت،فرمود:مایه نجات تو،این علی است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت،کلید بهشت و جهنم را به علی علیه السلام می دهد و او را در کنار پل صراط می گذارد و به او می گوید:

«اَنْتَ قَسِیمُ الجَنَّهِ وَ النّارِ» (۳)خدا تقسیم کردن بهشت و جهنم را به تو داد.این مایه نجات و رهایی است.

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۲۵۹/۷،باب ۱۱،حدیث ۳؛«أَبِی جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَاتَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِنْ بَیْنِ یَدَیِ اللَّهِ حَتَّی یَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ عُمُرِکَ فِیمَا أَفْنَیْتَهُ وَ جَسَدِکَ فِیمَا أَبْلَیْتَهُ وَ مَالِکَ مِنْ أَیْنَ کَسَبْتَهُ وَ أَیْنَ وَضَعْتَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ».

۲- (۲)) - بحار الأنوار:۱۸/۳۶،باب ۲۷،حدیث ۱۱؛«جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ بَیْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِسٌ فِی جَمَاعَهٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ وَرَدَ عَلَیْهِ أَعْرَابِیٌّ فَبَرَکَ بَیْنَ یَدَیْهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی سَمِعْتُ اللَّهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لاتَفَرَّقُوا فَهَذَا الْحَبْلُ الَّذِی أَمَرَنَا بِالاعْتِصَام بِهِ مَا هُوَ قَالَ فَضَرَبَ النَّبِیُّ یَدَهُ عَلَی کَتِفِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ وَلَایَهُ هَذَا قَالَ فَقَامَ الْأَعْرَابِیُّ وَ ضَبَطَ بِکَفَّیْهِ إِصْبَعَیْهِ جَمِیعاً ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَاإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ قَالَ وَ شَدَّ أَصَابِعَهُ». شواهد التنزیل:۴۶۴/۲،حدیث ۱۱۳۱؛«ابن بریده عن أبیه قال تلاالنبی صلی الله علیه و آله هذه الآیه:إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ فوضع یده علی کتف علی و قال هو أنت و شیعتک،یا علی ترد أنت و شیعتک یوم القیامه».

۳- (۳)) - بحار الأنوار:۲۰۹/۳۹،باب ۸۴،حدیث ۳۱؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام أَنْتَ قَسِیمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ إِنَّکَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّهِ وَ تُدْخِلُهَا بِغَیْرِحِسَابٍ». بحار الأنوار:۲۰۹/۳۹،باب ۸۴،حدیث ۳۰؛«ابْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ یَا عَلِیُّ أَنْتَ قَسِیمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ أَنْتَ یَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِینَ». بحار الأنوار:۲۵۴/۳۷،باب ۵۳،حدیث ۱؛«الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ یَا عَلِیُّ أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هِبَهِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَ بِمَنْزِلَهِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَ بِمَنْزِلَهِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِیمَ وَ بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی وَ بِمَنْزِلَهِ شَمْعُونَ مِنْ عِیسَی إِلَّا أَنَّهُ لَانَبِیَّ بَعْدِی یَا عَلِیُّ أَنْتَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی فَمَنْ جَحَدَ وَصِیَّتَکَ وَ خِلَافَتَکَ فَلَیْسَ مِنِّی وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ أَنَا خَصْمُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَا عَلِیُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِی فَضْلًا وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً وَ أَکْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْباً وَ أَسْخَاهُمْ کَفّاً یَا عَلِیُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِی وَ الْأَمِیرُ وَ أَنْتَ الصَّاحِبُ بَعْدِی وَ الْوَزِیرُ وَ مَا لَکَ فِی أُمَّتِی مِنْ نَظِیرٍ یَا عَلِیُّ أَنْتَ قَسِیمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ بِمَحَبَّتِکَ یُعْرَفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْفُجَّارِ وَ یُمَیَّزُ بَیْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْیَارِ وَ بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْکُفَّارِ».

کفر منکران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

«وَ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ» این را یک امام معصوم برای یک امام معصوم دیگر می گوید:

«وَ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ» کسی که علی علیه السلام را امام خود نداند

«کانَ کافِراً» .

امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد

«فالتزمه» او را به سینه چسباند،فرمود:

«بأبی انْتَ وَ امّی» پدر و مادرم فدای تو شوند. «ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ» (1)تو بر اساس آیه شریفه،برتر از پیغمبران گذشته؛ابراهیم،موسی و عیسی علیهم السلام هستی و «وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» خدا منبر تو را شنید و نیت سخنان تو را هم دانست.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۰۴

۱- (۱)) - آل عمران:(۳):۳۴ فرزندانی [را برگزید] که [از نظر پاکی،تقوا،درستی و راستی] برخی از [آنان از نسل] برخی دیگرند؛

پی نوشت ها

آفرینش حکیمانه

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۲۰۵

۱۳ هدف خلقت

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

مسیر کوشش ها و فعالیت های مثبت انسانی،اگر مسیر صحیح،سالم و پاک باشد،چه در نظام این دنیا و چه در نظام عالم آخرت،به نتایج بسیار مهمی خواهد رسید.البته انسان در این زمینه سفارش شده است که عجول و اهل شتاب نباشد.

زیرا نتایج فعالیّت های مثبت،در صورت صحیح بودن مسیر،تدریجی است. سالها باید که تا یک سنگ اصلی زآفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن (۱)

هزاران فعل و انفعال در نظام عالم مادی صورت می گیرد.مدتی هم برای آن از طرف خداوند مقرر می شود،تا نتایج لازم خود را تحویل دهند.

اداره امور پروردگار عالم تدریجی است.چه افعال معنوی حضرت حق،که ریشه در رحیمیت او دارد و چه افعال مادی او،که ریشه در رحمانیت او دارد.

قرآن مجید می فرماید:قبل از پیدایش این نظام،آسمان ها،زمین،سحابی، کهکشان ها،به اراده پروردگار یک ماده ای به صورت گاز ظهور کرد که در قرآن کریم از آن گاز تعبیر به دخان شده است:

« ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّمٰاءِ وَ هِيَ دُخٰانٌ فَقٰالَ لَهٰا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيٰا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قٰالَتٰا أَتَيْنٰا طٰائِعِينَ» (۲)

۱- ((۱)) - سنایی غزنوی.

۲- ((۲)) - فصلت(۴۱):۱۱؛ آن گاه آهنگ آفرینش آسمان کرد،در حالی که به صورت دود بود،پس به آن و به زمین گفت:خواه یا ناخواه بیایید.آن دو گفتند:فرمانبردار آمدیم.

بعد ما به این گاز خطاب کردیم که به صورت آسمان ها و زمین خودنمایی کنند.

این گاز هم فرمان ما را اطاعت کرد و به صورت آسمان ها و زمین و نظام هستی در آمد.

مفهوم شش روز در خلقت زمین و آسمان ها

خداوند می فرماید:خلقت زمین و آسمان در شش روز بوده است:

« إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ» (۱)

سؤال:هنوز که نظام هستی به این شکل در نیامده بود و روزی وجود نداشت.

زیرا پدیده روز حاصل گردش زمین به دور خود-حرکت وضعی-است.وقتی که نیم کره زمین در مقابل خورشید قرار می گیرد،روز است و وقتی رو به خورشید نیست،شب است.روز و شبی وجود نداشت،چطور پروردگار عالم می فرماید که در شش روز آسمان و زمین را خلق کرده است ؟

پاسخ:منظور از ایامی که در قرآن مجید آمده است،دوره مرحله ای است؛ آفرینش در شش دوره به وجود آمد.

اما این شش دوره،چه مقدار طول کشید ؟ دانشمندان ثابت کرده اند که میلیاردها سال طول کشید تا این نظام به این شکلی که هست به وجود آمد.اراده پروردگار در نظام تکوین و تشریع،این است که به تدریج انجام گیرد.

نزول تدریجی قرآن

نظام تشریع هم تدریج دارد پروردگار عالم برای نزول قرآن هیچ عجله ای نکرد.

بیست و سه سال زمان برای نزول آن قرار داد.به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَ لا تَعْجَلْ

۱- ((۱)) - اعراف(۷):۵۴؛ به یقین پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید،سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد.

بِالْقُرْآنِ» (۱)در ارائه قرآن عجله و شتاب نکن «لاٰ تُحَرِّکْ بِهِ لِسٰانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (۲)صبر کن،هر مقداری که ما حکم کردیم،به مردم اعلام کن.

ما آیه را نازل می کنیم،ولی ابلاغ و اعلام آن را بگذار با اجازه ما صورت گیرد.

چه بسا که آیه ای نازل می شد و دو ماه بعد به پیغمبر صلی الله علیه و آله اعلام می شد که ابلاغ کن.

مردم بایـد عنصـر زمان را در انـدیشه و فکر و امر مادی و معنوی به کار گیرنـد.در طول زمان افکار،انـدیشه ها و امور پخته می شود.ما پیغمبر و امام شتابزده نداشتیم.

وعده حتمی خدا بر عذاب مجرمان

حقیقتی در قرآن کریم آمـده است که مخالفان و معاندان می گفتند:ای پیامبر تو می گویی اگر بی دین،رباخور،زناکار،قاتل یا غارت گر باشیم،عذاب بر شما نازل می شود،آن عذاب کجا است ؟ ما چند سال است که این کارها را می کنیم،تلنگری هم به ما نخورده است: «مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ» (۳)پس این وعده عذابت چه زمانی تحقق پیدا می کند،اگر از راستگویان هستی ؟ خداوند به آنها پیام داد:

« فَلاٰ تَسْتَعْجِلُوهُ» (۴)در نزول عـذاب عجله و شتاب نورزیـد،ممکن است این وعده ای که به شـما دادم،در دنیا،پنجاه سال طول بکشد.

بعد به مخالفان می فرماید: «وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ» (۵)من ناتوانی در نزول عذاب ندارم،چون یک نفر از شما از دسترس و قدرت من نمی توانید بیرون بروید،شما محکوم به حکومت من هستید.

منطق زینب کبری علیها السلام

حضرت زینب کبری علیها السلام با یزید که مست و مغرور،در اوج سلامتی بدن و قدرت بود.فرمود:

«کِدْ کَیْدَکَ» (۶)هر نقشه ای داری،علیه خدا و دین و عاشقان خدا به کار بگیر

«وَ اجْهَدْ جَهْدَکَ» با اسلحه،پول،نیرو،زبان و مسخره کردن کوشش خود را به

۱- (۱)) - طه(۲۰):۱۱۴؛ و پیش از آنکه وحی کردن قرآن بر تو پایان گیرد در خوانـدنش شتاب مکن،و بگـو:پروردگـارا ! دانش مرا بیفزای.

۲- (۲)) - قیامت(۷۵):۱۶؛ زبانت را به حرکت در نیاور تا در خواندن آن شتاب ورزی.

۳- (۳)) - انبیاء(۲۱):۳۸؛[به پیامبر و مؤمنان] می گویند:اگر راست می گویید،این وعده کی خواهد بود ؟

۴- (۴)) - نحل(۱۶):۱؛ پس خواستار شتاب در آن نباشید.

۵- (۵)) - یونس(۱۰):۵۳؛ و شما عاجز کننده [خدا] نیستید.

۶- (۶)) - بحار الأنوار:۱۵۷/۴۵-۱۶۰،باب ۳۹،حدیث ۵؛«شَیْخٌ صَدُوقٌ مِنْ مَشَایِخِ بَنِی هَاشِمٍ وَ غَیْرُهُ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ لَمَّا دَخَلَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ حَرَمُهُ عَلَی یَزِیدَ لَعَنَهُ اللَّهُ جِیءَ بِرَأْسِ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ وُضِعَ بَیْنَ یَدَیْهِ فِی طَسْتٍ فَجَعَلَ یَضْرِبُ ثَنَایَاهُ بِمِخْصَرَهٍ کَانَتْ فِی یَدِهِ وَ هُوَ یَقُولُ:لَیْتَ أَشْیَاخِی بِبَدْرٍ شَهِدُواجَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ لَأَهَلُّوا وَ اسْتَهَلُّوا فَرَحاً وَ لَقَالُوا یَا یَزِیدُ لَاتُشَلَّ فَجَزَیْنَاهُمْ بِبَدْرٍ مِثْلَهَاوَ أَقَمْنَا مِثْلَ بَدْرٍ فَاعْتَدَلَ لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنِی أَحْمَدَ مَا کَانَ فَعَلَ فَقَامَتْ زَیْنَبُ بِنْتُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ...وَ إِلَی اللَّهِ الْمُشْتَکَی وَ الْمُعَوَّلُ وَ إِلَیْهِ الْمَلْجَأُ وَ الْمُؤَمَّلُ ثُمَّ کِدْ کَیْدَکَ وَ اجْهَدْ جُهْدَکَ فَوَ الَّذِی شَرَّفَنَا بِالْوَحْیِ وَ الْکِتَابِ وَ النُّبُوَّهِ وَ الِانْتِجَابِ لَاتُدْرِکُ أَمَدَنَا وَ لَاتَبْلُغُ غَایَتَنَا وَ لَاتَمْحُو ذِکْرَنَا وَ لَاتَرْحَضُ عَنْکَ عَارُنَا وَ هَلْ رَأْیُکَ إِلَّا فَنَدٌ وَ أَیَّامُکَ إِلَّا عَدَدٌ وَ جَمْعُکَ إِلَّا بَدَدٌ یَوْمَ یُنَادِی الْمُنَادِی أَلَا لُعِنَ الظَّالِمُ الْعَادِی وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی حَکَمَ لِأَوْلِیَائِهِ بِالسَّعَادَهِ وَ خَتَمَ لِأَوْصِیَائِهِ بِبُلُوغِ الْإِرَادَهِ نَقَلَهُمْ إِلَی الرَّحْمَهِ وَ الرَّأْفَهِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ لَمْ یَشْقَ بِهِمْ غَیْرُکَ وَ لَاابْتَلَی بِهِمْ سِوَاکَ وَ نَسْأَلُهُ أَنْ یُکْمِلَ لَهُمُ الْأَجْرَ وَ یُجْزِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَ الذُّخْرَ وَ نَسْأَلُهُ حُسْنَ الْخِلَافَهِ وَ جَمِیلَ الْإِنَابَهِ إِنَّهُ رَحِیمٌ وَدُودٌ فَقَالَ یَزِیدُ مُجِیباً لَهَا شِعْراً:یَا صَیْحَهً تُحْمَدُ مِنْ صَوَائِحِ مَا أَهْوَنَ الْمَوْتَ عَلَی النَّوَائِحِ ثُمَّ أَمَرَ بِرَدِّهِم».

میدان بیاور.در آینده معلوم خواهد شد که چه کسی غالب و چه کسی مغلوب است و چه کسی مقرب خدا و چه کسی بعید است ؟ در آینده معلوم می شود که قبور چه کسانی محل عشق ورزی عاشقان و قبور چه کسانی گم می شود که کسی نمی تواند در این عالم آن را پیدا کند.

خدا هم عجله ای ندارد،چون مجرم از دست خدا که نمی تواند فرار کند و خودش را پنهان کند.این حکم پروردگار است.

مهلت خدا به مجرمان

خداوند متعال به دو علت به مجرمان مهلت می دهد و عجله ای در انتقام و عذاب ندارد.

اما یک علتی که به مجرمان مهلت می دهد،این است که مجرم در این مهلت، گوهر توبه را پیدا کند.یک پندی بشنود،یک صحنه عبرت آمیزی را ببیند،یک خط شعر یا یک آیه قرآن او را بیدار کند،مرگ کسی قلب او را حرکت بدهد،بلا و دردی او را از خواب غفلت بیدار کند.

گاهی مجرمی را به امید توبه سی سال مهلت می دهد و عجله ای هم ندارد.چه مجرمان عجیب و غریبی بودند که در فضای همین مهلت ها تبدیل به مؤمنان واقعی و پاکان کم نظیری شدند.تعداد آنها هم در تاریخ بشر کم نیست.پنجاه سال غرق در آلودگی است،یک باره در همین مدت طولانی توبه می کند پروردگار عالم از او گذشت می کند،او را در دنیا و قیامت جریمه نمی کند و با پاکان عالم وارد بهشت می شود.

قرآن می گوید:مجرمان،مشرکان،کافران اگر ایمان آوردند و توبه کردند:

« فَإِخْوٰانُكُمْ فِي الدِّينِ» (۱)من حکم می کنم که آنان برادران دینی شما هستند.این حوصله و صبر،اخلاق خدا است.گاهی مصیبت و بلایی برای آدم پیش می آید و

۱- (۱)) - توبه(۹):۱۱؛ برادران دینی شمایند.

او با عجله می خواهد آن را حل کند،اما نمی شود،ولی اگر صبر و حوصله کند، زمان مقرر بر او بگذرد و آن نتیجه لازم را بدهد،او از اصل بلاء شاد می شود که چنین برنامه ای برای ما پیش آمد.در ابتدا آن بلاء خیلی تلخ است،اما با حوصله و صبر،انتهای آن بسیار شیرین می شود.

بردباری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده سال در اوج مشکلات در مکه بودند،زنانِ مؤمن را می گرفتند و با طناب به شتر می بستند.شتر را در بیرون مکه و در سنگلاخ ها رم می دادند تا بدن آنان ذره ذره می شد و چیزی از آن نمی ماند.با مردان هم همین کار را می کردند.ریگ ها را در آتش می ریختند،داغ می شد،مردم مؤمن را عریان و طناب پیچ می کردند و روی ریگ ها می غلتاندند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و یارانش را که حضرت خدیجه علیها السلام هم بین آنها بود،هزار شبانه روز در شعب ابی طالب حبس کردند.نان و آب نداشتند،مردم با آنها معامله،خرید و فروش نمی کردند.ابوطالب علیه السلام مورد احترام اهل مکه بود،نیمه های شب، پابرهنه،به دور از چشم دشمن از شعب بیرون می رفت و یک مقدار نان خشک و مشک آبی تهیه می کرد و برای انسان های در شعب ابی طالب می آورد.

گاهی چهل یا پنجاه نفر یک نان یا خرما سهم آنها می شد.اگر در حل مشکل عجله می کردند،هرگز موفق نمی شدند.زیرا عجله در این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله سران مکه را باید دعوت می کرد و می گفت:ما با شما سازش می کنیم.من برای اسلام تبلیغ نمی کنم.آنها هم می گفتند:پس از شعب می توانید بیرون بیایید.

دستور قرآن به ترک مداهنه با کفار و مشرکان

قرآن مجید به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَدُّوا» (۱)مردم مکه دوست دارند که:

۱- ((۱)) - قلم(۶۸):۹؛ دوست دارند نرمی کنی تا نرمی کنند.

« لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» با آنها سازش كنى،تا آنها هم با تو بسازند.تمام بلاها و رنج ها هم تمام مى شود و از بين مى رود.ولى پيغمبر صلى الله عليه و آله مى دانست كه تمام برنامه ها به زمان مقرر گره خورده است؛ «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً» (۱)اما زمان معينى دارد و رسول خدا صلى الله عليه و آله آن مقدار زمان را صبر كردند تا مسأله هجرت پيش آمد.

چند سال بعد از هجرت،با صد هزار نفر نيروى مؤمن و مسلح،مكه را محاصره كردند.آن قلدرها و مشركان،همه در محاصره قرار گرفتند.رسول خدا صلى الله عليه و آله مكه را فتح كرد،در حالى كه مشركان طبق آيات قرآن در اين جنگ برده مسلمانان شدند، اما پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله اين ها را فرمود:

«اَنْتُمُ الطُّلَقاء» (۲)همه شما را آزاد كردم.

زينب كبرى عليها السلام نيز به اين معنا در مجلس يزيد اشاره كرد:اى پسر غلامان خانواده ما ! شما برده زاده پست هستيد.

صبر در نتايج اعمال

در ديدن نتايج كوشش هاى مثبت،نبايد عجله كرد.مثلاً كسى بگويد:من امسال همه روزه هايم را گرفتم،نمازهايم را به جماعت خواندم،در سحرها نماز شب خواندم،ختم قرآن كردم،گريه كردم،نتيجه اش كجا است ؟

به چه كسى وعده داده اند كه نتايج كوشش هاى مثبت،همراه با زمان كوشش باشد ؟ خدا به پيغمبر صلى الله عليه و آله فرمود: «وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ» (۳)آوازه ات را عالم گير و بلند مرتبه مى كنم.اما هنگام تبليغ و فعاليت او،آوازه اش عالم گير شد ؟ هزار و پانصد سال طول كشيده تا آوازه اش عالم گير شده و حالا به جايى رسيده است كه دشمنان از اين حقيقتى كه نمى توانند جلوى آن را بگيرند در وحشت عجيبى قرار گرفته اند،و در آينده پيغمبر اسلام صلى الله عليه و آله و فرهنگ او جهان را خواهد گرفت،پس بايد بجنگيم؛اما اين جنگ سودى به حال دشمنان ندارد.بيدارى اسلامى در عالم غوغا مى كند و كفر دچار بن بست مى شود.اسلام در حال خروج از بن بستى است كه براى

۱- ((۱)) - انشراح(۹۴):۵؛ پس بى ترديد با دشوارى آسانى است.

۲- ((۲)) - بحار الأنوار:۵۹/۹۷،باب ۹،حديث ۶؛«الْبَزَنْطِيِّ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ ذُكِرَ لَهُ الْخَرَاجُ وَ مَا سَارَ بِهِ أَهْلُ بَيْتِهِ فَقَالَ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ عَلَى مَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً تُرِكَتْ أَرْضُهُ بِيَدِهِ يُؤْخَذُ مِنْهُ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ فِيمَا عَمَرَ مِنْهَا وَ مَا لَمْ يَعْمُرْ مِنْهَا أَخَذَهُ الْوَالِي فَقَبَّلَهُ مِمَّنْ يَعْمُرُهُ وَ كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ لَيْسَ فِيمَا كَانَ أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ وَ مَا أُخِذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ لِلْإِمَامِ يُقَبِّلُهُ بِالَّذِي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِخَيْبَرَ قَبَّلَ أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لَاتَصْلُحُ قَبَالَهُ الْأَرْضِ وَ النَّخْلِ الْبَيَاضُ أَكْثَرَ مِنَ السَّوَادِ وَ قَدْ قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله خَيْبَرَ وَ عَلَيْهِمْ فِي حِصَّتِهِمْ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَهْلَ الطَّائِفِ أَسْلَمُوا فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ جَعَلَ عَلَيْهِمُ الْعُشْرَ وَ نِصْفَ الْعُشْرِ وَ أَهْلُ مَكَّةَ كَانُوا أُسَرَاءَ فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَالَ أَنْتُمُ الطُّلَقَاءُ». كافى:۵۱۳/۳،حديث۲؛«صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَا ذَكَرْنَا لَهُ الْكُوفَهَ وَ مَا وُضِعَ عَلَيْهَا مِنَ الْخَرَاجِ وَ مَا سَارَ فِيهَاأَهْلُ بَيْتِهِ فَقَالَ مَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً تُرِكَتْ أَرْضُهُ فِي يَدِهِ وَ أُخِذَ مِنْهُ

الْعُشْرُ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَنْهَارُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ مِمَّا كَانَ بِالرِّشَاءِ فِيمَا عَمَرُوهُ مِنْهَا وَ مَا لَمْ يَعْمُرُوهُ مِنْهَا أَخَذَهُ الْإِمَامُ فَقَبَّلَهُ مِمَّنْ يَعْمُرُهُ وَ كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ فِي حِصَصِهِمُ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ وَ لَيْسَ فِي أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ وَ مَا أُخِذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يُقَبِّلُهُ بِالَّذِي يَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِخَيْبَرَ قَبَّلَ سَوَادَهَا وَ بَيَاضَهَا يَعْنِي أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا وَ النَّاسُ يَقُولُونَ لَايَصْلُحُ قَبَالَةُ الْأَرْضِ وَ النَّخْلِ وَ قَدْ قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله خَيْبَرَ وَ عَلَى الْمُتَقَبِّلِينَ سِوَى قَبَالَةِ الْأَرْضِ الْعُشْرُ وَ نِصْفُ الْعُشْرِ فِي حِصَصِهِمْ وَ قَالَ إِنَّ أَهْلَ الطَّائِفِ أَسْلَمُوا وَ جَعَلُوا عَلَيْهِمُ الْعُشْرَ وَ نِصْفَ الْعُشْرِ وَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ دَخَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْوَةً فَكَانُوا أُسَرَاءَ فِي يَدِهِ فَأَعْتَقَهُمْ وَ قَالَ اذْهَبُوا فَأَنْتُمُ الطُّلَقَاءُ».

۳- ((۳)) - انشراح(۹۴):۴؛ و آوازه ات را برايت بلند نكرديم ؟

آن ساخته اند.

این معنای «وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ» است،ولی این معنا در آن لحظه اول نبوده است.

پانزده قرن گذشته است.این سؤال که نتیجه ماه رمضان و ختم قرآن و گریه های شبانه من چه شد ؟ این توقعی بر خلاف نظام هستی و اراده حضرت حق است.

تأخیر استجابت دعا

حضرت یعقوب علیه السلام پیغمبر بود،پدر و جد و پسر او هم پیغمبر بودند.چنین انسانی باید نیمه شب ناله خالصانه کند،در خانه خدا را بزند و اشک بریزد،تا حاجتش را بگیرد.

گریه یعقوب علیه السلام و دعای او که عیب نداشت.بلکه گریه خالص الهی بود.انسانی که از جدّ او تا نوه های بعد از او تا زمان زکریا علیه السلام همه پیغمبر بودند،وقتی فرزندانش از صحرا برگشتند،گفتند:یوسف علیه السلام را گرگ خورده است: «فَأَکَلَهُ الذِّئْبُ» (۱)یعنی او را فراموش کن.دنبال او هم نگرد و امیدی هم نداشته باش.یعقوب علیه السلام در نیمه شب به در خانه خدا رفت و یک کلمه گفت:خدایا ! عزیز من را به من برگردان.

آیا یک ساعت بعد یوسف علیه السلام را آوردند و در دامن او گذاشتند ؟ یعقوب عجله و شتاب نداشت.به پروردگار فرصت داد.خدا هم دعای او را بعد از چهل سال مستجاب کرد.

عجیب تر از این دعا،دعای بعضی از مردم مؤمن است؛که با اشک و ناله دعا می کند:خدایا ! لطف و رحمت و عنایت و نعمتت را می خواهم،این دعا از دعاهای مستجاب است،اما چه وقت مستجاب می شود ؟ قیامت که برپا می شود، خداوند این مؤمن را می خواهد.می گوید:در نیمه شب،با حال خوش،اشک چشم و اخلاص از من رحمت،کرامت،لطف و محبت خواستی،چون من امور را تدریجی قرار دادم،زمانی که برای استجابت دعای تو گذاشته بودم،اکنون است،

۱- ((۱)) - یوسف(۱۲):۱۷؛ پس گرگ،او را خورد.

دعای تو مستجاب است.هر چه که آن شب از من خواستی،در اختیار تو است.

حضرت می فرمایند:وقتی نتیجه دعا را می بینند،می گویند:ای کاش حتی یک دعای من هم در دنیا مستجاب نمی شد.کاش همه دعاهایم در اینجا مستجاب می شد؛

«الأُمُورُ مَرْهُونَهٌ بِأَوْقاتِها» (۱)امور به اوقات خود واگذار شده اند.

کوشش مثبت و منفی در قرآن

شش آیه در قرآن است که در سه آیه اول کوشش های مثبت در مسیر صحیح انجام می گیرد،چون کوشش های مثبت گاهی در مسیر غلط است.مثلاً فردی با چند میلیون تومان درمانگاه درست می کند که با آن چندین میلیون سود کند.این کوشش مثبت است،اما مسیر و هدف آن غلط است.

پروردگار این کوشش های مثبت که در مسیر غلط است را یک لحظه هم قبول نمی کند.آنها زحمت های سنگینی است که هدر می رود.

اما کوشش های مثبتی که راه آن درست است؛ «فَأَمّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی» (۲)کلمه«اعطی»به این خاطر است که این انسان،احسان و کار خیر می کند،در کمال بزرگواری به مردم،می بخشد،بلکه با آقایی،کرامت،عظمت انسانی،شرف آدمی از خودش هزینه می کند.

بوسیدن پول به هنگام انفاق

امام باقر علیه السلام هر وقت می خواست به یک مستحق پولی بدهد،پول را می بوسیدند،روی چشم می گذاشتند،به این عنوان که دست مستحق دست خدا است و همین که جلوی مستحق پول را می بوسیدند،یعنی ای نیازمند! این پول را امام باقر علیه السلام به تو نداده است.این پول برای خدا است و من یک واسطه بودم.

۱- ((۱)) - بحارالانوار:۱۶۷/۷۴،باب ۷،حدیث ۲؛«قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً جَعَلَ لَهُ وَزِیراً صَالِحاً إِنْ نَسِیَ ذَکَّرَهُ وَ إِنْ ذَکَرَ أَعَانَهُ سِیرُوا سَیْرَ أَضْعَفِکُمْ الْفِرَارُ مِمَّا لَایُطَاقُ مَنِ اسْتَوَی یَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ...الْأُمُورُ مَرْهُونَهٌ بِأَوْقَاتِهَا الْهَدِیَّهُ تُذْهِبُ السَّخِیمَهَ تَصَافَحُوا فَإِنَّهُ یَذْهَبُ بِالْغِلِّ الْهَدِیَّهُ تُورِثُ الْمَوَدَّهَ وَ تَجْدُرُ الْأُخُوَّهَ وَ تُذْهِبُ الضَّغِینَهَ وَ تَهَادَوْا تَحَابُّوا نِعْمَ الشَّیْءُ الْهَدِیَّهُ أَمَامَ الْحَاجَهِ اهْدِ لِمَنْ یَهْدِیکَ الْهَدِیَّهُ تَفْتَحُ الْبَابَ الْمُصْمَتَ نِعْمَ مِفْتَاحُ الْحَاجَهِ الْهَدِیَّهُ الْمَرْءُ مَخْبُوٌّ تَحْتَ لِسَانِهِ مَا یُصْلِحُ لِلْمَوْلَی فَعَلَی الْعَبْدِ حَرَامٌ الْهَدَایَا رِزْقُ اللَّهِ مَنْ أُهْدِیَ إِلَیْهِ شَیْءٌ فَلْیَقْبَلْهُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ کَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَاهْدُوا إِلَیْهَا طَرَائِفَ الْحِکَمِ».

۲- ((۲)) - لیل(۹۲):۵؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت.

اهمیت تقوا در عمل نیک

این کوشش در راه معنوی،کوشش مادی است،اما راه آن الهی است: «فَأَمّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی» این عطا کننده به شدت اهل اجتناب از هر گناهی است.در عطای او منت،ریا،خودنمایی و توقع از طرف مقابل نیست،بلکه «وَ اتَّقی» عطای آن پیچیده به تقواست «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی» (۱)که افعل تفضیل است؛عطا کننده،تقوا هم به خرج داده و نیکوترین نیکی ها را هم برای قیامت در نظر گرفته است.

« وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی» (۲)خداوند نیز این هزینه و تقوا را به نیکوترین نیکی ها به نتیجه می رساند.خدا می فرماید: «فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری» (۳)راه رسیدن او نتایج کوشش های مثبت را برای او آسان می کنم،که این کار و کوشش در به صورت گره گشایی در کارش باشد و در آخرت به صورت بهشت درآید.

توبه در ماه رمضان

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ماه رمضان به

«شَهْرُ التَّوْبَهِ» (۴)تعبیر کرده اند.توبه یک کوشش مثبت و بسیار پرارزش است.آدمی که توبه می کند،یعنی از راه شیطان برمی گردد و به جانب خدا می رود.این کوشش مثبت سه نتیجه در دنیا و دو نتیجه در آخرت دارد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۱۹

۱- ((۱)) - لیل(۹۲):۶؛ و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

۲- ((۲)) - ضحی(۹۳):۴؛ و بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

۳- ((۳)) - لیل(۹۲):۷؛ پس به زودی او را برای راه آسانی [که انجام همه اعمال نیک به توفیق خداست] آماده می کنیم.

۴- ((۴)) - بحار الأنوار:۳۴۰/۹۳،باب ۴۶،حدیث ۵؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عز و جل وَ هُوَ شَهْرٌ یُضَاعِفُ اللَّهُ فِیهِ الْحَسَنَاتِ وَ یَمْحُو فِیهِ السَّیِّئَاتِ وَ هُوَ شَهْرُ الْبَرَکَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْإِنَابَهِ وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَهِ وَ هُوَ شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّهِ أَلَا فَاجْتَنِبُوا فِیهِ کُلَّ حَرَامٍ وَ أَکْثِرُوا فِیهِ مِنْ تِلَاوَهِ الْقُرْآنِ وَ سَلُوا فِیهِ حَوَائِجَکُمْ وَ اشْتَغِلُوا فِیهِ بِذِکْرِ رَبِّکُمْ وَ لَایَکُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ عِنْدَکُمْ کَغَیْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَهً وَ فَضْلًا عَلَی سَائِرِ الشُّهُورِ وَ لَایَکُونَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ یَوْمُ صَ وْمِکُمْ کَیَوْمِ فِطْرِکُمْ».

پی نوشت ها

حبط اعمال آلودگان باطنی

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۲۲۰

۱۴ ظاهر و باطن

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

کسانی که در حد لازم،از پاکیِ باطن و ظاهر برخوردار هستند،به تعبیر قرآن کریم «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ» (۱)سرزمین پاک هستند،همه کوشش های مثبت و فعالیت های انسانی و الهی آنها،چه در این عالم و چه در عالم دیگر،به نتیجه خواهد رسید.

هم چنین بر عکس این ها،مردمی که در حد خودشان از پاکی ظاهر و باطن بر خوردار نیستند،آلودگی اعتقادی و فکری دارند،که قرآن مجید در این باره می فرماید:اعمالشان هم بر اساس همان آلودگی ها،انحرافی است،گرچه اعمال ظاهری آنها برابر با احکام خدا باشد؛حج بجا آورند،نماز بخوانند،روزه بگیرند، پولی را انفاق کنند.ولی در آن عالم کوشش و فعالیت آنها بی ثمر خواهد ماند.

پروردگار در قرآن مجید گاهی از وضع عملی آنان به «أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ» (۲)تعبیر می فرماید.این ها کوشش ها و فعالیت هایی که دارند،گرچه در زمینه خیر باشد ولی تباه و نابود می شود.

گاهی قرآن مجید به «هَباءً مَنْثُوراً» (۳)تعبیر می کند؛مانند گرد و غباری که در هوا پراکنده می شود و محو می گردد.

۱- ((۱)) - اعراف(۷):۵۸؛ و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید.

۲- ((۲)) - توبه(۹):۱۷؛ اینانند که اعمالشان تباه و بی اثر است و در آتش جاودانه اند.

۳- ((۳)) - فرقان(۲۵):۲۳؛ پس همه آنها را غباری پراکنده می سازیم.

تعمیر مسجد الحرام و آلوده باطنان

کسانی که دارای باطن آلوده بودند،یک بار تصمیم گرفتند که مسجد الحرام را نوسازی کنند.مسجدی در عالم،به ارزش مسجد الحرام نیست.برای نوسازی کردن مسجد الحرام باید پول سنگینی را خرج می کردند.خود این هزینه کردن، ظاهرش مثبت است،اما پروردگار عالم در قرآن مجید فرمود: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللّهِ» (۱)شایسته و سزاوار نیست که چهره های شناخته شده مشرکان مکه،مسجد الحرام را نوسازی کنند.چرا شایسته نیست ؟ «شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ» اگر هیچ کس هم که در این عالم آگاه و شاهد نباشد،خودشان آگاه هستند که باطنِ آلوده ای دارند.

یک وقت شخصی آلوده است،ولی خودش جاهل به آلوده بودن باطنش است.

بعد که بیدار می شود،می گوید:نمی دانستم که این نیت و فکر،بد و شیطانی بوده است.نمی دانستم این اعتقادی که به خدا داشتم،اعتقاد درستی نبوده است.این انسان که ندانسته عملی را مرتکب شده و نمی دانسته که حرام است و حالا بیدار شده است،یقیناً به رحمت پروردگار نزدیک تر است،تا انسانی که هم باطن و هم ظاهر آلوده دارد و به این آلودگی هم آگاه است.

پروردگار در این آیه می فرماید:این ها آلودگانِ آگاه هستند،یعنی می دانند که این اعتقادی که دارند،بر اساس دلیل،برهان،عقل،منطق نیست.اکثر مردم این مقدار را توجه دارند.

روزه خواری رئیس شهربانیِ هارون الرشید

در روایت است که شخصی به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و گفت:

یابن رسول اللّه ! من رییس شهربانی زمان هارون را در شهر بغداد،در ماه رمضان،در

۱- ((۱)) - توبه(۹):۱۷؛ و مشرکان در حالی که بر ضد خود به کفر [و انکار حقایق] گواهی می دهند،صلاحیت آباد کردن مساجد خدا را ندارند.

حال سلامت کامل،دیدم که هنگام ظهر غذا می خورد.به او گفتم:تو که معذور نیستی،پس چرا روزه ات را می خوری ؟ جواب داد:من به دستور هارون،در یک شب،شصت نفر از سن شانزده،هفده ساله تا هشتاد ساله،از بچه های فاطمه علیها السلام را اعدام کردم.آخرین نفر که پیرمردی با محاسن سفید بود،با گریه به من گفت:برو که خدا تو را نیامرزد.ما شصت نفر را فقط به جرم این که بچه های فاطمه علیها السلام هستند؛کشتیم.من می دانستم که آن کار بسیار زشت است و این ها بی گناه کشته می شوند،اما این کار را کردم،حالا می خواهی خدا مرا بیامرزد ؟ (۱)

آلوده آگاه،مورد غضب و لعن خدا

آلوده آگاه،ناپاک عالِم،از رحمت خدا خیلی دور است.ما در زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می خوانیم:

«لَعَنَ اللّهُ امّهً اسْرَجَتْ وَ الْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتالِکَ» (۲)آیا در این زیارت،جاهل را لعنت می کنیم ؟ جاهل را نباید لعنت کرد،باید بیدارش کرد.وظیفه ما نسبت به جاهل نا آگاه و کسی که به موارد منفی و مثبت حالات و اعمال خود آگاهی ندارد،بیدار کردن است.ما حق نداریم که جاهل گمراه را لعنت کنیم،چون از این کار منع شده ایم.

اما می بینید که در این قطعه از زیارت،ائمه علیهم السلام چهار طایفه را لعنت کرده اند.

بعضی از این چهار طایفه هم هیچ کدام مسلح نشده اند و شاید به کربلا هم نیامده اند،اما می گوییم:خدا لعنت کند کسانی را که برای ارتش ابن زیاد،زین اسب ساختند و اسبهای آنها را لجام زدند.خدا لعنت کند آنهایی را که درهای مغازه ها را بستند،به خانه آمدند و با زن و بچه هایشان خداحافظی کردند که به کربلا بیایند، اما نیامدند و در جای دیگر دارد:

«اَللّهُمَّ الْعَنِ الْعِصابَه الّتی جاهَدَتِ الْحُسَینَ وَ شایَعَتْ وَ بایَعَتْ وَ تابَعَتْ عَلی قَتْلِهِ» (۳)یعنی کسانی که آنها را مشایعت و همراهی کردند،هر چند خودشان در جنگ،شرکت مستقیم نداشتند و کسانی که با آنها

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۱۷۶/۴۸،باب ۷،حدیث ۲۰؛«عُبَیْدِ اللَّهِ الْبَزَّازِ النَّیْسَابُورِیِّ وَ کَانَ مُسِنّاً قَالَ کَانَ بَیْنِی وَ بَیْنَ حُمَیْدِ بْنِ قَحْطَبَهَ الطَّائِیِّ الطُّوسِیِّ مُعَامَلَهٌ فَرَحَلْتُ إِلَیْهِ فِی بَعْضِ الْأَیَّام فَبَلَغَهُ خَبَرُ قُدُومِی فَاسْتَحْضَرَنِی لِلْوَقْتِ وَ عَلَیَّ ثِیَابُ السَّفَرِ لَمْ أُغَیِّرْهَا وَ ذَلِکَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ وَقْتِ صَلَاهِ الظُّهْرِ فَلَمَّا دَخَلْتُ إِلَیْهِ رَأَیْتُهُ فِی بَیْتٍ یَجْرِی فِیهِ الْمَاءُ فَسَلَّمْتُ عَلَیْهِ وَ جَلَسْتُ فَأُتِیَ بِطَسْتٍ وَ إِبْرِیقٍ فَغَسَلَ یَدَیْهِ ثُمَّ أَمَرَنِی فَغَسَلْتُ یَدَیَّ وَ أُحْضِرَتِ الْمَائِدَهُ وَذَهَبَ عَنِّی أَنِّی صَائِمٌ وَ أَنِّی فِی شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ ذَکَرْتُ فَأَمْسَکْتُ یَدِی فَقَالَ لِی حُمَیْدٌ مَا لَکَ لَاتَأْکُلُ فَقُلْتُ أَیُّهَا الْأَمِیرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ وَ لَسْتُ بِمَرِیضٍ وَ لَابِی عِلَّهٌ تُوجِبُ الْإِفْطَارَوَ لَعَلَّ الْأَمِیرَ لَهُ عُذْرٌ فِی ذَلِکَ أَوْ عِلَّهٌ تُوجِبُ الْإِفْطَارَ فَقَالَ مَا بِی عِلَّهٌ تُوجِبُ الْإِفْطَارَ وَ إِنِّی لَصَحِیحُ الْبَدَنِ ثُمَّ دَمَعَتْ عَیْنَاهُ وَ بَکَی فَقُلْتُ لَهُ بَعْدَ مَا فَرَغَ مِنْ طَعَامِهِ مَا یُبْکِیکَ أَیُّهَا الْأَمِیرُ فَقَالَ أَنْفَذَ إِلَیَّ هَارُونُ الرَّشِیدُ وَقْتَ کَوْنِهِ بِطُوسَ فِی بَعْضِ اللَّیْلِ أَنْ أَجِبْ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَیْهِ رَأَیْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ شَمْعَهً تَتَّقِدُ وَ سَیْفاً أَخْضَرَ مَسْلُولًا وَ بَیْنَ یَدَیْهِ خَادِمٌ وَاقِفٌ فَلَمَّا قُمْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَیَّ فَقَالَ کَیْفَ طَاعَتُکَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ فَقُلْتُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ فَأَطْرَقَ ثُمَّ أَذِنَ لِی فِی الِانْصِرَافِ فَلَمْ أَلْبَثْ فِی مَنْزِلِی حَتَّی عَادَ الرَّسُولُ إِلَیَّ وَ قَالَ أَجِبْ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَقُلْتُ فِی نَفْسِی إِنَّا لِلَّهِ أَخَافُ أَنْ یَکُونَ قَدْ عَزَمَ عَلَی قَتْلِی وَ إِنَّهُ لَمَّا رَآنِی اسْتَحْیَا مِنِّی فَعُدْتُ إِلَی بَیْنِ یَدَیْهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَیَّ فَقَالَ کَیْفَ

طَاعَتُکَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ وَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ فَتَبَسَّمَ ضَاحِکاً ثُمَّ أَذِنَ لِی فِی الِانْصِرَافِ فَلَمَّا دَخَلْتُ مَنْزِلِی لَمْ أَلْبَثْ أَنْ عَادَ الرَّسُولُ إِلَيَّ فَقَالَ أَجِبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَحَضَرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ عَلَى حَالِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ كَيْفَ طَاعَتُکَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ وَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ وَ الدِّينِ فَضَحِکَ ثُمَّ قَالَ لِی خُذْ هَذَا السَّيْفَ وَ امْتَثِلْ مَا يَأْمُرُکَ بِهِ هَذَا الْخَادِمُ قَالَ فَتَنَاوَلَ الْخَادِمُ السَّيْفَ وَ نَاوَلَنِيهِ وَ جَاءَ بِی إِلَى بَيْتٍ بَابُهُ مُغْلَقٌ فَفَتَحَهُ فَإِذَا فِيهِ بِئْرٌ فِی وَسَطِهِ وَ ثَلَاثَةُ بُيُوتٍ أَبْوَابُهَا مُغْلَقَةٌ فَفَتَحَ بَابَ بَيْتٍ مِنْهَا فَإِذَا فِيهِ عِشْرُونَ نَفْساً عَلَيْهِمُ الشُّعُورُ وَ الذَّوَائِبُ شُيُوخٌ وَ كُهُولٌ وَ شُبَّانٌ مُقَيَّدُونَ فَقَالَ لِی إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُکَ بِقَتْلِ هَؤُلَاءِ وَ كَانُوا كُلُّهُمْ عَلَوِيَّةً مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليه السلام فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرِبُ عُنُقَهُ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ رَمَى بِأَجْسَادِهِمْ وَ رُءُوسِهِمْ فِی تِلْکَ الْبِئْرِ ثُمَّ فَتَحَ بَابَ بَيْتٍ آخَرَ فَإِذَا فِيهِ أَيْضاً عِشْرُونَ نَفْساً مِنَ الْعَلَوِيَّةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليه السلام مُقَيَّدُونَ فَقَالَ لِی إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُکَ بِقَتْلِ هَؤُلَاءِ فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرِبُ عُنُقَهُ وَ يَرْمِی بِهِ فِی تِلْکَ الْبِئْرِ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ فَتَحَ بَابَ الْبَيْتِ الثَّالِثِ فَإِذَا فِيهِ مِثْلُهُمْ عِشْرُونَ نَفْساً مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ مُقَيَّدُونَ عَلَيْهِمُ الشُّعُورُ وَ الذَّوَائِبُ فَقَالَ لِی إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُکَ أَنْ تَقْتُلَ هَؤُلَاءِ أَيْضاً فَجَعَلَ يُخْرِجُ إِلَيَّ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ فَأَضْرِبُ عُنُقَهُ فَيَرْمِی بِهِ فِی تِلْکَ الْبِئْرِ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى تِسْعَ عَشْرَةَ نَفْساً مِنْهُمْ وَ بَقِيَ شَيْخٌ مِنْهُمْ عَلَيْهِ شَعْرٌ فَقَالَ لِی تَبّاً لَکَ يَا مَشُومُ أَيُّ عُذْرٍ لَکَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَدِمْتَ عَلَى جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ قَتَلْتَ مِنْ أَوْلَادِهِ سِتِّينَ نَفْساً قَدْ وَلَدَهُمْ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ عليه السلام فَارْتَعَشَتْ يَدِی وَ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصِی فَنَظَرَ إِلَيَّ الْخَادِمُ مُغْضَباً وَ زَبَرَنِی فَأَتَيْتُ عَلَى ذَلِکَ الشَّيْخِ أَيْضاً فَقَتَلْتُهُ وَ رَمَى بِهِ فِی تِلْکَ الْبِئْرِ فَإِذَا كَانَ فِعْلِی هَذَا وَ قَدْ قَتَلْتُ سِتِّينَ نَفْساً مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَا يَنْفَعُنِی صَوْمِی وَ صَلَاتِی وَ أَنَا لَا أَشُکُّ أَنِّی مُخَلَّدٌ فِی النَّارِ». بحار الأنوار:۳۲۲/۴۸،(خاتمه)؛«کان حمید بن قحطبه والیا علی طوس من قبل هارون فبنی فی سناباد بنیانا و محلا لنفسه متی خرج إلی الصید نزل فیه و حمید هذا هو الذی قتل فی لیله واحده ستین سیدا من ذریه الرسول بأمر هارون الرشید».

۲- (۲)) - بحار الأنوار:۲۹۴/۹۸،باب ۲۴،حدیث ۲؛مصباح المتهجد:۷۷۴.

۳- (۳)) - بحار الأنوار:۲۹۵/۹۸،باب ۲۴،حدیث ۲؛مصباح المتهجد:۷۷۶.

بیعت کردنـد و آنهایی که در این راه از آنها تبعیت کردند،همگی را خدا لعنت کند و تبعیت آنها هم به این بوده است که اگر در کربلا بودنـد،در لشـگر یزیـد قرار می گرفتنـد،حتی اگر در آن زمان زنـدگی نکرده و نمی کننـد،یعنی اگر در زمان ما هم، کسی فقط راضی به کشته شدن ابی عبدالله علیه السلام باشد،جزء همین لعنت شدگان است.

آگاهی آلودگان به آلودگی عمل خویش

خدا آگاهانِ آلوده را لعنت کند.این مسأله در قرآن مجید و روایات ما،یک مسأله محوری است،چون عقیده قرآن مجید بر این است که اکثر آلودگان و بـدکردارانِ جهان،آگاه بودند،نه جاهل.محال است حکیمی چون پروردگار،جاهل را تا زمانی که در جهل است،محاکمه کند.

خدا در قرآن مجید می فرماید: «إِلاّ خَلا فِیها نَذِیرٌ» (۱)ما هیچ امتی را در قیامت عذاب نمی کنیم،مگر این که برای آنها هشدار دهنـده بفرستیم.ممکن است این هشـدار دهنـده،پیغمبر،امـام معصوم،قرآن،عالم ربانی،مؤمن کامل،عاقل پخته و یا عقل خودش باشـد.این حرف پروردگار حکیم است:ما احدی را به خاطر آلودگی های باطن و آلودگی های ظاهرش عذاب نمی کنیم،مگر هشدار دهنده ای بفرستیم که او را بیدار و بینا کند.

در فرهنـگ الهی،فقـط جاهـلِ قاصـر معـذور است.ایـن در دیـن مـا یـک حقیقـت بسـیار زنـده است.شـما احکـام حـج را نگـاه کنیـد؛گاهی زائر،نا آگاه عملی را انجام می دهـد که خلاف مناسک حج است.در این مورد همه فقها فتوا می دهند که حج او باطل نیست،چون جاهل قاصر است و جاهل مقصر نیست.

قرآن می گویـد:اغلب ناپاکان،بـد کردارانِ عالم و کسانی که خباثت باطن داشـتند،از آگاهان بوده اند،ولی علت مخالفتشان با خدا،انبیاء علیهم السلام و مردم مؤمن،

ص:۲۲۸

۱- (۱)) - فاطر(۳۵):۲۴؛ و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در میان آنان بیم دهنده ای گذاشته است.

لجبازی،کبر،غرور،خودبینی و منیّت آنها بوده است.

اتمام حجت بالغه پروردگار

قرآن مجید می فرماید: «فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ» (۱)حجت پروردگار بر شما بندگان،حجت رسایی است،یعنی خدا در قیامت،محال است که کسی را بدون دلیل محاکمه کند و خارج از قانونِ حکمت به کسی تلنگری بزند.کسانی که فردای قیامت جریمه می شوند و به جهنم می روند،آلودگان آگاه هستند.

بخشی از سوره قصص مربوط به قارون،ثروتمند معروف زمان موسی بن عمران علیه السلام است.جالب این است که این ثروتمند،مال حرام در مالش نبوده است.

یعنی دزد،رباخور و رشوه پذیر نبود،بلکه تجارت و خرید و فروش داشت.خدا درهای رحمتش را به روی او باز کرده بود و او از راه مشروع،ثروت سنگینی اندوخته بود.قرآن کریم به سنگینی ثروتش هم اشاره می کند که پهلوانانی در استخدام او بودند که فقط مأمور نقل و انتقال کلیدهای انبارهای او بودند.

موسی بن عمران علیه السلام به این ثروتمند می گفت:زکات و صدقه بده،انفاق کن،به فقرا و مستمندان کمک کن.از اینجا معلوم می شود که پول های او حلال بوده است، چون از حرام که نمی شود انفاق کرد،بلکه باید به صاحبش برگرداند.از لحن قرآن معلوم می شود،ثروت او،ثروت پاکی بوده و قارون هم ثروتمند آگاه بوده است،به چند دلیل ؟ یک دلیل این که از ابتدای نبوتِ موسی بن عمران علیه السلام،حرف های موسی را می شنید.این آگاهی است.دلیل دیگر هم این که از ابتدای نزول تورات، آیات تورات را می خواند.و دلیل دیگر هم این که در روایات ما آمده است که ایشان،بیست و پنج سال رییس هیأت مذهبی بوده است.او در آن برنامه،هم هیأت را اداره می کرده و هم خودش تورات را به مردم درس می داده است.

یک وقت تعجب نکنید،خدا می گوید:در قیامت چهار رییس هیأت را پس

۱- (۱) - انعام(۶):۱۴۹؛ بگو:دلیل و برهان رسا [که قابل ردّ،ایراد،شک و تردید نیست] مخصوص خداست.

گردنی بزنید و آنها را در دوزخ بیاندازید که یکی از آنها قارون است.بیست و پنج سال مدیر جلسه مذهبی بوده است.مردم در خانه اش جمع می شدند و او تورات را درس می داده است.

ولی در کنار ثروتش،نه به حرف موسی گوش داد و نه به آیات تورات گردن نهاد.قرآن مجید می گوید:بعد از این که خدا،موسی علیه السلام و مؤمنان به او گفتند و حجت بر او تمام شد و او نپذیرفت،ما به زمین دستور دادیم که این نا پاکِ آگاه، خودش و خانه اش را فرو ببرد.

بخشش گناهانِ آلوده جاهل

اما کسی به یک عالم ربانی مراجعه می کند و می گوید:من بیست سال مشروب می خوردم،اما نمی دانستم حرام است،یعنی در موقعیتی نبودم که بفهمم.مثلاًـ در یک خانواده ای بزرگ شده بودم که بین من و واقعیات حجاب بود و هیچ چیز را به من نگفتند.دوستان و اقوامی هم که داشتم،مثل خودم بودند.سؤال من این است که آیا این مشروب هایی که خوردم،عیبی داشته است ؟

عالم دینی به او می گوید:عیب که داشته،اما چون شما نمی دانستی و به حرمت آن جاهل بودی،خدا بخاطر این گناه مؤاخذه ات نمی کند.

می گوید:شما می گویی که من چه کار کنم ؟ عالم به او می گوید:من که از خودم حرفی ندارم.خدا می گوید:

« إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلاٰمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (۱)فَاجْتَنِبُوهُ» نهی تحریمی است.خدا می گوید:هر مست کننده ای بر تو حرام است.

ص:۲۳۰

۱- ((۱)) - مائده(۵):۹۰؛ ای اهل ایمان ! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده وپاره چوب هایی که به آن تفأل زده می شود،پلید و از کارهای شیطان است؛پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

این مشروب خور هم می گوید:من اگر از اول می دانستم،نمی خوردم و راست هم می گوید.همان جا مشروب خوری او آمرزیده می شود،حرف هم ندارد.خدا سند به او داده است. (۱)یا می گوید:من با نامحرم هم ارتباط داشته ام و در طول این سی سال گذشته، روابط نامشروع داشته ام،اما به خدا نمی دانستم و تازه فهمیده ام.آمدم که بپرسم.

عالم دینی به او می گوید:شرعاً اشکال دارد.قرآن فرموده:

« وَ لاٰ تَقْرَبُوا الزِّنیٰ إِنَّهُ کٰانَ فٰاحِشَةً وَ سٰاءَ سَبِیلاً» (۲)

وقتی این آیه را برای او توضیح می دهد،بر سر خودش می زند،فریاد می کشد، می گوید:به خود خدا قسم،اگر می دانستم،اصلاً به نامحرم نگاه هم نمی کردم.آن پشیمانی و ندامت او باعث بخشیدن گناه او می شود،چون جاهل و ناآگاه بوده است. (۳)

سند خدا بر بخشش گناهکار جاهل

اما سندی که خدا به او برای آمرزش گناهانش می دهد این است:

« إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَی اللّٰهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهٰالَةٍ» (۴)

بنده ای از بندگان من که در ناآگاهی دچار زشتی ها بوده،بعد که آگاه می شود و توبه می کند،من توبه او را قبول می کنم و او را می آمرزم.

اما شخصی با آگاهی مشروب می خورد،رابطه نامشروع دارد،حقی را پایمال می کند،به ناحق زمینی را به نام خودش می کند،این شخص به خاطر آن علم به حرمت عملش،از رحمت خدا خیلی دور است،مگر این که تمام گذشته آلوده خود را جبران کند.

البته اگر جبران کند،که اکثراً جبران نمی کنند،چون اکثراً وابستگی های شدیدی

۱- ((۱)) - اشاره به سوره بقره آیه ۲۱۹؛ «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمٰا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنٰافِعُ لِلنّٰاسِ وَ إِثْمُهُمٰا أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمٰا وَ یَسْئَلُونَکَ مٰا ذٰا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمُ الْآیٰاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ» ؛درباره شراب و قمار از تو می پرسند،بگو:در آن دو،گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است،و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.و از تو می پرسند:چه چیز انفاق کنند ؟ بگو:از آنچه افزون بر نیاز است.خدا این گونه آیاتش را برای شما بیان می کند تا بیندیشید. مائده(۵):۹۱؛ «إِنَّمٰا یُرِیدُ الشَّیْطٰانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدٰاوَةَ وَ الْبَغْضٰاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ وَ عَنِ الصَّلاٰةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» ؛مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار،میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد،و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛آیا شما [از این امور با همه زیان ها وخطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد ؟ وسائل الشیعه:۳۴۲/۲۵،باب ۱۹،حدیث ۳۲۰۷۷؛«أَبِی

الْحَسَنِ الْمَاضِي علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عز و جل لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا كَانَ عَاقِبَتُهُ عَاقِبَةَ الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ». بحار الأنوار:۳۵۹/۷۳،باب ۶۷،حديث ۳۰؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عز و جل حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ أَلَا وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَام».

۲- (۲)) - اسراء(۱۷):۳۲؛ و نزديک زنا نشويد که کاری بسيار زشت و راهی بد است.

۳- (۳)) - اشاره به سوره نور آيات ۲-۳؛ «اَلزّانِيَةُ وَ الزّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* اَلزّانِي لا يَنْكِحُ إِلاّ زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلاّ زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» ؛ به زن زناکار و مرد زناکار صد تازيانه بزنيد،و اگر به خدا و روز قيامت ايمان داريد،نبايد شما را در [اجرای] دين خدا درباره آن دو نفر دلسوزی و مهربانی بگيرد،و بايد گروهی از مؤمنان،شاهد مجازات آن دو نفر باشند.*مرد زناکار نبايد جز با زن زناکار يا مشرک ازدواج کند،و زن زناکار نبايد جز با مرد زناکار يا مشرک ازدواج نمايد،و اين [ازدواج] بر مؤمنان حرام شده است. کافی:۵۴۲/۵،حديث ۶؛«عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَابَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ وَ إِيَّاكَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ». کافی:۵۴۲/۵،حديث ۹؛«قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي الزِّنَا خَمْسُ خِصَالٍ؛يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ يَنْقُصُ الْعُمُرَ وَ يُسْخِطُ الرَّحْمَنَ وَ يُخَلِّدُ فِي النَّارِ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ». وسائل الشيعه:۲۴۲/۲۸،باب ۱،حديث ۳۴۶۵۶؛«الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَرْبَعٌ لَاتَدْخُلُ بَيْتاً وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يُعْمَرْ بِالْبَرَكَةِ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزِّنَا».

۴- (۴)) - نساء(۴):۱۷؛ بی ترديد توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می شوند.

به مال دنیا دارند و در عین علم و آگاهی،دل از گناه نمی کنند.

آلودگی باطنی نسبت به مال

ما فرزندانی را سراغ داشتیم که در کنار پدرانی بودند که گاهی به مسجد و جلسه می آمدند و به عالم دینی علاقه داشتند.آن فرزند آمده و گفته است:پدرم از دنیا رفته،چند میلیون تومان از او مانده است.وارث او من،مادرم و خواهرم هستیم.

پدر من اهل خمس نبوده و خودش به من می گفت:ده سال است که ماه رمضان، روزه هایم را خورده ام و نماز نخوانده ام،اما بعد از آن به شخصی برخوردم و او ما را به مسجد برد و بعد نماز خوان و روزه گیر شدیم.الآن تکلیف این چند میلیون تومان چیست ؟

قرآن و اهل بیت علیهم السلام می گویند:بچه ها باید بنشینند و دفترهای بابا را بررسی کنند،تا اگر بدهی به مردم دارد،قبل از تقسیم ارث،از اصل مال بردارند و بدهند.

اگر حج واجب نرفته است،مخارجش را از اصل مال بدهند.بعد طبق آیه سوره انفال،مانده را تقسیم بر پنج کنند و از اصل مال به عنوان خمس بدهند.دیون میت که پرداخت شد،آن را هم طبق قرآن،هشت یک به مادر بدهند و پسر هم دو برابر دختر ارث می برد.

اما من در تمام عمرم و برخوردم با مردم،هنوز از وارثان یک بار هم ندیده ام که به احکام خدا نسبت به مال مانده عمل کنند.وارثی که در قیامت با مورثش،دست به دست هم به جهنم می روند،چون این وارث،نسبت به مال،آلودگیِ باطنی دارد.

محاجه خدا با وارثان آگاه بر آلودگی مالی

خدا در سوره فجر درباره وارثان می گوید: «وَ أَمّا إِذا مَا ابْتَلاهُ» (1)وقتی گریبان

ص:۲۳۲

۱- (۱)) - فجر(۸۹):۱۶؛ و اما چون او را بیازماید،پس روزی اش را بر او تنگ گیرد،گوید:پروردگارم مرا خوار و زبون کرد.

وارث را گرفتم،او را بی آبرو کردم،به خاک سیاه نشاندم،ده نوع گره در زندگی او انداختم که نتواند باز کند،آن وقت می نشیند گریه می کند،می گوید: «فَیَقُولُ رَبِّی أَهٰانَنِ پروردگار من به من توهین کرد،من را خار و پستم کرد: «کَلّا» (۱)خدا می فرماید:این طور نیست که می گویی.خدای تو حکیم،عادل و عالم است «بَلْ» علتِ بدبختی،به خاک نشینی و گره خوردن در زندگیت؛ «لاٰ تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ» است.چند میلیون ارث به تو رسید،یک لقمه از این پول را در دهان یک یتیم نگذاشتی.تو بی رحم هستی.تو به موارد احکام خدا عالم هستی،با این حال احکام را پشت سر انداختی.

تو غیر از کسی هستی که به جهل و نادانی گناه کرده است و من او را در همان لحظه بخشیدم.ولی به زندگی تو گره انداختم،چون «لاٰ تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ* وَ لاٰ تَحَاضُّونَ عَلیٰ طَعٰامِ الْمِسْکِینِ» (۲).

این پول ارث را بردی و یک گوشه از این مال را به یک افتاده آبرودار ندادی «وَ تَأْکُلُونَ التُّرٰاثَ أَکْلاً لَمًّا» (۳)تمام ارث را بالا کشیدی،در حالی که نماز،حج،خمس،زکات و بدهی به گردن میّت بود.همه آن را خوردی: «وَ تُحِبُّونَ الْمٰالَ حُبًّا جَمًّا» (۴)با چنگ و دندان به این پول چسبیدی و شدیداً به آن دل بستی.

آیا من به تو اهانت کردم،یا تو به من و آیات قرآن من ؟ ! آیا من به تو بی ادبی کردم،یا تو به آن پدر بدبختِ فلک زده ات که در برزخ دچار عذاب بود،بی ادبی کردی ؟ این عالم آگاه است که دچار آلودگی مالی است.

خدا با ناآگاهِ آلوده،تا زمانی که در فضای ناآگاهی مانده است،کاری ندارد.

وقتی هم که بیدار شود و توبه کند،او را در همان لحظه می آمرزد.ولی وای به حال کسانی که آگاهند و در آلودگی گناه باقی مانده اند.

راه نزول عنایات و برکات،توسط خدا

از شش آیه ای که راجع به پاکان آگاه گفتم،سه آیه آن راجع به ناپاکان آگاه بود.

۱- ((۱)) - فجر(۸۹):۱۶-۱۷؛ این چنین نیست که می پندارید،بلکه [زبونی،خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید.
۲- ((۲)) - فجر(۸۹):۱۷-۱۸؛ این چنین نیست که می پندارید،بلکه [زبونی،خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که] یتیم را گرامی نمی دارید*و یکدیگر را بر طعام دادن به مستمند تشویق نمی کنید.
۳- ((۳)) - فجر(۸۹):۱۹؛ و میراث خود را [با میراث دیگران بی توجه به حلال وحرام بودنش] یک جا و کامل می خورید.
۴- ((۴)) - فجر(۸۹):۲۰؛ وثروت را بسیار دوست دارید.

و اما آیات قبل،این بود:

« فَأَمّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى» (۱)

نتیجه این سه مورد من بخشش،تقوا و باور این ها را به نتیجه می رسانم و جاده به نتیجه رسیدن را برایشان هموار می کنم.گاهی جاده ناهموار است،یعنی مردم می روند می کارند،پیوند می زنند،دانه را در زمین می افشانند،ولی جاده را خدا ناهموار می کند.مثلاً هوا چنان سرد می شود که تمام شکوفه هاو مرکباتی را که روی درخت ها هستند،می سوزاند.

شخصی می گفت:صد میلیون تومان درختم نابود شد.گفتم:یادت هست که پنج صفحه نامه به تو نوشتم و گفتم:از این چند میلیارد مالی که داری،برای قیامتت به این موارد کمک کن ؟ تو گفتی:حالا فکری کنم،الآن دستم خالی است.هم فکر تو غلط بود و هم دست خالی بودن تو،دروغ بود.منتظر باش که بقیه اش را هم خدا نابود کند.

عذاب دنیایی و آخرتی ناپاکان آگاه

خداوند به آگاهان ناپاک وعده داده است که در دنیا هم شما را عذاب می کنم و عذاب آخرت سنگین تر است:

« كَذلِكَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَكْبَرُ» (۲)

اینجا شما را جریمه می کنم،ولی جریمه عالم بعد،جریمه اکبر است.

جاده را ناهموار می کند.طبق روایات اصول کافی،به ابرها می گوید:هر چه باران از سطح اقیانوس ها در دل خود جمع کرده اید،ببرید و در مراکز کویری که یک پرنده هم پر نمی زند خالی کنید و بروید،در زراعت ها نریزید،بگذارید زراعت ها بسوزد.

۱- ((۱)) - لیل(۹۲):۵-۶؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت*و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

۲- ((۲)) - قلم(۶۸):۳۳؛ چنین است عذاب [دنیا] و عذاب آخرت اگر معرفت و آگاهی داشتند،بزرگ تر است.

نتایج کار خیر از روی آگاهی

اما کسی که در کنار اموالش دست بخشنده دارد و از گناه اجتناب می کند،این دلیل بر آگاهی اوست.اگر آگاه نبود که صدق معنی نداشت،ما جاده را برای او آسان و هموار می کنیم،تا تمام کارهای او به نتیجه برسد:

« فَأَمّا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ» (۱)

یک نتیجه آن بهشت است.دومین نتیجه اش محبوبیت بین مردم است.نتیجه دیگر،آبرومندی در بین جامعه است.خیلی نتیجه دارد که قرآن آنها را بیان می کند.

یکی از نتایج کار پاکانِ آگاه،محبوبیت در دل مردم است:

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا» (۲)

تو اگر بنده پاک و آگاه من باشی،من عشق تو را در همه دل ها پر می کنم.

شما شاید حتی یک بار هم در خواب ابی عبداللّه علیه السلام را ندیده اید و نمی دانید که چه شکلی است،اما چرا این قدر عاشق امام حسین علیه السلام هستید ؟ من یک روایت عجیبی دیدم،راوی به امام صادق علیه السلام می گوید:می خواهم چیزی خدمت شما بگویم،خجالت می کشم،مثل این که برای من سنگین است.

حضرت علیه السلام فرمودند:در محضر امام زمانت،در این گفتگوهای مثبت،حیا نکن،بگو.گفت:اکنون که اجازه دادید،می گویم.یابن رسول اللّه ! من همه شما را دوست دارم،اما حسین علیه السلام را بیشتر دوست دارم.یعنی حس می کنم که دلم نسبت به ایشان شکل دیگری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:ما نیز این گونه هستیم.این محبت،همان است که در آیه می گوید:

«سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا»

۱- ((۱)) - لیل(۹۲):۵-۶؛ اما کسی که [ثروتش را در راه خدا] انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت*و وعده نیکوتر را [که وعده خدا نسبت به پاداش انفاق و پرهیزکاری است] باور کرد.

۲- ((۲)) - مریم(۱۹):۹۶؛ قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،به زودی [خدای] رحمان برای آنان [در دل ها] محبتی قرار خواهد داد.

من،محبت تو را در دل ها می ریزم. (۱)

نتیجه بخل در مال

اما کسی که در اموالش بخل ورزد و طبل بی نیازی از خدا را بزند،بگوید:پول دارم و به خدا هیچ احتیاجی ندارم،بگوید:در قیامت هم خبری نیست،یعنی منکر قیامت باشد؛

«وَ أَمّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی* وَ کَذَّبَ بِالْحُسْنی* فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری» (۲)

در تمام جاده اعمال و رفتار و کردارش،انحراف ایجاد می کنم،تا تلاش های طول عمرش به نتیجه نرسد.

چه کسی می تواند جلوی خدا را بگیرد ؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۳۶

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۳۵۸/۳۵،باب ۱۴،حدیث ۱۰؛«قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام دَخَلْتُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ یَا عَلِیُّ عَنْکَ رَاضِیاً وَ أَصْبَحَ وَ اللَّهِ رَبُّکَ عَنْکَ رَاضِیاً وَ أَصْبَحَ کُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ عَنْکَ رَاضِینَ إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَعَیْتَ إِلَیَّ نَفْسَکَ فَیَا لَیْتَ نَفْسِی الْمُتَوَفَّاهُ قَبْلَ نَفْسِکَ قَالَ أَبَی اللَّهُ فِی عِلْمِهِ إِلَّا مَا یُرِیدُ قَالَ فَادْعُ اللَّهَ لِی بِدَعَوَاتٍ یُصِیبُنِی بَعْدَ وَفَاتِکَ قَالَ یَا عَلِیُّ ادْعُ لِنَفْسِکَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَی حَتَّی أُؤَمِّنَ فَإِنَّ تَأْمِینِی لَکَ لَایُرَدُّ قَالَ فَدَعَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام اللَّهُمَّ ثَبِّتْ مَوَدَّتِی فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله آمِینَ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ادْعُ فَدَعَا بِتَثْبِیتِ مَوَدَّتِهِ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ حَتَّی دَعَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ کُلَّمَا دَعَا دَعْوَهً قَالَ النَّبِیُّ ص آمِینَ فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا إِلَی آخِرِ السُّورَهِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله الْمُتَّقُونَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ شِیعَتُهُ». بحار الأنوار:۳۵۵/۳۵،باب ۱۴،حدیث ۵؛«ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا فَقَالَ نَزَلَ فِی عَلِیٍّ علیه السلام لِأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ إِلَّا وَ لِعَلِیٍّ فِی قَلْبِهِ مَحَبَّهٌ».

۲- (۲)) - لیل(۹۲):۹-۱۰؛ و اما کسی که [از انفاق ثروت] بخل ورزید و خود را بی نیاز نشان داد*و وعده نیکوتر را تکذیب کرد،*پس او را برای راه سخت و دشواری [که سلب هرگونه توفیق از اوست] آماده می کنیم.

پی نوشت ها

تشبیه عمل انسان به پنج حقیقت تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۲۳۷

۱۵ اعمال انسان ها

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

در قرآن مجید و کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام از پنج حقیقت یاد شده است که انسان را از نظر عملکرد به این پنج حقیقت تشبیه کرده اند.این پنج حقیقت عبارت از جماد،نبات،حیوان،شیطان و فرشتگان است.

اما موارد تشبیه که در رابطه با عملکرد انسان است،در قرآن و معارف الهی قابل توجه است.پروردگار عالم همه انسان ها را در شکل مصرف نعمت ها به دو دسته تقسیم می کند؛یا انسان مجموعه نعمت هایی که به او عنایت شده است،صحیح، یعنی مطابق با طرح و نقشه ای که حضرت حق توسط پیغمبران و امامان تدوین کرده خرج می کند و یا این که نعمت ها را خلاف آن طرح و نقشه مصرف می کند.

این نعمت ها هم نعمت های متصل است،یعنی نعمت هایی است که وجود انسان از آنها ترکیب شده است،مثل چشم،گوش،زبان،عقل،نفس،دست، قدم ها،شکم و شهوت.

و نعمت هایی که منفصل،یعنی جدای از انسان است،ولی نقش و تأثیر کاملی را در حیات انسان دارد،مثل خوراکی ها،هوا،نور،زمین،آسمان،خورشید،ماه.

نعمت هایی که در قرآن مجید با جمله «وَ سَخَّرَ لَكُمْ» از آنها یاد شده است،که بیانگر نقش برجسته نعمت ها در زندگی انسان ها می باشد:

« وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ» (۱)

نعمت شب،روز،خورشید،ماه و ستارگان که کسی نمی تواند منکر نقش این نعمت های منفصل در خیمه حیات شود.

معنای«شکر»بر نعمات الهی

هزینه کردن این نعمت ها وقتی که برابر با تدبیر و طرح و نقشه حضرت حق باشد،خداوند متعال در قرآن این هزینه کردن را به عنوان«شکر»شناخته است.

وقتی که انسان چشم خود را صحیح خرج کند،یا در مطالعه،علم،قرائت قرآن،گریه برای خدا و اهل بیت علیهم السلام،نگاه کردن با محبت به مردم و پدر و مادر،یا به تعبیر خود قرآن:نظر انداختن به جهان هستی که برای شناختن هر چه بهتر صاحب هستی باشد،این ها«شکر»است.

یعنی اگر یک انسانی تمام نعمت ها را-چه منفصل،چه متصل-در همه عمر، برابر با تدبیر و برنامه الهی خرج کند،این بنده به تمام معنا شاکر است.اما اگر مجموعه نعمت ها را خلاف برنامه الهی مصرف کند،اگر روزی یک میلیون بار «الحمد للّه»بگوید،باز هم طبق آیات قرآن،بنده کافر پروردگار است.

شاکر و کافر در قرآن

در آیات قرآن مجید کلمه شکر و کفر،همه جا در کنار هم به کار رفته است:

« لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ» (۲)

اگر شما مجموع نعمت ها را برابر با طرح خدا خرج کنید،نعمت بر شما افزوده می شود و تولید بیشتری پیدا می کند،اما اگر نعمت ها را کفران کنید،یعنی در غیر

۱- ((۱)) - نحل(۱۶):۱۲؛ و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخّر شما قرار داد،وستارگان هم به فرمانش رام و مسخّر شده اند؛قطعاً در این [حقایق] نشانه هایی است [بر توحید،ربوبیّت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقّل می کنند.
۲- ((۲)) - ابراهیم(۱۴):۷؛ و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس گزاری کنید،قطعاً [نعمتِ] خود را بر شما می افزایم،و اگر ناسپاسی کنید،بی تردید عذابم سخت است.

راهش هزینه کنید،سخت گیری و عذاب من شدید خواهد بود،چون اجازه ندارید نعمت هایی که من مالک آن هستم،در غیر مورد رضایت من هزینه کنید.

یقینی است اگر نعمت ها در یک کشور صحیح هزینه شود،آن کشور آبادترین کشور خواهد بود،چون وقتی که تمام نعمت ها مطابق طرح و برنامه حق هزینه شود،جامعه فتنه،فساد،نزاع و جنگی نخواهد داشت،بلکه امنیت و سلامت در آن جامعه حاکم و رو به ترقّی و منفعت حرکت می کند.

ارزش قرآن از منظر امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام بنا به نقل از کتاب«اصول کافی»،در باب فضل قرآن،درباره این فرد و جامعه می فرماید:

«فَوَ اللّهِ لِهَؤلاءِ فِی قُرّاءٍ القران اعزّ من الکبریت الاحمر»

کبریت احمر یک عنصری شبیه به گوهر شب چراغ است که خیلی در عالم کم است.امام باقر علیه السلام می فرمایند:کسانی که نعمت ها را مطابق طرح خدا خرج کرده اند،

«قُرّاء القُرانَ فَوَضَعَ دَوٰاءَ القُرآنِ عَلیٰ دٰاءِ قَلْبِهِ» دل را با داروی قرآن علاج کرده اند،که مسیر سفر قلب تا آخر عمر صحیح باشد.یعنی نعمت،درست هزینه شده و جایگاه دشمنان خدا نشود.

به تعبیر قرآن:میل به ستمگران در او پیدا نشود و خانه عشقِ به چهره های منفور خدا نباشد.دل مرکز ایمان،عشق،مهر و اخلاق شود،یعنی نعمت قلب درست هزینه شود

«فَاَسْهَرَ بِهِ لَیَلَهُ و اظْمَأَ بِهِ نَهٰارَهُ» قدر نعمت شب و روز را بداند و با برنامه الهی پیش ببرد و دهان وجودش روبروی خدا باز شود؛

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰـاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ» (۱) تمام ذات و وجودش را برای گرفتن فیض،روبروی خدا بگیرد نعمت شب را هم برای حضرت حق بیدار باشد،یعنی یک لحظه شب او

۱- (۱)) - کافی:۳۱/۶،حدیث ۶؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ فِی الْعَقِیقَهِ إِذَا ذَبَحْتَ تَقُولُ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ إِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَاشَرِیکَ لَهُ اللَّهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ».

آلوده به گناه نشود.

چون مردم،روز در اداره و کارخانه سر کار هستند و خیلی فرصت گناه ندارند.

بیشتر مردم دنیا شب را به عنوان فرصت گناه انتخاب کرده اند.اما او شب را برای حضرت حق بیدار باشد. شب آمد،شب رفیق دردمندان

شب را این گونه مصرف کند:

«فَاَسهَر بِهِ لَیْلَهُ و اظْمَأَ بِهِ نَهارَه و قامَ بِهِ فی مَساجِدِه وَ تَجافی بِهِ عَنْ فِراشِهِ»

انسان باید در این دنیا عافیت طلب و غرق در لذات مادی نباشد.«تجافی» یعنی بدن را به سستی و تنبلی و تن پروری نکشد.

«وَ قَامَ بِهِ فِی مَسَاجِدِه» مساجد به وسیله او آباد از هدایت و معرفت و عبادت باشد.که چنین انسانی تمام نعمت های بدن و تمام نعمت های سفره طبیعت را،درست هزینه می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَوَ اللّهِ لِهؤلاءِ فی قُرّاءِ القرآنِ اعَزُّ مِنَ الْکِبْری تِ الأَحْمَرِ» (۱)

و الله وجود این ها از گوهر شب چراغ کمیاب تر است.یعنی در شش میلیارد انسان بگردید،تعداد بسیار اندکی مانند این ها را پیدا می کنید.کبریت احمر یک جماد است که امام علیه السلام می خواهد انسان ارزشی را تشبیه به یک جماد قیمتی کند،ولی می گوید:کمیاب تر از این جماد قیمتی است.

کفران نعمت ها

اما اگر نعمت ها بر خلاف طرح و برنامه پروردگار مصرف شود،کفران محسوب

۱- (۲)) - کافی:۶۲۷/۲،باب نوادر،حدیث ۱؛«أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَهٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَهً وَ اسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوکَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَی النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَیَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَهَ الْقِدْحِ فَلَا کَثَّرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَهِ الْقُرْآنِ ورَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَی دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَیْلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِی مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَی بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبِأُولَئِکَ یَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَ بِأُولَئِکَ یُدِیلُ اللَّهُ عز و جل مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بِأُولَئِکَ یُنَزِّلُ اللَّهُ عز و جل الْغَیْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهِ لَهَؤُلَاءِ فِی قُرَّاءِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْکِبْرِیتِ الْأَحْمَرِ».

می شود.ما مثل یک کارخانه ایم،که نعمت های محصولات غذایی،نور خورشید و ماه و ستارگان هم در ما ریخته می شود.این کارخانه ای را که خدا ساخته است، کاتالیزور آن هم که قرآن است می فرماید:این هایی را که در این کارخانه می ریزی، چه مقدار و چگونه بریز و چگونه کلید آن را بزن که این نعمت ها در این کارگاه تبدیل به خیر دنیا و آخرت شود.این حرف قرآن است.

اگر صحیح هزینه نشود،خداوند آن انسان منحرف را به یک سنگ افتاده در بیابان تشبیه می کند که کسی سراغ آن نمی رود.میلیاردها سنگ در کویر و بیابان ها افتاده است.اما هر کسی که رد می شود،نسبت به آن سنگ ها خیلی بی تفاوت گذر می کند.

تشبیه عمل انسان به پنج حقیقت

۱-تشبیه به جمادات

اشاره

در سوره بقره این افراد منحرف را به همین سنگ ها تشبیه می کند:

« ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجٰارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (۱)

یعنی شما در انحرافی که در هزینه نعمت های مادی و معنوی من داشتید،مثل سنگ شدید.همه جوانب رشد شما با این غلط هزینه کردن،کور و بسته شده است و تمام آن حرکات الهی و انسانی شما از کار افتاد،چون این کارخانه را درست به کار نیانداختید و نعمت ها را هم به اندازه و مطابق طرح در این کارخانه نریختید.

کارخانه خراب و همه چیز آن خُرد و به یک سنگ تبدیل شده است؛نه قابل خرید است،نه قابل احترام و نظر و انتقال.بلکه: «فَهِيَ كَالْحِجٰارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» مانند سنگ و بلکه سخت تر از سنگ شده است.

۱- (۱) - بقره(۲):۷۴؛ سپس دل های شما بعد از آن [معجزه شگفت انگیز] سخت شد،مانند سنگ یا سخت تر.

کفار،سنگ های آتش جهنم

جای این سنگ در نهایت کجا است ؟

« فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَهُ» (۱)

خود را از آتشی که آتش گیره آن از انسان و سنگ است حفظ کنید.یعنی با توجه به این که اصل وجود آنها آتش جهنم است،این دو در جهنم کنار هم هستند.این یک نوع تشبیه است.پس آنان که نعمت ها را صحیح هزینه نمی کنند،یعنی مطابق با طرح صاحب نعمت خرج نمی کنند؛ «فَهِیَ کَالْحِجارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً» و این سنگ هم در قیامت از آتش گیره های عذاب است.این بخش جماد است.

۲-تشبیه به نبات

شجره طیبه و خبیثه در قرآن

اما بخش نبات در سوره ابراهیم علیه السلام است.انسانی که پاک هزینه می کند و پاک عمل می کند،یعنی نعمت ها را صحیح خرج می کند،این انسان در قرآن از او تعبیر به کلمه طیبه شده است:

«ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ» (۲)

کاف «کشجره» کاف تشبیه است؛این انسان مانند درخت پاک،ریشه اش ثابت و تنه اش آسمانی است.به تعبیر عرفانی؛بدن فرشی،اما شخصیت عرشی است.

یک جمله در این زمینه نقل کرده اند:

«أَبْدانُهُمْ فَرْشِیُّونَ دُنْیَوِیُّون بَلْ بِما هُمْ بِقُلُوبِهِمْ عَرْشِیُّونَ» مانند امیرالمؤمنین علیه السلام،که بدن مبارکش روی زمین است،اما خود امیرالمؤمنین «مَعَ اللّه» است که می فرماید:

۱- (۱) - بقره(۲):۲۴؛ و اگر این کار را انجام ندادید-که هرگز نمی توانید انجام دهید-بنابراین از آتشی که هیزمش مردم و سنگ هایند،بپرهیزید؛آتشی که برای کافران آماده شده است.

۲- (۲) - ابراهیم(۱۴):۲۴؛ آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است ؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است،ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.

«إِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» (۱)

شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:یابن رسول اللّه ! اگر قبر حضرت حسین علیه السلام را بشکافند،بدن ایشان قابل مشاهده است ؟ حضرت فرمود:بدن حسین ما در کنار خدا است. (۲)یعنی این گوهری بوده است که پروردگار عالم ارزشش را به این دیده است که آن را در کنار خودش قرار بدهد.البته این کنار،کنار مادی نیست.

آن آلوده ناپاک آگاه و آن انسان منحرف که می داند نعمت ها از خدا است،اما آنها را خلاف طرح خدا خرج می کند،به تعبیر قرآن:

« کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ» (۳)

مانند گیاه خبیث و بی ریشه ای است که روی زمین است،ثبوت و قرار ندارد.

قرار واقعی انسان در بهشت است،ولی او،آن قرار را در آنجا ندارد.باد خشم خدا به این گیاه خبیث می خورد و او را به جهنم می کشاند.

این دو تشبیه نباتی؛ «کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ» مثل مؤمنان و «کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ» مثل کفار.

مؤمنان عمری را در ایمان و ارتباط با خدا ریشه دار مانده اند،و باد فتنه های عالم آنها را از خدا،قرآن،مسجد و عبادت جدا نکرد،یعنی «أَصْلُها ثابِتٌ» در مقابل فتنه ها بیرون آمدنی و ریشه کن شدنی نیست، «وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ» تمام شخصیت مؤمنان هم «عنداللّه» است.

اما کلمه خبیثه،آن انسان منحرف که به خاطر انحرافش همه نعمت ها را هم انحرافی خرج می کند؛حرام را می خورد و با شهوت،افعال و زبان حرام سر و کار دارد.همه چیز را در غیر جای خودش مصرف می کند.

« وَ مَثَلُ کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ» (۴)

۱- ((۱)) - نحل(۱۶):۱۲۸؛ بی تردید خدا با کسانی که پرهیزکاری پیشه کردند و کسانی که [از هر جهت] نیکوکارند می باشد.

۲- ((۲)) - بحار الأنوار:۲۹۲/۴۴،باب ۳۴،حدیث ۳۵؛کامل الزیارات:۱۰۳،حدیث ۷؛«عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیْرٍ قَالَ حَجَجْتُ مَعَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ فَقُلْتُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوْ نُبِشَ قَبْرُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام هَلْ کَانَ یُصَابُ فِی قَبْرِهِ شَیْءٌ فَقَالَ یَا ابْنَ بُکَیْرٍ مَا أَعْظَمَ مَسَائِلَکَ إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام مَعَ أَبِیهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِیهِ فِی مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَعَهُ یُرْزَقُونَ وَ یُحْبَرُونَ وَ إِنَّهُ لَعَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ مُتَعَلِّقٌ بِهِ یَقُولُ یَا رَبِّ أَنْجِزْ لِی مَا وَعَدْتَنِی وَ إِنَّهُ لَیَنْظُرُ إِلَی زُوَّارِهِ فَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا فِی رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بِوُلْدِهِ وَ إِنَّهُ لَیَنْظُرُ إِلَی مَنْ یَبْکِیهِ فَیَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ یَسْأَلُ أَبَاهُ الِاسْتِغْفَارَ لَهُ وَ

يَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفَرِحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزِنْتَ وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ». بحار الأنوار:۳۹۴/۴۵-۳۹۵،باب ۵۰،حدیث ۲؛«إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجِ قَالَ: بَعَثَنِي الْمُتَوَكِّلُ إِلَى كَرْبَلَاءَ لِتَغْيِيرِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ كَتَبَ مَعِي إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ الْقَاضِي أُعْلِمُكَ أَنِّي قَدْ بَعَثْتُ إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجَ إِلَى كَرْبَلَاءَ لِيَنْبُشَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فَإِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَقِفْ عَلَى الْأَمْرِ حَتَّى تَعْرِفَ فَعَلَ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ الدِّيزَجُ فَعَرَّفَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ مَا كَتَبَ بِهِ إِلَيْهِ فَفَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي بِهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي مَا صَنَعْتَ فَقُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرْتَ بِهِ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً وَ لَمْ أَجِدْ شَيْئاً فَقَالَ لِي أَ فَلَا عَمَّقْتَهُ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ فَمَا رَأَيْتُ فَكَتَبَ إِلَى السُّلْطَانِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ الدِّيزَجَ قَدْ نَبَشَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئاً وَ أَمَرْتُه فَمَخَرَهُ بِالْمَاءِ وَ كَرَبَهُ بِالْبَقَرِ قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الْعَمَّارِيُّ فَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ الدِّيزَجُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ صُورَةِ الْأَمْرِ فَقَالَ لِي أَتَيْتُ فِي خَاصَّةِ غِلْمَانِي فَقَطْ وَ إِنِّي نَبَشْتُ فَوَجَدْتُ بَارِيَةً جَدِيدَةً وَ عَلَيْهَا بَدَنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ وَجَدْتُ مِنْهُ رَائِحَةَ الْمِسْكِ فَتَرَكْتُ الْبَارِيَةَ عَلَى حَالِهَا وَ بَدَنَ الْحُسَيْنِ عَلَى الْبَارِيَةِ وَ أَمَرْتُ بِطَرْحِ التُّرَابِ عَلَيْهِ وَ أَطْلَقْتُ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ أَمَرْتُ بِالْبَقَرِ لِتَمْخَرَهُ وَ تَحْرُثَهُ فَلَمْ تَطَأْهُ الْبَقَرُ وَ كَانَتْ إِذَا جَاءَتْ إِلَى الْمَوْضِعِ رَجَعَتْ عَنْهُ فَحَلَفْتُ لِغِلْمَانِي بِاللَّهِ وَ بِالْأَيْمَانِ الْمُغَلَّظَةِ لَئِنْ ذَكَرَ أَحَدٌ هَذَا لَأَقْتُلَنَّهُ».

۳- (۳)) - ابراهیم(۱۴):۲۶؛ و مَثَل کلمه ناپاک [که عقاید باطل و بی پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

۴- (۴)) - ابراهیم(۱۴):۲۶؛ و مَثَل کلمه ناپاک [که عقاید باطل و بی پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

این هم بخش نبات بود،که تشبیه آن در قرآن است.

۳-تشبیه به حیوان

اشاره

در بخش تشبیه انسان به حیوان از حیث مصرف نعمت ها در دنیا،خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

« وَ أَوْحىٰ رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبٰالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّٰا یَعْرِشُونَ» (۱)

کاف تشبیه کجاست ؟ حبیب من ! پروردگار تو به زنبور وحی کرد.چه دستگاهی در وجود زنبور هست که وحی را می تواند بگیرد ؟ این چه گیرندگی ای است که از تمام گیرنده های پر قدرت و رسانه ای جهان قوی تر است،که صدای پروردگار را از غیب می تواند بگیرد.زنبور روی زمین است،اما وحی خدا را از غیب دریافت می کند.چگونه زنبور در گرفتن وحی اشتباه نمی کند ؟

پروردگار به زنبور وحی کرد که در دل کوه ها،درخت ها و داربست ها برو و خانه بساز ! این وحی من است.زنبور هم همین کار را می کند،یعنی تخلف از وحی ندارد.

« ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَرٰاتِ خانه ات که آماده شد،جای امن که درست شد،به سراغ ساختن عسل برو که آن عسل در این میانه امن قرار گیرد،تا به غارت غارت گران نرود.از تمام شکوفه هایی که روی درخت ها و گیاهان بیابان ها است، استفاده کن.

نتیجه عملکرد زنبور،عسل می شود،که نظر خدا راجع به عسل این است؛ داروی هر دردی در این عالم،عسل است.

« فِیهِ شِفٰاءٌ لِلنّٰاسِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» (۲)

۱- ((۱)) - نحل(۱۶):۶۸؛ و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه ها و درختان و آنچه [از دار بست هایی] که [مردم] بر می افرازند،برای خود خانه هایی برگیر.

۲- ((۲)) - نحل(۱۶):۶۹؛ از شکم آنها نوشیدنی با رنگ های گوناگون بیرون می آید که در آن درمانی برای مردم است.قطعاً در این [حقیقت] نشانه ای [بر قدرت،لطف و رحمت خدا] ست برای مردمی که می اندیشند.

حرف اساسی فقط در آخر آیه است،که ای انسان با این هیکل! روح و جان،با این نظام عالم و جهان وسیع! دیدی که زنبور کوچک،نعمت من را درست هزینه کرد و نتیجه اش عسل شد،تو هم نعمت من را درست هزینه کن،تا نتیجه اش بهشت شود.

تشبیه مؤمن به زنبور عسل و کافر به چارپا

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله انسان هایی که نعمت ها را صحیح هزینه می کنند،به زنبور عسل تشبیه کرده اند؛

«اَلْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَه» (۱)مؤمن مثل زنبور است.هر چه نعمت مصرف می کند،عسل می شود.هر چه هم اسلحه به دست می آورد،علیه دشمنان خدا نشانه گیری می کند.

اما اگر نعمت ها،انحرافی هزینه شود؛ «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ این ها که نعمت های خدا را در غیر جای خودش هزینه کردند،مانند حیوان هستند «بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ» (۲)بلکه خیلی بی ارزش تر هستند.

گاوان و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار (۳)

خر نعمت خدا را می خورد،اما بار مردم را می برد.گاو،به مردم شیر می دهد، با تمام محصولاتش؛پنیر،سر شیر،خامه،کره،کشک،روغن و دوغ تحویل می دهد،اما بعضی افراد نعمت های الهی را نابجا خرج می کنند و هیچ فایده ای هم ندارند،بلکه مدام به خود و دیگران ضربه می زنند،پس واقعاً از حیوانات پست تر هستند.

۴-تشبیه انسان های منحرف و مجرم به شیطان

قرآن گاهی این منحرفان را به شیطان تشبیه کرده است؛ «کَمَثَلِ الشَّیْطانِ» (۴)با

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۲۳۸/۶۱،باب ۱۰؛«أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله قَالَ: الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلَهِ تَأْكُلُ طَيِّباً وَ تَضَعُ طَيِّباً وَقَعَتْ فَلَمْ تَكْسِرْ وَ لَمْ تَفْسُدْ. رسول الله صلى الله عليه و آله:إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلَهِ إِنْ صَاحَبْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعُ وَ كَذَلِكَ النَّحْلَهُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعُ».

۲- (۲)) - اعراف(۷):۱۷۹؛ آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند.

۳- (۳)) - سعدی.

۴- (۴)) - حشر(۵۹):۱۶؛ چون داستان شیطان است.

کاف تشبیه.و گاهی نیز این ها به قدری در انحراف شدت دارند،که به عنوان خود شیطان معرفی شده اند.

در داستان«عقبه بن ابی معیط»که در سوره فرقان اشاره شده است،پروردگار می فرماید:رفیق عقبه شیطان مجسم است.

« وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً» (۱)

گاهی هم برادران شیطان معرفی شده اند؛

« إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ» (۲)

آنهایی که نعمت های من را در دایره تبذیر که بدتر از اسراف است،می ریزند و نعمت ها را به باطل خرج می کنند،این ها برادران شیطان هستند.

۵-تشبیه انسان های مؤمن به فرشتگان

وجود مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمایند:از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم و پدرم از پدرش،تا امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:از دو لب مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللّهِ تَعالی کَمَثَلِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ» (۳)

مؤمن واقعی نزد خدا از نظر ارزش،با فرشته مقرّب مساوی است.

مؤمن کیست ؟ کسی که شاکر باشد.شاکر در اصطلاح قرآن کیست ؟ کسی که همه نعمت های خدا را برابر با طرح و برنامه و تدبیر خدا خرج کند: ای خوشا آنان که دل از غیر تو پرداخته اند

۱- ((۱)) - فرقان(۲۵):۲۹؛ و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد.

۲- ((۲)) - اسراء(۱۷):۲۷؛ بی تردید اسراف کنندگان و ولخرجان،برادران شیاطین اند.

۳- ((۳)) - وسائل الشیعه:۷۵/۱۶،باب،حدیث ۲۱۰۲۱؛«الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی کَمَثَلِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ لَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِکَ وَ لَیْسَ شَیْءٌ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ وَ مُؤْمِنَهٍ تَائِبَهٍ».

مژه سوخته دل در غمت امروز مبین از ازل مهر تو را در دل من ساخته اند (۱)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۵۵

۱- ((۱)) - مژده.

پی نوشت ها

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۲۵۶

۱۶ حقیقت صدق

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

دروازه های ورود و خروج حیات

بر اساس ترسیم قرآن کریم،دروازه های ورود و خروج حیات و زندگی،دو نوع دروازه است.تعبیر صریح قرآن مجید است که یک دروازه ورود به زندگی و حیات، دروازه«صدق»است؛ورود به زندگی با نیت،عقیده،راه،عمل و اخلاق درست.هم چنین دروازه خروج از زندگی که آخرین دروازه است،باز دروازه «صدق»است؛خروج با کوله باری از درستی ها،راستی ها و واقعیت ها.

اما مرحله دیگرِ دروازه خروج و ورود،دروازه«ضد صدق»است؛ورود به زندگی،اما از دروازه شیطنت،با فکر انحرافی،نیت آلوده،اخلاق ناپاک،عمل شیطانی،مکر،حیله،تقلب،باند بازی.این خروج از دروازه زندگی که آخرین دروازه است،خروج شیطانی است.

بنابراین به تعبیر قرآن،یک دروازه ورود و خروج،دروازه صدق و یک دروازه ورود و خروج،دروازه شیطنت است.

یاری گر ورود و خروج از دروازه صدق

پروردگار عالم به اولین شخص عالم امکان و نخبه همه موجودات عالم هستی،

اعلام می کند که با تمام وجودت از من کمک بگیر.معلوم می شود مسأله،خیلی مهم و عظیم است که به ایشان،این امر را واجب می کند که برای پرورش دهندگی و مربی گری مرا به کمک بگیر،برای این که از دروازه صدق وارد زندگی شوی و از دروازه صدق نیز خارج شوی.

علاوه بر این،از من بخواه که در این زمینه قدرت یاری دهنده ای را کمک تو قرار دهم،یعنی دست تو در دست دو چیز باشد؛یکی خدا و دیگری قدرت بالای یاری دهنده.این که می گویم قدرت بالا،چون کلمه سلطان به معنای قدرت در آیه بدون«الف و لام»آمده است و از نظر ادبیات عرب،بر عظمت و بزرگی آن قدرت یاری دهنده دلالت دارد.قدرت خالص و پاک که تمام وجودش برای یاری تو و این کار عظیم بی نظیر الهی است.می خواهد یاری بدهد،و هیچ نیت دیگری ندارد.

متن آیه این است:

« وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ» (۱)

این«قل»امر به واجب است؛به پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب می کند.خطاب آیه هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله است و من نمونه این آیه را در رابطه با حدود بیست و پنج پیغمبری که در قرآن ذکر کرده است،ندیدم.این آیه خاص ایشان است و علت خاص بودن آن هم،خاص بودن پیغمبر صلی الله علیه و آله،دین او و آن قدرت کنار خدا است،که با کلمه نکره ذکر می کند،که بر عظمت آن قدرت دلالت دارد و این قدرت در همه وجودش متمرکز و«خالصاً لوجه اللّه»است.پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوتش را یاری بدهد که هم ورود او به دایره حیات و نبوت،ورود صدق باشد و هم روز خروج او از دنیا،خروج صدق باشد.

« وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِی» یعنی تو ای ربّ،مالک،پرورش دهنده و ای مقام ربوبیت که ربوبیت تو در تمام آفرینش سریان دارد؛«اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» این ربّ اغلب در قرآن مجید با کلمه«عالمین»همراه است؛ای ربّی که ربوبیت تو در تمام ذرّات

ص:۲۶۲

۱- (۱)) - اسراء(۱۷):۸۰؛ و بگو:پروردگارا ! مرا [در هر کار و شغلی] به نیکی وارد کن.

عالم هستی کار می کند،که اگر کار نمی کرد،رشدی در این عالم تحقق نداشت.

اگر او فقط نگاه الهیت به موجودات داشت،موجودات در همان نقطه اول وجود معطّل می شدند.یعنی تمام دانه ها،دانه و تمام آفرینش هم به صورت گاز بود.هیچ تحوّلی انجام نمی گرفت.اگر با رحمانیّتش هم نگاه می کرد،فقط ظهور تحقق پیدا می کرد و رشدی نداشت.اگر با رحیمیتش هم نگاه می کرد،فقط پوشیدن لباسِ وجود تحقق پیدا می کرد و رشدی نداشت.

اگر شما می بینید که یک دانه کوچک داخل سیب را،در زمین های مستعدی می کارند،بعد از مدتی تبدیل به یک درخت می شود و سیب می دهد،چون آن دانه در اتصال به ربوبیّت تبدیل به یک درخت و این همه میوه می شود.نظر ربوبی است که موجودات بعد از پوشیدن لباس هستی،که کمال اول آنها است،به کمال دوم می رسند.

همسویی پیامبر صلی الله علیه و آله با طبیعت

به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید:از ربّ بودن من کمک بگیر،ربّی که به تمام جهانیان و ذرات هستی کمک داده است و این نظام را به وجود آورده،باید به کمک تو بیاید،دستت را بگیرد.تو با قدم خودت،از دروازه صدق نمی توانی وارد شوی، یعنی آن قدرت در تو نیست.این نهایت حرف آیه است.

« وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ» ربّ من ! تو مرا از دروازه صدق وارد زندگی کن.یعنی تو در اندیشه،نیت،اخلاق،عمل،صفات،حال و باطن من جلوه کن، که با جلوه ربوبی تو،من از دروازه صدق وارد در حیات و زندگی شوم و «وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ» (۱)و روزی هم که می خواهی من را خارج کنی،از دروازه دنیا به عالم بعد ببری،باز هم با ربوبیت خودت،به کمک من بیا.چون لحظه مرگ است.

ربوبیت تو باید دست مرا بگیرد و از دروازه صدق بیرون ببرد؛ «أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ

۱- (۱)) - اسراء(۱۷):۸۰؛ و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده.

صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ» .

با علل و اسباب در امور حیات

به من تنها هم اکتفا نکن،چون دنیا دار علل و اسباب است.این را من خودم قرار دادم؛

«أَبَی اللّهُ أَنْ یَجْرِیَ الأَشْیاءَ إلّا بِأَسْبابٍ» (۱)من از این که امور را بدون علت در مجرا قرار بدهم،امتناع دارم.

شما گرسنه هستی،سبب برطرف کننده گرسنگی تو،غذا است.من گرسنگی تو را برطرف می کنم،اما از طریق وسایل و اسباب.بنابراین فقط به ربوبیت من دل خوش نباش و تنها مرا به یاری نطلب،چون نظام هستی،نظام علل و اسباب است.

من به نظام علل و اسباب تکیه می کنم که نگویید:توحید یعنی اسباب و ابزار و علل را رها کن،خدا مستقیماً همه کار مرا انجام می دهد بلکه انسان موحّد باید حرکت کند و حوایج خود را با اسباب و ابزار و علل تأمین کند.

چنین چیزی در عالم نبوده و نخواهد بود و امکان ندارد.ذره ای به توحید حضرت یوسف علیه السلام تلنگر نخورد،وقتی به آن کسی که داشت آزاد می شد-ساقی شاه-گفت:به شاه و اربابت بگو:یک بی گناه نُه سال است که در گوشه زندان است.

خدا این توسل و این تشبث را قبول کرده است.ساقی رفت و سرگرم کارش شد و دیگر از حال و هوای زندان بیرون آمد.تا زمانی که شاه خواب دید و تعبیر خوابش را کسی نمی دانست.

یک مرتبه ساقی گفت:یک مرد بزرگواری در زندان است،به من هم گفت که نزد شما یادش کنم،من یادم رفت:

« فَأَنْساهُ الشَّیْطانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ» (۲)

از نظر ادبی تمام ضمیرهای آیه به ساقی برمی گردد و هیچ کدام از آنها به

۱- (۱) - کافی:۱۸۳/۱،حدیث ۷؛«أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَبَی اللَّهُ أَنْ یُجْرِیَ الْأَشْیَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِکُلِّ شَیْءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِکُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِکُلِّ شَرْحٍ عِلْماً وَ جَعَلَ لِکُلِّ عِلْمٍ بَاباً نَاطِقاً عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ ذَاکَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ونَحْنُ». غرر الحکم:۱۰۲،حدیث ۱۷۸۷؛«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یُجْرِی الْأُمُورَ عَلَی مَا یَقْضِیهِ لَاعَلَی مَا تَرْتَضِیه».

۲- (۲) - یوسف(۱۲):۴۲؛ ولی شیطان یاد کردنِ از یوسف را نزد سرورش از یاد او برد؛در نتیجه چند سالی در زندان ماند.

یوسف علیه السلام برنمی گردد.هر کسی هم به یوسف برگرداند،ظلم به قرآن کریم کرده است.اصلاً ادبیات آیه امتناع دارد که ضمایر را به یوسف علیه السلام برگرداند.خیلی از مترجمین هم در اینجا اشتباه کرده اند.اشتباه آنها هم این است که تحت تأثیر آیات تورات و القائات یهود مدینه قرار گرفتند.

خدا یوسف علیه السلام را فراموش کند ؟ در خود سوره یوسف هست که: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ» (۱)نه مخلِصین،یعنی این آدم وقتی که از مادر متولد شد،تا رفتن در قبر،یک آن خدا را از یاد نبرد.چه عمدی دارید که دامن انبیا علیهم السلام را آلوده کنید ؟ چرا در آیات قرآن دقت نمی کنید که به حریم انبیا علیهم السلام تجاوز شود ؟ خدا این توسل را قبول کرد،چون دنیا دار علل و اسباب است.

عدم تنافی توحید با استعانت از علل و اسباب

من دیوار خانه ام خراب می شود،اگر به دنبال معمار و بنّا بروم،این با توحید منافات دارد ؟ کجای آن منافات با توحید دارد ؟ شغل بنّایی،اجاره،مضاربه، مشارکت،مزارعه،مساقات،شغل آزاد،همه را خدا قرار داده است،منافات با توحید ندارد.من در خانه می نشینم و به پروردگار می گویم:الآن ماه آبان است،از وجود مقدس تو که کم نمی آید،قدرت هم داری،پنجاه تن گندم کیسه کرده در خردادماه به انبار ما بفرست ! خدا چنین کاری نمی کند.شما باید متوسّل به بیل، کلنگ،تیشه،آب،زمین،کارگر،آبیاری،کود و سمّ شوید،تا گندم را به تو بدهد.

خدا هم همه این توسل ها را قبول دارد.

این ها چه منافاتی با توحید دارند ؟ آنهایی که می گویند منافات دارد،توحید و قرآن را نفهمیده اند.این را من گفتم که در آیه شریفه،کسی به نظرش نیاید که به توحید پیغمبر صلی الله علیه و آله که دارای عظیم ترین توحید است،کوچک ترین خدشه ای وارد می شود.

۱- ((۱)) - یوسف(۱۲):۲۴؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.

این امر خود پروردگار است که می گوید:تنها ربوبیت مرا برای ورود و خروج از دروازه صدق به کمک نگیر.خودم راهنمایی ات می کنم.

« وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً» (۱)سلطان«الف و لام»ندارد،پس دلالت بر عظمت،سخاوت،شرف،کرامت و بزرگی آن سلطان می کند،ولی این سلطان هم «سُلْطاناً نَصِیراً» است.«نصیر»بر وزن فعیل است،که صفت مشبهه است، یعنی حبیب من ! این قدرت مرا برای خود تقاضا کن،که من برای تو قرار دهم و تمام آنها برگشت به من دارد.

شروع «إِنّا لِلّهِ» و رجوع «إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» است. «وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ» این امر خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله است.این یک قطعه از بحث است.

عظمت علی علیه السلام برای ورود به دنیا

اما قطعه دوم.در این قطعه،نقطه اتصال «وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً» را لمس کنید و لذت ببرید که در کجا قرار دارید.در قطعه دوم باز من از آیه کمک می گیرم.اینجا خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید:با اختیار و اراده دعا کن و بخواه « أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ» .این در ذهن شما باشد.

با نگاهی قرآنی یک نگاه به کعبه بیاندازید:

« إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ* فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» (۲)

احدی در این عالم برای ورود به دنیا از این دروازه وارد دنیا نشده است.اما بدون این که خودش درخواست کند،بلکه حضرت رب به خواست مستقیم خودش،علی علیه السلام را از این دروازه صدق وارد دنیا کرد.نه با دعای علی علیه السلام،بلکه با خواست مستقیم خودش.خدا می داند که ورود علی علیه السلام از کعبه به حیات چقدر

۱- ((۱)) - اسراء(۱۷):۸۰؛ و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنده قرار ده.

۲- ((۲)) - آل عمران(۳):۹۶-۹۷؛ یقیناً نخستین خانه ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد،همان است که در مکه است،که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.*در آن نشانه هایی روشن [از ربوبیّت،لطف،رحمت خدا و از جمله] مقام ابراهیم است؛و هر که وارد آن شود در امان است.

معنی دارد !!!

دستور خدا به ابراهیم علیه السلام بعد از بنای کعبه

وقتی ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد،خدا به او فرمود:

« وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ» (۱)

به تمام عالم اعلام کن که کعبه درست شده است.تا تمام عالم طرف کعبه،مقام ابراهیم،صفا و مروه،مشعر الحرام،عرفات،یا منی بیایند ؟! بلکه به تمام مردم عالم از راه دور و نزدیک اعلام کن: «یَأْتُوکَ» به جانب تو بیایند که تا قیامت امام هدایت هستی.من مردم را به طرف سنگ و بیابان دعوت نمی کنم،بلکه بگو:به جانب مقام ولایت و امامت الهیه بیایند.

حج و اهمیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:به خدا قسم،اگر تا آخر عمر دنیا هر حاجیی،از هر جای دنیا به جانب کعبه برود،بین رکن و مقام،شب ها را نماز بخواند،روزها را روزه بگیرد،تا بمیرد،ولی پیوند با علی علیه السلام نداشته باشد،در قیامت او را با صورت در آتش می اندازند.من سنگ و بیابان را برای چه می خواهم ؟ منظور من از مناسک حج این حرف ها نیست.منظور این است که جان مناسک را،که قبول و اقتدا به ولایت امام هدایت است،انتخاب کنند و از دروازه امامت علی علیه السلام وارد زندگی شوند،و با علی علیه السلام هم خارج شوند؛ «وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ» (۲)با علی علیه السلام زندگی کنند و با علی بمیرند.

خدا علی علیه السلام را از این دروازه وارد دنیا کرد.سه شبانه روز مادرش پشت این

۱- (۱)) - حج(۲۲):۲۷؛ و در میان مردم برای حج بانگ زن تا پیاده و سوار بر هر شتر باریک اندام [چابک و چالاک] که از هر راه دور می آیند،به سوی تو آیند.

۲- (۲)) - آل عمران(۷):۱۹۳؛ و ما را در زمره نیکوکاران بمیران.

دروازه بود.فقط غصه می خورد که چرا بچه ام کور است ؟ همه چیز او درست است،اما چشم ندارد.شکافی که سه روز پیش شکافته شده بود،دوباره شکافت و او بیرون آمد.به پیغمبرش گفته است که دعا کن که یک قدرت خالصانه،یاری دهنده،در کنار ربوبیت من برای تو قرار بدهم که تو را یاری کند.مادر،بچه کور روی دست او بود،با چهره غمناک.ابوطالب،قوم و خویش ها،همه منتظر بودند، کلیدها هم به قفل ها نمی خورد و در باز نمی شد.تا فاطمه بنت اسد علیها السلام بیرون آمد.

پدر وقتی بچه را دید،گفت:ای داد و بی داد،بچه کور است.

تا پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد الحرام شد.یعنی دعای تو را مستجاب کردم. «سُلْطاناً نَصِیراً» این است.علی علیه السلام در کنار ربوبیت من است.آنهایی که می گویند:علی علیه السلام خدا است،اگر با عالمان شیعه تماس می گرفتند،به این گمراهی نمی افتادند.این ها از بس که در علی علیه السلام عظمت دیدند و شنیدند،هوا آنها را برداشت که علی علیه السلام را خدا بدانند،اما علی علیه السلام خدا نیست،بلکه به مقتضای این آیه،در کنار ربوبیت خدا «جَنْبُ اللّه،یَدُ اللّه،عَیْنُ اللّه،اِذْنُ اللّه»و طبق روایات،تنها آیت اللّه العظمای واقعی در جهان است.

اگر پشت بعضی از کتاب ها آیت اللّه العظمی می نویسند،احترام اجتماعی است،نه احترام ذاتی.تمام مراجع بزرگ شیعه را خدا روی هم بگذارد،یک دهم بند انگشت کوچک علی علیه السلام نمی شوند.آیت اللّه العظمی یعنی عظیم ترین نشانه خدا که علی علیه السلام است.

فاطمه بنت اسد خیلی به پیغمبر صلی الله علیه و آله خدمت کرد.روزی هم که از دنیا رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله مثل این که مادرش مرده باشد،بلند بلند گریه می کرد.وقتی هم که خانم ها می خواستند او را کفن کنند،پیغمبر صلی الله علیه و آله عبای خودش را فرستاد و فرمود:

فاطمه را در لباس من کفن کنید.علی علیه السلام وقتی داغ مادر دید،بیست و دو ساله بود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد،گفتند:غسل و کفن فاطمه تمام شد.دستور داد یک قبر کنند،

ص:۲۶۸

همین جایی که نبیره های او دفن هستند؛یعنی امام مجتبی علیه السلام،زین العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام،امام صادق علیه السلام و این امامان در آغوش این مادر هستند.آن قبر،قبر فاطمه بنت اسد است.

جواب فاطمه بنت اسد علیها السلام در امامت

او را دفن کردند،لحد چیدند،خاک ریختند.پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نشسته اند و دارند گریه می کنند.یک مرتبه دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله دهانش را نزدیک قبر برد،فرمود:

بگو:همین آقایی که بالای سر من دارد گریه می کند.گفتند:آقا چه شد ؟ فرمود:

ملائکه از او پرسیدند«مَنْ رَبُّکَ»؟ جواب داد«اَللّٰهُ جَلّ جَلالُه رَبی»،بعد پرسیدند:«مَنْ رَسُولُکَ»؟ جواب داد:پیغمبر صلی الله علیه و آله«مٰا کِتٰابُکَ»؟ گفت:قرآن«مٰا قِبْلَتُکَ»؟ گفت:کعبه.«مَنْ اٰمٰامُکَ»فاطمه ! امام تو چه کسی است ؟ یعنی آن کسی که اگر زنده بودی واجب بود به او اقتدا کنی.پیغمبر فرمود:به او گفتم:فاطمه، بگو:همین پسرم که دارد گریه می کند،امام واجب الاطاعه من است.امام من و امام تمام انسان ها است. (۱)

عهد امامت در نسل پاک ابراهیم علیه السلام

إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قٰالَ لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ» (۲)

خدایا ! آیا امامت منِ ابراهیم،در نسل های بعدی من هم هست ؟ فرمود:در نسل تو که یک بار در دوره عمرشان،حتی یک گناه صغیره کرده باشند،نیست.این مقام را در نسل تو به کسانی می دهم که ورود آنها در دنیا ورود صدق و خروج آنها هم خروج صدق است و در پرونده آنها یک سر سوزن گناه وجود ندارد.

۱- (۱)) - وسائل الشیعه:۱۷۷/۳،باب ۲۰،حدیث ۳۳۳۶؛بحار الأنوار:۷۰/۳۵-۷۱،باب ۳،حدیث ۴؛«عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام ذَاتَ یَوْمٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله بَاکِیاً وَ هُوَ یَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَهْ یَا عَلِیُّ فَقَالَ عَلِیٌّ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَاتَتْ أُمِّی فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ قَالَ فَبَکَی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ أُمَّکَ یَا عَلِیُّ أَمَا إِنَّهَا إِنْ کَانَتْ لَکَ أُمّاً فَقَدْ کَانَتْ لِی أُمّاً خُذْ عِمَامَتِی هَذِهِ وَ خُذْ ثَوْبَیَّ هَذَیْنِ فَکَفِّنْهَا فِیهِمَا وَ مُرِ النِّسَاءَ فَلْیُحْسِنَّ غُسْلَهَا وَ لَاتُخْرِجْهَا حَتَّی أَجِیءَ فَإِلَیَّ أَمْرُهَا قَالَ وَ أَقْبَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بَعْدَ سَاعَهٍ وَ أُخْرِجَتْ فَاطِمَهُ أُمُّ عَلِیٍّ علیه السلام فَصَلَّی عَلَیْهَا النَّبِیُّ صَلَاهً لَمْ یُصَلِّ عَلَی أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْکَ الصَّلَاهِ ثُمَّ کَبَّرَ عَلَیْهَا أَرْبَعِینَ تَکْبِیرَهً ثُمَّ دَخَلَ إِلَی الْقَبْرِ فَتَمَدَّدَ فِیهِ فَلَمْ یُسْمَعْ لَهُ أَنِینٌ وَ لَاحَرَکَهٌ ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ ادْخُلْ یَا حَسَنُ ادْخُلْ فَدَخَلَا الْقَبْرَ فَلَمَّا فَرَغَ مِمَّا احْتَاجَ إِلَیْهِ قَالَ لَهُ یَا عَلِیُّ اخْرُجْ یَا حَسَنُ اخْرُجْ فَخَرَجَا ثُمَّ زَحَفَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله حَتَّی صَارَ عِنْدَ رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ یَا فَاطِمَهُ أَنَا مُحَمَّدٌ سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَافَخْرَ فَإِنْ أَتَاکِ مُنْکَرٌ وَ نَکِیرٌ فَسَأَلَاکِ مَنْ رَبُّکِ فَقُولِی اللَّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ نَبِیِّی وَ الْإِسْلَامُ دِینِی وَ الْقُرْآنُ کِتَابِی وَ ابْنِی إِمَامِی وَ وَلِیِّی ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ فَاطِمَهَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهَا وَ حَثَا عَلَیْهَا حَثَیَاتٍ ثُمَّ ضَرَبَ بِیَدِهِ الْیُمْنَی عَلَی الْیُسْرَی فَنَفَضَهُمَا ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِی نَفْسُ

مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَقَدْ سَمِعَتْ فَاطِمَهُ تَصْفِیقَ یَمِینِی عَلَی شِمَالِی فَقَامَ إِلَیْهِ عَمَّارُ بْنُ یَاسِرٍ فَقَالَ فَدَاکَ أَبِی وَ أَمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صَلَّیْتَ عَلَیْهَا صَلَاهً لَمْ تُصَلِّ عَلَی أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْکَ الصَّلَاهِ فَقَالَ یَا أَبَا الْیَقْظَانِ وَ أَهْلٌ ذَلِکَ هِیَ مِنِّی لَقَدْ کَانَ لَهَا مِنْ أَبِی طَالِبٍ وَلَدٌ کَثِیرٌ وَ لَقَدْ کَانَ خَیْرُهُمْ کَثِیراً وَ کَانَ خَیْرُنَا قَلِیلًا فَکَانَتْ تُشْبِعُنِی وَ تُجِیعُهُمْ وَ تَکْسُونِی وَ تُعْرِیهِمْ وَ تُدَهِّنُنِی وَ تُشَعِّثُهُمْ قَالَ فَلِمَ کَبَّرْتَ عَلَیْهَا أَرْبَعِینَ تَکْبِیرَهً یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ یَا عَمَّارُ الْتَفَتُّ عَنْ یَمِینِی فَنَظَرْتُ إِلَی أَرْبَعِینَ صَفّاً مِنَ الْمَلَائِکَهِ فَکَبَّرْتُ لِکُلِّ صَفٍّ تَکْبِیرَهً قَالَ فَتَمَدُّدُکَ فِی الْقَبْرِ وَ لَمْ یُسْمَعْ لَکَ أَنِینٌ وَ لَاحَرَکَهٌ قَالَ إِنَّ النَّاسَ یُحْشَرُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عُرَاهً وَ لَمْ أَزَلْ أَطْلُبُ إِلَی رَبِّی عز و جل أَنْ یَبْعَثَهَا سَتِیرَهً وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ مَا خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِهَا حَتَّی رَأَیْتُ مِصْبَاحَیْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ مِصْبَاحَیْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ یَدَیْهَا وَ مِصْبَاحَیْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رِجْلَیْهَا وَ مَلَکَیْهَا الْمُوَکَّلَیْنِ بِقَبْرِهَا یَسْتَغْفِرَانِ لَهَا إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ».

۲- (۲)) - بقره(۲):۱۲۴؛ من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.ابراهیم گفت:و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین] . [پروردگار] فرمود:پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی رسد.

علی علیه السلام«امام الناس»است،یعنی تداوم امامت صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام علی علیه السلام است و به تنهایی،همه انبیا است.

این معنای «سُلْطاناً نَصِیراً» است.یعنی قدرت فوق العاده ای که این قدرت با همه وجود از طرف من،یار تو است.این آیه چه کار کرده است ! یعنی حبیب من ! اگر تو به تمام این عظمت رسیدی،دو تا یار داشتی؛من و علی علیه السلام.اگر ما تو را یاری نمی کردیم،این چراغ ماندنی نبود و تداوم نداشت (۱).

ورود صدق امیرالمؤمنین علیه السلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید،بچه در آغوش فاطمه غمناک است،ابوطالب هم رنجیده است.گفتند:آقا ! البته هنوز پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت نشده بودند و سی ساله بودند.گفتند:بچه چشمش را باز نمی کند،همه چیز او خوب،زیبا،کامل و جامع است،اما چشم ندارد.فرمود:فاطمه ! بچه را به من بده.این باید چشم به صدق باز کند.تا در آغوش پیغمبر رفت،دو پلک را باز کرد و لبخند زد،یعنی تنها بودی ؟ آمدم تا تو را از تنهایی درآورم.غریب بودی ؟ آمدم تو را از غربت دربیاورم.اسلامِ تو در آینده با انواع خطرات روبرو می شود،آمدم تو را یاری کنم،تا دین تو بماند.چه طور پیغمبر را یاری کرد ؟ کدام رشته از یاری اش را بگویم ؟ کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

هَیْهاتَ أَنْ یَأتِیَ الزَّمانَ بِمِثْلِهِ إِنَّ الزَّمانَ لِمِثْلِهِ تَعْقِیمٌ علی جان ! مادر جهان دیگر مانند تو را نمی آورد.پیغمبر صلی الله علیه و آله را بی واسطه یاری کرد،یعنی از زمان بعثت-روز بیست و هفت رجب-یاری کرد،تا روز بیست و هشت صفر که سر پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت مرگ در دامن او بود.بعد از مرگ

۱- (۱) - این معنای حدیث لولا علی لما خلقتک است. الأسرارالفاطمیه،محمد فاضل مسعودی:۸۲؛«رسول الله صلی الله علیه و آله عن الله تبارک و تعالی أنه قال:یا أحمد،لولاک لما خلقت الأفلاک،ولولا علی لما خلقتک،ولولا فاطمه لماخلقتکما.»

پیغمبر صلی الله علیه و آله شکل یاری کردن علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله عوض شد.در این یاری،چه کشید ؟ چه طور یاری کرد ؟ با حادثه بین در و دیوار،با فرزندش حسن علیه السلام،با ریسمان به دستش،صبر کرد.با جگر گوشه اش ابی عبداللّه علیه السلام و قمربنی هاشم،با نهج البلاغه،عبادات شب،جهاد،اخلاق،عمل،صبر،روح و جان «وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً» این ها یاری بی واسطه است.این ورود علی؛ورود بی دعا، ورود مستقیم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام و خروج صدق از حیات

و اما خروج او «وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ» از دروازه محراب به طرف آخرت حرکت کرد.وقتی دور او جمع شدند،دوباره همان حادثه روز سوم ولادت او پیش آمد.فرمود:عزیزان من،به انتظار برگشتن من از این رختخواب نباشید.من چند لحظه قبل پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم.من با ورودم،چشم به پیغمبر صلی الله علیه و آله باز کردم،الآن هم در رفتنم از دنیا،چشم به پیغمبر صلی الله علیه و آله باز کردم:

میسر نگردد به کس این سعادت به مسجد ولادت،به مسجد شهادت

*** در کعبه گشت پدید و به محراب شد شهید نازم به حسن مطلع و حسن ختام او

*** روز ازل که عالم و آدم نبود

ص:۲۷۱

کعبه ز میلاد تو این رتبه یافت

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۷۲

پی نوشت ها تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۲۷۳

۱۷ مقام امام علی علیه السلام

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاترین و پر قدرت ترین مسافری بودند که مسیر سفرشان،سفری صد در صد الهی و ملکوتی بود و از مسیری که حرکت کردند،به طور کامل و جامع،به تمام نتایج مسافرت شان رسیدند.

یکی از مهمترین و مطمئن ترین راویان شیعه«جابر جُعفی»است.در کتاب های بسیار مهم قرن سوم به بعد،در احوالات او نوشته اند.او مرد بسیار عالم و دانایی بود و هم فوق العاده اهل عمل و دارای کرامت،یعنی هم مرز معجزه بود. (۱)

روایتی از جابر جعفی در ذاکر بودن علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرمایند:پدرم حضرت باقر علیه السلام در دنیا و آخرت،چهار یار دارد.نفر پنجمی را ذکر نمی کنند.یکی از آن چهار یار،جابر جعفی است.امام صادق علیه السلام جابر جعفی را جزء صدیقان و مقربان قلمداد فرمودند.صدیقان و مقربانی که در قرآن کریم از آنها یاد شده است؛ (۲)« وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ* أُولٰئِکَ الْمُقَرَّبُونَ* فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ» (۳)

ص:۲۷۶

۱- (۱) - مستدرک سفینه البحار؛نمازی شاهرودی:۱۷/۲ -۲۱؛«جابر بن یزید بن الحارث بن عبد یغوث أبو محمد الجعفی من أصحاب الباقر والصادق علیهما السلام ثقه جلیل صاحب الأسرار والمنزله العظیمه والمرتبه الکریمه.مات سنه ۱۲۸ أو ۱۶۶.وخدم الباقر علیه السلام ثمانیه عشر سنه.الروایات فی فضله ومناقبه کثیره،وله کتب یشهد لما ذکرنا من أنه من حمله الأسرار و حفظه کنوز الأخبار،ما رواه الکشی عنه،قال:رویت خمسین ألف حدیث ما سمعه أحد منی.أقول:و رواه فی صحیح مسلم فی روایتین. مستدرک الوسائل:۲۹۹/۱۲،باب ۲۳،حدیث ۱۴۱۳۶؛«جَابِرٍ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام تِسْعِینَ أَلْفَ حَدِیثٍ لَمْ أُحَدِّثْ بِهَا أَحَداً قَطُّ وَ لَاأُحَدِّثُ بِهَا أَحَداً أَبَداً قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّکَ قَدْ حَمَلْتَنِی وِقْراً عَظِیماً بِمَا حَدَّثْتَنِی بِهِ مِنْ سِرِّکُمُ الَّذِی لَاأُحَدِّثُ بِهِ أَحَداً فَرُبَّمَا جَاشَ فِی صَدْرِی حَتَّی یَأْخُذَنِی مِنْهُ شِبْهُ الْجُنُونِ قَالَ یَا جَابِرُ فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ فَاخْرُجْ إِلَی الْجَبَّانِ فَاحْفِرْ حَفِیرَهً وَ ادْلُ رَأْسَکَ فِیهَا ثُمَّ قُلْ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ بِکَذَا وَ کَذَا». بحار الأنوار:۷۰/۲، باب ۱۳،حدیث۸۲(رجال الکشی)؛«جَابِرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْکُوفَهِ جِئْتُکَ لِطَلَبِ الْعِلْمِ فَدَفَعَ إِلَیَّ کِتَاباً وَ قَالَ لِی إِنْ أَنْتَ حَدَّثْتَ بِهِ حَتَّی تَهْلِکَ بَنُو أُمَیَّهَ فَعَلَیْکَ لَعْنَتِی وَ لَعْنَهُ آبَائِی وَ إِنْ أَنْتَ کَتَمْتَ مِنْهُ شَیْئاً بَعْدَ هَلَاکِ بَنِی أُمَیَّهَ فَعَلَیْکَ لَعْنَتِی وَ لَعْنَهُ آبَائِی ثُمَّ دَفَعَ إِلَیَّ کِتَاباً آخَرَ ثُمَّ قَالَ وَ هَاکَ هَذَا فَإِنْ حَدَّثْتَ بِشَیْءٍ مِنْهُ أَبَداً فَعَلَیْکَ لَعْنَتِی وَ لَعْنَهُ آبَائِی».

بحار الأنوار:۱۸۲/۷۵،باب ۲۲،حدیث ۸؛«جابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ خَدَمْتُ سَيِّدَ الْأَنَامِ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام ثَمَانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ وَدَّعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ أَفِدْنِي فَقَالَ بَعْدَ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً يَا جَابِرُ قُلْتُ نَعَمْ إِنَّكُمْ بَحْرٌ لَايُنْزَفُ وَ لَايُبْلَغُ قَعْرُه».

۲- (۲)) - بحار الأنوار:۳۴۳/۴۶،باب ۸،حدیث ۳۴؛«أصحاب محمد بن علی ع جابر بن یزید الجعفی و حمران بن أعین و زراره عامربن عبد الله بن جذاعه حجربن زائده عبد الله بن شریک العامری فضیل بن یسار البصری سلام بن المستنیر برید بن معاویه العجلی الحکم بن أبی نعیم». بحار الأنوار:۳۴۵/۴۶،باب ۸،حدیث ۳۸؛«بَابُهُ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ وَ اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى أَنَّ أَفْقَهَ الْأَوَّلِينَ سِتَّةٌ وَ هُمْ أَصْحَابُ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُمْ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ وَ مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ الْمَكِّيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ الْأَسَدِيُّ وَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍوَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِفِيُّ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ». بحار الأنوار:۳۴۵/۴۶،باب ۸،حدیث ۳۹؛«صِفَةُ الْبَاقِرِ علیه السلام أَسْمَرُ مُعْتَدِلٌ شَاعِرُهُ الْكُمَيْتُ وَ السَّيِّدُ الْحِمْيَرِيُّ وَ بَوَّابُهُ جَابِرٌ الْجُعْفِيُّ وَنَقْشُ خَاتَمِهِ رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً».

۳- (۳)) - واقعه(۵۶):۱۰-۱۲؛ و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند،*اینان مقربان اند،*در بهشت های پر نعمت اند.

جابر جعفی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:پس از پایان جنگ نهروان، امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه برگشتند.برای مردم سخنانی ایراد فرمودند که در آن سخنرانی،خودشان را«ذاکر»معرفی کردند و فرمودند:ای مردم !

«اَنَا الذّاکِرُ» (۱)چاره ای هم نبود،جز این که خودشان را معرفی کنند،چون فتنه ها و آشوب ها، امیرالمؤمنین علیه السلام را از آن حقیقتی که داشت،پنهان کرده بود و فتنه ها و فسادها،با امیرالمؤمنین علیه السلام طوری معامله کرده بود که شخصیت علی علیه السلام در بین مردم گم شده بود،تا جایی که خود امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:این فتنه و آشوب ها کاری کرد که من در چشم مردم هموزن معاویه قرار داده شوم

«الدَّهْرُ انْزَلَنِی ثُمَّ انْزَلَنِی،ثُّم انْزَلَنِی حَتّیٰ یُقٰال مُعٰاوِیَهُ وَ عَلِیّ» (۲)تا به اینجا رساندند که مردم در گفتگوهای معمولی شان،اول معاویه را ذکر می کردند و مرا در مرحله دوم،یعنی فتنه ها ارزش مرا بعد از معاویه قرار داد.

مفهوم ذاکر بودن امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت علیه السلام برای اتمام حجت بر مردم،چاره ای نداشت جز این که خودش را معرفی کند،لذا روی منبر فرمود:

«أَنَا الذّاکِرُ» و بعد هم آدرس چند آیه را در سوره مبارکه آل عمران دادند که من چهره ام در این آیات نشان داده شده است.مردم ! اگر قرآن را قبول دارید،شناسنامه من در این چند آیه است،که پروردگار عالم آن را نظام داده است.این سیر سفر امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در این آیات چند مسأله مطرح است؛ذکر،فکر،حق،تکلیف،مصونیت از هر نوع سوء،ارتباط شدید با نبوت و منزل آخر هم در آغوش رحمت ابد پروردگار قرار گرفتن.مسافر امیرالمؤمنین علیه السلام است و جاده سفر هم این منازل است.

یکی از آیات این چنین است: «اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّٰهَ» (۳)اینجا ممکن است یک ادبیاتی بگوید:امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«أَنَا الذّاکِرُ» أَنَا،مفرد است و این که

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۲۸۳/۳۳-۲۸۵،باب ۲۰،حدیث ۵۴۷؛«جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ خَطَبَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ بِالْکُوفَهِ عِنْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ نَهْرَوَانَ وَ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِیَهَ یَسُبُّهُ وَ یَعِیبُهُ وَ یَقْتُلُ أَصْحَابَهُ فَقَامَ خَطِیباً فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ صَلَّی عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ذَکَرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَی نَبِیِّهِ وَ عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَاآیَهٌ فِی کِتَابِ اللَّهِ مَا ذَکَرْتُ مَا أَنَا ذَاکِرُهُ فِی مَقَامِی هَذَا یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ...أَنَا وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ وَ اللَّهُ وَلِیِّی وَ حَسِبَ مُحِبِّی أَنْ یُحِبُّوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ حَسِبَ مُبْغِضِی أَنْ یُبْغِضُوا مَنْ أَحَبَّ اللَّهُ أَلَا وَ إِنَّهُ بَلَغَنِی أَنَّ مُعَاوِیَهَ سَبَّنِی وَ لَعَنَنِی اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَکَ عَلَیْهِ وَ أَنْزِلِ اللَّعْنَهَ عَلَی الْمُسْتَحِقِّ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ رَبَّ إِسْمَاعِیلَ وَ بَاعِثَ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ ثُمَّ نَزَلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ عَنْ أَعْوَادِهِ فَمَا عَادَ إِلَیْهَا حَتَّی قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ

لَعَنَهُ اللَّهُ».

۲- (۲)) - فرحه الغری،سید ابن طاووس:۷؛«وإذا کان الإمام علی علیه السلام قد عبر فی واحده من مناسبات صراعه المریر مع الباطل بقوله:أنزلنی الدهر حتی قیل معاویه و علی.فان علیا علیه السلام یذکر الیوم مع معاویه ولکن لیس کند له بل کنقیض له فی النبل و الخلق و الانسانیه».

۳- (۳)) - آل عمران(۳):۱۹۱؛ آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند،و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند:] پروردگارا ! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی،تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

به این آیات اشاره کرده است که من در این آیات معرفی شده ام،در تمام آیه، ضمائر آن جمع است؛ «اَلَّذِينَ» «يَذْكُرُونَ» جمع هستند ؟

جواب آن خیلی ساده است؛تمام دانشمندان بزرگ شیعه و اهل تسنن بی استثنا نوشته اند که وقتی نصارای نجران به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند:مسلمان نمی شویم،مالیات هم نمی دهیم.حاضر هستیم که برای نفرین جمع شویم؛تو نفرین کن،ما هم نفرین می کنیم.آتش بر هر کس که نازل شد و نابودش کرد،مذهب او باطل است و کسی که ماند،حق است.

خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:قبول کن:

« فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» (۱)

ابناء،نساء،انفس،با ضمیر جمع آمده است؛تمام فرزندانتان را بیاورید،ما هم همه فرزندانمان را می آوریم.هر چه زن مسیحی است بیاورید،ما هم هر چه زن مسلمان است با خودمان می آوریم، «وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» هر چه مرد با شما در شهر نجران است بیاورید،من هم هر چه مرد است با خودم می آورم.

این را خدا می گوید.این کار پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست،بلکه طرح پروردگار است.

«قل»یعنی منِ خدا به تو می گویم که بگو.آنها هم قبول کردند و با جمعیت کثیری آمدند.همه دانشمندان شیعه و سنی هم نوشته اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد،اما فقط یک زن،دو بچه و یک مرد با او بودند.با این که خدا با صیغه جمع به او فرمان داد؛ بگو:همه فرزندان،همه زنان و همه مردان را می آورم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:کسی در عالم نزد خدا مطیع تر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده است،ولی از همه زنان،یک زن؛فاطمه زهرا علیها السلام را و از همه نسل و ابناء،دو بچه؛ حسن و حسین علیهما السلام و از همه مردان هم فقط علی بن ابی طالب علیه السلام را با خود آورد.

شما اینجا در«انفسنا»که جمع است چه می گویید ؟ همان را در این«الذین»

۱- ((۱)) - آل عمران(۳):۶۱؛ بگو:بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را،و ما زنانمان را و شما زنانتان را،و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم.

بگوییـد.اگر ضـمایر آیـات جمع است،نگران نباشـید،منظور از این جمع،یـک نفر است،زیرا آن یـک نفر به تنهـایی مطابق همه است.

ارزش اعمال علی علیه السلام در قیاس با انس و جنّ

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«أَنَا الذَّاکِرُ» من ذاکر هستم.وجود من را این آیات معلوم کرده است:

« اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّٰهَ قِیٰاماً وَ قُعُوداً وَ عَلیٰ جُنُوبِهِمْ» (۱)

خدا با شـما حرف می زند؛ای جامعه اسـلامی ! ای ملت ها ! ای انسان ها ! خدا علی علیه السـلام را به شـما معرفی می کند،می گوید:او کسـی است که به حال ایسـتاده، نشسـته و در رختخواب و در تمام لحظات،به یاد من است.در علی علیه السـلام غیر از خـدا را نبینیـد؛بـدن،شـکل،قیافه،سن،چشم و ابروی او را نبین،خـدا را ببین «اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّٰهَ قِیٰاماً چون از این سه حالت.ما به حـالت چهارم نمی رویم،همین سه حالت است.در دوره عمر،ما یا در حال ایسـتاده هستیم یا در حالت نشسـته،یا خوابیم «وَ عَلیٰ جُنُوبِهِمْ» علی علیه السـلام وقتی هم که در رختخواب خواب است،از خـدا پر است،یعنی در حال ذکر است.یـک بدنی می بینید که در رختخـواب افتـاده است،امـا این که در رختخـواب است،جلـوه«ذکر الله»است،یعنی خواب او از بیـداری بیـداران،بیـدارتر است.

گستردگی فکر و تفکّر علی علیه السلام

علی علیه السـلام از منزلِ یاد،همواره به منزلِ فکر سـفر می کند.قرآن،فکر علی علیه السـلام را بیان می کند که تا کجا گسترده است:

« وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنٰا مٰا خَلَقْتَ هٰذٰا بٰاطِلاً سُبْحٰانَکَ

۱- (۱) -آل عمران(۳):۱۹۱؛ آنان که همواره خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند.

فَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ» (۱)

قـدرت انـدیشه و ژرفـای فکر علی علیه السـلام تمام آسـمان ها و زمین را زیر پَر می گیرد،لـذا بر منبر فرمود:به تمام جاده های آسمان ها،داناتر از راههای زمینی هستم؛

«اَعْلَم بِطُرُقِ السَّمَوٰاتِ» (۲)این کار بدن و یک ذره مغز درون جمجمه نیست،بلکه این کار حضـرت حق است که به این شـکل جلوه کرده است.

تا صورت پیوند جهان بود،علی بود تا نقش زمین بود و زمان بود،علی بود (۳)

گوشه ای از عمق فکر علی علیه السلام

این انـدیشه به قـدری گسترده است که قرآن می گوید:تمام آسـمان ها و زمین در یک گوشه فضای فکر علی علیه السـلام جا می گیرنـد.این حجـم فکر او است.اگر حجم فکر او این نبـود،خطبه اول نهـج البلاـغه را چگـونه ظهـور داده است ؟ شـما برای توضیـح خطبه اول نهـج البلاـغه که دربـاره خلقت است،بایـد کتاب«آسـمان و جهان»مرحوم علامه کمره ای را که در هفتصـد صفحه نوشـته شده است بخوانید،که توضیح یک پنجم خطبه اول است.مثل این که خدا قبل از شروع آفرینش،علی علیه السلام را به وجود آورده است،گویا این آفرینش را همراه خدا شاهد بوده،بعد در کوفه آمده است و عین آفرینش خدا را از اول تا به وجود آمدن این نظام بیان کرده است.

«لاگلاس»هم با ابزارهای علمی بیان کرده است،ولی یک واو حرف علی علیه السـلام را نـدارد. «وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ علی علیه السـلام بـا عمق فکر و انـدیشه اش وارد آسـمان ها و زمین می شود،مثل این که این بنـده من،جزء جزء اتم هـا،عناصـر ترکیبی و عناصـر بسیط تـا کرات را بررسـی کرده و تمام عوالم خلقت را سـفر کرده است،بعـد از انـدیشه در عمق خلقت،اعلام کرده است:

« رَبَّنٰا مٰا خَلَقْتَ هٰذٰا بٰاطِلاً سُبْحٰانَکَ

۱- (۱) - آل عمران(۳):۱۹۱؛ و پیوسته در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، [و از عمق قلب همراه با زبان می گویند:] پروردگارا ! این [جهان با عظمت] را بیهوده نیافریدی،تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی؛پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.
۲- (۲) - سعد السعود:۲۰۹؛«إنه قـال أقضـاكم علی فجمع له العلوم فی القضاء و إنه كان يقول سلونی قبل أن تفقـدونی فإننی أعلم بطرق السـماوات منی بطرق الأرض». نهـج البلاغه:خطبه ۲۳۱؛«أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِی خِطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا».
۳- (۳) - شمس تبریزی.

یعنی منِ علی،همه آفرینش تو را بـا مرکب یـاد و فکر گشـتم،چیزی در این جهـان پهنـاور،بیهوده و باطـل و بازیچه خلق نشـده است.هر کاری که کرده ای،حق بوده است.پس منزل ذکر و فکر را پیمود و به حق بودن همه چیز رسید.

هدف خلقت از زبان امام علی علیه السلام

امیرالمومنین علیه السـلام می فرمایـد:خود من هم یـک جزء این عـالم هسـتم.چنان که تمام اجزای هستی،حق است،من هم حق هسـتم.خداوند مرا به حق آفریده و از آفریدن من هدف داشـته است.هدف از آفرینش من چهار چیز است؛این که انسان ظرف علم،معرفت،عبادت احسن و رحمت شود.پس من مکلف به علم هستم، باید عالم شوم.

طبق آخرین آیه سوره مبارکه رعد،پروردگار هر چه علم اولین و آخرین،غیب و شهود،ملک و ملکوتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله داده بود،علی علیه السلام در همان سن پانزده شانزده سالگی،آن علوم را از پیغمبر صلی الله علیه و آله دریافت کرد؛

«قُلْ کَفیٰ بِاللّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتٰابِ» (۱)

ای مردم ! دانش اولین و آخرین،کتـاب،لـوح محفـوظ،قرآن،تورات و انجیـل، نزد شاهـد نبوت است،که شاهـد نبوت علی علیه السلام بوده است.پس منِ علی مکلف به کسب معرفت هستم،که معرفتم را تکمیل کردم.

من مکلف به عبادت هسـتم؛صـدقه،انفاق،جبهه،جان در راه خدا گذاشـتن، نماز و روزه،آنها را هم انجام دادم،بعد هم خودم را به احسن عبادت رساندم.پس هدف سوم را هم تحقق دادم.

روزی امام باقر علیه السلام وارد اتاق زین العابدین علیه السلام شد،بابا را در حال عبادت دید.

امام باقر علیه السلام گریه کرد.تا زین العابدین علیه السلام از عبادت فارغ شد،سرش را برگرداند،

۱- (۱)) - رعـد(۱۳):۴۳؛ کـافران می گوینـد:تو فرسـتاده [خـدا] نیستی.بگو:کـافی است که خـدا [بـا آیات محکم و اسـتوار قرآنش] و کسـی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طـالب] که دانش کتـاب نزد اوست،میان من و شـما [نسـبت به پیامبری ام] گواه باشند.

فرمود:چرا گریه می کنی ؟ گفت:به حال شما گریه می کنم،چون شما عبادات را سنگین انجام می دهید،من دلم به حال شما سوخت.امام سجاد علیه السلام فرمود:

فرزندم ! کتابی که روی این طاقچه است،بردار و بیاور.امام باقر علیه السلام کتاب را آورد.

فرمود:این کتاب را باز کن.در این کتاب عبادات جدم علی علیه السلام را نوشته اند.

بخوان،ببین آیا من خدا را بندگی کرده ام یا او ؟ پس حضرت امیر علیه السلام خودش را به احسن عبادت رساند.

و بعد هم به هدف چهارم که:

« إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ» (۱)

اصلاً برای خاطر این که بشر را مانند ماهی،در اقیانوس رحمتم غرق کنم،شما را آفریده ام.چه کسی مثل علی علیه السلام غرق در رحمت خدا شده است ؟ علی علیه السلام «رحمت الله»است.منازل ذکر،فکر،یافتن حق بودن«کل شیء»،منزل تکلیف چهارگانه و مصونیت عبد،تمام پیش آمدهای رنج آور،مخصوصاً در آخرت را طی کرد.

« رَبَّنٰا مٰا خَلَقْتَ هٰذٰا بٰاطِلاً سُبْحٰانَکَ فَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ

محبوب من ! تو از هر عیب و نقصی پاک هستی.علی بیشتر از یک خواهش از تو ندارد: «فَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ» مرا از آتش قیامت مصون بدار.این مصونیت را دادند ؟ به پایان آیات برسیم؛افتادن در پوشش الهی،در برابر هر عذابی: «سُبْحٰانَکَ فَقِنٰا عَذٰابَ النّٰارِ» .

آبروی علی علیه السلام نزد خدا و بندگان

خداوند از قول علی علیه السلام نقل می کند:

« رَبَّنٰا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّٰارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ» (۲)

۱- ((۱)) - هود(۱۱):۱۱۹؛ مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است.

۲- ((۲)) - آل عمران(۳):۱۹۲؛ پروردگارا ! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری،قطعاً خوار و رسوایش کرده ای.

محبوب من ! هر کسی را در قیامت وارد دوزخ کنی،به بدترین وجه آبروی او را بردی،او را خوار و ذلیل کردی.اما با علی علیه السلام چگونه رفتار می کنی ؟ اصلاً بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آیا آبرومندتر از علی علیه السلام هم هست ؟

اگر آبرومندتر از علی علیه السلام بود که دانشمندان اهل سنت نقل نمی کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:علی جان ! هر وقت به کارم گره می خورد،دو رکعت نماز می خوانم،به خدا می گویم:خدایا ! به حق علی مشکل مرا حل کن.

پیغمبر صلی الله علیه و آله بی اذن خدا کار نمی کند.خدا به او گفته است که هر وقت در زندگی تو گره افتاد،من را به حق علی قسم بده.یعنی بالاتر از علی هم اگر مشکل پیدا کند،خدا به او می گوید:به حق علی من را قسم بده.تو-پیغمبر-بالاتر هستی،اما باز شدن گره تو به آبروی علی بستگی دارد. (۱)

روایت حکاکی انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیغمبر صلی الله علیه و آله یک انگشتر به سلمان داد،فرمود:این را به یک حکاک می دهی، روی آن این جمله را حکاکی کند:«لا اله الا اللّه».سلمان برد و انگشتر را به یک حکاک داد،گفت:کلمه«لا اله الا الله»را روی آن حک کن،حک کرد.سلمان گفت:یک«محمد رسول اللّه»هم زیر«لا اله الا اللّه»حک کن.انگشتر را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد.

حضرت روی انگشتر را خواند،دید بالای آن«لا اله الا الله»نوشته است،بعد اسم خودش«محمد رسول الله»نوشته شده است.به سلمان فرمود:این چیست ؟ من به تو گفتم:«لا اله الا الله»بنویس.گفت:آقا ! دلم نیامد،گفتم:اسم شما را هم بنویسم.گفت:حالا تو گفتی اسم من را زیر آن بنویسد،چرا«علی ولی اللّه»نوشته است ؟ گفت:این مربوط به من نیست،من به انگشتری نگفتم،او هم به من حرفی نزد. (۲)

۱- ((۱)) - بحار الأنوار:۴۰۴/۳۱؛«أَوْرَدَ کَلَامَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی اخْتَارَ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِنَّا نَبِیّاً وَ ابْتَعَثَهُ إِلَیْنَا رَسُولًا،فَنَحْنُ أَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنُ الْحِکْمَهِ،وَ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ،وَ نَجَاهٌ لِمَنْ طَلَبَ». کنز العمال:۱۱۵/۱۳،حدیث ۳۶۳۷۵؛«الشعبی قال:رأی أبو بکر علیا فقال:من سره أن ینظر إلی أعظم الناس منزله من رسول الله صلی الله علیه وسلم وأقربه قرابه وأفضله داله وأعظمه غناء عن نبیه فلینظر إلی هذا».

۲- ((۲)) - الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام،أحمد رحمانی همدانی:۷۷ -۷۸، ش ۱۶،به نقل ازاربعین،ابی الفوارس:۵۰(مخطوط)،به نقل از ذیل احقاق الحق:۱۴۳/۴(چون خبر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به نجاشی پادشاه حبشه رسید به یارانش گفت:من این مرد را با هدایایی که برای او میفرستم می آزمایم.آن گاه تحفه های بزرگی را آماده ساخت و در آن از سنگهای قیمتی یاقوت و عقیق بود و گفت:اگر این مرد اهل دنیا و سلطنت طلب باشد یاقوت را انتخاب می کند،واگر پیامبر بر حق باشد عقیق را بر می گزیند.چون هدیه ها به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید آنها را میان یاران خود قسمت نمود و برای خود جز یک نگین عقیق سرخ چیز دیگری بر نداشت،سپس آن را به علی علیه السلام داد و فرمود:یا

علی(این را ببر و)تنها یک سطر بر آن بنویس:(لا إله ا لا الله)،علی علیه السلام به نزد حکاک رفته،فرمود:بر روی این آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست می دارد بنویس،که(لا ـ إله ا لا ـ الله)است.وی گفت:من چیزی را مینویسم که خود دوست می دارم که(محمد رسول الله صلی الله علیه و آله)است.هنگامی که انگشتر را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد سه سطر بر روی آن نوشته بود.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:به تو گفتم تنها یک سطر بر آن بنویس و تو سه سطر بر روی آن نوشته ای؟ علی علیه السلام عرض کرد:ای رسول خدا،به حق شما سوگند که من او را امر نکردم مگر آنچه را که شما دوست می داشتی بنویسد:(لا إله ا لا الله)و آنچه را خود دوست می داشتم:(محمد رسول الله صلی الله علیه و آله).در این هنگام جبرئیل امین علیه السلام فرود آمد و گفت:پروردگار عزت می فرماید:تو آنچه را دوست می داشتی نوشتی:(لا إله ا لا الله)،و علی آنچه را دوست می داشت نوشت:(محمد رسول الله صلی الله علیه و آله)،و من نیز آنچه را دوست می داشتم نوشتم:(علی ولی الله)».

ارزش نبوت و ولایت توأمان

جبرئیل نازل شد:آقا !«لا ـ اله الا ـ اللّه»روی انگشتر،خواست تو بوده است، «محمد رسول اللّه»خواست سلمان بوده،«علی ولی اللّه»خواست من بوده است.من این جمله را روی این انگشتر نقش دادم،:زیرا در دنیا و آخرت،توحید و نبوت بی علی علیه السلام وزن ندارد.

« رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ» (۱)

متجاوزان از حق و اهداف خلقت،در قیامت یاری نخواهند داشت.علی علیه السلام

با کل خلقت هماهنگ است.علی علیه السلام با عمل و ایمانش کاسب بهترین آبرو است.اما کسی که متجاوز از این حدود است: «وَ ما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ» .

اتصال همه موجودات به نبوت

اما منزل بعد؛اتصال همه وجود به نبوت است،یعنی علی علیه السلام تا جایی ساخته شد که پیغمبر علیه السلام به او گفت:

«لَحْمُکَ لَحْمی وَ دَمُکَ دَمی سِلْمُکَ سِلْمِی وَ حَرْبُکَ حَرْبِی» و

«اَللّهم والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ» (۲)هر کسی با علی است،با او باش.

« رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا»

خدایا ! منِ علی اولین باری که این ندا را از منادی شنیدم؛که از کنار غار حرا می آمد و من شنیدم که می گفت:

«قُولُوا لا الهَ الاّ اللّهُ» ،ندای او هم این بود: «أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا» خدایا ! من اول کسی بودم که این ندا را جواب دادم.

خدایا ! علی را بیامرز:

« رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ» (۳)

از علی گذشت کن.فدای شما بشوم.از چه چیز تو گذشت کند ؟ خدایا ! روزی

۱- ((۱)) - آل عمران(۳):۱۹۲؛ پروردگارا ! بی تردید هر که را تو در آتش در آوری،قطعاً خوار و رسوایش کرده ای،و برای ستمکاران هیچ یاری وجود ندارد.

۲- ((۲)) - إقبال الأعمال:۲۹۶.

۳- (۳)) - آل عمران(۳):۱۹۳؛ پروردگارا ! بی تردید ما [صدای] ندا دهنده ای را شنیدیم [که مردم را] به ایمان فرا می خواند که به پروردگارتان ایمان آورید.پس ما ایمان آوردیم.پروردگارا ! گناهان ما را بیامرز،و بدی هایمان را از ما محو کن،و ما را در زمره نیکوکاران بمیران.

که علی علیه السلام می خواهد بمیرد،او را به آغوش پیغمبر صلی الله علیه و آله برسان.

آخرین لحظات عمر علی علیه السلام و دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب

بچه ها را جمع کرد،گفت:فرزندانم ! خوابم برد،در خواب جدّتان را دیدم،به او گفتم:از روز رحلت شما تا امروز،هر چه آزار در عالم بود،بر سر من درآوردند.

گریه کردم.پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:علی جان ! ناراحت نباش،داری نزد من می آیی؛ « وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ» ببینید ! در این چند منزل امام علی چند دعا کرده است ؟ دعای « رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ» (۱)خدایا ! به پیغمبرانت،مخصوصاً پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله قسمت می دهم،خیلی وعده نسبت به انسان مؤمن داده ای،خدایا ! وعده هایت را در حق علی عملی کن «وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ» خدایا ! آبروی مرا در قیامت حفظ کن.

محشر و آبروداری اهل بیت علیهم السلام

خدا در قیامت چه طور آبروداری می کند ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:وقتی وارد محشر می شوم،بلافاصله یک منبری از نور می گذارم که من مشرف به اولین و آخرین هستم.تمام اولین و آخرین سر پا ایستاده اند؛انبیا،اولیا،انسان ها.روی منبر که می نشینم،نگاه به مردم می کنم،اول علی علیه السلام را صدا می زنم:علی جان ! بالای منبر بیا.بعد فاطمه ام علیها السلام،بعد حسن و حسینم علیهما السلام و بعد نُه فرزند حسینم تا امام دوازدهم علیه السلام هم که بالای منبر آمد،می گویم:ای مردم محشر ! هر کسی در دنیا با ما بوده است،کنار منبرم بیاید.علی جان ! شیعیان تو می دوند و همه کنار منبر می آیند.بعد می گویم:ای مردم ! خدا کلید بهشت و جهنم را به من داده است، شاهد باشید که من هم آنها را به علی می دهم.علی جان ! این در بهشت،این هم در دوزخ

«أَنْتَ قَسِیمُ الجَنّهِ وَ النّارِ» (۲)آبرو این است.

۱- ((۱)) - آل عمران(۳):۱۹۴؛ پروردگارا ! آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا فرما و روز قیامت،ما را رسوا و خوار مکن؛زیرا تو خلف وعده نمی کنی ؟

۲- ((۲)) - بحار الأنوار:۲۵۴/۳۷،باب ۵۳،حدیث ۱؛«الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام یَا عَلِیُّ أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هِبَهِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَ بِمَنْزِلَهِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَ بِمَنْزِلَهِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِیمَ وَ بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی وَ بِمَنْزِلَهِ شَمْعُونَ مِنْ عِیسَی إِلَّا أَنَّهُ لَانَبِیَّ بَعْدِی یَا عَلِیُّ أَنْتَ وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی فَمَنْ جَحَدَ وَصِیَّتَکَ وَ خِلَافَتَکَ فَلَیْسَ مِنِّی وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ أَنَا خَصْمُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَا عَلِیُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِی فَضْلًا وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً وَ أَکْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْماً وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْباً وَ أَسْخَاهُمْ کَفّاً یَا عَلِیُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِی وَ الْأَمِیرُ وَ أَنْتَ الصَّاحِبُ بَعْدِی وَ الْوَزِیرُ وَ مَا لَکَ فِی أُمَّتِی مِنْ نَظِیرٍ یَا عَلِیُّ أَنْتَ قَسِیمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ بِمَحَبَّتِکَ یُعْرَفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْفُجَّارِ وَ یُمَیَّزُ بَیْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْیَارِ وَ بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْکُفَّارِ». بحار الأنوار:۱۹۹/۳۹،باب ۸۴،حدیث ۱۲؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ یُؤْتَی

بِكَ يَا عَلِيُّ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ وَ عَلَى رَأْسِكَ تَاجٌ قَدْ أَضَاءَ نُورُهُ وَ كَادَ يَخْطِفُ أَبْصَارَ أَهْلِ الْمَوْقِفِ فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ خَلِيفَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ فَتَقُولُ هَا أَنَا ذَا قَالَ فَيُنَادِي يَا عَلِيُّ أَدْخِلْ مَنْ أَحَبَّكَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَادَاكَ النَّارَ فَأَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ». بحار الأنوار:۲۰۹/۳۹،باب ۸۴،حديث ۳۱؛«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عليه السلام أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ إِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَ تُدْخِلُهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ».

« وَ تَوَفَّنٰا مَعَ الْأَبْرٰارِ» (۱)حدود شش درخواست است.خدا چه می گوید ؟ خدا می گوید: «فَاسْتَجٰابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ» (۲)همه خواسته های علی علیه السلام را اجابت کردم« أَنِّی لاٰ أُضِیعُ عَمَلَ عٰامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ به علی گفتم:علی جان ! من تمام اعمال تو و همسرت فاطمه را؛تمام اعمال امامان بعد از تو و شیعیان شما را ضایع نمی کنم.تمام آنها را پاداش می دهم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۲۸۷

۱- (۱)) - آل عمران(۳):۱۹۳؛ و ما را در زمره نیکوکاران بمیران.

۲- (۲)) - آل عمران(۳):۱۹۵؛ پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی کنم.

پی نوشت ها

لقمان و اعطای حکمت به او

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۲۸۸

۱۸حکمت الهی

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

از شخصیت های بسیار بزرگی که کتاب خدا از او نام برده،حضرت لقمان است. (۱)او از اهالی کشور سودان،سیاه چهره و در ابتدای کار هم بَرده و غلام بود.او در آن روزگاری که بَرده فروشی رواج داشت،چند بار به عنوان بَرده و غلام فروخته شد.در آن روزگار بردگان و غلامان،مجبور بودند برای ارباب خود کار کنند.کارهای سنگین و پر مشقت که مزدی هم نداشت.مزد کار آنها همان مقدار غذا و لباسی بود که در خانه ارباب به آنها داده می شد.

اما این انسانِ عاقل،والا و بابصیرت،در همان ایامی که برده مردم بود، فعالیت هاو کوشش های بسیار مثبتی،چه در ظاهر و چه در باطن خود داشت،که در نهایت،نتیجه آن فعالیت ها و کوشش های مثبت و صحیح،مقام حکمتی بود که خداوند به او عطا کرد.

حکمت از نظر قرآن

از نظر قرآن مجید،حکمت،علم و دانشی ریشه دار و استوار است که از پرتو آن دانش،انسان به حقایق عالم و ماورای عالم یقین پیدا می کند.حکمت،دانش و علمی است که انسان را مشتاقانه وارد گردونه عمل صالح می کند.دارنده این

۱- ((۱)) - اشاره به سوره لقمان آیات:۱۲-۱۳؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هرکه سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می گزارد،و هرکه ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی زند،زیرا] خدا بی نیاز و ستوده است.*و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می کرد،گفت:پسرکم ! به خدا شرک نورز،بی تردید شرک ستمی بزرگ است. بحار الأنوار:۴۲۷/۱۳، باب ۱۸، حدیث ۲۲؛«فَمِنْ أَخْبَارِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ عَنِ الْأَوْزَاعِیِّ أَنَّ لُقْمَانَ الْحَکِیمَ لَمَّا خَرَجَ مِنْ بِلَادِهِ نَزَلَ بِقَرْیَهٍ بِالْمَوْصِلِ یُقَالُ لَهَا کُومَاسُ قَالَ فَلَمَّا ضَاقَ بِهَا ذَرْعُهُ وَ اشْتَدَّ بِهَا غَمُّهُ وَ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ یَتَّبِعُهُ عَلَی أَثَرِهِ أَغْلَقَ الْأَبْوَابَ وَ أَدْخَلَ ابْنَهُ یَعِظُه...». قصص الأنبیاء،جزائری:۳۲۸-۳۲۹،باب فیه قصص لقمان و حکمه علیه السلام و قصه أشموئیل و طالوت و جالوت و تابوت السکینه؛«قال أمین الإسلام الطبرسی اختلف فی لقمان.فقیل إنه کان حکیما و لم یکن نبیا عن ابن عباس و أکثر المفسرین.و قیل إنه کان نبیا.و قیل إنه کان عبدا أسودا حبشیا غلیظ المشافر مشقوق الرجلین فی زمن داود ع.و قال له بعض الناس ألست کنت ترعی الغنم معنا فمن أین أوتیت الحکمه قال أداء الأمانه و صدق الحدیث و الصمت عما لا یعنینی.و قیل إنه کان ابن أخت أیوب.و قیل ابن خالته.و عنه صلی الله علیه و آله لم یکن لقمان نبیا و لکنه کان عبدا کثیر التفکر حسن الیقین أحب الله فأحبه و من علیه بالحکمه» و ذکر أن مولی لقمان دعاه

فقال اذبح شاه فأتنى بأطيب مضغتين منها فأتاه بالقلب و اللسان ثم أمره بذبح شاه فقال له ائتنى بأخبث مضغتين منها فأتاه بالقلب و اللسان فسأله عن ذلك فقال إنهما أطيب شىء إذا طابا و أخبث شىء إذا خبثا.و روى أن مولاه دخل المخرج فأطال الجلوس فناداه لقمان أن طول الجلوس على الحاجه يفجع منه الكبد و يورث الباسور و يصعد الحراره إلى الرأس فاجلس هونا و قم هونا.قال فكتب حكمته على باب الحشر.و روى أنه قدم من سفر فلقى غلامه فى الطريق فقال ما فعل أبى قال مات قال ملكت أمرى قال ما فعلت امرأتى قال ماتت قال أجدد فراشى قال ما فعلت أختى قال ماتت قال سترت عورتى قال ما فعل أخى قال مات قال انقطع ظهرى.و قيل له ما أقبح وجهك قال تعيب على النقش أو على فاعل النقش.و روى أنه دخل على داود و هو يسرد الدرع و قد لين الله له الحديد كالطين فأراد أن يسأله فأدركته الحكمه فسكت فلما أتمها لبسها و قال نعم لبوس الحرب أنت فقال الصمت حكمه و قليل فاعله فقال له داود بحق ما سميت حكيما.و قال المسعودى كان لقمان نوبيا مولى للقين بن حر ولد على عشره سنين من ملك داود عليه السلام و كان عبدا صالحا و من الله عليه بالحكمه و لم يزل فى فيافى الأرض مظهر للحكمه و الزهد فى هذا العالم إلى أيام يونس بن متى حتى بعث إلى أهل نينوى من بلاد الموصل».

علم،یک درجه از مقام نبوت پایین تر است.

قرآن مجید می فرماید:

« وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ» (۱)

یقیناً ما به لقمان حکمت عطا کردیم.از آیه شریفه استفاده می شود که ایشان شاگرد حکیمی نبوده که حکمت را از او تعلیم بگیرد،بلکه پروردگار عالم،به همان کیفیتی که دانشِ لازم را به انبیا علیهم السلام انتقال داد،حکمت را هم به قلب مبارك این انسان الهی انتقال داد.

در سوره مبارکه بقره می فرماید:

« وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً» (۲)

کسی که حکمت به او عطا شود،یقیناً خیر کثیر به او عنایت شده است.از این آیه شریفه هم استفاده می شود که حکمت لقمانی،از قبیل فلسفه و حکمت یونانی و ایران قدیم و ارسطویی و افلاطونی که با شاگردانش در اسکندریه بود،نبوده است.چون این علم ها،هم علم کاملی نیست و هم دست پختِ بشر زمینی است.

این که آیه شریفه می فرماید: «وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ معلوم می شود که این حکمت،حکمت آسمانی،یعنی تجلی علم خدا در قلب بنده مؤمنش است.

هم چنین از آیه شریفه سوره بقره که می فرماید: «وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً» استفاده می شود که این دانش،دانش الهی است،که به گنجایش قلب هر شایسته ای،در آن قلب جلوه می کند.

حکمت و فلسفه شرق و غرب

ما هم می توانیم دنبال این حکمت باشیم؛حکمت و فلسفه شرقی و غربی،که به همین تعبیر هم در کتاب ها ذکر می کنند.حکمت شرقی،یعنی حکمتی که از

ص:۲۹۶

۱- (۱)) - لقمان(۳۱):۱۲؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.

۲- (۲)) - بقره(۲):۲۶۹؛ و آنکه به او حکمت داده شود،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند.

ایران و اسکندریه و یونان رخ نشان داده است.تحصیل آن برای هر پاک،نا پاک، مسلمان،کافر و مشرکی امکان پذیر است و قلب آن چنانی نمی خواهد.ما در اروپا و آمریکا،از قرن هفدهم به بعد،فلاسفه بزرگی را می شناسیم که محصل حکمت شرق و غرب بوده اند و در تمام دوره عمر،یک بار هم یک«یا رب»نگفته اند و یک بار هم به حقایق عالم احترام نکردند.

یکی از چهره های معروف فلسفه در همین عصر اخیر،«راسل»انگلیسی بود که در نوشته هایش به جنگ با حقایق رفته است،ولی حکیم و فیلسوف بود.و از حکمت شرقی و حکمت غربی مطلع بود.آدم قوی و چیره دستی بود.ما در فرانسه هم فیلسوف و حکیم مشهور،مثل«دکارت»و«کانت»داریم.هم چنین قبل از میلاد مسیح،ما«حکمای سبعه»چهره های مشهور یونان،فیثاغورس، ارشمیدس،افلاطون،ارسطو را داریم،که قلب همه این ها ظرف حکمت زمینی بوده است.

حکمت لقمان،حکمت الهی

اما در رابطه با لقمان،مسأله حکمت،حکمت الهی است،نه حکمت ایرانی و یونانی و اسکندری و هندی؛ «وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ ما به لقمان حکمت عطا کردیم و واسطه هم نداشته است.بین پروردگار و لقمان،معلمی نبوده است که لقمان،حکمت را از آن معلم بیاموزد.این حکمت،حکمت زمینی نیست،بلکه آسمانی است.این حکمت،خیر کثیر است و تمام درون را غرق نور می کند.همه وجود را تبدیل به چشم می کند،تا اعماق ماورای این عالم را بتواند بنگرد و بپذیرد.و آن حکمتِ عنایت شده را در ظاهر زندگی،مشتاقانه،با رغبت و عاشقانه به مرحله عمل بگذارد.

راه کسب حکمت لقمانی

اگر ما هم این نوع حکمت را بخواهیم،به اندازه ای که گنجایش نشان بدهیم،به ما هم عنایت می کنند.وجود مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«مَنْ اخْلَصَ الْعِبَادَهَ لِلّهِ ارْبَعی نَ صَبَاحَاً» (۱)چون تمام مسأله در محور همین«اخلص»می گردد و تحقق این اخلاص،کار بسیار مهمی است.اما چرا کمتر از چهل شبانه روز نفرمودند ؟ احتمالاً ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله متکی به مسأله چهل شب موسی بن عمران علیه السلام در کوه طور بودند:

« وَ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ ثَلاٰثِینَ لَیْلَهً وَ أَتْمَمْنٰاهٰا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقٰاتُ رَبِّهِ» (۲)

یعنی باید این چهل شبانه روز کامل باشد و از لحظه اول هم با اخلاص شروع شود.

اخلاص به نظر پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله چیست ؟ اخلاص،آن است که من از ابتدای این چهل شبانه روز،طوری عالی ترین عبادت و کار خیر را انجام دهم، که اگر آن اعمال و هم چنین خودم را هم به تمام جمعیت روی زمین نشان دهند و بگویند:این عبادت و این خدمت کامل،از این آقا است،آنها به به بگویند و تعریف کنند و یا حتی مرا نکوهش کنند،بیان آنها به اندازه سر سوزنی در قلب من اثر نکند.آیا کسی مرد این میدان هست ؟ این اخلاص است.

اخلاص،یعنی عمل برای حضرت حق انجام بگیرد و تعریف و نکوهش تمام مردم عالم هم در من اثری نگذارد.مثل این که اصلاً عکس العمل مردم را نشنیده و ندیده ام.چهل شبانه روز این گونه باشد.ولی این اخلاص خیلی مهم است، خیلی تحمل،توان و قدرت روحی می خواهد که من عبادات و خدمت کاملی را انجام دهم و تعریف مردم در من اثر نگذارد.

ص:۲۹۸

۱- ((۱)) - بحار الأنوار:۳۲۶/۵۳،باب ۳۱؛«النَّبَوِیِّ الْمَرْوِیِّ فِی لُبِّ اللُّبَابِ لِلْقُطْبِ الرَّاوَنْدِیِّ مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَهَ لِلَّهِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ یَنَابِیعُ الْحِکْمَه مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَانِهِ».

۲- ((۲)) - اعراف(۷):۱۴۲؛ و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم،پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت،و موسی [هنگامی که به میعادگاه می رفت] به برادرش هارون گفت:در میان قومم جانشین من باش و به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن.

انسان در نقطه خودنمایی و فخر فروشی

طبق آیات قرآن،انسان در نقطه فخرفروشی است:

« اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ» (۱)

جوان در اوج خودنمایی است.یک گل می زند،می خواهد همه دنیا بفهمند و برای او کف بزنند.در کُشتی،پشت هم وزنش را به خاک می خواباند،واقعاً فردا می رود دنبال تمام روزنامه ها،تا ببیند چه چیزی در مورد او نوشته اند ؟ که آن را به همه ارائه بدهد.یک مقاله می نویسد،دائم به انتظار چند تلفن است،که چه جایزه ای برای او می گذارند ؟ چند بار تعریف می کند؛من را در تلویزیون دیدید ؟ جایزه ام را دیدید ؟ طبق قرآن،این طبع جوان است.

اخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام در مبارزه با عمرو بن عبدود

جوانی اوج تفاخر و خودنمایی کردن است.امیرالمؤمنین علیه السلام در سن بیست و سه سالگی،عملی را انجام داد که این عمل،کل مقدمات و مؤخرات آن،شاید یک ربع طول نکشید و اصل عمل هم شاید بیست ثانیه نشد.عمل ایشان این بود که شمشیر را بالا برد و فرود آورد و با این عمل عمرو بن عبدود را از پای انداخت.

بیشتر از ده ثانیه طول نکشید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله که معصوم است؛ «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» (۲)ای مردم ! رسول من از روی هوای نفس حرف نمی زند،چون«هوا»و حالت دل بخواهی در پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» معنی آن این نیست که«هوا»دارد،ولی در سخن گفتن به میدان نمی کشد،بلکه اصلاً«هوا»ندارد که «یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» باشد.به قول طلبه ها،سالبه به انتفای موضوع است.هوایی وجود ندارد که سخن از روی

۱- ((۱)) - حدید(۵۷):۲۰؛ بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است،] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیتان به یکدیگر،و افزون خواهی در اموال و اولاد است.

۲- ((۲)) - نجم،(۵۳):۳. و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید.

«هوا»بگوید یا نگوید.هر چه می گوید،از طرف من می گوید و او هر چیزی را که من گفته ام،به شما انتقال می دهد.

ارزش اخلاص علی علیه السلام در جنگ خندق

چرا رسول اسلام صلی الله علیه و آله یک عملِ چند ثانیه ای را فرمودند:

«ضَرْبَهُ عَلیٍّ» یعنی یک ضربه،معلوم می شود امیرالمؤمنین علیه السلام دو ضربه به عمرو بن عبدود نزد

«ضَرْبَهُ عَلیٍّ یَوْمَ الخَنْدَقِ افْضَلُ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَیْنِ» (۱)در بیست و سه سالگی،یعنی اوج جوانی که اوج فخرفروشی است و باید حضرت از میدان که برمی گشت،به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت:جایزه کاری که کرده ام چیست ؟ تا من نیامده ام،مدینه را چراغانی کنید،چون من شرّ عمرو بن عبدود را کم کردم.بعد هم مدال قهرمانی اسلام را به من بدهید.اما او ضربه را زد و برگشت،با پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان حرفی در این رابطه نزد.مهم این است که آن ضربت را زده است.

امام علی علیه السلام که به میدان رفت،پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَرَزَ الإسْلامُ کُلُّه» (۲)همه اسلام در برابر کل کفر رخ نشان داد.

مهم این است که در تحمّل هیچ کدام از ما نیست که ضربت را زده است و در اعماق دلش فقط با خدا حرف می زند:

«ما عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نارِکَ وَ لا طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ» (۳)من این ضربت را زدم،اما نه از تو توقع بهشت دارم و نه به خاطر این است که من را جهنم نبری.این همان حقیقتی است که قابل درک و فهم ما نیست.

اخلاص،ارزش دهنده عمل علی علیه السلام

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ضربه علیٍ یوم الخندق افضل من عباده الثقلین» یعنی پرونده عبادتی تمام جنّ و انسان،از آدم تا قیامت را در یک کفه بگذارند و این چند ثانیه کار علی علیه السلام را در کفه دیگر،عمل حضرت علیه السلام سنگین تر است.چرا ؟ فقط

ص:۳۰۰

۱- ((۱)) - إقبال الأعمال:۴۶۷ بحار الأنوار:۹۶/۴۱؛باب ۱۰۶؛«النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لَمُبَارَزَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام لِعَمْرِو بْنِ عبدوُدٍّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِی». إرشاد القلوب:۲۱۵/۲؛«أما الشجاعه فإنه لاخلاف بین المسلمین و غیرهم أن علیا علیه السلام کان أشجع الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و أکثرهم علما و أعظمهم ابتلاء فی الحروب حتی تعجب من حملاته ملائکه السماء و بسبب جهاده ثبتت قواعد الإسلام و جعل رسول الله صلی الله علیه و آله ضربته لعمرو بن عبد ود العامری یوم الخندق أفضل من أعمال أمته إلی یوم القیامه و نزل جبرائیل علیه السلام یوم أحد و سمعه المسلمین کافه و هو یقول لا سیف إلا ذو الفقار و لا فتی إلا علی و وقائعه مشهوره عند الخاص و العام فی زمن النبی صلی الله علیه و آله

و بعده فی حرب الجمل و صفین و النهروان. و روی الخوارزمی قال کان أبطال المشرکین إذا نظروا إلی علی علیه السلام فی الحرب عمد بعضهم إلی بعض و بالجمله فشجاعته مشهوره عند جمیع الناس حتی صارت تضرب به الأمثال و إذا کان أشجع الناس کان أفضلهم لقوله تعالی وَ فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً فیکون هو الإمام لقبح تقدیم المفضول علی الفاضل».

۲- (۲)) - إقبال الأعمال:۴۶۷؛«کذلک قال النبی صلی الله علیه و آله لما برز مولانا علی إلیه برز الإسلام کله إلی الکفر کله».

بحار الأنوار:۱/۳۹، باب ۷۰، حدیث ۱؛«أَوَّلُ مَنْ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاکَ عَلِیٌّ علیه السلام لَمَّا دَعَا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وُدٍّ إِلَی الْبَرَازِ یَوْمَ الْخَنْدَقِ وَ لَمْ یُجِبْهُ أَحَدٌ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَ تَأْذَنُ لِی قَالَ إِنَّهُ عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وُدٍّ قَالَ وَ أَنَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ فَخَرَجَ إِلَیْهِ فَقَتَلَهُ وَ أَخَذَ النَّاسُ مِنْهُ...أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لَمَّا أَذِنَ لِعَلِیٍّ علیه السلام فِی لِقَاءِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ وُدٍّ وَ خَرَجَ إِلَیْهِ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بَرَزَ الْإِیمَانُ کُلُّهُ إِلَی الْکُفْرِ کُلِّهِ».

۳- (۳)) - بحار الأنوار:۱۸۶/۶۷،باب ۵۳،ذیل حدیث ۱؛«قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَیِّدُ الْمُوَحِّدِینَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نَارِکَ وَ لَاطَمَعاً فِی جَنَّتِکَ لَکِنْ وَجَدْتُکَ أَهْلًا لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدْتُکَ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْ مِنَ اللّٰهِ سِوَی کَوْنِهِ إِلَهاً صَانِعاً لِلْعَالَمِ قَادِراً قَاهِراً عَالِماً وَ أَنَّ لَه جَنَّهً یُنْعِمُ بِهَا الْمُطِیعِینَ وَ نَاراً یُعَذِّبُ بِهَا الْعَاصِینَ فَعَبَدَهُ لِیَفُوزَ بِجَنَّتِهِ أَوْ یَکُونَ لَهُ النَّجَاهُ مِنْ نَارِهِ أَدْخَلَهُ اللّٰهُ تَعَالَی بِعِبَادَتِهِ وَ طَاعَتِهِ الْجَنَّهَ وَ أَنْجَاهُ مِنَ النَّارِ لَامَحَالَه». بحار الأنوار:۱۹۸/۶۷،باب ۵۳،ذیل حدیث ۲؛«الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ النَّاسَ یَعْبُدُونَ اللّٰهَ عَلَی ثَلَاثَهِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَهٌ یَعْبُدُونَهُ رَغْبَهً فِی ثَوَابِهِ فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْحُرَصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ وَ آخَرُونَ یَعْبُدُونَهُ فَرَقاً مِنَ النَّارِ فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْعَبِیدِ وَ هِیَ رَهْبَهٌ وَ لَکِنِّی أَعْبُدُهُ حُبّاً لَهُ عز و جل فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْکِرَام وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عز و جل وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عز و جل قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّٰهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللّٰهَ أَحَبَّهُ اللّٰهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللّٰهُ عز و جل کَانَ مِنَ الْآمِنِینَ».

اخلاص:زیرا عمل،از مردم،از بهشت و از جهنم آزاد بوده و زلف عمل،فقط به زلف امر پروردگار گره خورده است.

گاهی می آینـد و می گوینـد:آقا ! ما چهل شـبانه روز بیـداری کشـیدیم،روزه گرفتیم،گریه کردیم،پس آن وعده ها چه شد ؟ بایـد به آنهـا گفت:عمـل شـما از نظر اخلاـص،عاری است.چه کردی که چیزی از پروردگار می خواهی ؟ خاقانیا به سائل اگر یک درم دهی خواهی جزای آن دو بهشت از خدای خویش ؟ (۱)

دو ریال به گـدا داده ای،بعـد هم در دل به خـدا می گویی:یادت نرود،از هشت بهشت،دو بهشت را برای ما بگذار،پنج بهشت دیگر را به بقیه بـده.این عمل بُرد نـدارد.توقع داریم که مردم بیاینـد و بگویند:آفرین،عجب کاری کردی ! واقعاً نمونه ندارد،بَه بَه.

برادران ! یک ساعت در خودمان فرو برویم،ببینیم اشـتباه های ما از کجا است ؟ در روایات،مشهور است که وجود مبارک امام زمان علیه السـلام وقتی سـیصد و سـیزده نفر مخلص در عالم پیـدا شد،ظهور ایشان به شب نمی رسد.همین که به او خبر بدهند که شما سیصد و سیزده یار دارید،دیگر حرام است که در غیبت باشد.ما در کره زمین چقدر دعای ندبه و کمیل خوان داریم ؟ امشب سـیصد میلیون نفر شـیعه،احیا می گیرند،یعنی در این سیصد میلیون نفر،سیصد نفر پیدا نمی شود ؟ نه، نمی شوند.شوخی نیست.پس کجای کار ما خراب است ؟

نتیجه تکبر و غرور

یکی از بهـترین عالمـان دین مـا،مرحوم حـاج میرزا جواد آقـای ملکی تـبریزی رحمه الله است.حضـرت امـام رحمه الله حالاـت ملکوتی و عبادتی شان را واقعاً مرهون حاج میرزا

۱- ((۱)) - خاقانی شروانی.

جواد آقا هستند.امام می فرمودند:هر کس که به قم می آید،بعد از حضرت معصومه علیها السلام،قبر ایشان را زیارت کند.بعضی ها عقیده دارند که بعد از حضرت معصومه علیها السلام پر قیمت تر از حاج میرزا جواد آقا کسی در قم دفن نشده است.

حاج میرزا جواد آقا می فرمودند:یک روز در نجف،پیش استادم آمدم و به او گفتم:درس را خوب یاد نمی گیرم،مغزم هم کم ندارد،خیلی حافظه و گیرندگی من خوب است،اما این درس هایی را که شما می گویید–حکمت الهی،عرفان یا فقه – خوب یاد نمی گیرم،نشاطی هم ندارم.سر درس دوست ندارم که گوش بدهم، کسل هستم.مشکل دارم ؟ استاد فرمود:بله.گفتم:چیست ؟ گفت:اهل کجا هستی ؟ گفتم:تبریز.گفت:چند وقت است که به نجف آمده ای ؟ گفتم:چهار سال است.

گفت:در نجف قوم و خویش داری ؟ گفتم:بله.گفت:کیست ؟ گفتم:خاله زاده ام هست.گفت:چه کار می کند ؟ گفتم:او هم طلبه است.گفت:میانه ات با او صاف نیست ؟ گفتم:نه،صاف نیست.بالاخره حسادت،غرور و کبر در قوم و خویش ها هست.گفت:می خواهی درس متوجه شوی و قلبت را روشن کنم ؟ باید از خود بگذری.درس که تمام شد،زودتر می روی و کفش پسر خاله ات را جفت می کنی.گفتم:من ؟ گفتم:بله،همه مشکل تو از همین«من»است.

ای همه مشکلات ! ای«من»! کنار برو.این من،بین تو و خدا پرده انداخته است.از این«من»،نور رد نمی شود.همه گیر ما برای همین«من»است.در «من»،آدم حسود و مغرور می شود.وقتی که منیّت وجود نداشته باشد،حسد و غرور جایی ندارد.این حالات،جا می خواهد.وقتی«من»نباشد،آدم با نور زندگی می کند.

اهتمام ائمه علیهم السلام به احیای شب بیست و سوم ماه رمضان

در روایات ما وارد نشده است که اهل بیت علیهم السلام شب نوزدهم و بیست و یکم از

سر شب تا اذان صبح بیدار بوده اند.اما روایت داریم که شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان را فاطمه زهرا علیها السلام یک ظرف آب به دست می گرفتند و تا می دید چشم بچه ها-با این که بچه بودند-می خواهد گرم خواب شود،به صورت آنها آب می ریخت تا در شب قدر خوابشان نبرد.

و الله،با یک«استغفر اللّه»،قرآن روی سر گذاشتن و خدایا غلط کردم،کار ما درست نمی شود.ما باید قبل از آمدن،در خود جستجوی کامل کنیم،تا آلودگی های خود را بشناسیم.آلودگی ها،در کجای وجود ما پنهان شده اند ؟ برای چه حسد،غرور و کینه در ما لانه گرفته اند ؟ زبان ما چرا زبان تهمت و غیبت است ؟ پول ما چرا حرام است ؟ مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی فرماید:اگر یک درهم و کمتر،مال حرام در خانه کسی باشد،خدا به آن خانه نظر نخواهد کرد ؟

رسیدن به چشمه های حکمت،به شرط اخلاص

«مَنْ اخْلَصَ لِلّهِ ارْبَعِینَ یَوْماً» هر کسی چهل شبانه روز اخلاص بورزد،یعنی هیچ آلودگی اخلاقی و عملی،در ظاهر و باطن او نباشد،بعد از این که چهل شبانه روز تمام شد

«فَجَّرَ اللّهُ یَنَابِیْعَ الحِکْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَانِهِ» (۱)از قلب او به زبانش،نه یک چشمه،بلکه چشمه های حکمت جاری خواهد شد،اما

«من اخلص» نه هر کسی.این حکمت خواندنی نیست.این هم که شما می بینید می گویند:«درسی نبود،هر آن چه در سینه بود»این کار انبیا علیهم السلام و امثال لقمان است.این حکمت را یک معلم دارد و او خدا است؛ «وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَهَ» (۲)به هر کسی هم عطا کنند،خیر کثیر عطا کرده اند.

لقمان و راههای رسیدن به حکمت

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

ص:۳۰۳

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۲۴۹/۶۷،باب ۵۴،حدیث ۲۵؛«النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِینَ یَوْماً فَجَّرَ اللَّهُ یَنَابِیعَ الْحِکْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَانِهِ».

۲- (۲)) - بقره(۲):۱۲۹؛ و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد،و [از آلودگی های ظاهری و باطنی] پاکشان کند؛زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

غلام سیاه،با چهره گمنام،روزی نشسته بود و حکمت الهی را برای گروهی درس می داد کسی که در روزگار بردگیِ لقمان،لقمان را می شناخت،دید جمعیتی آنجا جمع هستند.گفت:چه خبر است ؟ گفتند:کسی دارد حکمت الهی می گوید.

گفت:این برده حکمت الهی می گوید؟!

درس که تمام شد،گفت:

«أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلانٍ» ؟ تو برده فلان قبیله نبودی ؟

«قال:

بلی» بله،ما برده بودیم.با تعجب به لقمان گفت:

«فَمَا بَلَغَ بِکَ ما نَرَی» ؟ چگونه به این مقام رسیده ای ؟ آخر قابل باور نیست که تو الآن در مقامی مانند مقام انبیای خدا علیهم السلام قرار گرفته ای.گفت:شش برنامه داشتم.

اول:

«صِدْقُ الحَدِیثِ» مطلقا در عمرم اهل دروغ نبودم.

مشکل ما چیست که بالاـ نمی رویم و نمی رسیم ؟ چه باری روی دوش ما است که نمی توانیم حرکت کنیم ؟ یک دروغ است.آقا ! آیا شما شایسته این مقام هستید که این پست را به شما بدهیم ؟ من،هزار درجه از شایستگی آن طرف تر هستم.به دروغ می گوید ! آقا ! آیا این پول را به شما بدهیم،سر وعده برمی گردانی ؟ اختیار داری ! من ؟ اما از همان اول نیت دارد که پول را بخورد.

لقمان در ادامه گفت:

دوّم:

«وَ اداءُ الأَمانَهِ» خیانت به هیچ کس و هیچ چیز نداشتم.

سوم:

«تَرْکُ ما لایَعْنِینی» برای هیچ کار بی اهمیتی عمرم را خرج نکردم.هر کاری می خواستم بکنم،اول سنجیدم که ارزش آن بالا باشد،بعد آن کار را انجام دادم.کارهای بیهوده،بی ربط،بی خود و بی نتیجه،اصلاً اهل آنها نبودم.

چهارم:

«وَ غَضِّی بَصَرِی» از حرام چشم پوشیدم.زن مردم،مال مردم،دختر مردم،چه معنی دارد که من چشمم را مانند تیر سه شعبه زهر آلود به چهره نامحرمان بیاندازم ؟ چه معنی دارد که در خانه مردم مهمانی بروم،لذت مهمانی من در این باشد که ناموس مردم را با دید بد ببینم ؟

ص:۳۰۴

پنجم:

«وَ کَفِّی لِسَانِی» زبانم را نگهداشتم.از خیلی از افراد کار بد سراغ داشتم، ولی نگفتم،آبروی مردم را حفظ کردم.

ششم:

«وَ عِفَّتِی فِی طُعْمَتی » جلوی طمع و آرزوهای بیهوده ام را گرفتم؛نه آرزوی بیهوده و نه طمع بی خود داشتم.بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:به این مرد فرمود:

«فَمَنْ نَقَصَ عَنْ هٰذا فَهُوَ دُوْنِی» هر کس این شش صفت را کم دارد،مقامی ندارد و بدبخت است،

«وَ مَنْ زَادَ عَلَیه فَهُوَ فَوْقِی» هر کس که بیشتر از من دارد،باید رفت و دست به دامن او زد

«وَ مَنْ عَمَلَهُ» هر کسی هم این شش صفت را دارد

«فَهُوَ مِثْلِی» با من مساوی است. (۱)

شب احیا و زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

یکی از ویژگی های عظیم شب بیست و سوم رمضان،زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام است.ما خیلی حرف ها می توانیم به ابی عبداللّه علیه السلام بزنیم.یکی از آنها این است که:یابن رسول اللّه ! شما به ما گفته اید:سلام کردن مستحب است،کار مستحب،الزام آور نیست.اما شما به ما گفته اید:هر کس که این سلام مستحب را داد،جواب او واجب است:

«السلام علیک یا ابا عبد اللّه علیه السلام و علی الارواح التی حلت بفنائک علیک منی سلام اللّه ابداً ما بقیت و بقی اللیل و النهار و لا جعله اللّه آخر العهد منی لزیارتکم السلام علی الحسین علیه السلام و علی علی بن الحسین علیه السلام و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین» (۲)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۰۵

۱- (۱)) - مستدرک الوسائل:۲۸/۹،باب ۱۰۳،حدیث ۱۰۱۱۷؛«قِیلَ لِلُقْمَانَ أَ لَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ قَالَ بَلَی قِیلَ فَمَا بَلَغَ بِکَ مَا تَرَی قَالَ صِدْقُ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَهِ وَ تَرْکُ مَا لَایَعْنِینِی وَ غَضِّی بَصَرِی وَ کَفِّی لِسَانِی وَ عِفَّتِی فِی طُعْمَتِی فَمَنْ نَقَصَ عَنْ هَذَا فَهُوَ دُونِی وَ مَنْ زَادَ عَلَیْهِ فَهُوَ فَوْقِی وَ مَنْ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلِی».

۲- (۲)) - مصباح الکفعمی:۴۸۴.

پی نوشت ها

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۳۰۶

۱۹نتیجه عمل

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

تمام کوشش های مثبت که با ایمان به خدا و روز قیامت بدرقه می شوند نتایج و محصولاتِ آخرتیِ آن؛خالد،سرمد،دائم و ابدی است.

این که خداوند مهربان در قرآن مجید،بهشت را با هشت مرتبه و مقام بیان می کند،علت آن این است که مردم،فقط به تناسب شدت و ضعف عمل،ایمان به خدا و قیامت و کوشش های مثبت،بر هشت دسته تقسیم می شوند.عده ای در مقام ایمان و عمل،مانند انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند.گروهی به تعبیر قرآن از اولیای خدا هستند و همین طور تا گروه هشتم.

طبقات بهشت و جهنم بر اساس عمل در دنیا

مهم این است که ایمان به خدا و قیامت،باید هم در قلب و هم همراه با کوشش مثبت باشد.این واقعیت قلبی و عملی،هم عامل نجات و هم عامل پدید آمدن پاداش ها و محصولات دنیایی و آخرتی است.ائمه علیهم السلام هم به ما راهنمایی کرده اند که از همه مردم نسبت به ایمان و عمل،یک گونه توقع نداشته باشید،چون ظرفیت ها به علت حکمت و عدالت حق،مختلف آفریده شده است و از امت ها، ایمان و عمل انبیا علیهم السلام را نمی توان توقع داشت.هم چنین ایمان و عمل ائمه علیهم السلام را

ص:۳۱۲

از شیعه و یا ایمان و عمل سلمان را از مادون سلمان نمی توان توقع داشت.

به قول شیخ محمود شبستری: جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست (۱)

نمی شود که تمام عالم هستی آسمان یا زمین باشد.یا در مورد درختان، نمی شود که همه آنها گردو یا سیب باشند.یا در باب روییدنی ها،نمی شود که تمام آنها نخود یا عدس باشند.

تفاوت ظرفیت وجودی افراد

یک ظرفیت باید ابراهیم باشد،یک ظرفیت هم یونس،اسحاق، اسماعیل علیهم السلام،امیرالمؤمنین علیه السلام،وجود مبارک امام دوازدهم علیه السلام،سلمان و ابوذر باشد.این ظرفیت ها به تناسب سعه وجودی خود،ایمان به خدا و قیامت را در قلب مبارکشان جلوه می دهند و عمل را هم در اعضا و جوارح خود جلوه می دهند.

به خاطر این ظرفیت ها است که بهشت،هشت قسمت است و از آن طرف هم به خاطر ظرفیت ها است که جهنم هفت قسمت است.این طور نیست که عذاب جهنم برای همه یکسان باشد.قطعاً جای افرادی که در طبقه اول هستند،نسبت به طبقه هفتمی ها مثل گلستان در مقابل خارستان است.عدالت و حکمتِ وجود مقدس او،اقتضا کرده است که ظرفیت را،هم در نظام هستی و هم در نظام حیات انسان،متفاوت قرار بدهد.این تفاوت در ظرفیت ها،یقیناً در قیامت باعث گلایه احدی نخواهد بود،چون در روز قیامت،هر کسی حس می کند که سر جای خود است.در اینجا ممکن است که بعضی ها گله مند شوند.شکایت آنها مربوط به این است که حقیقت را نفهمیده اند.به قول حافظ: جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (۲)

رجوع به اهل فن در مشکلات

ایرادها و اشکالات،ناشی از عدم آگاهی به واقعیت ها است.خوب است که در ذهن انسان ایراد و اشکال پیش بیاید اما وقتی که پیش می آید،انسان باید به متخصص رجوع کند.متخصص،حقایق را برای او بیان می کند،تا ایراد و اشکال برطرف شود.خیلی ایرادهایی که از قدیم در فکر مردم بوده است،به وسیله متخصص برطرف می شد.

مرحوم شهید مطهری رحمه الله با دلائل بسیار قوی و برهان های استوار و قانع کننده عقل،در کتاب«عدل الهی» ۱به این اشکالات جواب داده اند.اگر هر کسی این کتاب را بخواند،حقایق زیادی برای او کشف می شود،چه نسبت به دنیا،چه نسبت به آخرت،چه نسبت به تفاوت ها و ظرفیت ها.هر کس با دقت بخواند،به پروردگار عالم مطمئن می شود.خودِ این اطمینان،یکی از عالی ترین حالات ملکوتی است که وقت مرگ هم خطاب پروردگار به انسان این است: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» ۲آن قدر اطمینان به خدا باارزش است که وجود مبارک زین العابدین علیه السلام بنا بر روایت حضرت باقر علیه السلام،وقتی پدر ایشان کنار قبر مطهر جد بزرگوارشان-امیرالمؤمنین علیه السلام-آمدند،از پروردگار این گونه درخواست کردند.

«اللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِی مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِکَ» (۳)خدایا ! باطن مرا به قدَر خودت آرامش بده،که من اهل ایراد و اشکال بی خود نباشم.قدر،یعنی اندازه گیری ها:

« اَلَّذِی خَلَقَ فَسَوّی* وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی» (۴)

«لاَ الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لاَ اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» (۵)

هر کسی جای خاصی دارد «کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» ستاره،سیاره،خورشید

ص:۳۱۴

۱- (۱) - رجوع کنید به عدل الهی،مرتضی مطهری:بخش سوم،چهارم،پنجم.

۲- (۲) - فجر(۸۹):۲۷؛ ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته !

۳- (۳) - وسائل الشیعه:۳۹۵/۱۴،باب ۳۰،حدیث ۱۹۴۵۱؛«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام:مَضَی أَبِی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ إِلَی قَبْرِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَوَقَفَ عَلَیْهِ ثُمَّ بَکَی وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِینَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ فِی عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِی مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِکَ رَاضِیَةً بِقَضَائِکَ مُولَعَةً بِذِکْرِکَ وَ دُعَائِکَ مُحِبَّةً لِصَفْوَهِ أَوْلِیَائِکَ مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَ سَمَائِکَ صَابِرَةً عَلَی نُزُولِ بَلَائِکَ».

۴- (۴) - اعلی(۸۷):۲-۳؛ آنکه آفرید،پس درست و نیکو گردانید.*و آنکه اندازه قرار داد و هدایت کرد.

۵- (۵) - یس(۳۶):۴۰؛ نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد،و نه شب از روز پیشی می گیرد،و هر کدام در مداری شناورند.

و ماه مدار معینی دارند که در آیات بعد می فرماید:

« ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ» (۱)این اندازه گیری ها و ظرفیت ها بر اساس حکمت است.اگر در اینجا برای انسان ایرادی پیدا شود و به متخصص مراجعه نکند،این ایراد پیش او بماند،در قیامت حس می کند که در دنیا شکل،قیافه،اندازه عمر، بدن،روزی،همسر و بچه های او همه سر جای خود و درست بودند؛ «ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ» .

قیامت و جایگاه انسان ها

در روز قیامت یک نفر نمی گوید:خدایا ! چرا من را هم وزن علی علیه السلام نیافریدی ؟ این را نمی گوید،بلکه خوشحال می شود که خدا او را اقتدا کننده به علی علیه السلام آفریده است.متوجه می شود که مأموم بودن او در جای خود درست است و خیلی از اسرار را که در دنیا برای او فاش نکرده اند،درست و صحیح بوده است.

می گویند:یک نفر به اهل دلی مراجعه کرد،گفت:می گویند اسراری خدمت شما است ؟ گفت:راست می گویند.گفت:از مجموع اسرار،چند تا را به من منتقل می کنی ؟ گفت:نه.گفت:آیا مؤمن نیستم ؟ فرمود:چرا.گفت:آیا باطن من را بد می بینی ؟ گفت:نه.گفت:پس من چه چیزی کم دارم که به من نمی گویی ؟ گفت:

من با تو بحث نمی کنم.اما امانتی نزد من است،این را خدمت شما می دهم،ده کیلومتر آن طرف تر یک آقایی است به این نام که در روستا است.شما این امانت را به ایشان بده و برگرد.بعد اگر بنا بود از اسرار چیزی از آنها را به تو بگویم،می گویم.

ظرف را به او داد و او حرکت کرد.در مسیر،به یک رودخانه رسید.خسته شده بود،نشست،گفت:یک استراحتی بکنم و بروم.اما این ظرفی که داده که برای فلانی ببرم،چه چیزی در آن است ؟ گفته بود امانت است.درب آن را باز کرد،یک موش بیرون پرید و رفت.گفت:دیگر این جعبه را ببرم به چه کسی بدهم ؟

ص:۳۱۶

۱- (۱)) - یس(۳۶):۳۸؛ این اندازه گیری توانای شکست ناپذیر و داناست.

بر گشت،گفت:آقا ! این جعبه.

گفت:مگر نرفتی ؟ گفت:نه.گفت:چرا نرفتی ؟ گفت:حقیقت را بگویم،در میانه راه به دلم افتاد که ببینم در این جعبه چیست ؟ گفت:تو یک موش را نمی توانی نگهداری،پس چگونه اسرار الهی را می توانی نگهداری ؟

چرا ما علم غیب نداریم ؟ چون نباید داشته باشیم،یعنی خیلی از چیزهایی را که ما نداریم،نباید داشته باشیم.اگر آدم در مورد این مشکل،به متخصص مراجعه کند،مطمئن می شود که نباید داشته باشد و اگر مراجعه نکند،در قیامت وقتی که « يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (۱)پیش آمد و تمام پرده ها برای هر انسانی کنار رفت،آنجا شاد می شود که خوب شد که نداشتم.

موسی علیه السلام و شخص فقیر بی ظرفیت

در روایت دارد که موسی بن عمران علیه السلام داشت به کوه طور می رفت،دید کسی تا گلو در خاک رفته است.گفت:چرا این طور هستی ؟ گفت:من به قدری فقیر و تهیدست هستم که لباس برای پوشش ندارم و برای ستر بدن،در خاک رفتم،بلکه یکی برسد و به ما لباس بدهد.ای موسی ! کجا می روی ؟ آیا خدا با تو حرف می زند ؟ گفت:بله.گفت:به او بگو:نمی توانی نیش قلمت را برای ما هم برگردانی تا ما هم پولدار شویم ؟

موسی علیه السلام مناجات کرد،سپس گفت:خدایا ! این بنده لخت و عریان را تو نجات بده.خطاب رسید:او اگر در نهایت تهیدستی باشد،به خیر او است.بگذار همین طور بماند.گفت:خدایا ! ما آبرو گرو گذاشتیم.یک کاری برای او بکن.

بعد از سه روز که از کوه طور برگشت،دید محلی در شهر مصر خیلی شلوغ است.گفت:چه خبر است ؟ گفتند:ای پیغمبر خدا ! یک کسی بیش از حد مشروب خورده،مست کرده،چاقو کشیده و شکم کسی را پاره کرده است،حال او

۱- ((۱)) - طارق(۸۶):۹؛ پس انسان را [در آن روز در برابر عذاب] نه نیرویی است و نه یاوری.

را گرفته اند. گفت:راه بدهید.راه را باز کردند،دید همان شخص لخت و عریان سه روز پیش است.تا یک قدری پول اضافه به دست او آمده،پیش خود گفته:مدتی است که لذتی نبرده ام،فعلاً به میخانه برویم و می بخوریم،تا بعد ببینیم چه می شود.خداوند گفت:موسی ! دیدی چه شد ؟ اگر نداشت،به گناه نمی افتاد.

می خواهم توازن در زندگی ها باشد؛عده ای را با تنگدستی و عده ای را هم با پر دستی به بهشت ببرم.البته اگر عباد من بفهمند،ولی اگر بروند بپرسند و متوجه شوند.اگر در اینجا متوجه نشوند،بعد از مرگ متوجه می شوند.

به نتیجه رسیدن تلاش های مثبت در دنیا و آخرت

در ابتدای مطالب،گفتیم که کتاب خدا،در آیات زیادی وعده و سند داده است،که تمام کوشش های مثبتی را که ایمان به خدا و قیامت بدرقه آن است،در دنیا و آخرت به نتیجه می رساند.نتایج دنیایی آن محدود است،اما نتایج آخرتی آن،نامحدود است.

از کسی که روزه ماه رمضان را عمداً خورده است،روزی که به عمد افطار کرده است،دو نوع جریمه دارد و هر کدام از آنها را انتخاب کند،کافی است؛یا شصت و یک روز باید روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام بدهد.در آن شصت و یک روز روزه،سی و یک روز آن باید پی در پی باشد.زمان را قبلاً باید انتخاب کند.اگر آن سی و یک روز واجب را بی خبر،شروع به گرفتن کرد،بیست و نه روز آن را گرفت،روز سی ام عید قربان بود.در روز عید قربان،روزه گرفتن حرام است،کل آن روزه ها باطل است و دوباره باید از سر بگیرد.

مسیری را که آدم طی می کند،باید از اول مواظبت کند که این مسیر به شیطان، شیطنت،هوای نفس و آلودگی برنخورد.اگر برخورد،کل زحمت قبل نابود می شود و دوباره باید شروع کند.

ص:۳۱۸

حکایت دستور العمل شیخ بهایی

شیخ بهایی در یکی از کتب بسیار مهم خود،یک دستور العمل الهی داده است که هر کسی این کار را چهل شبانه روز انجام بدهد،اگر گره از مشکل او باز نشد، صریحاً شیخ بهایی را لعنت کند.یک عالِم الهی،دستورالعمل شیخ را عمل کرد، چهل روز و شب او تمام شد و گره باز نشد.گفت:خودت گفتی لعنتت کنم،اما من تو را لعنت نمی کنم.تو خیلی بزرگ و چهره کم نظیر و عالِم بسیار والایی هستی.من چهل شبانه روز زحمت کشیدم،اما نشد.در کتاب ها دارد که شب در عالم رؤیا شیخ را دید.اسم این رؤیاها،رؤیای صادقه است.

رؤیای صادقه امام رحمه الله در مورد کتاب«قبسات»

حضرت امام رحمه الله می فرمودند:آن وقتی که من در اوج درس دادن بودم،زمان آیت الله العظمی بروجردی(ره)،تابستان بود و در قم هوا خیلی گرم بود.من به محلات رفتم.حدود دو ماه در محلات بودم.نزدیک به شروع شدن درس های قم بود،داشتم اندیشه و فکرم را منظم می کردم که چه درس هایی را شروع کنم.فقه و اصول که مسلم است.بعد درسی را که در ذهنم انتخاب کردم،این بود که امسال این کتاب بسیار پیچیده علمیِ«قبسات»میرداماد را در حوزه علمیه شروع کنم و از اول تا آخر آن را بگویم.یقین پیدا کردم که بگویم و تصمیم من قطعی شد.

حضرت امام(ره)می فرمودند:در شب،یک سید والا مقام و نورانی را در خواب دیدم.ایشان به من گفت:حاج آقا روح الله ! من میرداماد،نویسنده کتاب «قبسات»هستم.راضی نیستم کتاب من را درس بدهی،چون همه مغزها نمی کشد،ممکن است که بعضی طلبه ها گمراه شوند.در این موقع من از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم که تا آخر عمرم اصلاً این کتاب را درس ندهم.این رؤیای

ص:۳۱۹

صادقه است.

ادامه دستورالعمل شیخ بهایی

این عـالم الهی،به شـیخ خطـاب کرد:من تو را لعنت نمی کنم،فقـط از تو می گـذرم،چون در این چهـل شـبانه روز،خیلی اذیت شـدم،ولی بی نتیجه بود.شب شـیخ را در خواب دید.شـیخ فرمود:من که به دقت نوشـته بودم که از چه شبی شـروع کن.جنـاب عالی تاریخ را یک شب اشـتباه کردی و باید از فلان شب شـروع می کردی،اما یک شب زودتر شروع کردی.کوشش مثبتی را که آدم تصمیم می گیرد،باید ارزیابی دقیق هم بکند که در مسیر،بمباران و غارت نشود و دزد به او نزند.

برادران و خـواهران ! تـا نمرده ایـم،تمـام خـوبی هـای مـا در معرض خطر است.بایـد بیـدار و حـافظ آن باشـیم.قرآن مجیـد می فرمایـد:به مسـتحق و فقیر آبرودار کمک کنیـد،اما پشت سـر آن می گویـد: «لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذىٰ» (۱)اگر عمل را انجام بدهی و یا در حال عمل،نگاه تو فقط به گونه ای بود که طرف حس کند که منت بر سر او می گذاری،عمل تو باطل می شود.هم چنین اگر یک کلمه از دهان تو بیرون آید که طرف را آزرده کند،هر چند با لبخند هم بگویی،عمل تو باطل است.

«مَنْ اخْلَصَ لِلّه ارْبَعِین صَبَاحاً» کسـی که چهل شبانه روز از همه آلودگی ها مثل حسد،کبر،غرور،ریا،بخل،حرص و کینه پاک شود و تمام عبادات ظاهر و باطن او خالص باشد،بعد از چهل شبانه روز

«فَجَرىٰ اللّهُ يَنابِيعَ الحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلىٰ لِسانِهِ» نه یک چشمه،بلکه چشمه های حکمت از دل او بر زبانش جاری می شود.

نصیحت لقمان به فرزند خویش

قرآن در مورد لقمان می گوید: «وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ» (۲)یک روز پسرش را

ص:۳۲۰

۱- ((۱)) - بقره(۲):۲۶۴؛ ای اهل ایمان ! صدقه هایتان را با منت و آزار باطل نکنید.

۲- ((۲)) - لقمان(۳۱):۱۲؛ و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم.

صدا زد،گفت:عزیز دلم !–این قطعه خیلی ناب است و یک نسخه کامل زندگی است–

«تَعَلَّمْتُ سَبْعَهَ الآفٍ مِنَ الحِكْمَهِ» (۱)هفت هزار چشمه حکمت از قلب من جاری کرده اند.دل عجب گنجایش و گیرندگی ای دارد.

سحر گه ره روی در سرزمینی

با حرف،آدم حکیم و عارف نمی شود.هفت هزار چشمه حکمت از قلب من جاری کرده اند.پسرم ! امروز چهار کلمه از آن هفت هزار چشمه را می خواهم به تو یاد بدهم که با یاد گرفتن این چهار کلمه،خداوند در قیامت،تو را دوش به دوش من وارد بهشت کند.یعنی ظرفیت تو فعلاً چهار کلمه است و از هفت هزار کلمه،شش هزارنهصد و نود و شش کلمه آن پیش خودم می ماند.

چهار عمل برای ورود به بهشت

۱–ایمان

«تَعَلَّمْتُ بِسَبْعَهِ الآفٍ مِنَ الحِكْمَهِ» هفت هزار چشمه حکمت.چرا از این قلب، هفت هزار چشمه جوشاندند ؟ چون در مدت عمر خود،تارک شش گناه بود که مادر همه گناهان است؛زبانم به هیچ کلام آلوده ای آلوده نشد.در عمرم به اندازه ارزنی در هیچ برنامه ای خیانت نکردم.کاری که در این دنیا بی ارزش بود،خودم را هزینه آن کار نکردم.در همه عمرم به نامحرمی به حرام چشم نیانداختم.در همه عمرم پاسبان زبانم بودم که در حق خدا و خلق به بی راهه نرود و در همه عمرم به چیزی در این عالم مادی طمع نکردم.با این اعمال،هفت هزار چشمه حکمت در قلب من می جوشد.

پسرم ! از این هفت هزار،چهار کلمه از آن را برای تو بگویم.

ص:۳۲۱

۱– (۱) – الاختصاص:۳۴۱؛«فی حکم لقمان فیما أوصی به ابنه أنه قال:یَا بُنَيَّ تَعَلَّمْتَ سَبْعَهَ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَهِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعاً وَ مُرَّ مَعِي إِلَى الْجَنَّهِ أَحْكِمْ سَفِينَتَكَ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ وَ خَفِّفْ حِمْلَكَ فَإِنَّ الْعَقَبَهَ كَئُودٌ وَ أَكْثِرِ الزَّادَ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ وَ أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ».

یک:

«أَحْكِمْ سَفِينَتَكَ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَميقٌ» عزیز دلم ! این دنیایی که در آن زندگی می کنی،دریای پر عمقی است،کشتی خودت را در این دریا محکم کن،که بتوانی سالم از این دریا عبور کنی.بهشت آن طرف دریا است،ولی تو با یک کشتی محکم برو،چون این دریا،موج،فتنه،طوفان و جاذبه های زیادی دارد و کارهای عجیبی روی این دریا انجام می گیرد.تو کشتی خودت را محکم کن.

ائمه علیهم السلام می فرمایند:منظور از این کشتی،ایمان و ارتباط با خدا است.این رابطه را قوی کن ! «وَ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ» (۱)کسی که زلفش را به زلف خدا گره زده است،به محکم ترین دست گیره خود را آویخته است.

۲-سبک کردن بار خود،برای راحتی حساب قیامت

دوم:پسرم !

«خَفِّفْ حَمْلَكَ فَأنَّ العَقَبَةَ كَئُودٌ» بعد از مردن،جایی که تو را می خواهند ببرند،سر بالایی آن خیلی سنگین و سخت است،تا زنده ای هر چه می توانی بار گناهانت را کم کن،چون آنجا که بروی،اگر بار تو سنگین باشد،پایین سرازیری می مانی و نمی توانی بروی.

خیلی جالب است،قرآن و روایات به ما می گویند:هفت طبقه جهنم در همین کره زمین است.البته این زمین در قیامت شکل دیگری پیدا می کند: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمٰاوٰاتُ» (۲)آدرس جهنم و بهشت کجا است ؟ بهشت را می گوید: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ» (۳)یک محلی به نام«سدره المنتهی»است.یعنی آخرین نقطه آفرینش.قیامت مقام مرتفعی است که سبک باری و بال قوی می خواهد که با نبود بار بپرید و وارد بهشت شوید.

پسرم ! گناهانت را سبک کن.حق مردم و زن و بچه را اگر تا به حال نپرداختی، بپرداز.بدخلقی ها،ستم ها و زشتی ها را کنار بگذار.با این کارها،یک قدم هم نمی شود از این سربالایی بالا رفت.

۱- ((۱)) - بقره(۲):۲۵۶؛ و به خدا ایمان بیاورد،بی تردید به محکم ترین دستگیره که آن را گسستن نیست،چنگ زده است؛و خدا شنوا و داناست.

۲- ((۲)) - ابراهیم(۱۴):۴۸؛ روزی که زمین به غیر این زمین،و آسمان ها [به غیر این آسمان ها] تبدیل شود،و [همه] در پیشگاه خدای یگانه قهّار حاضر شوند.

۳- ((۳)) - نجم(۵۳):۱۴؛ نزد سدره المنتهی.

۳–تهیه زاد و توشه

اما سوم:پسرم !

«وَ اکْثِرِ الزّادَ» تا امکان دارد،توشه بردار

«فَأَنَّ السَّفَرَ بَعِیدٌ» چون راه از برزخ تا قیامت طولانی است،تا تو در این مسیر طولانی گرسنه،تشنه، لخت عور نمانی.

۴–تحصیل اخلاق

چهارم:

«أخْلِصِ العَمَلَ» هر کاری که می کنی برای خدا بکن و چیزی با آن مخلوط نکن

«فان الناقد بصیرٌ» طلا شناسِ هستی وقتی عیارها را نقد کند،عالی ترین و لطیف ترین نقد را انجام می دهد و به تو نشان می دهد که عمل تو چه نا خالصی هایی دارد.او می خواهد این عمل تو را نقد کند.تو عملت را خالص کن،بگو:خدایا ! فقط برای تو انجام می دهم.

پسرم! از این هفت هزار چشمه،همین چهار لیوان آب را بنوش.به تو ضمانت می دهم که در قیامت تو را در بهشت کنار من قرار دهند. هر که از تن بگذرد جانش دهند

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۲۳

پی نوشت ها تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۳۲۴

۲۰ تفضل خدا

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

وجود مبارک حضرت حق،در یک گفتارِ بسیار پر ارزش،به حضرت داود علیه السلام سیر مثبتِ انسان را،چه در امور باطنی و چه در امور ظاهری توضیح می دهد و عالی ترین محصول این سیر مثبتِ باطنی و ظاهری و نتایج آن را اعلام می کند که بهشت و نعمت های آن آخرین و برترین محصول حضرت حق نمی باشد.

در این زمینه،چند آیه را بررسی می کنیم که مطلب روشن شود.این آیات یقیناً تفسیر آن زمانی طولانی ای را می طلبد،به خصوص اگر تفسیر آن به عهده شخصی عالم،عارف،اهل حال و راه طی کرده بیافتد.ما جز از ظاهر آیات و لغات،خبری از قرآن مجید نداریم.

مطهرون،یابندگان باطن قرآن

قرآن مجید می فرماید:راه یافتن به باطن آیات،طهارت همه جانبه می خواهد « لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ» (۱)«یمس»یعنی رسیدن «لا يَمَسُّهُ» به حقیقت باطن و واقعیات این قرآن کسی نمی رسد،مگر«مطهرون».«مطهرون»با داشتن تشدید و این که باب ثلاثی مجرد آن به ثلاثی مزید برگشته است،به معنای طهارتِ کامل است.طهارت کامل هم یعنی طهارت عقلی،قلبی،نیتی،اخلاقی و عملی.

۱- (۱)) - واقعه(۵۶):۷۹؛ جز پاک شدگان [از هر نوع آلودگی] به [حقایق و اسرار و لطایف] آن دسترسی ندارند.

به ناچار من ظاهر آیات را قرائت می کنم.خیلی هم به ترجمه آن اشاره نمی کنم و فقط برای این که شما بزرگوارانِ اهل ایمان،بدانید که بهشت،آخرین منزل و آخرین نعمت های حضرت حق نیست !

تجارت های انسان با خدا

۱-ایمان به خدا

اشاره

«یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» چه قدر این آیات زیبا است.در خطابی که پروردگار به اهل ایمان دارد،در این آیات،دریایی بی نهایت از محبت موج می زند.کسانی که عاشق و فدایی قرآن شده اند و در راه قرآن جان باخته اند،گاهی در حال خواندن قرآن،مرغ روح آنها از بدن پرواز کرده و رفته است.بی علت نبوده که؛زیبایی، جلوه،نور،تجلی،باطن و مفاهیم قرآن،آنها را مجنون کرده است.

«یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلیٰ تِجٰارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذٰابٍ أَلِیمٍ» (۱)

آیا می خواهید شما را به تجارتی راهنمایی کنم که یک سودِ این تجارت،رهایی از عذاب دردناک است ؟ «تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ» به خدا ایمان بیاورید.گرهی که هیچ فتنه، آشوب و فسادی نتواند آن را باز کند.مگر می شود آدم این طور به خدا گره بخورد ؟

قتل اصحاب اخدود به خاطر ایمان به خدا

مگر«اصحاب اخدود»این طور به خدا گره نخوردند که در قرآن مجید فرموده است:ذونواس،پادشاه یمن،مردم مؤمن،از مرد و زن را به جرم ایمان به خدا، زنده زنده در آتش سوزاند ؟

« قُتِلَ أَصْحٰابُ الْأُخْدُودِ* اَلنّٰارِ ذٰاتِ الْوَقُودِ* إِذْ هُمْ عَلَیْهٰا قُعُودٌ* وَ هُمْ عَلیٰ مٰا یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ* وَ مٰا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاّٰ أَنْ یُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ

۱- (۱)) - صف(۶۱):۱۰ ای اهل ایمان ! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد ؟

اَلْعَزِیزِ الْحَمِیدِ» (۱)

آن پادشاه،اهل ایمان را در آتش افروخته سوزانـد، «وَ مٰا نَقَمُوا مِنْهُمْ» یعنی یک جرم بیشتر نداشـتند.به نظر ذو نواس،جرم آنها این بود: «إِلاّٰ أَنْ یُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ» آنها به خدا گره خورده بودند و ذونواس این گره را با فتنه،فساد و زور می خواسـت باز کند،اما باز نمی شد.چون گره باز نشد و مؤمنان بی دین نشدند، آنها را زنده زنده سوزاند.

« تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ» اگر رهایی از عـذاب دردناک قیامت را می خواهیـد،به خدا گره بخورید.خود شـما هم همین گونه به خدا گره خوردیـد.همه شـما در معرض سـخت ترین حملات فتنه ها،آشوب ها و فسادها بوده و هستیـد.مخصوصاً در این چند سال اخیر که قـدرت الکترونیـک،کـاری کرد که دو هزار کانال ماهواره را تا کنار اتاقِ استراحت مردم کشانـد،اما آتش این فتنه ها،گره ایمان شما را نسوزاند و هنوز مانده اید.انشاء الله بعد هم بمانید و با همین اتصال به پروردگار،دنیا را با خوشی، آرامش،سلامت و سعادت،به جانب آخرت ترک کنید.

۲-ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله

هـم چنیـن در ادامـه آیـه می فرمایـد: «وَ رَسُولِهِ» به پیغمـبر صـلی الله علیه و آله هم گره بخوریـد،آن هم گره خـوردنی که «لَمْ یَرْتٰابُوا» (۲)«لم یرتابوا»در سوره صف نیست،بلکه در سوره حجرات است و به معنی این است که پیوند شـما با پیغمبر صـلی الله علیه و آله قطع نشود؛ پیغمبر صـلی الله علیه و آله برای شـما یک اصل و محور باشد.پیوند شـما با پیغمبر صلی الله علیه و آله در زندگی، به حاشـیه رانده نشود و در متن زندگی شما باشد.شبانه روز،تا زنده هستید، پیغمبر صلی الله علیه و آله بر زندگی شما تأثیرگذار باشد.

۳-مصرف مال در راه رضای خدا

تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجٰاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ بِأَمْوٰالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ» (۳)با مال

ص:۳۳۱

۱- (۱)) - بروج(۸۵):۴-۸؛ مرده بـاد صاحبان آن خنـدق [که مؤمنان را در آن سوزاندنـد.] *آن آتشـی که آتش گیرانه اش فراوان و بسیار بود،*هنگامی که آنان پیرامونش [به تماشا] نشسـته بودند*و آنچه را از شـکنجه و آسیب درباره مؤمنان انجام می دادنـد تماشاگر و ناظر بودند*و از مؤمنان چیزی را منفور و ناپسـند نمی داشـتند مگر ایمانشان را به خدای توانای شکست ناپذیر و ستوده.

۲- (۲)) - حجرات(۴۹):۱۵؛ آن گاه [در حقّانیّت آنچه به آن ایمان آورده اند] شک ننموده.

۳- (۳)) - صف(۶۱):۱۱؛ به خـدا و پیامبرش ایمان آورید،و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید،برای شما [از هر چیزی] بهتر است.

و وجود خودتان،در راه خـدا بکوشـید و کار مثبت انجام دهید.عیادت مریض، رفتن به بیمارسـتان ها و سـر زدن به بیمارانی که کسـی را ندارنـد،تهیه جهیزیه برای یک خانواده آبرو دار،خرج عروسـیِ یک جوان را که پول نـدارد،تحمل کردن، این ها کار مثبت است.یعنی امـوال شـما بایـد در راه خـدا حرکت کنـد و متوقف نباشـد،اسـیر صـندوق خـانه و صـندوقِ بانـک نباشـد.این اسیر،بعد از مردن شما آزاد می شود و به دست وراث می افتد،که معلوم نیست چه می کند.

حکایتی از بلای پول

من در چنـد مورد،به خـانواده هایی برخورده ام که فرزنـدان،از این که عمر پـدرشان طولانی شـده بود،خسـته شـده بودنـد.می پرسیدند که چه وقت می میرد ؟ ! مگر تـا چه وقت می خواهـد بمانـد ؟ چرا ؟ چون می دیدنـد در بانک پول زیادی دارد و به این ها نمی دهد.البته خود بچه ها هم ثروتمند بودند.

پیرمردی بود.او تصـمیم گرفته بود که مثلاً صد میلیون تومان از چند میلیارد تومان ثروتش را بیاورد و در صندوق قرض الحسنه یکی از مساجدِ محل بگذارد.

فرزنـدان او به کلانتری رفتنـد،گفتنـد:ما نبودیم،مادرمان هم مرحوم شـده است، پـدرمان در خانه تنها بوده است.همسایه ها می گویند:یک نفر با لباسِ یکی از نهادهای دولتی از خانه شما بیرون آمد.او پدر ما را کشته و فرار کرده است.

در آن زمان،یک نیروی بسـیار باهوش در کلانتری بود که شـیوه حرف زدن و برخورد فرزنـدان،او را به شک می انـدازد و هر سه فرزنـدِ مقتول را بـازداشت می کنـد.در نهـایت اقرار می کننـد که خودمـان پـدرمان را کشتیم،چون سه میلیـارد تومـان پول داشت،هر چه به او می گفـتیم به مـا هم پول بـده،نمی داد.او نمی مرد و عمرش خیلی طول کشـیده بود.دیـدیم بهـتر است او را بکشیم و پول ها را برداریم.

بگذارید مال حرکت کند،تا به خدا برسد.پول،کلید بهشت است،ولی برای

ص:۳۳۲

بعضی ها درب ورودی جهنم است.پول،کلید رضایت حضرت حق است،ولی برای بعضی ها مایه نفرت حضرت حق است.ای مردم ! قلب را از پول آزاد کنید !

ندادن خمس،و لعن خدا و ائمه علیهم السلام

چند روایت داریم که ائمه علیهم السلام فرموده اند:ملعون است انسانی که حق تعیین شده ما را-خمس-که طبق قرآن است،بخورد.

از امام زمان علیه السلام روایت کرده اند که حضرت فرمودند:در قیامت،هر کسی که حق ما را خورده است،جلوی او را خواهیم گرفت و گذشتی هم نمی کنیم.دل اگر آزاد باشد،آدم فردا دچار شکایت ائمه علیهم السلام و نفرت خدا نمی شود.

مدرک خمس در سوره انفال است.ائمه علیهم السلام فرموده اند:در قیامت ما دشمن و خصم او هستیم.ائمه علیهم السلام هم پول را که برای خودشان نمی خواهند،بلکه تمام حق و حقوق مالیِ خودشان را به آبرو داران واگذار کرده اند؛

«أُبِيحَ لِشِيْعَتِنَا» (1)این در روایت است که ما یک ریال از این پول های سهم خمس را نمی خواهیم،بلکه ما همه را از جانب خود،برای شیعیانمان مباح کردیم که خرج سادات و آبرو داران شیعه شود.آنها این پول را برای خود نمی خواهند.خدا این پول را به عنوان کلید حل مشکل گذاشته است.

خمس دادن عجیب یک تاجر

تاجری بود که از این گونه روایات در مورد خمس خبر داشت.روزی به خدمت مرحوم آیت الله العظمی میرزا ابراهیم کلباسی رفت.او مرید آیت الله کلباسی بود، تمام نمازهای صبح و ظهر و شب خود را پشت سر ایشان می خواند.آن وقت ها که بانک نبود،مردم در خانه گاوصندوق داشتند،گفت:آقا ! کلید گاوصندوقِ پول من،با یک بند همیشه در گردن من است.من به هر جا می روم؛میهمانی،مسافرت

۱- (۱)) - وسائل الشیعه:۵۵۰/۹،باب ۴،حدیث ۱۲۶۹۰؛«اسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْقِيعَاتِ بِخَطِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكِرِينَ لِي إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنِ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئاً فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النِّيرَانَ وَ أَمَّا الْخُمُسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَ جُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلٍّ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ أَمْرُنَا لِتَطِيبَ وِلَادَتُهُمْ وَ لَا تَخْبُثَ». بحار الأنوار:۱۸۶/۹۳ باب ۲۲،حدیث ۷؛«أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمُسِ يَعْنِي الشِّيعَةَ لِيَطِيبَ مَوْلِدُهُم». بحار الأنوار:۱۸۶/۹۳،باب ۲۲،حدیث ۸؛«أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَ فُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُؤَدُّونَ إِلَيْنَا حَقَّنَا أَلَا وَ إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَ أَبْنَاءَهُمْ فِي حِلٍّ». بحار الأنوار:۱۸۶/۹۳،باب ۲۲،حدیث ۹؛«أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلِمَتِنَا إِلَّا أَنَّا أَحْلَلْنَا شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ». بحار الأنوار:۱۸۸/۹۳،باب ۲۲،حدیث ۱۸؛«أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ النَّاسُ حَالًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَامَ صَاحِبُ الْخُمُسِ فَقَالَ يَا رَبِّ خُمُسِي وَ إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ

ذَلِکَ فِی حِلٍّ». بحار الأنوار:۱۸۸/۹۳،باب ۲۲،حدیث ۱۹؛«أَبی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ الْمُطَفِّفِینَ النَّاقِصِینَ لِخُمُسِکَ یَا مُحَمَّدُ الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ أَیْ إِذَا صَارُوا إِلَی حُقُوقِهِمْ مِنَ الْغَنَائِمِ یَسْتَوْفُونَ وَ إِذا کالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ أَیْ إِذَا سَأَلُوهُمْ خُمُسَ آلِ مُحَمَّدٍ نَقَصُوهُمْ وَ قَالَ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ بِوَصِیِّکَ یَا مُحَمَّدُ».

و حتی حمام،این کلید روی قلب من است.

آن تاجر می گفت:صدای پول که می آید،دل من آتش می گیرد.مرحوم کلباسی به او گفت:این مطلب چه ربطی به من دارد ؟ گفت:این که به خدمت شما آمده ام و آدرس کلید را می دهم،چون می خواهم روز پنجشنبه با هفت هشت نفر از آن مسجدی های قوی هیکل برای ناهار به خانه من بیایید.من از ابتدای عمرِ تجارتم تا به حال خمس مالم را نداده ام.می دانم که قرآن گفته است:

« وَ اعْلَمُوا أَنَّمٰا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ» (۱)

اما دلم نمی آید که از این پول ها دل بکنم.خدا خراب کند این دل را که نمی آید.

گفت:این پول به جان و قلبم بسته است.خیلی هم خمس بدهکار هستم،مثلاً بدهکاری من هم به پول آن زمان،دو هزار تومان است،که سی تا خانه می شد خرید.این داستان برای زمان فتحعلی شاه است.

تاجر گفت:شما پنج شنبه بیایید،غذا را که خوردید،من طناب را هم آنجا می گذارم.به این قوی هیکل ها بگو که دست های من را ببندند،کلید را دربیاورند، درب گاوصندوق را باز کنند.به فریاد،ناله و ناسزا گفتن من کاری نداشته باشند، شما خمس مال من را بردار و برو.چون من نمی توانم طور دیگری خمسم را بپردازم.من خودم با پای خودم نمی توانم به بهشت بیایم،به زور من را بکشید و ببرید.

کلباسی دید از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تا به حال،کسی این طور خمس نگرفته است، خیلی جالب است؛با جنگ باید خمس گرفت.آمدند و ناهارشان را خوردند.

کلباسی گفت:بریزید و دست او را ببندید.

گفت:حضرت آیت الله ! الآن نمک من را خوردید،چرا دست های من را می بندید ؟ گفت:کلید را از گردن او در بیاورید.کلید را از گردن او در آورده و در

ص:۳۳۴

۱- (۱)) - انفال(۸):۴۱؛ و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا ۹ و خویشان پیامبر،و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

صندوق را باز کردند.آن مقداری که خودش گفته بود برداشتند.بعد دیدند که غش کرد،داشت می مرد.آیت الله کلباسی گفت:کاه گل بیاورید و جلوی بینی او بگذارید تا به هوش آید.

فردای آن روز به خدمت آیت الله کلباسی آمد و خیلی دعا کرد،گفت:آقا ! من مریض روحی هستم،در هر صورت چاره ای نبود،باید دست های من را می بستید و به طرف بهشت می کشیدید.من آدمی نبودم که به من بگویید:این بهشت است، برو.شهوت پول نمی گذارد که آدم به بهشت برود.

مقام پرستی،مانعی برای ورود به بهشت

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بدتر از پول و شهوت،صندلی مقام است که نمی گذارد آدم به بهشت برود.این دو سه کیلو چوب نمی دانم چیست که خیلی ها روی آن نشستند و فرعون،نمرود، بوش و صدام شدند و الا کسی آنها را قبل از نشستن روی این صندلی نمی شناخت، چون ارزشی نداشتند.

پول را در راه خدا بگذارید،که اگر گذاشتید،به صورت اتوماتیک می رود،تا به خدا برسد:

« وَ تُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ بِأَمْوٰالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ

پروردگار می فرماید:منِ خدا به توی بنده دارم می گویم:این گره خوردنِ به من و پیغمبرم،پول و خودت را در راه من انداختن «خَیْرٌ لَکُمْ» از همه چیز در این عالم برای شما بهتر است.خودت که باطن خودت را نمی بینی،اما منِ خدا که دارم می بینم،به تو می گویم که تمام دنیا را به تو بدهند،اما آن دو رکعت نماز،این پولی که در راه خدا و دین انفاق می کنی،از همه دنیا برای تو بهتر است؛ «خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ» اگر می دانستی ! ولی چون پشت پرونده را نمی بینی،نمی دانی.

حرف پروردگار ادامه دارد.شما وقتی به من و پیغمبر صلی الله علیه و آله گره خوردید و خودتان و پولتان هم در جاده من افتاد،من اول این که: «يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» از تمام گناهان گذشته شما چشم پوشی می کنم.بهشت که آخرین پاداش نیست.

گناه پوشی،اخلاق انبیا و ائمه علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:اگر در گوشه ای زن و مرد نامحرمی را در گناه ببینم،عبای خود را روی هر دو می کشم که کسی این ها را نبیند و بدون این که نگاه کنم،دور می شوم.یعنی گناه را می پوشانم.

نقل می کنند که در ایام حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام،به ایشان گفتند:در خانه ای زن و مردی که نا محرم هستند،به احتمال قوی برای گناه،به خانه ای رفته اند.

حضرت فرمود:حرف که دلیل نمی شود.یعنی یک نفر که این را می بیند،به نفر دوم نگوید.خود حضرت آمدند که افراد در آن خانه نریزند،شلوغ نشود و آبروریزی نشود.پنج قدمی خانه که رسیدند،چشم های مبارکشان را بستند و«یا الله»گفتند.با همان چشم های بسته قدم دیگر جلو آمدند.آن زن و مرد نامحرم متوجه شدند و فرار کردند.امام علیه السلام باز ایستاده بودند و«یا الله»می گفتند،تا مطمئن شدند که آنها رفته اند.بعد تا کنار چارچوب در آمدند،پرسیدند:چه کسی اینجا است ؟ حضرت آمدند،گفتند:کسی نیست،معلوم می شود خیالاتی شده اید.حقیقت داشت خیالاتی نشده بود،ولی امیرالمؤمنین علیه السلام آن را پوشاند.

فوز عظیم پروردگار در انتظار اهل بهشت

خدا می گوید:برای شما آبروداری می کنم؛ «يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» تمام گناهان شما را می پوشانم،یعنی نه پیغمبرم،نه حسینم و نه ملائکه ام،نمی گذارم که خبردار

ص:۳۳۶

شوند،بین خودم و خودت می ماند.آن هم:

« يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

شما را وارد بهشتی می کنم که از زیر درخت های آن نهرها جاری است،هم چنین دارای کاخ های پاکیزه و آرام بخش است.چه فایده ای دارد که آدم در کاخی باشد که ده میلیارد تومان خرج آن شده،سیصد نفر نگهبان داشته باشد،تلویزیون مدار بسته به بیرون داشته باشد،یک گنجشک پر بزند،مأمورها خبر شوند،اما امنیت نداشته باشد.اما در بهشت «مَساكِنَ طَيِّبَةً کاخ های آرام بخش است،که با این ها فوز عظیم تمام است.

رضوان اکبر پروردگار،هدیه ای غیر از بهشت

آیا بهشت آخر جاده است ؟ می گوید:نه «وَ أُخْرى تُحِبُّونَها» یک مرحله دیگر هم هست؛ «نَصْرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» (۲)خودم یار همیشگی شما می شوم و همه وجود شما را در گشایش ملکوتی قرار می دهم.این را دیگر ما نمی دانیم یعنی چه؟!

البته در سوره توبه هم دارد که بهشت آخر نعمت های او نیست؛

« جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَكْبَرُ» (۳)

در سوره مبارکه آل عمران هم همین طور،آمده است؛

« لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ» (۴)

گفتار خدا با حضرت داود علیه السلام

گفتاری که خدا با حضرت داود علیه السلام دارد،سیر مثبتِ ظاهر و باطن مردمِ مثبت را

۱- ((۱)) - صف(۶۱):۱۲؛ تا گناهتان را بیامرزد،و شما را در بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان،درآورد؛این است کامیابی بزرگ.

۲- ((۲)) - صف(۶۱):۱۳؛ و نعمت های دیگری که آن را دوست دارید [و به شما عطا می کند] یاری و پیروزی نزدیک از سوی خداست.و مؤمنان را مژده ده.

۳- ((۳)) - توبه(۹):۷۲؛ خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت هایی را وعده داده که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است ؟ در آن جاودانه اند،و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابدی [وعده فرموده] و هم چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت ها] بزرگ تر است؛این همان کامیابی بزرگ است.

۴- ((۴)) - آل عمران(۳):۱۵؛ برای آنان که [در همه شؤون زندگی] پرهیزکاری پیشه کرده اند،در نزد پروردگارشان بهشت

هایی است که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است،در آنجا جاودانه اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛و خدا به بندگان بیناست.

بیان می کند و بعد به محصولات این سیر اشاره می کند.بعضی از محصولات آن، فوق بهشت است.چه قدر این کلام نورانی است که با موج عاطفی،این سخن را بدرقه کرده است؛«یا داوُد ! مَنْ أَحَبَّ حَبیباً صَدَّقَ قَوْلَهُ وَ مَنْ رَضِیَ بِحَبیبٍ رَضِیَ فِعْلَهُ وَ مَنْ وَثِقَ بِحَبیبٍ إعْتَمَدَ عَلَیهِ وَ مَنِ اشْتاقَ إلیٰ حَبیبٍ جَدَّ فِی السَّیرِ إلیه،یا داوُدُ ذِکْری لِلذّاکِرینَ وَ جَنَّتی لِلْمُطیعِینَ وَ حُبِّی لِلْمُشْتاقِینَ وَ أَنَا خَاصَّهٌ لِلْمُحِبّینَ» (۱)یا داود ! این محبت خدا از بهشت بالاتر است.این که می گوید:من خاصه برای محبینم هستم،از همه بهشت ها و فوق بهشت ها هم بالاتر است،یعنی نهایت پاداش بنده ام در یک مرحله خاص،خودم هستم.خودم پاداش محبین هستم.این را همه کس نمی فهمند.

سیر عشق و عاشق

ترجمه

«مَنْ أَحَبَّ حَبیباً صَدَّقَ قَوْلَه» هر که عاشق من باشد.البته عشق،مقدمات دارد و یک دفعه آدم عاشق نمی شود.جاده ای که آدم را به عشقِ معشوق می رساند،جاده معرفت است.وقتی آدم معشوق را بشناسد و اوصاف او را درک کند،عاشق او می شود.کسی که عاشق معشوق است،همه این جملات را می فهمد که منظور از حبیب،محبوب و معشوق خود او است.

سیر مثبت بین عاشق و معشوق؛

«مَنْ أَحَبَّ حَبیباً صَدَّقَ قَوْلَه» عاشق،گفتار معشوق را تصدیق می کند.می گوید:ای محبوب من ! به حقیقت،تو درست می گویی.گفتار معشوق چیست ؟ قرآن.عاشقِ من،این سیر مثبت درونی را دارد، که تمام قرآنِ مرا تصدیق و باور دارد.

۱- (۱)) - بحار الأنوار:۴۲/۷۴،باب ۲،حدیث ۱۰؛بحار الأنوار:۳۴/۱۴،باب ۳،حدیث ۳؛«الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَی دَاوُدَ علیه السلام». بحار الأنوار:۲۶/۶۷،باب ۴۳،حدیث ۲۸؛فِی أَخْبَارِ دَاوُدَ علیه السلام یَا دَاوُدُ أَبْلِغْ أَهْلَ أَرْضِی أَنِّی حَبِیبُ مَنْ أَحَبَّنِی وَ جَلِیسُ مَنْ جَالَسَنِی وَ مُونِسٌ لِمَنْ أَنِسَ بِذِکْرِی وَ صَاحِبٌ لِمَنْ صَاحَبَنِی وَ مُخْتَارٌ لِمَنِ اخْتَارَنِی وَ مُطِیعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِی مَا أَحَبَّنِی أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِکَ یَقِیناً مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا قَبِلْتُهُ لِنَفْسِی وَ أَحْبَبْتُهُ حُبّاً لَایَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِی مَنْ طَلَبَنِی بِالْحَقِّ وَجَدَنِی وَ مَنْ طَلَبَ غَیْرِی لَمْ یَجِدْنِی فَارْفُضُوا یَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ غُرُورِهَا وَ هَلُمُّوا إِلَی کَرَامَتِی وَ مُصَاحَبَتِی وَ مُجَالَسَتِی وَ مُؤَانَسَتِی وَ آنِسُونِی أُؤَانِسْکُمْ وَ أُسَارِعْ إِلَی مَحَبَّتِکُمْ». بحار الأنوار:۲۳/۶۷-۲۲،باب ۴۳،حدیث ۲۲؛«قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام نَجْوَی الْعَارِفِینَ تَدُورُ عَلَی ثَلَاثَهِ أُصُولٍ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ وَ الْحُبِّ فَالْخَوْفُ فَرْعُ الْعِلْمِ وَ الرَّجَاءُ فَرْعُ الْیَقِینِ وَ الْحُبُّ فَرْعُ الْمَعْرِفَهِ فَدَلِیلُ الْخَوْفِ الْهَرَبُ وَ دَلِیلُ الرَّجَاءِ الطَّلَبُ وَ دَلِیلُ الْحُبِّ إِیْثَارُ الْمَحْبُوبِ عَلَی مَا سِوَاهُ». بحار الأنوار:۲۵۱/۶۶،باب ۳۶،حدیث ۳۰؛«قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام الْمُحِبُّ فِی اللَّهِ مُحِبُّ اللَّهِ وَ الْمَحْبُوبُ فِی اللَّهِ حَبِیبُ اللَّهِ لِأَنَّهُمَا لَایَتَحَابَّانِ إِلَّا فِی اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ فَمَنْ أَحَبَّ عَبْداً فِی اللَّهِ فَإِنَّمَا أَحَبَّ اللَّهَ وَ لَایُحِبُّ اللَّهَ تَعَالَی إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِیِّینَ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ الْمُحِبُّونَ لِلَّهِ الْمُتَحَابُّونَ فِیهِ وَ کُلُّ حُبٍّ مَعْلُولٌ یُورِثُ بُعْداً فِیهِ عَدَاوَهً إِلَّا هَذَیْنِ وَ هُمَا مِنْ عَیْنٍ وَاحِدَهٍ یَزِیدَانِ أَبَداً وَ لَایَنْقُصَانِ قَالَ اللَّهُ عز و جل الْأَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ لِأَنَّ أَصْلَ الْحُبِّ التَّبَرِّی عَنْ سِوَی الْمَحْبُوبِ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنَّ أَطْيَبَ شَيْ‏ءٍ فِی الْجَنَّهِ وَ أَلَذَّهُ حُبُّ اللَّهِ وَ الْحُبُّ فِی اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ اللَّهُ عز و جل وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ ذَلِکَ أَنَّهُمْ إِذَا عَايَنُوا مَا فِی الْجَنَّهِ مِنَ النَّعِيمِ هَاجَتِ الْمَحَبَّهُ فِی قُلُوبِهِمْ فَيُنَادُونَ عِنْدَ ذَلِکَ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».

انکار تمام آیات قرآن با ندادن خمس و زکات

کسی که خمس و زکات نمی دهد،یعنی خدا ! ما این قسمت حرف تو را قبول نداریم.کسی که سالی سی تن گندم،چهل تن جو برداشت می کند،او همیشه توقع دارد که آفتاب و باران به موقع باشد،ملخ و آفت نزنند،این توقع ها را از خدا دارد، چون این کارها که دست مردم نیست،اما سر سال که می شود،به او می گویند:

جناب کشاورز ! زکات بده.می گوید:زکات چیست ؟ این چنین شخصی خدا را تکذیب کرده است.

می گویند:آقا ! این قدر سخت نگیرید،یعنی کشاورزهای نمازخوان و روزه گیرِ ما مکذب خدا هستند ؟ آیا کسانی در پول دارند و خمس نمی دهند،مکذب خدا هستند ؟ بله،بیایید برویم ببینیم خدا چه می گوید ؟ آیا ما داریم تند می گوییم و افراط می کنیم یا نه ؟

«بسم الله الرحمن الرحیم* أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ* فَذٰلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ» (۱)

صاحبان خمس،خدا،رسول خدا صلی الله علیه و آله،سادات شیعه و یک مورد هم ایتام هستند.

« فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتٰامیٰ وَ الْمَسٰاکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَ مٰا أَنْزَلْنٰا عَلیٰ عَبْدِنٰا یَوْمَ الْفُرْقٰانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعٰانِ وَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» (۲)یُکَذِّبُ بِالدِّینِ» آیا این قول مرا باور کرده است ؟ نه،این قول مرا تکذیب کرده است.

۱- ((۱)) – ماعون(۱۰۷):۱-۲؛ آیا کسی که همواره روز جزا را انکار می کند،دیدی ؟*همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می راند.

۲- ((۲)) – انفال(۸):۴۱؛ و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشان پیامبر،و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

عشق،عامل پسندیدن اعمال محبوب و اعتماد به او

سیر باطنی مثبت؛

«وَ مَنْ رَضِیَ بِحَبیبٍ رَضِیَ فِعْلَه» هر کسی که از محبوب خوشش می آید،از عملِ محبوب هم خوشش می آید.یک عمل محبوب، فرستادن انبیاء علیهم السلام،ائمه علیهم السلام،آفرینش خودم و دادن عقل و سلامتی به من بوده است.کسی که از معشوق خوشش می آید،از کارکرد معشوق و عمل محبوب هم خوشش می آید.

این که شخصی بگوید:من فقط خود خدا را قبول دارم و کاری به دین،انبیا و ائمه علیهم السلام،مسجد،محراب،عالِم و نماز ندارم،فقط خود خدا را قبول دارم؛ «وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مٰا آتٰاهُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ قٰالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ سَيُؤْتِينَا اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنّٰا إِلَى اللّٰهِ رٰاغِبُونَ» (۱)خدا در مفهوم این گفتار می گوید:کسی که مرا می خواهد،عمل مرا هم می خواهد.تو که عمل مرا نمی خواهی،یعنی مرا نمی خواهی،اما نمی فهمی که با حرف و عملت داری می گویی که مرا نمی خواهی.

«وَ مَنْ وَثِقَ بِحَبی بٍ» کسی که اطمینان به معشوق دارد

«اِعْتَمِدَ عَلَيْهِ» ،همه جا به معشوق خود تکیه می کند،می گوید:باز کردن گره از زندگی من،کلید حل مشکلات و ورود به بهشت به دست معشوق من است.من صد در صد به معشوقم مطمئن هستم و به او تکیه دارم.او وکیل من است:

اَلَّذِينَ قٰالَ لَهُمُ النّٰاسُ إِنَّ النّٰاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزٰادَهُمْ إِيمٰاناً وَ قٰالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (۲)

نتیجه این مطمئن بودن چیست ؟

«وَ مَنْ وَثِقَ بِحَبی بٍ إعْتَمَد عَلَیه» به پروردگار،در کارها اعتماد و تکیه کردن.

«وَ مَنِ اشْتٰاقَ إِلىٰ حَبيبٍ» کسی که به من شوق دارد

«جَدَّ فی السیر الیه» با همه

ص:۳۴۰

۱- ((۱)) - توبه(۹):۵۹؛ و اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به ایشان عطا کرده اند،خشنود می شدند و می گفتند:خدا ما را بس است؛خدا و پیامبرش به زودی از فضل و احسان خود به ما عطا می کنند [و] ما فقط به سوی خدا مایل و علاقمندیم [برای آنان بهتر بود] .

۲- ((۲)) - آل عمران(۲):۱۷۳؛ همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند:لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند،از آنان بترسید.ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود،و گفتند:خدا ما را بس است،و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است.

وجود برای رسیدن به من،در حرکت است.این سیرِ مثبت باطنی و ظاهری است.

یاد خدا،مختص یاد کنندگان او

«ذِکْرِی للذّاکرین» یا داود ! یادِ من،اختصاص به یاد کنندگان من دارد.هر کسی که دائم یاد من است،من هم یاد او هستم.کسی که از من غافل است،من هم کاری به کار او ندارم،برود.وقتی که کسی را رها کنم،در هر فتنه،فساد و گناهی می افتد.

«ام سلمه»می گوید:نوبت من بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه یا حجره من باشد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و دو سه لقمه غذای مختصر خورد،عبایش را زیر بدنش انداخت و خوابید.شاید یک ساعت نگذشت که من هم چشمم گرم شد.یک دفعه از خواب پریدم،دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست.آن حالات حسادت زنانه برای من پیش آمد،گفتم امشب که نوبت من است،ایشان کجا رفته است ؟ بلند شدم،بیرون آمدم و جلوی درب اتاق خانم های دیگر سر کشیدم،تا ببینم ایشان کجا رفته است ؟ پله های پشت بام را بالا رفتم-پشت بام،همین جایی بود که الآن گنبد سبز روی آن است.

آنجا قبلاً-پشت بام خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است-گفت:پله آخر،پشتِ درب پشت بام که رسیدم دیدم،ایشان با تمام بدن روی خاک افتاده است و مثل مادر داغ دیده اشک می ریزد.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله از زبان ام سلمه

من به اینجا رسیدم که می فرمود:الهی ! آن چه خوبی به من دادی،از من پس نگیر.خدایا ! هر چه بدی از من دور کردی،راهش را به روی من باز نکن.حرف آخر را که زد،من بی طاقت شدم،داد کشیدم.

فرمود:

«رَبّ لَا تَکِلْنِی إلی نَفْسِی طَرَفَهَ عَیْنٍ ابداً» (۱)خدایا ! مرا یک چشم به هم زدن به خودم وامگذار.چون اگر رهایم کنی،من رفته ام.

۱- (۱)) - کافی:۵۸۱/۲،بَابُ دَعَوَاتٍ مُوجَزَاتٍ لِجَمِیعِ الْحَوَائِجِ لِلدُّنْیَا وَ الْآخِرَه،حدیث ۱۵؛«ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ وَ هُوَ رَافِعٌ یَدَهُ إِلَی السَّمَاءِ رَبِّ لَاتَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَیْنٍ أَبَداً لَاأَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ وَ لَاأَکْثَرَ قَالَ فَمَا کَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدُّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْیَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیَّ فَقَالَ یَا ابْنَ أَبِی یَعْفُورٍ إِنَّ یُونُسَ بْنَ مَتَّی وَکَلَهُ اللَّهُ عز و جل إِلَی نَفْسِهِ أَقَلَّ مِنْ طَرْفِهِ عَیْنٍ فَأَحْدَثَ ذَلِکَ الذَّنْبَ قُلْتُ فَبَلَغَ بِهِ کُفْراً أَصْلَحَکَ اللَّهُ قَالَ لَاوَ لَکِنَّ الْمَوْتَ عَلَی تِلْکَ الْحَالِ هَلَاکٌ».

«ذکری للذّاکرین» ذکر من مخصوص افرادی است که یاد من هستند،

«و جنتی للمطیعین» بهشت من هم برای اهل عبادت و طاعت است،

«و حبی للمشتاقین» عشق و محبت من هم برای مشتاقان من است.تا اینجا،بهشت،ذکر،حورالعین و تخت و...بود،اما

«و انا خاصه المحبین» خود من هم برای عاشقانم هستم.

خیلی حرف سنگینی است،درک آن هم غیر میسر است. هر که شد از یک نگاه،واله و شیدای دوست

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۴۲

پی نوشت ها

۲۱

تهران،مسجد امیر

رمضان ۱۳۸۳

ص:۳۴۳

۲۱اعمال مثبت

اشاره

الحمدلله رب العالمین و صلّی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهرین.

طبق نقل کتاب پر ارزش و شریف«تحف العقول»وجود مبارک حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برای شاگرد عالم و دانشمند بسیار سودمند خود هشام بن حکم،چهار آیه از انجیل اصلیِ حضرت مسیح علیه السلام قرائت فرمودند که در این چهار آیه،خداوند متعال به دو حالت مثبت درونی و دو کار بسیار با اهمیت بیرونی اشاره کرده است و برای هر کدام از این چهار حقیقت،محصول و ثمری قابل توجه بیان فرموده است.در کنار این دو حالت و دو عمل،خداوند ثمراتی بیان فرموده است،که مربوط به روز قیامت است.البته این دلیل بر این نیست که این دو حالت عالیِ درونی و دو عمل با ارزش،محصول و ثمر دنیایی نداشته باشند.

معمولاً ـ تمام حالات و حرکات مثبت،چه برای خود انسان و چه برای خانواده یا اقوام و مردم،گاهی برای یک مملکت و گاهی برای یک دنیا سودمند است.این نظامی است که پروردگار عالم بر حالات و اعمال مثبت حاکم کرده است.گر چه حکمای الهی می فرمایند:این حالات و اعمال،مانند تنه،شاخ و برگ و ریشه درخت،مقدم بر محصول است،اما این تقدم،هم تقدم زمانی و شرفی است و هم تقدم ارزشی.ولی هدف پروردگار عالم از این جریانات،خود محصول است، یعنی این جریانات،راه و طریق است و اصل نمی باشد.

ص:۳۴۸

ثمرات دنیایی و آخرتی نماز

قرآن مجید و ائمه طاهرین علیهم السلام مردم را به حالات و اعمال مثبت دعوت می کنند،نتیجه و ثمرات آن نظر دارند.این همه سرمایه گذاری در آیات و روایات روی نماز،به خاطر این است که آن نتیجه و محصول عاید انسان شود:

«إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَ الْمُنْكَرِ» (۱)این دو هدف برای پروردگار خیلی مهم است،که مردم از طریق نماز،به برچیده شدن خیمه فحشا و منکرات برسند،یعنی با ورود به نماز،به عمر همه گناهان کبیره،فحشا و منکراتِ پیدا و پنهان خاتمه دهند.اگر خاتمه داده شود،ثمره اش این است؛اولاً:بار بسیار سنگین مالی از دوش دولت ها برداشته می شود.ثانیاً:بار سنگین فشار روانی و بیماری های گوناگون از دوش مردم برداشته می شود.ثالثاً:

جوّی از سلامت،اعتماد،آرامش،پاکی و وقار بر مردم حاکم خواهد شد.چهره دنیایی نماز،آباد کردن دنیای مردم است و چهره آخرتی اش،برای رهایی مردم از عذاب و ورود به بهشت است.

رسیدن به نتایج نماز با تحقق شرایط

اما خود نماز،جاده و راه است،که این راه را مردم باید صحیح طی کنند،یعنی تمام نمازهای شان را با مقدماتی که قرآن و روایات گفته اند،باید پیوند بدهند، یعنی نماز سر وقت،با وضو،غسل یا تیممی که صحیح است،لباسی که حتی یک نخ حرام در آن نیست،روی فرشی که حلال و مباح است،در خانه ای که غصبی و حرام نیست،از رشوه،مال یتیم و غارت مال مردم به دست نیامده است.

این ها مقدمات نماز است و باید با مقارنات آن هماهنگ شود.علاوه بر این،

۱- ((۱)) - عنکبوت(۲۹):۴۵ نماز را برپا دار،یقیناً نماز از کارهای زشت،و کارهای ناپسند باز می دارد. بحار الأنوار:۲۵/۴،باب ۴،حدیث ۴؛«الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ الصَّلَاةُ حُجْزَةُ اللَّهِ وَ ذَلِکَ أَنَّهَا تَحْجُزُ الْمُصَلِّیَ عَنِ الْمَعَاصِی مَا دَامَ فِی صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عز و جل إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ». مستدرک الوسائل:۱۱۴/۴،باب ۵،حدیث ۴۲۶۷؛«عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی تَفْسِیرِ قَوْلِهِ تَعَالَی اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ قَالَ مَنْ لَمْ تَنْهَهُ الصَّلَاةُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً». کافی:۵۹۸/۲،کِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ،حدیث ۱؛«سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام...قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ یَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ هَلْ یَتَکَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شِیعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِیمٍ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ یَا سَعْدُ وَ الصَّلَاةُ تَتَکَلَّمُ وَ لَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَی قَالَ سَعْدٌ فَتَغَیَّرَ لِذَلِکَ لَوْنِی وَ قُلْتُ هَذَا شَیْءٌ لَاأَسْتَطِیعُ أَنَا أَتَکَلَّمُ بِهِ فِی النَّاسِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شِیعَتُنَا فَمَنْ لَمْ یَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْکَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ یَا سَعْدُ أُسْمِعُکَ کَلَامَ الْقُرْآنِ قَالَ سَعْدٌ فَقُلْتُ بَلَی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ فَالنَّهْیُ کَلَامٌ وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْکَرُ رِجَالٌ وَ نَحْنُ ذِکْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَکْبَرُ».

نیت نمـازگزار بایـد خالص و شـکم نمازگزار از حرام خالی باشـد.این جاده صـحیح نماز است که اگر این جاده را یک جامعه طی کند،سفره فحشا و منکرات جمع می شود و این از برکات نماز است.

اعراض از نماز موجب ارتکاب منکرات

اما اگر مردم از نماز روی گردان باشـند؛بی نماز باشـند،یا از نماز صحیح به دور باشند،هیچ ضمانتی برای آنها نیست که آلوده به فحشـا و منکرات نشونـد.مثلاً می گویـد:من که نمی خواهم نمـاز بخوانم،چرا مال مردم را نبرم ؟ چرا این زمین را با دزدی و نیرنـگ نگیرم ؟ چرا در لبـاس یـا لقمه ام دقت کنم که حلال باشـد ؟ اگر اهل نماز نیست،برای دچار شـدن به فحشا و منکرات ضمانتی ندارد.

اگر هم نماز می خواهـد بخوانـد،یک ورزش بـدنی می کند و در ضـمن هم یک الفاظی را به زبان جاری می کند،که این هم باز برای محفوظ ماندن از فحشا و منکرات ضمانتی ندارد.

امـا نمازگزار واقعی به این دو هـدف دنیایی که خـدا از نماز دارد،می رسـد.اصل هم این دو هـدف می باشـد و خود نماز فرع است.پروردگار به میوه نماز نظر دارد،که قطع فحشا و منکرات است.خود نماز یک راه و وسیله می باشد.خدا بهشت را در نظر دارد،که جـاده اش همین نمـاز است.مردم از این جاده به بهشت می رسـند.بقیه عبادات،حالات و کوشـش های مثبت هم نتیجه آنها مهم است.

ائمه علیهم السلام،آگاه به تمامی ادیان

اما چهار آیه ای که حضـرت موسی بن جعفر علیه السلام از انجیل خواندند.چون علم به انجیل نزد موسی بن جعفر علیه السلام بوده است.طبق روایات ما،ائمه علیهم السـلام عالِم کامل به «وحی اللّه»بودند.چون کار آنها تبلیغ دین،وحی و فرهنگ خدا بوده است و باید

همه علوم را می دانستند،بنابراین همگی آگاه به«وحی اللّه»بودند.این وحی روزگاری در تورات تجلی داشته است،روزگاری در انجیل.و مجموع صد و سیزده کتابِ قبل از قرآن،در قرآن تجلی کرده اند.امامی که آگاه به تمام حقایق قرآن است، یعنی به تمام حقایق کتاب های آسمانی آگاه است.

مناظره امام رضا علیه السلام نشانگر علم امامت

در جلسه ای که در خراسان تشکیل شد،از وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام دعوت شد که در این جلسه شرکت کنند.رؤسای مذاهب یهود،مسیحیت، زرتشت و تابعین هم دعوت شدند که در این مجلس شرکت کنند و با وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام بحث کنند.امام هشتم علیه السلام در برخوردی که با علمای مذاهب داشتند،اعلام کردند که با هر عالمی که متدین به هر مذهبی است،با کتاب خودشان صحبت می کنند.این علم امام است و نمی شود که امام این علم را نداشته باشد،چون اگر این علم را نداشته باشد،مأموم است.این که می بینید همه ما مأموم هستیم،چون آن دانش،بینش و دید امام را نداریم.امام یعنی پیشرو،یعنی مقدم بر همه؛ «قٰالَ إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّاسِ إِمٰاماً» (۱)یعنی در تمام حالات و اعمال مثبت و نتایج آن،بر همه انسان ها تو را مقدم قرار داده است.

مهرورزی و محبت حقیقی

آیه اول انجیل:ای هشام ! خدا در انجیل فرموده است:

«طُوبیٰ لِلْمُتَرَاحِمِینَ اولئکَ هُمُ المَرْحُومُونَ یَوْمَ القِیامَه» (۲)

در این آیه به نتیجه مسأله اعمال مثبت در قیامت اشاره شده است.نمی خواهد بگوید که در دنیا نتیجه ندارد،اما فعلاً در این چهار آیه،نظر به محصول این درخت

۱- (۱) - بقره(۲):۱۲۴؛ فرمود:من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.

۲- (۲) - تحف العقول:۳۹۳؛«یَا هِشَامُ مَکْتُوبٌ فِی الْإِنْجِیلِ طُوبَی لِلْمُتَرَاحِمِینَ أُولَئِکَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ طُوبَی لِلْمُصْلِحِینَ بَیْنَ النَّاسِ أُولَئِکَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ طُوبَی لِلْمُطَهَّرَهِ قُلُوبُهُمْ أُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ طُوبَی لِلْمُتَوَاضِعِینَ فِی الدُّنْیَا أُولَئِکَ یَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْکِ یَوْمَ الْقِیَامَه».

در قیامت است.

گفتار پروردگار است:

«طوبی للمتراحمین» خوش به حال آن مردمی که در همه برنامه های زندگی،به یکدیگر،به حقیقت مهر و محبت می ورزند.«متراحمین» طرفینی است،چون باب تراحم از نظر ادبی،باب تفاعل است.تراحم یعنی به یک دیگر محبت ورزیدن و نباید یک طرفه باشد.

خوشا به حال آنهایی که در تمام جریانات زندگی،به یکدیگر مهر می ورزند.

خوشا به حال خانمی که در تمام جریانات زندگی،به شوهر محبت می ورزد و خوشا به حال شوهری که در تمام جریانات زندگی،به همسرش محبت می کند.

خیلی از جریانات پیش می آید که زن باید مواظب باشد و اگر سزاوار است،حق را به جانب همسر بدهد.مرد هم همین طور است.محیط خانه برای زن و شوهر باید محیط تراحم باشد.در بیرون خانه هم خیلی جریانات اتفاق می افتد،ممکن است مادر این خانم،علیه شوهر این خانم حرف های بی ربطی بزنند.زن حرام است مهرورزی اش را به خاطر حرف های بی ربط مادر قطع کند.یا ممکن است مادر،برادر یا پدر شوهر هم حرف های بی ربط بزنند.حرام است که مرد به خاطر حرف های بی ربط و ناحق دیگران،از همسر خود مهرورزی را قطع کند،قیافه تلخ و خشن علیه همسرش بگیرد.زن و شوهر وقتی که نتوانند جلوی جریانات بیرون را بگیرند،قافیه زندگی را باخته اند.باید راه مهرورزی به یکدیگر را آزاد بگذارند.

دستور دین به تراحم بین مردم

خدا در اکثر آیات قرآن،وقتی که آیه را می خواهد ختم کند،با دو صفت ختم می کند: «أَنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ» (1)یا صفت «هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» (2)یا «أَنَّ اللّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ» (3)یعنی با چشم خود که داری می بینی،ده سال است که همسرت مانند یک کلفت بی حقوق،دارد برای شما و بچه هایت زحمت می کشد.شما خانم ! با

۱- ((۱)) - بقره(۲):۲۰۹؛ نهایتاً بدانید که خدا [در انتقام از شما] توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

۲- ((۲)) - یونس(۱۰):۱۰۷؛ و او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۳- ((۳)) - حج(۲۲):۶۱؛ و به یقین خدا شنوا و بیناست.

چشم هایت می بینی که همسرت بیرون از خانه،با این شهر شلوغ و آلوده،چگونه برای اداره امور زندگی تلاش می کند.مواظب باش ! حرف هایی که از بیرون می شنوی،با آنچه دیده ای مقایسه کن،تا معلوم شود که حرف ها بی ربط است، پس گوش نده،تلخ نشو،رشته مهرورزی را پاره نکن.

خدا سمیع و بصیر است؛هم می شنود و هم می بیند.در قرآن حرف ما انسان ها را که می زند،همین دو صفت را ذکر می کند:

« إِنّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً» (۱)

ما به شما گوش و چشم دادیم،هر چه شنیدی،اگر دیدی و دیده با شنیده مطابق بود،باور کن.اما اگر دیده با شنیده مطابقت نداشت،شنیده را ملاک قضاوت قرار نده.شنیده ها را جستجو کنید تا برسید به این که نود و نه درصد شنیده هایتان دروغ است: «سَمّاعُونَ لِلْکَذِبِ» (۲)شما گوش شنوا برای دروغ ها نباشید.تازه دیده ها هم تا اندازه ای درست است.همه دیده ها هم که صد در صد درست نیست.

جریان مسیح علیه السلام و رفع سوء ظن

عیسی مسیح علیه السلام،جوان،خوش قیافه و خوش قامت بود و تا آخر عمر هم ازدواج نکرد.در سی و سه سالگی بود که به آسمان عروج کرد.یک روز در شهر ناصریه،از خانه یک زن معروف و مشهور به زنا بیرون آمد.همه مردم شهر ناصریه می دانستند که آن خانه یک زن جوانِ زناکار است.پیغمبر اولوا العزم،خوش قیافه، مجرد،از آن خانه بیرون آمد،یک نفر هم او را دید و تعجب کرد که: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند،آن کار دیگر می کنند (۳)

قانون حرمت زنا مال وحی است،پس مسیح اینجا چه کاری داشته است ؟ مسیح علیه السلام هم خیلی آرام،دید که آن شخص او را دیده و فکرش منحرف شده است،جلو آمد و خیلی با محبت،سلام کرد،گفت:جناب ! دیدی که من از کجا درآمدم ؟ گفت:واقعاً که،خیلی شگفت آور است.اینجا چه کار می کردی ؟ مسیح علیه السلام فرمود:ای مرد ! در دنیا دو نوع بیمار هست؛یک بیماری که دردش را حس می کند،پا هم دارد،خودش نزد طبیب می رود،نسخه می گیرد،خوب هم می شود.اما یک بیمار هم هست که نسبت به بیماری اش هیچ آگاهی ای ندارد و نمی فهمد،ولی کس دیگری بیماری اش را می فهمد،دلش می سوزد،می گوید:

بروم و طبیب را به بالای سرش بیاورم.

این خانم جزء بیمارهای نوع دوم بود.به زشتی و بدی زنا،به آلوده کردن شهر به خاطر کج بودن فکر و عملش توجهی نداشت.باید طبیب بالای سرش می رفت.

من قلبم برای گناه کارهای عالم آتش می گیرد.ناراحت هستم.خودم آمدم،در زدم داخل نشده،از پشت درب اتاق،او را موعظه و نصیحت کردم،محبت کردم، از امروز به بعد توبه کرده است.دیگر هیچ کسی را راه نمی دهد.

آیا می خواستی بروی و در بین مردم بگویی:مسیح را با چشم خودم دیدم که به خانه فلان زن رفته بود ؟ نمی توان به همه

دیده ها و شنیده ها اعتنا کرد. ۱

بطلان شنیده های بدون تحقیق و تبیّن

قرآن می گویـد:شـنیده ها،نود و نه درصدش باطل است،مگر این که عادل واقعی بیاید و مطلبی را بگوید،اما عادل واقعی کجا است ؟ عادل واقعی یعنی کسـی که ملکه عـدالت بر وجودش حاکم است،که نمی گـذارد به هیـچ گناه کبیره ای آلوده شود و نمی گـذارد که بر صـغیره مصرّ شود.اگر دادگاه های خانواده،دو نفر آدم این طوری را برای طلاق شاهـد نگیرنـد،طلاق باطل است صیغه طلاق را باید دو

ص:۳۵۴

۱- (۱) - وسائل الشیعه:۲۶/۲۰،باب ۴،حدیث ۲۴۹۳۸؛

۲- (۲) «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السـلام الْفِتَنُ ثَلَاثَهٌ حُبُّ النِّسَاءِ وَ هُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ هُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ وَ هُوَ سَـهْمُ الشَّيْطَانِ فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِبَهَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّهُ وَ مَنْ أَحَب َّالدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا وَ قَالَ قَالَ عِيسَـى(الدُّنْيَا)دَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالِمُ طَبِيبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجُرُّ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهِمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِغَيْرِهِ».

۳- (۳) بحار الأنوار:۱۸۸/۱۴،باب۲۱،حدیث ۳۹؛«قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ علیه السلام فَقَالَ لَهُ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي فَأَمَرَ عِيسَى علیه السلام أَنْ يُنَادَى فِي النَّاسِ لَايَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا خَرَجَ لِتَطْهِيرِ فُلَانٍ فَلَمَّا اجْتَمَعَ وَ اجْتَمَعُوا وَ صَـارَ الرَّجُـلُ فِي الْحُفْرَهِ نَادَى الرَّجُلُ فِي الْحُفْرَهِ لَايَحُـدَّنِي مَنْ لِلَّهِ تَعَالَى فِي جَنْبِهِ حَـدٌّ فَانْصَـرَفَ النَّاسُ كُلُّهُمْ إِلَّا يَحْيَى وَ عِيسَـى علیه السـلام فَدَنَا مِنْهُ يَحْيَى فَقَالَ لَهُ يَا مُـذْنِبُ عِظْنِي فَقَالَ لَهُ لَاتُخَلِّيَنَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ بَيْنَ هَوَاهَا فَتَرْدَى قَالَ زِدْنِي قَالَ لَاتُعَيِّرَنَّ خَاطِئاً بِخَطِيئَتِهِ قَالَ زِدْنِي قَالَ لَاتَغْضَبْ قَالَ حَسْبِي».

نفر عادل واقعی گوش دهند.صیغه عقد را صد نفر کافر و عرق خور هم گوش بدهند،صحیح است.اما امروز زن را طلاق بدهند،دو نفر را به عنوان عادل بیاورند،دو ماه دیگر معلوم شود که این دو نفر فاسق بودند،طلاق باطل است.

دوباره دو شاهد عادل باید بیایند و صیغه طلاق را از اول گوش بدهند.

دستور قرآن به تحقیق در مورد شنیده ها

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (۱)کجا دارید می روید ؟ چه کار می کنید ؟ در سوره حجرات (۲)می گوید:منهای عادل،هر کسی آمد و هر خبری را به شما داد،گوش ندهید،بلکه تبیّن-تحقیق-واجب است.یعنی تا حقیقتِ خبر را پیدا نکرده اید،به آن گوش ندهید.

شخصی با عصبانیت به من گفت:فلان روحانی که اهل فلان استان است، می دانی که چه درآمدی دارد ؟ گفتم:چه درآمدی دارد ؟ گفت:یک قلمش،فقط سالی نهصد تُن زعفران صادر می کند.گفتم:اولاً آن روحانی اهل یک منطقه ای است که یک دانه زعفران هم درنمی آید.علاوه بر این،در تمام کره زمین،نهصد تُن زعفران نیست.زعفران مثل طلا،مثقالی وزن می شود.

آخر کسی گفت:پدرم یک دیگ داده بود برای نذری هایش ساخته بودند،که این دیگ یک سرش در اردستان و یک سرش هم در نطنز بود.گفت:اتفاقاً بابای من هم طرف های کاشان زندگی می کرد،یک شتر داشت که بار می کرد،از راه کویر به کرمان می برد.سر شتر یزد بود،دم شتر نزدیک قم بود.گفت:آخر مرد حسابی ! چنین شتری که تو می گویی کجا جا می گرفت ؟ گفت:در دیگ پدر تو.اگر چنین دیگی بوده،پس چنین شتری هم باید باشد.

قرآن می گوید:نود و نه درصد شنیده ها باطل قطعی است و هر کسی بشنود و قبول کند،او را هم در قیامت به عنوان سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ» (۳)به محاکمه

ص:۳۵۶

۱- ((۱)) - تکویر(۸۱):۲۶؛ پس [با انکار قرآن و روی گرداندن از آن] کجا می روید ؟

۲- ((۲)) -اشاره به سوره حجرات آیه ۶: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ ای اهل ایمان ! اگر فاسقی خبری برایتان آورد،خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی،گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید.

۳- ((۳)) - مائده(۵):۴۱؛ به شدت شنونده دروغند. بحار الأنوار:۲۷/۲۲،باب ۳۷؛«قوله تعالی سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ قال البيضاوي خبر محذوف أي هم سماعون و الضمير للفريقين أوللذين يسارعون».

می کشند،که چرا در دلت،با شنیده ها آبروی بنده مرا بردی ؟

اثر بد دروغ و شایعه سازی

دروغ،به مهرها لطمه می زند و روابط محبتی را قطع می کند.جوانان ! واجب است که با همسرانتان تبادل مهر و محبت داشته باشید.حوادث بیرون از خانه و خانواده باعث نشود که این جریانات الهی-مهرورزی-در خانه قطع شود و الا هر دو در قیامت محکوم هستید،چون شنوای دروغ بودید.

از زن و شوهر که بگذریم،بین پدر و مادر و فرزندان این مسأله فراوان است.

بچه ها ! عاشق پدر و مادرتان باشید.پدر و مادرها ! عاشق این امانت های خدا باشید.طوری رفتار نکنید که بچه در درون خودش بگوید:ای کاش که این پدر و مادرم عروسی نکرده بودند و ما را به دنیا نیاورده بودند،که این طور بدبخت باشیم.این ها همه در قیامت محاکمه دارد.

بی ارزشی دنیا در مقابل دل شکستن

ادبیات ما هم غوغا کرده است.حیف که در جامعه ما بین نسل جدید و جامعه شاعران حکیم،رابطه قطع شده است.شعر در کشور ما در پایین ترین سطح ممکن است.از هر ده خط شعر،نُه خط آن هیچ ارزشی ندارد.این یک خط شعر که این را هم باید بر تارک فلک می نوشتند: به جان زنده دلان،سعدیا که ملک وجود نیرزد آن که وجودی ز خود بیازارند (۱)

سی سال زن در خانه شوهر باشد،تمام این مدت با آزردگی،سوز دل و لقمه تلخ خوردن زندگی کند.یا مرد سی سال در کنار زن باشد،زن نسبت به مرد بداخلاق باشد و یک آب خوش از گلوی این مرد پایین نرود.خیال می کند که جهنم

۱- ((۱)) - سعدی شیرازی.

در قیامت خالی می مانـد ؟ جهنم تراکم ترافیکی و جمعیتی دارد،اما بهشت خلوت است،فضای باز،امنیت،بی صـدا.تنها صدایی که از بهشت شنیده می شود،این است:

« وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» (۱)

اما قرآن می گویـد:جهنمی ها همـدیگر را لعنت می کننـد،به هم فحش می دهنـد و جهنم آمدن شان را به گردن همدیگر می گذارند.

لزوم اهتمام به تراحم بین یکدیگر

تراحم بین زن و شوهر،بین پـدر و مادر و فرزنـدان واجب است.بین اقوام آمار بگیریـد،ببینید که در قوم و خویش ها،چه کسـی دختـر دارد و نمی توانـد جهیزیه بخرد ؟ چه کسـی نمی توانـد برای بچه اش عروسـی بگیرد ؟ چه کسـی پول کم دارد و قرض خـود را نمی توانـد بدهـد ؟ چـه کسـی مریض دارد ؟ ایـن تراحـم را عملی کنیـد ! یعنی بـا حفـظ آبروی ارحـام،درد همه را با مهرورزی حل کنید.

«طُوبیٰ لِلْمُتَراحِمینَ» خدا می فرماید:خوش به حال رحم کنندگان و محبت داران به یکدیگر.ثمره قیامتی این ها چیست ؟

«اُولئکَ هُمُ المَرْحُومُون یَوْمَ القِیامه» این ها وقتی وارد قیامت شونـد،همان هایی هسـتند که منِ خدا هر چه مهر و محبت دارم،به طرف شـان جریـان می دهم.خـدا در قیـامت به آدم بگویـد:تـو مهر ورزیـدی ؟ حالاـ می خـواهم که به تو مهر بورزم.برای فهم مهرورزی خدا،باید به سراغ آیات و روایات برویم.

مهرورزی خدا با بندگان در قیامت

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:پرونده کسی را رسیدگی می کنند،به او می گویند:

ص:۳۵۸

۱- (۱)) - یونس(۱۰):۱۰؛ و پایان بخشِ نیایششان این است که همه ستایش ها ویژه خدا مالک و مربی جهانیان است.

آن قدر کم داری که قابل گذشت نیست و باید به جهنم بروی.می گوید:محکوم هستم،قبول است.سرش را پایین می اندازد که برود،خطاب می رسد:او را برگردانید.در دنیا کاسب بود،وضعش هم خوب بود،به مردم قسطی جنس می داد.مشتری هم زیاد داشت.ده تا شاگرد داشت.شب جمعه لیست بدهکاران را به شاگردانش می داد و می گفت:در خانه هر کدام را می زنید،اگر قسط خود را آوردند،بگیرید و جلوی اسمش بنویسید،اما اگر گفتند:نداریم،حرفی نزنید، فقط سرتان را پایین بیاندازید و بیایید.هفته دیگر بروید،اگر گفت:ندارم،سرتان را پایین بیاندازید و بیایید.هفته سوم،اگر گفت:ندارم،دیگر سراغش نروید.

ای ملائکه ! حالا بنده ام آمده است و دستش خالی است.او در دنیا هر کسی که گفت:ندارم،به او مهر ورزید.حالا که خودش ندارد،می خواهم که مهرهایش را تلافی کنم.اگر من الآن که می گوید ندارم،رحم نکنم،او از منِ خدا کریم تر می شود: (۱)«اَلرَّحْمٰنُ* عَلَّمَ الْقُرْآنَ* خَلَقَ الْإِنْسانَ» (۲)«ما تَرىٰ فِی خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفاوُتٍ» (۳)

تمام آفرینش انسان بر پایه مهر من است.حالا مدام بنشین و بگو:ای خدا ! چرا مرا آفریده ای ؟ خدا جواب می دهد:چون دوستت داشتم.تو را از حال خاک درآوردم و به صورت انسان زنده ساختم.علاقه و مهر به تو داشتم.

۱-مقام اصلاح گران بین مردم

آیه دوم از کتاب انجیل از زبان امام کاظم علیه السلام:

«طُوبىٰ لِلْمُصْلِحینَ بَیْنَ النّاسِ اولئکَ هُمُ المُقَرَّبُونَ یَوْمَ القِیامه»

خوش به حال آنهایی که دائم اختلافات مردم؛اختلاف زن و شوهر،پدر

ص:۳۵۹

۱- (۱) - بقره(۲):۲۸۰؛ و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت وثوابش را] بدانید برای شما بهتر است. مجموعه ورام:۲۶۶/۲؛«قال رسول الله صلی الله علیه و آله:حُوسِبَ رجُلٌ ممَّن کانَ قَبلَکُم فلَم یُوجَدْ لَهُ مِن الخَیرِ شیءٌ إلّا أنّهُ کانَ یُخالِطُ الناسَ وکانَ مُوسِرا،وکانَ یَأمُرُ غِلمانَهُ أن یَتَجاوَزُوا عنِ المُعسِرِ،قالَ اللّه ُ تعالی:نَحنُ أحَقُّ بذلکَ،تَجاوَزُوا عَنهُ». نهج البلاغه:نامه ۳۱؛«فِی وَصِیَّهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ ع«وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَهِ مَنْ یَحْمِلُ لَکَ زَادَکَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَیُوَافِیکَ بِهِ غَداً حَیْثُ تَحْتَاجُ إِلَیْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ إِیَّاهُ وَ أَکْثِرْ مِنْ تَزْوِیدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَیْهِ فَلَعَلَّکَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ وَ اغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَکَ فِی حَالِ غِنَاکَ لِیَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَکَ فِی یَوْمِ عُسْرَتِکَ». الترغیب والترهیب:۴۶/۲،حدیث ۱۵؛«ابنِ عبّاس:دخلَ رسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله المسجدَ و هو یقولُ:أیُّکُم یَسُرُّهُ أن یَقِیَهُ اللّه ُ عَزَّ وجلَّ مِن فَیحِ جهنّمَ؟ قُلنا:یا رسولَ اللّهِ،کُلُّنا یَسُرُّهُ.قالَ:مَن أنظَرَ مُعسِرا».

۲- (۲) - الرحمن(۵۵):۱-۳؛[خدای] رحمان*قرآن را تعلیم داد.*انسان را آفرید.

۳- (۳) - ملک(۶۷):۳؛ در آفرینش [خدای] رحمان،خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی بینی،پس بار دیگر بنگر آیا هیچ

خلل و نابسامانی و ناهمگونی می بینی ؟

و فرزند،مادر و دختر،داماد و خانواده عروس،عروس و خانواده داماد،یا دو تا کاسب را حل می کنند؛

«طُوبیٰ لِلْمُصْلِحِینَ» این ها نتیجه کارشان در روز قیامت چیست ؟

«اُولئکَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ یَومَ القِیامَهِ» این ها در قیامت دوش به دوش انبیا علیهم السلام می ایستند.

۲-صاحبان قلب پاک

آیه سوم که در کتاب انجیل آمده است،این است:

«طُوبیٰ لِلْمُطَهِّرَه قُلُوبَهُمْ اولئکَ هُمُ المُتَّقُونَ یَوْمَ القِیامَه»

خوش به حال آنهایی که دل خودشان را از ریا،طمع،بخل،حسد،کبر و کینه پاک کردند.نتیجه قیامتی آن این است که در قیامت به عنوان تقواپیشگان با آنها معامله می کنند: «إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً» (۱)متقین در قیامت بهترین برندگان هستند.

۳-مقام متواضعین در دنیا

آیه چهارم،به عنوان آخرین آیه ای که امام علیه السلام از کتاب انجیل واقعی نقل می کنند:

«طُوبیٰ لِلْمُتَواضِعِینَ فِی الدُّنْیا اولئکَ یَرْتَقُونَ مَنَابِرَ المُلْکِ یَوْمَ القِیامَه» خوش به حال آنهایی که در دنیا نسبت به من و خلق من متواضع،فروتن و خاکسار بودند.

متواضعان،در روز قیامت و در بهشت،پادشاهان اهل بهشت هستند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص:۳۶۰

۱- ((۱)) - نبأ(۷۸):۳۱؛ بی تردید برای پرهیزکاران پیروزی و کامیابی است .

پی نوشت ها - فهرست ها

ص:۳۶۱

فهرست آیات

۲۵۰

«کُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِن ثَمَرَهٍ رِّزْقًا قَالُوا هَٰذَا الَّذِی رُزِقْنَا...»

۲۵

۴۳

«أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا و یَسْفِکُ الدِّمَآءَ»

۳۰

۱۶۸

«إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَاتَعْلَمُونَ»

۳۰

۱۶۸

«حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَهً»

۵۵

۱۷۹

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُم مِّنْ بَعْدِ ذَ لِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَهِ...»

۷۴

۲۴۹،۲۵۰

«بَلَىٰ مَن کَسَبَ سَیِّئَهً و أَحَٰطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولَٰئِکَ...»

۸۱

۹۶

«مَن یَشَآءُ»

۹۰

۱۶۱

«إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّیَّتِی قَالَ...»

۱۲۴

۲۶۹،۳۵۲

«وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ و الْحِکْمَهَ»

۱۲۹

۳۰۳

«إِنَّهُ فِی الْأَخِرَهِ لَمِنَ الصَّلِحِینَ»

۱۳۰

۶۶

ص:۳۶۶

«إِنَّا لَانُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ»

؟

١٦٩

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ...»

١٧٣

٣٤٠

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...»

١٩١

٢٨١،٢٨٠

«رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ...»

١٩٢

٢٨٥،٢٨٣

«رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِى لِلْإِيمَٰنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ...»

١٩٣

٢٨٦،٢٦٧،٢٨٥، ٢٨٧

«رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ...»

١٩٤

٢٨٦

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٍ مِّنكُم مِّن...»

١٩٥

۲۸۷

«وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»

۲۰۷

۱۶۸

.نساء(۴)

«إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَلَهٍ»

۱۷

۲۳۱

«وَ ءَاتَيْنَهُم مُّلْكًا عَظِيمًا»

۵۴

۱۶۱

«خَلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا»

۵۷

۱۵۰

.مائده(۵)

«وَ السَّارِقُ و السَّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»

۳۸

۱۸۵

«سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ»

۴۱

۳۵۴،۳۵۶

«إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ...»

۹۰

۲۳۰

«مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

۶۲

۹۵

«وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

۹۳

۷

«وَ أَكْثَرُهُمْ لَايَعْقِلُونَ»

۱۰۳

۱۷۸،۱۸۰

.انعام(۶)

«الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ...»

۸۲

۲۰۲

«مَّن نَّشَآءُ»

۸۳

۱۶۱

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ»

۱۲۴

۱۶۳

ص:۳۶۹

«فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبَٰلِغَهُ»

۱۴۹

۲۲۹

.اعراف(۷)

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضَ فِى سِتَّهِ...»

۵۴

۲۱۲

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ»

۵۸

۲۲۵

«وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِى مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا...»

۶۸

۲۵۲

«فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَهً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

۶۹

۲۵۲

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ»

۹۶

۴۷

«وَوَٰعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيْلَهً وَأَتْمَمْنَٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَٰتُ...»

۱۴۲

۲۹۸

«وَ اخْتَارَ مُوسَیٰ قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلًا لِّمِیقَٰتِنَا»

۱۵۵

۱۷۹

«إِنَّا لَانُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ»

۱۷۰

۱۶۹ ،۱۴۱،۱۴۷،۱۶۷

«أُوْلَٰئِکَ کَالأَنْعَٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»

۱۷۹

۹۵،۲۵۳

«بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَٰئِکَ هُمُ الْغَٰفِلُونَ»

۱۷۹

۲۵۳

.انفال(۸)

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...»

۴۱

۳۳۴،۳۳۹

.توبه(۹)

«فَإِخْوَ نُکُمْ فِی الدِّینِ»

۱۱

۲۱۴

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا مَسَٰجِدَ اللَّهِ»

۱۷

۲۲۶

«شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِالْكُفْرِ»

۱۷

۲۲۶

«زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَٰلِهِمْ»

۳۷

۷۸

«وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُواْ حَسْبُنَا...»

۵۹

۳۴۰

«وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

۷۲

۱۶۰

«جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ...»

۷۲

۳۳۷

.يونس(١٠)

«وَ ءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَٰلَمِينَ»

١٠

٣٥٨

«وَ مَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ»

٥٣

٢١٣

«هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

١٠٧

٣٥٣

.هود(١١)

«إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٌ مُّنِيبٌ»

٧٥

٦٤،٦٦

«وَ مَا تَوْفِيقِى إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ و إِلَيْهِ أُنِيبُ»

٨٨

٦٧

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَٰحَ مَا اسْتَطَعْتُ»

٨٨

٦٧

«وَ لَاتَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ و مَا لَكُم...»

۱۱۳

۹۸

«إِنَّ الْحَسَنَٰتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّاتِ ذَ ٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّ ٰكِرِينَ...»

۱۱۴

۶۲

«إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَ ٰلِكَ خَلَقَهُمْ»

۱۱۹

۲۸۳

.یوسف(۱۲)

«فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ»

۱۷

۲۱۷

«إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»

۲۴

۶۶،۲۶۵

«فَأَنسَٰهُ الشَّيْطَٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِى السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»

۴۲

۲۶۴

«نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ و لَانُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ...»

۵۶

۱۶۳،۱۶۱،۱۶۰، ۱۶۵

.رعد(۱۳)

«قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِى و بَيْنَكُمْ و مَنْ عِندَهُ عِلْمُ...»

۴۳

۲۸۲

.ابراهيم(۱۴)

«لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيدٌ»

۷

۲۴۶

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ...»

۲۴

۱۴۹،۲۵۰،۲۵۱

«تُؤْتِى أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ»

۲۵

۱۴۹

ص:۳۷۱

«وَ مَثَلُ كَلِمَهٍ خَبِيثَهٍ كَشَجَرَهٍ خَبِيثَهٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ...»

۲۶

۲۵۱

«رَّبَّنَآ إِنِّی أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِی بِوَادٍ غَيْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ...»

۳۷

۶۵

«رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَوٰهَ»

۳۷

۶۵

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ و السَّمَوٰتُ»

۴۸

۳۲۲

.نحل(۱۶)

«فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»

۱

۲۱۳

«وَ سَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ و النَّهَارَ و الشَّمْسَ و الْقَمَرَ...»

۱۲

۲۴۵،۲۴۶

«ثُمَّ كُلِی مِن كُلِّ الثَّمَرٰتِ»

۶۹

۲۵۲

«ادْعُ إِلَىٰ سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ...»

۱۲۵

۱۵

.اسراء(۱۷)

«إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُوا إِخْوَ ٰنَ الشَّیَـٰطِینِ»

۲۷

۲۵۴

«أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ»

۸۰

۲۶۲،۲۶۳،۲۶۴، ۲۶۶،۲۷۱

«وَ اجْعَل لِّی مِن لَّدُنکَ سُلْطَـٰنًا نَّصِیرًا»

۸۰

۲۶۶،۲۶۸،۲۷۱

.کهف(۱۸)

«إِنَّا لَانُضِیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً»

۳۰

۱۶۵،۱۶۶،۱۶۹

.مریم(۱۹)

«ءَاتَىٰنِیَ الْکِتَٰبَ و جَعَلَنِی نَبِیًّا*و جَعَلَنِی مُبَارَکًا»

۳۰-۳۱

۴۷

«إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُوا و عَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ...»

۹۶

۲۳۵

.طه(۲۰)

«وَ لَاتَعْجَلْ بِالْقُرْءَانِ»

۱۱۴

۲۱۳

.انبیاء(۲۱)

«مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن کُنتُمْ صَٰدِقِینَ»

۳۸

۲۱۳

«فَنَفَخْنَا فِیهِ مِن رُّوحِنَا»

۹۱

۱۳۳

«وَ هَٰذَا ذِکْرٌ مُّبَارَکٌ أَنزَلْنَٰهُ»

۵۰

۴۵

«وَ مَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَٰلَمِينَ»

١٠٧

١٨٣

.حج(٢٢)

«وَ أَذِّن فِى النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا و عَلَىٰ كُلِّ...»

٢٧

٢۶٧

«ذَٰلِكَ وَ مَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ»

٣٢

۴

«أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»

۶١

٣۵٣

.مؤمنون(٢٣)

«وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ...»

١٠٣

٩۴

.نور(٢۴)

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

٣١

۸۱،۸۲

«یَكَادُ زَیْتُهَا یُضِیءُ»

۳۵

۲۷

.فرقان(۲۵)

«هَبَآءً مَّنثُورًا»

۲۳

۲۲۵

«وَ كَانَ الشَّیْطَنُ لِلْإِنسَنِ خَذُولًا»

۲۹

۲۵۴

ص:۳۷۳

«وَ لَاتَقْرَبُوا الزِّنَىٰٓ إِنَّهُ كَانَ فَٰحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلًا»

۳۲

۲۳۱

«قُلْ مَآ أَسْلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

۵۷

۱۸۳

.شعراء(۲۶)

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّى بَرِىءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»

۲۱۶

۱۳۳

.نمل(۲۷)

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»

۳۴

۱۴۲

«إِنَّهُ مِن سُلَيْمَٰنَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ...»

۳۰-۳۱

۱۴۴

«قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِى ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»

۴۰

۱۳۲

.قصص(۲۸)

«مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَهُ»

۶۸

۱۶۳

«أَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»

۷۷

۱۶۴

.عنکبوت(۲۹)

«إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَآءِ و الْمُنكَرِ»

۴۵

۳۵۰

.روم(۳۰)

«ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ الَّذِينَ أَسَٰٓوا السُّوأَىٰٓ أَن كَذَّبُوا بِاَٰيَٰتِ...»

۱۰

۹۵

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى النَّاسِ»

۴۱

۴۶

.لقمان(۳۱)

«وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَٰنَ الْحِكْمَهَ»

۱۲

۲۹۶،۲۹۷،۳۲۰

«وَ صَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا»

۱۵

۱۰۳

«وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ»

۱۵

۶۸

«ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

۱۵

۶۸

ص:۳۷۴

«وَ مَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ و هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ...»

۲۲

۶،۷

.احزاب(۳۳)

«فَيَطْمَعَ الَّذِى فِى قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۳۲

۴۶

.سبأ(۳۴)

«وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ الشَّكُورُ»

۱۳

۱۸۰

.فاطر(۳۵)

«إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»

۲۴

۲۲۸

.يس(۳۶)

«ذَ لِکَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

۳۸

۳۱۶

«لَاالشَّمْسُ يَنبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِکَ الْقَمَرَ و لَااللَّيْلُ سَابِقُ...»

۴۰

۳۱۵

.زمر(۳۹)

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَٰبِ»

۹

۱۷۸،۱۸۰

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...»

۱۸

۱۸۰

.غافر(۴۰)

«غَافِرِ الذَّ نبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ»

۳

۱۱۱،۱۱۸

«أَدْخِلُوا ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»

۴۶

۹۷

.فصلت(۴۱)

«وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِیَ مِن فَوْقِهَا وَ بَٰرَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَآ...»

۱۰

۴۲،۴۳

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَآءِ و هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا و لِلْأَرْضِ...»

۱۱

۲۱۱

ص:۳۷۵

.شوری(۴۲)

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْءٌ»

۱۱

۶۰

«مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْأَخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِى حَرْثِهِ»

۲۰

۱۴۸،۱۴۹

«يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ و الْفَوَ ٰحِشَ»

۳۷

۱۲۵

.حجرات(۴۹)

«لَمْ يَرْتَابُوا»

۱۵

۳۳۱

.ق(۵۰)

«مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

۱۸

۱۹۷

.نجم(۵۳)

«وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»

۳

۲۹۹

«عِندَ سِدْرَهِ الْمُنتَهَىٰ»

۱۴

۳۲۲

.الرحمن(۵۵)

«الرَّحْمَٰنُ*عَلَّمَ الْقُرْءَانَ*خَلَقَ الْإِنسَٰنَ»

۱-۳

۳۵۹

.واقعه(۵۶)

«وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ*أُوْلَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ*فِى...»

۱۰-۱۲

۲۷۷

«لَّايَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

۷۹

۳۲۹

.حديد(۵۷)

«يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ و بِأَيْمَٰنِهِم»

۱۲

۸۴

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»

۱۶

۲۳

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَ□وٰةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ و لَهْوٌ و زِينَةٌ و تَفَاخُرٌ...»

۲۰

۲۹۹

ص:۳۷۶

«نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ و فَتْحٌ قَرِيبٌ»

۱۳

۳۳۷

.منافقون(۶۳)

«وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِينَ»

۸

۹

.تحریم(۶۶)

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»

۸

۸۳،۸۴

«عَسَى رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّاتِكُم»

۸

۸۴

«وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ»

۸

۸۴

«يَوْمَ لَايُخْزِى اللَّهُ النَّبِىَّ و الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ»

۸

۸۴

«رَبَّنَآ أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَآ إِنَّکَ عَلَیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

۸

۸۵

«وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرَٰنَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»

۱۲

۱۳۳

.ملک(۶۷)

«مَّا تَرَیٰ فِی خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٍ»

۳

۳۵۹

ص:۳۷۷

.قلم(۶۸)

«لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»

۹

۲۱۶

«وَدُّوا»

۹

۲۱۵

«كَذَ لِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْأَخِرَهِ أَكْبَرُ»

۳۳

۲۳۴

.نوح(۷۱)

«يَجْعَل لَّكُمْ جَنَّتٍ وَ يَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَرًا»

۱۲

۲۰۱

.قيامت(۷۵)

«لَاتُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»

۱۶

۲۱۳

.انسان(۷۶)

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَنَ مِن نُّطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَهُ سَمِيعًا...»

۲

۳۵۴

.نبأ(۷۸)

«عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ*عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ»

۱-۲

۱۰۱

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»

۳۱

۳۶۰

.تکویر(۸۱)

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»

۲۶

۱۸۳،۳۵۶

.بروج(۸۵)

«قُتِلَ أَصْحَٰبُ الْأُخْدُودِ*النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ*إِذْ هُمْ...»

۴-۸

۳۳۱

.طارق(۸۶)

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ»

۹

ص:۳۷۸

.اعلی(۸۷)

«الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّیٰ*و الَّذِی قَدَّرَ فَهَدَیٰ»

۲-۳

۳۱۵

.فجر(۸۹)

«فَیَقُولُ رَبِّی أَهَٰنَنِ»

۱۶

۲۳۳

«وَ أَمَّآ إِذَا مَا ابْتَلَیٰهُ»

۱۶

۲۳۲

«لَّاتُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ*وَلَا تَحَٰضُّونَ عَلَیٰ طَعَامِ الْمِسْکِینِ»

۱۷-۱۸

۲۳۳

«وَ تَأْکُلُونَ التُّرَاثَ أَکْلًا لَّمًّا»

۱۹

۲۳۳

«وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»

۲۰

۲۳۳

«يَٰٓأَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ»

۲۷

۳۱۵

.بلد(۹۰)

«لَآ أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ»

۱

۴۴

«وَ أَنتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ»

۲

۴۴

.ليل(۹۲)

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ و اتَّقَىٰ»

۵

۲۱۸،۲۱۹

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ و اتَّقَىٰ و صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ...»

۵-۶

۲۳۴،۲۳۵

«وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ»

۶

۲۱۹

«فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ»

۷

۲۱۹

«وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ و اسْتَغْنَىٰ*و كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ*...»

۹-۱۰

۲۳۶

.ضحی(۹۳)

«وَ لَلْآخِرَهُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ»

۴

۲۱۹

.انشراح(۹۴)

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»

۵

۲۱۶

ص:۳۷۹

«وَ رَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ»

۴

۲۱۶،۲۱۷

.قدر(۹۷)

«إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ»

۱

۴۸

«خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

۳

۴۸

«تَنَزَّلُ الْمَلَٰئِکَهُ و الرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ»

۵

۴۸

.قارعه(۱۰۱)

«فَأُمُّهُ هَاوِیَهٌ»

۹

۱۲۸

.ماعون(۱۰۷)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِیمِ*أَرَءَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ...»

۱-۲

۳۳۹

فهرست روایات

أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلانٍ..وَ مَنْ عَمَلَهُ فَهُوَ مِثْلِى

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۳۰۴-۳۰۵

اللّهُمَّ الْعَنِ الْعِصابَةَ الّتى جاهَدَتِ الْحُسَينَ وَ شايَعَتْ...

زيارت عاشورا

۲۲۷

اللَّهُمَّ تَقَبَّلَ مِنّا هَذَا القَليلِ الْقُرْبان

زينب عليها السلام

۱۱

اللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِى مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِكَ

زيارت امين اللّه

۳۱۵

اللّهم والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۲۸۵

الهى رِضاً بِرِضاكَ

امام حسين عليه السلام

۱۶۸

الأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقاتِها

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

اميرالمؤمنین علیه السلام

۲۵۱

بأبی انْتَ وَ امّی

اميرالمؤمنین علیه السلام

۲۰۴

ص:۳۸۰

بَرَزَ الإسْلامُ کُلَّه

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۳۰۰

بُنِی الإسْلامُ عَلی خَمْسٍ؛عَلَی الصّلاهِ وَ الصُّومِ وَ الزَّکاهِ...

امام باقر علیه السلام

۱۶۷

التَّائِبُ حَبیبُ اللّهِ

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۸۶

تَعَلَّمْتُ بِسَبْعَهِ الآفٍ مِنَ الحِکْمَهِ..أخْلِصِ العَمَلَ فان الناقد بصیرٌ

لقمان حکیم

۳۲۱-۳۲۳

[قالَ علیه السلام لِقائِلٍ،قالَ بِحَضْرَتِهِ،اَسْتَغْفِرُ اللّه] ثَکَلَتْکَ امُّکَ...

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۱۲-۱۱۳

جَعَلْتَه لِلْمُسْلِمینَ عِیداً

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۶۳

الْحَمْدُ لِلّهِ الّذی مَنْ تَکَلَّمَ سَمِعَ کَلامَهُ..فالتزمه

امام مجتبی علیه السلام

۱۹۷-۲۰۳

الدَّهْرُ انْزَلَنِی ثُمَّ انْزَلَنِی،ثُمَّ انْزَلَنِی حَتّی یُقال مُعاوِیَهُ وَ عَلِیّ

امیرالمؤمنین علیه السلام

۲۷۸

ذکری للذّاکرین و جنتی للمطیعین و حبی للمشتاقین و انا...

حدیث قدسی

۳۴۲

رَبِّ لا تَکِلْنِی إلی نَفْسِی طَرَفَهَ عَیْنٍ ابداً

؟

۳۴۱

رَفَعَ إلی رَسُولِ اللّهِ قَوْمٌ فی بَعْضِ غَزَوَاتِهِ

امام کاظم علیه السلام

۵۰

رَمَضَانُ اسمٌ مِنْ اسْماءِ اللّهِ

امام باقر علیه السلام

۴

السلام علیک یا ابا عبد اللّه علیه السلام و علی الارواح التی...

زیارت عاشورا

۳۰۵

شَهْرُ رَمَضَانَ،شَهْرُ اللّهِ عَزَّوَ جَلَّ

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۳،۵،۶،۷،۹

صَلّی اللّهُ عَلَیْکَ یا اَبَا الْحَسَنِ،صَلّی اللّهُ عَلی رُوحِکَ...

زیارت امام رضا علیه السلام

۱۹۸

الصَّوْمُ جُنّهٌ

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۶۱،۶۲

الصوم لی

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۸،۶۰

صوموا تصحوا

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۴۹

ضَرْبَهُ عَلیٍّ یَوْمَ الخَنْدَقِ افْضَلُ مِنْ عِبادَهِ الثَقَلَیْنِ

امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۰۰

طُوبی لِلْمُتَرَاحِمِینَ اولئکَ هُمُ المَرْحُومُونَ یَوْمَ القِیامَه

امام رضا علیه السلام

۳۵۲،۳۵۳،۳۵۸

طُوبیٰ لِلْمُتَواضِعِینَ فِی الدُّنْیا اولئک یَرْتَقُونَ مَنابِرَ المُلْکِ...

امام رضا علیه السلام

۳۶۰

طُوبیٰ لِلْمُصْلِحینَ بَیْنَ النّاسِ اولئک هُمُ المُقَرَّبُونَ یَوْمَ القِیامه

امام رضا علیه السلام

۳۵۹-۳۶۰

طُوبیٰ لِلْمُطَهِّرَهَ قُلُوبَهُمْ اولئکَ هُمُ المُتَّقُونَ یَوْمَ القِیامَه

امام رضا علیه السلام

۳۶۰

عَلَیْکَ بِالصَّومِ فَإِنَّهُ جُنَّهٌ مِنَ النّارِ

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۶۰

عُمُرِکَ فی ما افْنَیْتَه..وَ عَنْ حُبِّنا أَهْلَ البَیْتِ

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۰۳

فَالصُّوْرَهُ صُورَهُ إنسانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حیوانٍ

امیرالمؤمنین علیه السلام

۹۶

فلیصم سمعک

امام صادق علیه السلام

۲۹

ص:۳۸۲

فَمَنْ احَبَّهُ اللّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ

؟

۸۶

فَوَ اللّهِ لِهؤلاءِ فی قُرّاءِ القرآنِ اعَزُّ مِنَ الْکِبْری تِ الأَحْمَرِ...

امام باقر علیه السلام

۲۴۷-۲۴۸

قَدْ أَقْبَلَ الَیْکُمْ شَهْرُ اللّهِ بِالبَرَکهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ شَهْرٌ...

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۸

قُرّاء القُرانَ فَوَضَعَ دَواءَ القُرآنِ عَلی داءِ قَلْبِهِ فَاسهَر بِهِ لَیْلَهُ...

امام باقر علیه السلام

۲۴۷

قلیلٌ زَلَلُه

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۲۶

قُولُوا لا الهَ الاّ اللّهُ

امیرالمؤمنین علیه السلام

۲۸۵

الکتب بساتین العلماء

امیرالمؤمنین علیه السلام

۲۱

کِدْ کَیْدَکَ وَ اجْهَدْ جَهْدَکَ

زینب علیها السلام

۲۱۳

لَاَسْمَعَ کَلامَکَ

امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۹۷

لَحْمُکَ لَحْمی وَ دَمُکَ دَمی سِلْمُکَ سِلْمِی وَ حَرْبُکَ حَرْبِی

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۸۵

لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ حینَ یُفْطِر وَ حی نَ یَلْقَی ربَّهُ عَزَّوَ جَلَّ

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۶۱-۶۰

لَعَنَ اللّهُ امّهً اسْرَجتْ وَ الْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِکَ

زیارت عاشورا

۲۲۷

لو لا تمریجُ فی قلوبکم و تَزیدُکُمْ فی الحدیث لَسَمِعْتُمْ...

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۲۹

الْمُؤْمِنُ کَالنَّحْلَه

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۵۳

مٰا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نٰارِکَ وَ لاٰ طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ

امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۰۰

مَثَلُ المُؤْمِنِ عِنْدَ اللّهِ تَعالیٰ کَمَثَلِ مَلَکٍ مُقَرَّبٍ

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۵۴

الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَ یَدِهِ

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۸۰

مَنْ اخْلَصَ لِلّهِ ارْبَعِینَ یَوْماً فَجَّرَ اللّهُ یَنابِیْعَ الحِکْمَهِ...

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۲۹۸،۳۰۳،۳۲۰

مَنْ ارادَ الدُّنْیٰا لاٰ یَنْصَحُکَ وَ مَنْ ارٰادَ الاٰخِرَه لاٰیَصْحَبُکَ

امام صادق علیه السلام

۱۰۱

مَنْ سَلِمَ مِنْ امَّتِی مِنْ ارْبَعِ خِصالٍ فَلَهُ الجَنَّهُ..شهوه الفرج

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۳۱-۱۳۲

مَنِ القَوْمِ ؟ فَقَالُوا مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللّهِ !قال:وَ مَا بَلَغَ...

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۵۰-۵۱

مَنْ نُجَالِسُ؟ مَنْ يُذَكِّرُكُمُ اللّهَ رُؤْيَتُه...

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۲۹

وَ امَاتَ قَلْبِی عَظِيمُ جِنايَتِی

امام سجاد علیه السلام

۹۵

وَ انّ عَلِيّاً بابٌ«مَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا»..وَ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ كافِراً

امام مجتبی علیه السلام

۲۰۳-۲۰۴

وَ جَلَّلَنِی التَباعُدُ مِنْکَ لِباسَ مَسْکَنَتِی

امام سجاد علیه السلام

۹۴

وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضَ

امام صادق علیه السلام

۲۴۷

وَ مَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ امَّتِی مِنْ ارْبَعِ خِصالٍ..وَ صَامَتْ شَهْرُها

رسول اللّه صلی الله علیه و آله

۱۳۲-۱۳۴

ص:۳۸۳

و هو بلاءٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ

اميرالمؤمنين عليه السلام

١٠٠

وَ هُوَ شَهْرُ الإِنَابَهِ

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۵۹،۶۳

و هو شهر البركه

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۴۱،۴۸

وَ هُوَ شَهْرُ التَّوْبَهِ

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۲۱۹ ،۷۷،۹۳،۱۵۰

وَ هُوَ شَهْرٌ يُضَاعِفُ اللّهُ فِيه الحَسَنَاتِ

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۹،۱۰،۱۱

وَ يَمْحُو فِيه السَيِّئاتِ

رسول اللّه صلى الله عليه و آله

۱۱،۱۳

يا داوُد ! مَنْ أَحَبَّ حَبِيباً صَدَّقَ قَوْلَهُ..ذِكْرِى للذّاكرين

حديث قدسى

فهرست اشعار

ای خوشا آنان که دل از غیر تو پرداخته اند

مژده

۲۵۴

باد جوی مولیان آید همی

رودکی سمرقندی

۲۶

باش تا صبح دولتت بدمد

؟

۱۶۹

بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را

؟

۱۱۸

به جان زنده دلان،سعدیا که ملک وجود

سعدی شیرازی

۳۵۷

به دریا بنگرم،دریا تو بینم

باباطاهر

۱۸۲

به مناجاتش هر شبی گذرد

ملا محسن فیض کاشانی

۱۸۵

تا صورت پیوند جهان بود،علی بود

شمس تبریزی

۲۸۱

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

؟

۱۶۹

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

حافظ شیرازی

۳۱۴

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

شبستری

۳۱۴

چون بسا ابلیس آدم رو هست

مولوی

۱۲۹

چه خوش است یک شب بکشی«هوا»را

؟

۱۶۹

خاقانیا به سائل اگر یک درم دهی

خاقانی شروانی

۳۰۱

در کعبه گشت پدید و به محراب شد شهید

؟

۲۷۱

روز ازل که عالم و آدم نبود

شهیدی خراسانی

۲۷۱

زاهد که درم گرفت و دینار

سعدی شیرازی

۱۸۱

ص:۳۸۴

سالها باید که تا یک سنگ اصلی زآفتاب

سنایی غزنوی

۲۱۱

سحر گه ره روی در سرزمینی

حافظ شیرازی

۳۲۱

شب آمد،شب رفیق دردمندان

الهی قمشه ای

۲۴۸

عمر خود را در چه پایان برده ای

مولوی

۶۹

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

؟

۲۷۰

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف

حجه الاسلام نیر

۳۲۱

گاوان و خران باربردار

سعدی

۲۵۳

گر قدمت هست چو مردان برو

سعدی

۶۹

مرا به روز قیامت،غمی که هست این است

صائب تبریزی

۱۳۰

مکن کاری که بر پا سنگت آیو

باباطاهر همدانی

۳۰

مهتری،گر بکام شیر در است

حنظله باد غیسی

۲۱

میسر نگردد به کس این سعادت

؟

۲۷۱

نه در مسجد گذارندم که رند است

عطار نیشابوری

۸۳

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

حافظ شیرازی

۳۵۴

هر که آیین حقیقت نشناسد ز مجاز

وحدت کرمانشاهی

۱۳۴

هر که از تن بگذرد جانش دهند

وحدت کرمانشاهی

۳۲۳

هر که با پاکدلان صبح و مسائی دارد

پروین اعتصامی

۵۲

هر که شد از یک نگاه،واله و شیدای دوست

الهی قمشه ای

۳۴۲

هزار بار بشویم دهان به مشک و گلاب

؟

۱۱۴

هزار مرتبه شستم دهان به مشک و گلاب

وحدت کرمانشاهی

۱۱۵

هَیْهاتَ أَنْ یَأتِیَ الزَّمانَ بِمِثْلِهِ

؟

۲۷۰

فهرست اعلام

ص:۳۸۹

فهرست جاها

ص:۳۹۰

یونان ۲۹۷

ص:۳۹۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹